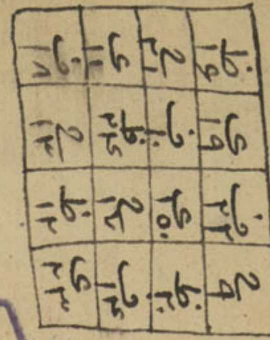
ح ۹	ف ۲۲	ی ۱۹	ظ ۱۶
ظ ۲۰	ی ۲۵	ف ۱۰	ح ۲۱
ف ۱۴	ح ۱۷	ظ ۲۴	ی ۱۱
ی ۲۳	ظ ۱۲	ح ۱۴	ف ۱۸

ی	ح	ح۱	ح۱	ح۱	ح	ح
ح	ح۱۱۱	ح۱	ح۱۱	ح۱	ح۱	ح۱
[illegible]	ح۵	[illegible]	ح۱	[illegible]	ی۱	[illegible]
[illegible]	ح	[illegible]	ی۱	[illegible]	ح	[illegible]





بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین **اما بعد** چنین
گوید کم گشته بادیه سرگردانی و مبتلای برنج هیچمدانی الواثق بالله ابن محمد جعفر محمد حسین
بهبهانی که غرض از این ذخیره آنستکه بعضی از برادران ایمانی و محبان روحانی این ناقابل
قابل دانسته تحریص و ترغیب نمودند بر تحریر مختصری مفید در علاج بعضی امراض
کثیر الوقوع که در اوطان و اسفار بدون حضور طبیب حاذق ممکن و مقدور باشد و امور
معالجه محمودی بود ضروری که بدون آن رد صحت زایله ممکن نشود لهذا این حقیر
با عدم بضاعت در این صناعت کثرة ملال و اختلال احوال معالجاتی چند ماخوذه
از کتب معتبره اطباء و اساتید و معاصرین اعلی الله مقامهم و آبا و اجداد خود در منتخب
نموده امتثالا لامرهم در سلک تقریر و تحریر در آورد مامول از ناظرین آنکه چون بسهو
و خطائی اطلاع یابند برقم شفقت اصلاح نمایند **نظم** بپوش اگر بخطائی رسی عیب
مکن ۞ که نفس هیچ بشر خالی از خطا نبود ۞ در آفتاب نظر کن که با بصارت خویش [?]
بخط استوا نبود ۞ و این ذخیره مسمی شد بمفتاح الشفا و مرتب شد بر دو مطلب
مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت ایشان و تدبیر اموری چند که مسافرین
غالبا اتفاق میافتد **مطلب دوم** در معالجه صنفی چند از امراض کثیر الوقوع که بدون حضور

طبیب حاذق معالجه نمود **مطلب اول** در تدبیر مسافرین و مشتمل است بر دو فصل **فصل اول** در
تدبیر بعضی اعراض منذره بعضی امراض که مسافر و غیر مسافر را عارض میشود از انجمله خفقان
دائمی است پس اگر کسی را خفقان دائمی باشد واجبست مر او را که بعلاج آن کوشد تا مبتلا نشود
بمرض فجاءه و هرگاه عارض شود بر کسی کابوس که عوام آنرا [?] گویند واجبست بر او
استفراغ خلطی که موجب آنست والا مبتلا بصرع یا سکته خواهد شد و هرگاه حادث شود بر
بدن حرکات اختلاجیه و آن حرکت مضطربه متواتره غیر ارادیه است که حادث میشود در
اعضا پس واجبست بر او استفراغ رطوبات بلغمیه از بدن هرگاه عام باشد و از عضو
مخصوص هرگاه خاص باشد تا مبتلا نشود بتشنج و سکته و صرع و امثال آنها و هرگاه حادث
شود بر کسی امتلاء بدن و ثقل و کسالت و کدورت حواس و ضعف حرکات واجبست
بر او استفراغ خلطی که موجب آنست و هرگاه حادث شود بر کسی خدر یعنی بیحسی اعضا یا قلت
حس واجبست که استفراغ نماید بدن را از اخلاط بلغمیه و هرگاه حادث شود بر کسی صداع
و سرخی چشم و صورت و فزع از ضوء واجبست تنقیه بدن و سر از مواد حاره بفصد و اسهال
و انجذاب مواد از اعلی باسفل تا واقع نشود در سرسام و هرگاه عارض شود بر کسی غم بسیار
و خوف بلا سبب [?] پس واجبست تنقیه بدن از اخلاط محترقه تا عارض نشود مالیخولیا
و هرگاه حادث شود بر کسی تهیج اطراف و صورت و وجع [?] لازم است بر او که تدبیر نماید

امر کبیر اگر منجر شود باستسقا و هرگاه ظاهر شود در بول و براز شده عفونت پس واجب است
رفع سبب آن تا حادث نشود حمی یعنی تب هرگاه حادث و عارض شود بر کسی تخیل اشیاء غیر محققه در
خارج در مجاری بصر مثل شرر و ثابت و راسخ باشد با ظهور ضعف در بصر منذر است بنزول آب در چشم
و هرگاه عارض شود بر کسی دوام حرقة البول هنوز از قروح کلیه و مثانه خواهد بود و محتمل است علامات
هرگاه متغیر شود از مجری طبیعی مثل دم بواسیر و عادت برعاف و عادت بطمث و قی و عرق و امثال
آنها منذر بمرضی خواهد بود پس هرگاه عارض شود بر کسی یکی از عوارض مذکوره واجب است که تدبیر
آن کرده شود و حفظ صحت مسافر زیرا که حرکت سفر معین بر حدوث امراض خواهد بود **فصل دوم** در

تدبیر مسافرین

تدبیر مسافرین و بیان اموری چند که واجب است بر مسافر پیش از حرکت و بعد از حرکت بباید دانست
که مسافر بواسطه انقطاع از امور عادیه در حضر اضافه میکند با امور غیر عادیه در سفر از بسیاری
حرکت و تعب و بیداری و قلت نوم و اختلاف در ماکول و مشروب و اختلاف اوقات آنها و دخول در
اهویه و اماکن غیر مألوفه و مجاورت جبال و انهار و بحار و اراضی مختلفة الاثار و عوارض نفسانیه
از هم و غم و خوف و غیرها از امور غیر عادیه که عارض میشود در سفر که هر یک از آنها مورثی است
حد کان موجب اختلال احوال مسافر پس بر مسافر لازم است که پیش از سفر خود را عادت دهد مهما امکن
با امور غیر عادیه از آنجمله خود را عادت دهد بتدریج به بیخوابی و قلت اکل و شرب و عطش و ترک جماع
و ترک آنچه در سفر از برای او ممکن نیست و در حضر معتاد بآن بود و همچنین واجب است بر او پیش از

حرکت

حرکت اگر در بدن او خلطی از اخلاط غالب باشد بدن را تنقیه نماید برجوع بطبیب حاذق که حرکت
سفر موجب تحریک آن خلط نگردد و در طی مسافت مرضی حادث نشود و باید غذای مسافر حسب
المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد والا از اغذیه صالح جید الجوهر کثیر الغذاء قلیل الفضول
باشد از بابت گوشت و مرغ و احتراز نماید از بقول و فواکه و سایر اغذیه ردیة الجوهر سریع
الفساد و واجب است که با امتلاء از طعام حرکت ننماید زیرا که حرکت با امتلاء موجب فساد
غذا میشود و آب هر منزلی را با خود برداشته در منزل دیگر مخلوط با آب آن منزل کرده بیاشامند
و مخلوط نمودن قلیل سرکه با آب دافع ضرر آن است و همچنین ممزوج نمودن قدری از خاک
ملک خود با آب هر منزلی دافع ضرر آن است اما باید که آب ته نشین شود بعد از آن بیاشامند و خوردن
پیاز و سرکه که پیاز را در سرکه خیسانیده باشند بسیار نافع است و غیر خیسانیده او نیز مناسبت
و خوردن سرکه با کاهو نیز نافع است و اگر آب شور اتفاق افتد دفع ضرر آن و تغییر طعم آن بممزوج
کردن قلیل سرکه یا سکنجبین میشود و دفع ضرر آب تلخ بمخالطه قلیل شکر یا نبات میشود و اگر
آب غلیظ و بدبو اتفاق افتد بجوشانیدن و بمخالطه سرکه دفع ضرر آن میشود و اگر مظنه کمی آب
باشد از غذائی که موجب عطش باشد احتراز نماید از عالم غذاهای شور و شیرین و غذاهای
غلیظ و ثقیل و مجفف و بحسب مقدار هم کمتر بخورد که امتلا نیز نباشد که موجب عطش شود و مخلوط
کردن آب با سرکه در وقت کمی آب بدل آن میشود و دفع عطش مینماید از موجبات عطش سخن گفتن بسیار

وسرعت مستی و بسیاری حرکت خصوصا در هوای بسیار گرم بلکه در وقت کمی آب یا بی آبی نزد آبی
امور و هرچه باعث عطش است اجتناب نمایند واما آنچه رفع تشنگی میکند از آنجمله دوغ ترش است
وشیرهٔ خرفه که با دوغ گرفته باشند یا خالص بخورند رفع تشنگی مینماید و نگاه داشتن شیرهٔ خرفه
که با سرکه گرفته باشند در دهان رفع عطش میکند ومکیدن آلو بخارا و تمر هندی و خوردن آن
دونا منقوع یا غیر منقوع مناسب است و خوردن قراقروت و ناردان خالص یا با غذا رافع عطش است
و نگاه داشتن بلور و صدف و نقره هر کدام باشد رفع عطش میکند و کذا شستن لبها و هم جبهه منع
دخول هوا بداخل بدن مناسب است ومسافر بمجرد وصول باب مرا نیاشامد که مضر است بلکه
بتدریج آب را در بدن میکند بطریقی که اگر مانعی نباشد اولا دست و پای خود را در آب
گذاشته و قدری از آب اطراف صورت خود ریخته و کفی از آب برداشته مضمضه نماید و بتدریج آب را
بیاشامد و یکدفعه خود را سیراب نکند که موجب هلاکت یا مرض عظیم است واگر سفر در زمان
حار است پس واجب است بر مسافر که محافظت نماید بدن خود را از تاثیر حرارت خصوصا سر را مستور
نماید بچیزی سفید که مانع از تاثیر حرارت هوا و هم جبین سینه را مستور دارد که حرارت اثر نکند و اگر
واگر ممکن باشد باطلیه سرد مرطبه طلا نماید از قبیل روغن بنفشه یا بادام خالص یا مخلوط بلعاب
اسفرزه و هبدانه شیرهٔ خرفه واگر روغن مذکور نباشد بعوض آن روغن تخم کدو و روغن
نیلوفر هر کدام که یافت شود خالص یا مخلوط با دوایه مذکوره استعمال نمایند و مالیدن لعاب

اسفرزه

اسفرزه خالص و هبدانه خالص نیز مناسب است و مانع تغیر آبست از حرارت بلکه واجب است که بر ما رند
ادویه مذکوره را وعند الضروره استعمال نمایند واگر مسافر را دخول در آب ضرور شود بتدریج
داخل شود در آب و تعجیل نکند بلکه پیش از دخول در آب قدری آب بر سر و صورت و اطراف خود
ریزد و بعد داخل آب شود واگر در جائی باشد که مظنهٔ سموم باشد منفذ بینی و دهن را
ببندد تا هوای فاسد داخل نشود و خوردن پیاز با دوغ پیش از رسیدن سموم بسیار
نافع است واگر پیاز را یک شب در دوغ خیسانیده در صبح بخورند و در عقب آن دوغ را بنوشند انفع است
و همراه داشتن پیاز یا سیر یا سیر که با بی سرکه نافع است و استنشاق روغن بادام و روغن تخم
کدو پیش از رسیدن سموم دافع ضرر آن است واگر کسی سموم بزند اطراف خود را با آب سرد
بشوید و بر آن بنشیند و صورت خود را با آب بشوید و مالیدن روغنهای مناسب مثل روغن گل
و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه یا بادام و امثال آنها با آبهای خنک مثل آب علف
هندبا و آب برگ بید و برگ خرفه و تخم خرفه و آب کدو و لعاب اسفرزه و هبدانه هر کدام
یافت شود ممزوج با هم نموده نافع است و از اغذیه و اطعمه بارده استعمال نمایند و از جماع احتراز
نمایند و هر گاه حادث شود بعد از رسیدن سموم تشنگی واجب است بر مسموم که صبر نماید بر عطش
مهما امکن واگر ناچار باشد از آشامیدن اولا قدری از آب را مضمضه نماید و بعد از آن
جرعه جرعه بیاشامد بقدری که هیجان عطش برطرف شود و بعد از آن بیاشامد واگر قبل از آشامیدن

آب قدری روغن با آب ممزوج کرده بیاشامد و بعد از آن آب رابطریق مذکور بیاشامد
و تا ممکن است مسکن را خشک دارند و در مکان خشک قرار گیرند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز نمایند
نمایند و غذاهای سریع الهضم استعمال نمایند و اگر تب نباشد آشامیدن شیر از بهترین ادویه است
و اگر تب باشد از تبهای عفن نباشد استعمال دوغ مفید است و خوردن بقول بارده از قبیل کاهو
و خرفه و خیار مناسب است و اگر سفر در زمان سرد باشد واجب است بر مسافر که محافظت نماید
خود را از تاثیر برودت بلباسهای قوی پیش از رسیدن سرما بدن و بینی و دهن را
داردن تا هوا داخل نشود و هم چنین اطراف را مستور دارد و جهد نماید که سرما با اینها اثر نکند
از اغذیه که در اینها سیر بسیار باشد تناول نماید خصوصا قبل از حرکت و با آتش خود را عادت ندهد
و اگر محتاج بآتش نباشد و ناچار باشد بیکدفعه نزدیک آتش نرود بلکه بتدریج خود را بآتش گرم
کند و بعد از نزول بتدریج خود را بپوشاند خود را بلباسهای مناسب و در شدت سرما خوردن
سیر و عسل و مغز گردو و امثال اینها مناسب است و اگر سرما ببدن رسیده باشد تعجیل بدن را
بحمامهای گرم کند و تدهین نماید بروغنهای گرم مثل روغن زیت و یاسمین و کرنب و سوسن
و خوردن روغن پاک نیز مناسب است و کذا شستن اطراف در میان نمد و پوستین مناسب است
و اگر سرما باطراف رسیده باشد و رنگ آن متغیر نشده باشد پس مالیدن روغنهای مذکور
نافع است و اگر در حمام بمالند انفع است و اگر فلفل با عاقرقرحا یا حلتیت ممزوج نموده

بمالند بسیار نافع است و مالیدن اطراف بدن بادویه و روغنهای مذکوره نیز نافع است و شلغم را جوشانیده
آب و را اگر ممکن باشد اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه و شبت را جوشانیده آب او را اگر ممکن باشد
اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه و شلغم برگ سفید کاه گندم همه را جوشانیده اطراف را میان
او بگذارند و بعضی تجربه کرده اند که عضو سرمازده را میان آب سرد بگذارند و اگر عضو سرما
زده سوده باشد یعنی ورم نکند پس قدری کاه گندم پوسیده را جوشانیده عضو ماؤف را
در میان او بگذارند یا بابونه و اکلیل الملک و کلم و شلغم و شبت و مرزنجوش و برگ سفید و بر
و حلبه مجموع یا بعضی که یافت شود جوشانیده عضو ماؤف را میان آن بگذارند و این روغن نیز
نافع است بگیرند بلادر و با چهار وزن آن روغن کنجد با گردو ممزوج نموده بمالند و اگر
رنگ عضو متغیر شود بسبزی یا سیاهی او را نشترهای عمیق بزنند و در میان آب گرم نهند
خون فاسد از آن مندفع شود و البته خون را حبس ننمایند تا خود بایستد و بعد از آن گل ارمنی
با سرکه و گلاب سائیده بمالند و بعد از آن نشاند دوری با آب گرم و سرکه بشویند و اگر امر بجائی
کند از این مرتبه بسر حد تعفن رسد و عضو سرمازده متعفن و فاسد شود پس تدبیری بایست
مگر اسقاط آنچه متعفن شده است از عضو یا سیط رق که اطراف سلق و کلم را با روغن زیت
جوشانیده ضماد نمایند تا هر چه از عضو متعفن و فاسد شده بیفتد و بعد از آن تا جو زوفا
خطمی و خبازی بکوبند و با روغن بنفشه یا بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و اگر باستعمال ادویه مذکوره

کوشتهای فاسد از عضو ساقط شود جراحی صاحب وقوف کوشتهای فاسد و یا اجزا که قوه
القطع است بالتی که مخصوص بان است قطع نماید بالجمله بعد از انفصال اجزاء فاسده از عضو
ماوف جراحت عضو را معالجه نمایند برجهای مناسب تا التیام بپذیرد و باصلاح اید صنو ضماد
دیگر که در اسقاط اجزاء فاسده مناسب است برک کلم و برک اسفناج با روغن بخته ضماد کنند
واکر روغن کاو باشد بهتر است واکر کل خطمی را علاوه ضماد مذکور نمایند نافع است و ضماد
کردن هر یک از اجزاء مذکوره با روغن کاو مناسب است صفت مرهمی که بعد از سقوط اجزاء
فاسده در التیام جراحت عضو مناسب است مردارسنک چهل و پنج مثقال زفت پانزده مثقال
علک البطم چهار مثقال روغن زیت یک رطل موم سفید بیست مثقال بطریق متعارف مرهم سازند
و استعمال نمایند و باید دانست که در شدت سرما سیاه بهر جا که نزول میکنند کرم باشد
و بستن چارپایان قریب بهم خود باعث کرمی ان میشود و در مکانهای کود و ربا المها جای
کرفتن در این باب مناسب است و همچنین درمیان جاهای کرم خواب کردن و اطراف را میان
اب کرم کذاشتن نافع است و مالیدن اعضا خصوصا اعضائی که بانها زحمت رسیده بروغن
شبت و روغن بابونه بعد از حرکت بسیار نافع است و مهما امکن از انواع حرکات نوع احتیاط نماید
که اوقات او کمتر حاصل میشود و در عضو که زحمت و تعب باو بیشتر میرسد او را دلک بیشتر بدهند
و با عطش غالب و جوع غالب حرکت نکنند و بعد از نزول نیز با عطش و جوع بیکدفعه خود را ممتلی

نسازند

نسازند بلکه بتدریج اب و غذا میخورند و در حر هوا تسکین عطش بفواکه حامضه و در برد هوا
بفواکه حلوه مناسب است و غذائی که در حر هوا اختیار میکنند و بعد از ان حرکت میکنند از قبیل
نان و دوغ و اشربه ترش شیرین و کوشتهای نازک از قبیل بره و بزغاله و مرغ بچه و خروس بچه با نان
و زرشک و ابلیمو و سرکه و با قلیلی چاشنی و همچنین شوربا جات مرتبه از برنج و کوشتهای مذکور
مناسب است و غذای کسانی که در برد هوا حرکت سفر میکنند از شوربا جات مرتبه از لحوم مذکوره
با پیاز و شلغم و کلم با قلیلی فلفل و زیره و دارچینی مناسب است و چرب و شیرین که از عسل و روغن
و اب ترتیب دهند مناسب است و شیر برنج با عسل و شکر و نبات مناسب است و غذائی که ترتیب
میدهد از شبت و آرد و روغن با عسل و شکر مناسبت و مویز و حلوای که از انکبین و نبات و بعضی
از حلواهای مشهوره مستقلا مناسب است و بعد از فراغ از حرکت بیکدفعه ساکن نشوند بلکه بتدریج حرکت کم
را کم نمایند و ارام کیرند و اما تدبیر حفظ چشم از تاثیر برف اکر نقابی از دم اسب بافند و مسافر
با خود داشته باشد و در هوا صافی که برف باشد بر روی خود بکشد از تاثیر برف چشم را محافظت
مینماید و کشیدن سنک سرمه بچشم دافع ضرر ان است و نکاه کردن بچیزهای سیاه دافع ضرر
ان است و اکر برف تاثیر کند در چشم و وجع و سوزش در چشم حادث شود تدبیر ان چنان است که
کاه کندم را بجوشانند و چشم را ببخار ان نکاه دارند و سر و چشم بعمامه بپوشند و چشم المقدور حرکت
نکنند تا چشم باصلاح آید و اکر در چشم حادث که باصطلاح اطبا رمد کویند معالجه بنحوی است که

دفع صفرا
مرهمی صفرمی
تدبیر حفظ چشم از برف

در رمد مذکور است اما تدبیر نفخات که از سوده و کفش و پا بهم رسد و عوام آنرا تاول گویند
باید که آنها را با خاری بترکانند بعد از آن مازو را با آب سرد سائیده یا قدری گلنار سائیده
بپاشند اما تدبیر ترکیدن دست و پا که عارض میشود بسبب اختلاف آب و هوا و غبار و
امثال آنها و غیر مسافران نیز اتفاق میافتد باید که اول از چرک پاک کنند و ساعتی در میان
آب گرم که اندک تا نرم شود بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده داخل ترکیده کنند و
او را از گرد و خاک محافظت نماید و کهنه بر او بچسبانند و اگر باین دوا بهبودی حاصل نشود
قدری پیه بز را بگدازند و مازو را مثل غبار سائیده مخلوط کرده برهم زنند میان ترکیدها
از آن پر کنند و اگر مزمن شود و بطول انجامد قدری سندروس را نرم سائیده با روغن
چراغ بجوشانند تا غلیظ شود در میان ترکیدها چند قطره از آن بچکانند و قدری پیه
بز و پیه مرغ و روغن بنفشه با دام بهم گداخته بمالند و شقاقهای بزرگ که در پاشنه بهم رسد
علاج آن چنان است که قدری مردارسنگ را با روغن سندروس بهم کرده بمالند و اما
تدبیر شقاق لب چنان است که بگیرند پیه بط و پیه بز باهم گداخته قدری گل با روغن
حنا شاخ گوزن کوهی سوخته با علک البطم کوفته داخل اجزاء مذکور کرده برهم زنند تا هموار
شود مکرر بمالند و اگر همه اجزا نباشد بعضی از آنها نیز خوب است اما تدبیر شقاق صورت
چنان است که قدری پیه بز گداخته قدری لعاب بهدانه و نشاسته مخلوط کرده مکرر بمالند

واگر

واگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری گرفته علاوه نمایند انفع است و مالیدن روغن بنفشه با دام
با لعاب بهدانه مناسب است و اگر سبب شقاق برودت هوا باشد شلغم و برگ چغندر را جوشانیده
و آب او را اگر گرفته علاوه مراهم مذکوره نمایند صفت قیروطی نافع بگیرند پیه بز و پیه مرغ مغز قلم
گاو همه را در روغن زیت یا کنجد یا بادام یا روغن گل گداخته قدری موم سفید و سرطان محرق
مخلوط کرده برهم زنند تا یک مخلوط گردد استعمال کنند صفت قیروطی دیگر که شقاق را نافع است
کتیرا شش درم اسفاناخ سه درم کهربا کندر از هر یک ده درم علک البطم شش درم همه را کوفته
و بیخته با روغن بید انجیر و موم سفید بهم کرده استعمال نمایند و بالجمله با وجود شقاق هرگاه
در مزاج خلط فاسد غالب باشد اول تنقیه بدن بکنند از اخلاط فاسده و بعد از آن هر
نوع از شقاق را بدوائی که مناسب است علاج نمایند از خارج و اگر در مزاج حرارت و یبوست
غالب باشد بعد از تنقیه خوردن شیر الاغ بسیار نافع است و هرگاه اخلاط محترقه سبب حدوث
شقاق باشد خوردن بارالجین از بهترین ادویه است و مداومت بحمام بعد از تنقیه بسیار نافع است
وهمچنین خوردن ماء الشعیر که سرطان در او طبخ یافته در تعدیل مزاج بسیار نافع است اما
تدبیر مسافرین بحر باید دانست که اکثر باشد که عارض شود راکب بحر را در ایام اول بعضی از
اعراض مثل دوار و غثیان و قی و تهوع و بعد از آن ساکن شود پس هرگاه حادث شود تهوع
و غثیان حبس نمایند بلکه واگذارند تا خود حبس شود و اگر حبس نشود و سبب افراط در حد موجب

تدبیر مسافرین بحر

ضعف کرده میل کرد در مزاج حرارت نباشد زیرهٔ کرمانی و کرویا و سماق از هر یک یک درم
کوفته با آب سرد مخلوط کرده بخورند و اگر در مزاج حرارت غالب باشد طباشیر پوست پسته
تخم کشنیز بود آده ناردان مجموع یا هر کدام که یافت شود با رب به یا غوره یا شربت غوره
یا شربت به لیمو یا شربت سیب یا آب هر یک از اینها مخلوط کرده بخورند یا زیرهٔ کرمانی
و کرویا سماق کوفته با آب سرد بخورند یا گرد سماق و نعناع مصطکی و تخم مورد و طباشیر کوفته
و بیخته با آب سرد یا یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند خوردن تخم کرفس با افسنتین هرگاه حرارت
غالب نباشد در منع قی نافع است و بوئیدن سیر و پیاز خالص یا ممزوج بسرکه مفید است
بوئیدن صندلین و گلاب و آب کشنیز و ترنج و نارنج و به و سیب و امثال اینها مفید است و
بینی و دهن را محافظت نمایند از وصول ابخرهٔ متعفنه بگرفتن اینها در بعضی اوقات با استعمال
مشمومات مذکوره و اگر خواهند که از اول امر قی و غثیان واقع نشود تناول فواکه مثل به و سیب
و انار و زرشک و سملق و ریباس و ناردان و غوره یا اشربهٔ اینها یا رب اینها هر کدام یافت شود
دوا و غذا و چشیدن هر ساعت آب غوره و رب به و رب انار و رب نعناع مفید است و همچنین
شراب لیمو و به لیمو و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین به لیمو و شراب لیمو منعنع بسیار نافع است و اگر در
مزاج حرارت نباشد خوردن شراب فودنج در بعضی اوقات نافع است و اگر قی با وجود افراط رسد
و با ادویهٔ مذکوره دفع نشود با ادویه که در حبس قی مذکور است علاج نمایند و گویند طالب

اسفیداج

اسفیداج که سفیداب گویند در درون بینی مانع وصول ابخرهٔ متعفنه است بدماغ و اما
تدبیر سقطه و ضربه که حادث شود در بدن بسبب رسیدن شیئ به بدن یا وقوع بدن بشیئ
مثل سقوط از موضع مرتفع مثل مرکوب و حایط و بام خانه و امثال اینها پس اگر ضربه و صدمه بر سر
واقع شده باشد علاج آنست که اگر مانعی نباشد اولا فصد قیفال بکنند و اگر فصد ممکن نباشد
حجامت ساقین یا حجامت میان شانه بکنند و خون را بقدر ضرورت کم نمایند و اگر عارض شود
بر مریض اختلاط عقل یا سنگینی سر و هذیان و سرسام و بالجمله علامات میل ماده بدماغ با وجود فصد
و حجامت استعمال حقنهای مذکوره در صداع حاد در این باب مناسب است و اگر احتقان ممکن نباشد
بشیاف غاز اوکن انکبین و صابون و شکر سرخ و امثال اینها طبع را از بود ادویه و انچه مذکورات
در صداع و سرسام از ادویه که امالهٔ مواد مینمایند از اعلی باسفل در این باب مناسب است و نعلبان
و ضماد برگ مورد و پوست انار و حنا و با گلاب و سرکه جوشانیده تا نیک پخته شود قدری
شکر و عود قماری کوفته اضافه کرده بهر جایی از سر که ضربه خورده ضماد نمایند و روغن گل ده جزو
و سرکه چهار جزو و گلاب ده جزو ممزوج کرده طلا نمایند یا دو مثقال تخم مورد نیم کوب کرده با
گلاب یا آب جوشانیده و صاف نموده ده مثقال روغن گل ممزوج کرده باز بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند طلا نمایند و اگر مرغ یا خروس را ذبح کرده و شکم او را اشکافته بگرمی ضماد نمایند
بسیار مفید است و تکرار آن در آن شرطست و اگر باین معالجات رفع نشود و از این ضمادات اثری

ظاهر شود احمد که در باب معالجات ضربه و سقطه مذکور است استعمال نمایند و اگر ضربه
و سقطه بر سینه یا شکم واقع شود پس احتیاط در آن است که اولا فصد نمایند پس که [illegible] و بعد از
آن هر گاه احتیاج باشد بتلیین طبع بحقنهای لینه و شیافات طبع را فرود آرند و اگر احتیاج
مسهل مشروب باشد آب جوزی یا آب برگ کاسنی یا آب برگ بارتنگ با فلوس خیار چنبر
و روغن بادام مناسب است و اگر بواسطه ضربه و صدمه بر سینه و شکم نزف الدم حادث شود خوردن
قرص کلنار و قرص کهربا با شربت انجبار یا شربت سیب یا شربت مورد یا با آب لیمو یا آب بادرنگ
مناسب است [illegible] کهربا بگیرند خشخاش سفید مصطکی کهربا بگیرند یک درم زعفران درم کوفته
و بیخته بلعاب بهدانه قرص نمایند شربتی یک مثقال با یکی از اشربه مذکوره میل نمایند و خوردن
قرص کهربائی که در بواسیر مذکور است در این باب نافع است صفت قرص کلنار سلیخه گل ارمنی
صمغ عربی بگیرند هشت درم کثیرا یک درم کوفته و بیخته با آب کلنار قرص نمایند شربتی نیم مثقال
تا یک درم صفت قرص [illegible] ده درم کلنار اقاقیا کهربا مصطکی چهار درم صمغ عربی یک درم
[illegible] نیم درهم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند
شربتی نیم مثقال بخورند صفت شربت انجبار انجبار [illegible] مثقال و نیم و صندل سرخ و سفید ملکی
دو مثقال و نیم اجزا را جوشانیده صاف نموده قند سفید چهل و پنج مثقال داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید بعد قدری اقاقیا اصلاح نموده مخلوط کنند صفت شربت مورد بگیرند

صفت قرص کهربا

صفت قرص [illegible]

صفت شربت انجبار

صفت شربت مورد

مورد را

مورد را نیم کوب کرده چهل مثقال قند سفید [illegible] مثقال تخم مورد را جوشانیده و صاف
نموده قند را مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی چهار مثقال صفت شربت سیب
بگیرند آب سیب هر چه خواهند و با ثلث آن قند سفید بجوشانند تا بقوام آید و قدری
طباشیر هندی کوفته مخلوط نمایند شربتی پنج مثقال بخورند و اگر هیچ یک از این ادویه
یافت نشود تخم خرفه و تخم کشنیز و تخم حماض مجموع یا هر کدام یافت شود [illegible] کوفته
نیم مثقال طباشیر هندی ممزوج کرده بخورند یا دو مثقال صمغ عربی با آب سرد ممزوج کرده بخورند
عوض دواهای دیگر میشود و این سفوف نیز بسیار نافع است بگیرند کلنار گل ارمنی خون
سیاوشان مکه نیم مثقال سفوف کرده با یکی از اشربه مذکوره بخورند سفوف دیگر
کهربا صمغ عربی طباشیر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با شربت سیب یا یکی از اشربه مذکوره
بخورند و این جمله ادویه در نزف الدم یعنی اندفاع خون چه باسهال و چه بقی و چه از
مجرای بول که بول الدم گویند نافع است و اگر از ضربه رعاف که خون آمدن از بینی است
حادث شود علاج آن بنحوی است که در رعاف مذکور است و اگر از ضربه ورم حادث شود
بعد از فصد از رگ مناسب عضو ماؤف گل سرخ عدس مقشر شاف ماميثا گل ارمنی صندل
سرخ مساوی کوفته و بیخته باکلاب حل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر که ضربه با ورم را
نافع است ماش مقشر فوفل کلنار اقاقیا [illegible] زرده تخم مرغ باکلاب حل کرده ضماد

صفت شربت سیب

صفت سفوف

نمایند و اگر این ادویه یافت نشود برگ مورد کوفته با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر نموده ضماد نمایند یا
بیخ خطمی با زردهٔ تخم مرغ ضماد نمایند و اگر با ضربه قطع تفرق الاتصال و نزف الدم و ورم و تب باشد استعمال ضمادات
کافی است و فصد کردن از رگ مناسب عضو مضروب هر چند ورم نباشد جایز است بجهة
آنکه عضو مضروب بجهة ضربه ضعیف و قابل مولود و میشود پس هر گاه فصد بکنند بطریق
احتیاط شده و موجب رفع خوف از حدوث ورم است صفت ضمادی که ضربه با ورم را
نافع است ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا صبر زرد مغاث گل خطمی صندل سرخ اکلیل الملک
مجموع یا بعضی که یافت شود کوفته و بیخته با آب برگ مورد و زردهٔ تخم مرغ خمیر کرده ضماد نمایند
ضمادی دیگر ورق سرو ورق گز برگ بید صندل سرخ گل خطمی اکلیل برگ مورد کوفته
و بیخته با زردهٔ تخم مرغ ضماد نمایند و اگر با ضربه کسر یا خلع باشد این ضماد نافع است مرمکی
اقاقیا گل خطمی گل ارمنی کوفته و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ ضماد نمایند ضمادی دیگر ماش
مغاث گل ارمنی مکده درم آس کندر زعفران مکه پنج درم کوفته و بیخته با کلاب
خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر ماش بیست درم لادن گل ارمنی مکده درم زعفران
سه درم همه را کوفته و بیخته با کلاب ضماد نمایند و بالجمله بر مضروب واجبست ترک حرکات
و حموضات و آب سرد و رسیدن هوای سرد و حرکة تا عضو مأوف باصلاح آید و اگر تب
نباشد غذا زود بود قدری مومیا معدنی کافی و نافع است و همچنین مالیدن مومیائی بر عضو

مضروب

مضروب نافع است و اگر مومیائی یافت نشود عضو را بروغن بادام چرب کنند و قدری
برگ مورد کوفته بر او پاشیده به بندند و اگر بعوض روغن بادام روغن تخم مورد بمالند
انفع است و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت را گرم کنند و بر گرما بمالند
بر عضو مأوف به بندند غذا اماش و برنج و شیرهٔ بادام یا عدس و برنج و شیرهٔ بادام
مناسب است اما در تدبیر جراحات که از آلات حادّه خارج شود مثل کارد و شمشیر و نیزه و امثال
اینها بس هر گاه با جراحت ورم باشد واجبست که اول بتدبیر ورم کوشند بفصد کردن
تنقیه عضو از ماده و ورم و بعد از دفع ورم بعلاج جراحت پردازند صفت مرهمی که
جراحات تازه را نافع است و از اسرار است و با وجود آن احتیاج بهیچ دوائی نمیشود روغن
چراغ بیست درم زردهٔ تخم مرغ یکعدد مردارسنگ پنج مثقال خون سیاوشان ۳ مثقال
نرم کوبیده با زردهٔ تخم و روغن ممزوج کرده بر هم زنند و استعمال نمایند دوائی دیگر اهل الاحتیاج
و از اسرار مکتوبه است و در کتب طبیه مذکور نیست برگ تازهٔ درخت سنجد را بجراحت
ضماد نمایند که جراحت را زود ملتئم میکند و باصلاح میآورد و بهیچ دوائی دیگر محتاج
نیست و مجربست و اگر برگ تازهٔ او نباشد برگ خشک او نیز خوبست صفت ذرور دیگر
که جراحات تازه را نافع است و خون آمدن را قطع نماید صبر کندر خون سیاوشان مر همه را کوفته
و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر انزروت خون سیاوشان کندر مر مکی گلنار گل ارمنی مکده

نیم درم عدس دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند و ذروری دیگر انزروت زراوند ابرسا
طوطیای کرمانی با سویه کوفته و بیخته استعمال نمایند و ذروری دیگر که جراحات تازه و کهنه را
مفید است انزروت دم الاخوین کل مختوم مرداسنگ کندر کل ارمنی شاف مامیثا یکدرم جدوار
زراوند مدحرج مکد دو درم و اگر در جراحت حرکت بسیار باشد این ذرور را با عسل ممزوج کرده
استعمال نمایند و پنبه کهنه بر آن نهند تا از حرکت پاک شود و بعد مرهمهای منبته لحم یعنی گوشت
آورنده استعمال نمایند صفت مرهمی که گوشت برویاند بکیرند سفیداب قلع ۵ درم توتیای مغسول
۳ درم مرداسنگ ۳ درم اردزن هوجوه کف دریا دم الاخوین مکد دو درم همه را کوفته
و بیخته بعد از آن سی درم روغن بید انجیر را در دیگی ریزد پوست پیاز و در دیگی چوب کز را در
او انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا یکساعت پس پوست پیاز و چوب کز را بیرون آورند
و ده مثقال موم صاف در او داخل کنند و بجوشانند تا روغن بقوام موم آید پس از سر آتش
برداشته دواهای مذکور را داخل کرده و بچوب کز بر هم زنند تا نیک مخلوط گردد استعمال نمایند
صفت ذروری که گوشت برویاند صبر ده درم کندر کلنار مکد ۵ درم کوفته و بیخته استعمال
نمایند صفت ذروری که خون را باز دارد از جراحت و خشک کند جراحت را انزروت خون سیاوشان
کلنار کندر کوفته و بیخته استعمال نمایند صفت مرهمی که گوشت برویاند و جراحت را خشک کند
مرداسنگ شش درم کلنار را سخت سنگ سرمه زرد چوبه خون سیاوشان شنج سوخته شب یمانی

اقلیما

اقلیما فضه مکد یکدرم کوفته و بیخته با سی درم روغن زیت و هفت درم موم سفید مرهم کنند
صفت مرهم مسمی بمرهم باستانی گوشت برویاند سفیداب قلع ۳ درم دم الاخوین ۲ درم کندر
۲ درم موم ۳ درم موم را در روغن یکباره زنند و دواها را کوفته و بیخته ممزوج نمایند و در هاون
بسایند تا مرهم شود مرهم دیگر مسمی بمرهم باسلیقون گوشت برویاند زفت را تنج موم مکد
۵ درم قند ۴ درم با روغن زیت مرهم سازند و استعمال نمایند اما آنچه بسوختگی که از آتش
و آب بسیار گرم و روغن گرم و امثال آن در بدن حادث شود طریق علاج آنستکه پیش از آنکه
عضو منتفط شود یعنی آبله کند بتبرید عضو کوشند پس خرفه با آب برف تر کرده مکرر بگذارند
یا خرفه را با گلاب که با برف و یخ سرد کرده اند تر کرده مکرر بگذارند و کذا آنستکه سفیده تخم مرغ
بسیار نافع است و اگر قدری عدس بجبه در هاون بسایند تا مرهم شود ضماد نمایند بسیار نافعست
و مالیدن کل ارمنی که با سرکه و گلاب سائیده باشند نافع است صفت ضمادی نافع اجر سفیداب
قلع و فل صندل سرخ کوفته و بیخته با آب تاج ریزی و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر قدری عدس و روغن
کل و سفیده تخم مرغ داخل ضماد مذکور کنند انفع است مالیدن کل سر شوی با سرکه و روغن کل
و روغن زیت نافع است و ضماد کردن آرد جو که با آب برگ کاسنی و روغن خمیر کرده باشند نافع است
صفت ضمادی نافع کل سر شوی خطمی مساوی کوفته با آب غوره خمیر کرده ضماد نمایند و طلا به کردن
سفیداب و مرداسنگ با سرکه نافع است و اگر خرفه بر کباب کرده مکرر بگذارند بسیار نافع است

واین است بعضی از ادویهٔ مفرده که استعمال آن در دفع سوختگی آتش مناسب است سفیدهٔ تخم مرغ
سفیداب قلعی روغن گل روغن زیت گل ارمنی گل سرشوی اقاقیا مرداسنگ سرکه و آب تاج
ریزی و آب حی‌شبه بهار عدس هر کدام از اینها که موجود باشد ضماد و طلا مناسب است و اگر عضو
سوخته آبله کند و مجروح گردد و وجع و سوزش زیاده دارد اگر مانعی نباشد فصد کنند از رگی
مناسب و از شیرینی و روغن اجتناب نمایند و این مرهم را استعمال نمایند سفیداب قلعی ۱۰
موم کافوری ۶ مثقال روغن گل سرخ ۵ مثقال موم را در روغن بگدازند و سفیداب را کوفته
مخلوط کرده بر هم زنند و استعمال نمایند و اگر روغن گل نباشد بعوض آن روغن بادام شیرین
مرهمی دیگر مسمی بمرهم نوره و مجرب است در این باب آهک را در میان آب بقدر یک بررو[ی]
آن باید بگذارند و چوب بر هم زنند و چون ته‌نشین شود و دو ساعت گذشت آن آب را
بریزند و تجدید کنند و بر هم زنند و بعد از دو ساعت بریزند و تجدید کنند تا هفت مرتبه
و بعد از آن آهک را در کیسهٔ کتانی یا دستمالی کرده در میان آب آنقدر بمالند که همهٔ آهک
مخلوط باب شود و دلی هفت مرتبه آب را تجدید کنند بعد از آن آهک را خشک کرده و با روغن
گل و اگر نباشد روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر موم کافوری در آن
مرهم اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ را باین سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است
صفت دوائی که سوختگی آب گرم را نافع است بگیرند قدری خاکستر و در میان آب بخته و بعد از

یکساعت

یکساعت آب از خاکستر صاف کرده خاکستر دیگر داخل همین آب صاف ریخته و باز آب را
از خاکستر صاف کنند و همچنین خاکستر را تجدید کنند به همین آب تا چند دفعه و آن آب را بعضو
سوخته بریزند و مکرر نمایند و اگر چوب را بسوزانند بجای خاکستر شود با زردهٔ تخم مرغ ممزوج
کرده ضماد نمایند صفت مرهمی که سوختگی را با انواعها مفید است بگیرند برگ خطمی و برگ حنا را
هر یک را باب بخته تا مهرا شود و پاک کنند او را از خیوط و بریزند در میان هاون و مخلوط کنند
در او سفیداب و روغن گل و آب کشنیز تر همه را با هم بسایند تا مرهم شود بعد از آن البته کتانی
مالیده بروی سوختگی بگذارند مرهمی دیگر عجیب الفعل در سوختهٔ آتش هرگاه متقرح شده باشد
بگیرند آهک مذکور یعنی آهک شسته بطریق مذکور و با روغن زیت ممزوج کرده استعمال
نمایند اما تدبیر سوختگی که از حرارت آفتاب در جلد بدن حادث شود بمرهم کافور علاج نمایند
صفت مرهم کافوری سفیداب قلعی مرداسنگ موم کافوری یک ده مثقال روغن گل سرخ ۲ مثقال
موم و روغن را با هم بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک عدد تخم مرغ
و نیم مثقال کافور سائیده مخلوط کنند صفت مرهم مناسب موم ۵ توله سفیداب ۲ روغن بنفشه
بادام صمغ عربی تخم مرغ مرهم سازند استعمال نمایند اما تدبیر سحج یعنی خراشیدگی جلد
بسبب ملاقات چیزهای زبر و درشت و کشیدن ریسمان و امثال آن حادث شود اگر بزرگ باشد
خراشیدگی و بسیار باشد پس تدبیر آن است که اگر خون غالب باشد و مانعی از فصد نباشد از رگ

مناسب عضو مأوف خون کم نماید در مرهم بگلاب تر کرده مکرر بگذارند و مالیدن روغن خالص یا با گل ارمنی بسیار نافع است و این مرهم نافع است مرداسنگ گل ارمنی هر دو را کوفته و بیخته بگلاب و روغن ممزوج کرده طلا نماید و این دو دو [illegible] نافع است برگ مورد گل سرخ کوفته و بیخته بعضو مأوف بریزند و خرقه بگلاب و روغن گل تر کرده بر روی آن بگذارند و استعمال مرهم کافور و مرهم سفیداب نیز نافع است و صفت هر دو در سوختگی مذکور شد و اگر کفش کهنه را بسوزانند و نرم سائیده عضو مأوف را با روغن گل چرب کرده بپاشند بسیار نافع است و اگر آقاقیا را با روغن گل سائیده بمالند نافع است و هرگاه حوالی بیضتین یا جلد دو طرف ران قریب به بیضتین ورزها رو بواسطه عرق خراشیده شود مالیدن روغن حنا نافع است صفت روغن حنا بگیرند برگ حنا چهار مثقال بجوشانند و صاف نماید و بیست مثقال روغن کنجد مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صفت دیگر روغن دراین باب نافع است مرداسنگ گل سرخ برگ بید بنفشه مساوی کوفته و بیخته بپاشند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند و پاشیدن برگ حنا سوخته بعد از مالیدن روغن حنا یا روغن کنجد بسیار نافع است و همچنین پاشیدن سفیداب قلع بعد از مالیدن روغنهای مذکور را مانند بر سختگی که مسافر را عارض میشود بواسطه حرکت بسیار و پیاده روی چرب کردن ناخنهای پا هر روغن که باشند در رفع خستگی بسیار نافع است و گذاشتن پایها میان آب سرد نافع است و شستن پایها با آب سرد و مالیدن انها و ترک

حرکت

حرکت نافع است اما آنانکه پیوسته اسب سوار باشند و پیاده نمیروند هرگاه اسب و استر مانده شوند که قادر بر حرکت نباشند قدری افیون که اقل آن یک مثقال باشد و اکثرش سه مثقال حل نموده بکوبی او بریزند البته بایشان قادر بر حرکت کردد و مسافت بسیار طی نماید و این از اسرار مکتومه است اما آنکه تیر پیکان و خار و امثال اینها که سبب فرو رفتند هرگاه با عضاء باطنه رسیده باشد از قبیل قلب و جگر و مثانه و کلیتین اغلب آن است که مهلک است خصوصا اعضاء رئیسه که قلب و دماغ و جگر است و هرگاه در اعضاء ظاهره باشد مثل دست و پا که موجب علت عظیمه نشود پس اغلب آن است که علاج پذیر است بهر حال هرگاه یکی از اشیاء مذکوره در عضوی از اعضاء بماند و ممکن نباشد اخراج آن بهیچ وجه مگر بید و این اگر یافت نشود قدری اشق با آب کرم حل نموده بعضوی که مانده است ضماد نمایند ضمادی دیگر بیخ نی ذراوند طویل هر دو را کوفته با عسل خمیر نموده ضماد نمایند ضمادی دیگر قوی الجذب ورق خشخاش سیاه ورق انجیر زاج سفید تخم بزر البنج همه را کوفته و بیخته با عسل خمیر کرده ضماد نمایند و اگر ضفدع را شکم شکافته کرم ضماد نماید نافع است و پیه سرطان نهری و پنیر [illegible] نیز نافع است و بعد از اخراج این اشیا از بدن جراحت عضو را مذکوره در جراحت معالجه نماید و اگر بواسطه خون رفتن حادث شود پس اگر از باطن حادث شود یعنی باسهال یا بقی یا بادرار پس علاج آن بنحوی است که در نزف الدم مذکور شد و اگر خون رفتن از اعضاء ظاهره حادث شود علاج آنکه خون سیاوشان اندروت زاج زرد زاج سفید

صداع حار

کلنار اقاقیا صبر زرد کندر کتیرا مکه مثقال صمغ عربی دو مثقال کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته
و بجای عنکبوت و پشم سوخته خرگوش الوده ضماد نمایند و بالجمله از ادویه حابسه از قبیل گل مختوم
قندروس بیخته کرد آسیا صمغ عربی کندر راتینج کثیرا محرق زاج محرق کاغذ محرق پوسیده درخت
بید سوده سفال تازه عنکبوت سبزه ذنب الخیل صبر زرد خون سیاوشان انزروت پشم سوخته
خرگوش سفیداب قلعی استخوان سوخته کلنار گل ارمنی و امثال اینها مجموع یا هر کدام که یافت
شود زرور او ضماد او طلاء مناسب است و اگر نزف الدم بر حد افراط رسد چه ظاهری و چه
باطنی بازوها را و پیچ رانها و بیخ خصیتین مناسب است مطلب دوم در معالجه صنف چند
از امراض که بیشتر عارض میشود از جمله آنها صداع است که آن را بفارسی درد سر گویند گاه
از اسباب خارجه بدن اتفاق افتد یعنی اگر اسباب سخنه باشد که بواسطه ضعف دماغ تاثیر
کرده باشد در سر و باعث حدوث الم شده باشد مثل طول مکث در آفتاب یا حرکت در آن و مجاورت
آتش و طول مکث در حمام و استعمال اشیاء سخنه بالفعل یا بالقوه مثل غذای گرمی یا دوای
گرمی و بالجمله آنچه از خارج تاثیر کرده و موجب حرارت زایده بر حرارت بدن گردد و باعتبار ضعف
دماغ موجب صداع شود علامة وجود یکی از اسباب سخنه یا تقدم آن و حرارت ملمس سر
و راحت یافتن باشیاء بارده از داخل و خارج و خشکی بینی و عطش و احساس بار از در گوش
و قلت لزوم یا بطلان لزوم و تغیر حواس و سوء فکر و اعتدال بول و براز یعنی عدم تغیر آنها از وجوه

از وجوه داله بر اعتدال آن علاج آن استعمال مبردات غذائیه و دوائیه یا تنطیل کنید
یوم طرف صبحها از عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید هر کدام یافت شود شیره خرفه تخم خیار
تخم کدو تخم کشنیز تخم کاهو یا بهمان گرفته و اگر همه آنها نباشد بعضی از آنها کافی است لعاب
اسفرزه و بهدانه ممزوج کرده با اضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت آلو یا شربت
لیمو یا شربت به لیمو یا شربت زرشک یا شربت غوره یا شربت آلوبالو یا شربت انار بی یا
ربوب آنها یا آب آنها هر کدام یافت شود با سکنجبین ساده مخلوط کرده بخورند و خوردن یک
از ادویه مذکوره به تنهائی مثل خوردن شیرهای خنک به تنهائی یا لعابها به تنهائی یا یکی
از ربوبات یا اشربه یا آب آنها به تنهائی بدون لعابها و شیرهای خنک در رفع صداع
بسیار نافع است و اگر در طبیعت قبضی باشد خوردن آب آلو و تمر و الوچه با ترنجبین یا شیرخشت
مناسب است و خوردن آب انار بی با شیرخشت یا ترنجبین در این باب بسیار نافع است و با وجود
تلیین طبیعت خوردن آب غوره ریباس و آب غوره و رب ریباس با شربت آنها مناسب است
و خوردن دوغ و قراقروت نیز مناسب است و اگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود خوردن
نقوع مشمش و آلوچه نیز نافع است و اگر ادویه مذکوره را با یخ و برف سرد کرده بخورند انفع است
و از اضمده ضماد کردن برگ بید و برگ خرفه و برگ تاک و نیلوفر و بنفشه و برگ خطمی و برگ خبازی
و برگ کاهو و امثال آنها از اوراق مشهوره ببرودت در ناحیه و بلد ضماد او طلاء نافع است صفت

ضمادی نافع صندل سرخ گل نیلوفر برگ خرفه برگ بید همه را کوفته بروغن گل و لعاب
اسفرزه ضماد نمایند ضمادی دیگر گل بنفشه جو مقشر برگ کاسنی کوفته باب تاجریزی و قلیل
روغن گل حل کرده ضماد نمایند و از اطلیه مالیدن روغن گل باب به و گلاب و صندل سرخ که
بایخ و برف سرد کرده باشند نافع است و مالیدن هسته هلیله زرد بگلاب نافع است و مالیدن
قرص ثلث باب کشنیز سبز یا یکی از اوراق مذکوره نافع است و مالیدن تخم کاسنی بگلاب در
تسکین صداع نافع است و اگر حرارت شدید باشد استعمال قلیل کافور در اطلیه مذکوره
مناسب است و استعمال مشمومات بارده مثل بوئیدن گل بنفشه گل نیلوفر تفاح و به و امثال اینها
مناسب است صفت لخلخه نافع بگیرند صندلین کافور باب کشنیز سبز و اب سیب و اب به و گلاب
و قلیل سرکه سائیده در شیشه دهن تنگ کرده مکرر ببویند لخلخه دیگر اب خیار اب برگ کاهو
اب کشنیز تر و روغن بنفشه یا دام و قلیل کافور و سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند لخلخه دیگر آب
خیار کافور و قلیل سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند و بوئیدن هر یک از ادویه مذکوره به تنهائی
نیز نافع است و از سعوطات یعنی ادویه که به بینی میچکانند چکانیدن شیر زنان و روغن بنفشه
بادام مناسب است صفت سعوطی نافع اب برگ مورد و اب برگ بید و روغن نیلوفر و لعاب
اسفرزه ممزوج نمایند سعوطی دیگر آب برگ خرفه و روغن تخم کدو و شیر زنان ممزوج نموده
مکرر بچکانند و چکانیدن ادویه مذکوره هر یک به تنهائی نیز نافع است و از نطولات یعنی ادویه

که آب

که آب انها را گرفته بر عضو میریزند این نطول مناسب است گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید جو
نیم کوب اگر بیخوابی باشد قدری پوست خشخاش همه را جوشانیده و آب او را گرفته بر سر علیل ریزند اما
باید که سرد شده استعمال کنند نطولی دیگر برگ چغندر برگ خبازی گل بنفشه پوست خشخاش
جو نیم کوب هر کدام کفی جوشانیده و آب او را گرفته استعمال نمایند نطولی دیگر که صداع را ساکن کند
و بیخوابی را رفع کند گل بنفشه گل خطمی گل خشخاش گل نیلوفر گل ریحان برگ کاهو برگ کدو تخم کدو
تخم خشخاش تخم کاهو برگ بید همه را جوشانیده و آب او را گرفته استعمال نمایند و نگاهداشتن سر
ببخار نطولات مذکوره در تسکین صداع و رفع بیخوابی مناسب است و دیگر از جمله معالجات مجربه
در رفع و تسکین شدت آن مالیدن اطراف مثل دست و پا و کذا بستن اطراف در آب بسیار گرم
صفت پاشویه
و پاشویه کردن پایها از زانو بزیر صفت پاشویه مفید گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی گل بابونه سبوس
گندم برگ بید جو نیم کوب از هر کدام کفی مجموع یا بعضی که یافت شود بجوشانند و آب او را گرفته
صفت شربت نیلوفر
از زانو بزیر علیل را بان آب بشویند و پاشویه را باید نیم گرم استعمال نمود و پاشویه کردن باب
نیم گرم نیز نافع است طریق ساختن شربت نیلوفر بگیرند گل نیلوفر چهار مثقال بجوشانند و
صفت شربت عناب
صاف نمایند مقدار بیست مثقال شکر سفید اگر باشد قند سفید ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام
آید صفت شربت عناب بگیرند عناب خراسانی صاف و پاک و آب او را گرفته با چهار مقدار
آن شکر سفید یا قند سفید بجوشانند تا بقوام آید و طریق ساختن شربت آلو و سایر اشربه

انسنکه بکیرند اب هر یکی انکه خواهند و القند که چاشنی شود و مذاق را خوش آید از شکر سفید
یا قند یا خل کرده بجوشانند تا بقوام اید و هم چنین است طریق ساختن سکنجبین که از قند
یا شکر و سرکه ترتیب دهند طریق ساختن رب انار و رب ریباس و سایر ربوب انسنکه
اب انها را کرفته بجوشانند تا بربع اید یعنی چهار یک ان بماند طریق ساختن روغن گل سرخ
انسنکه روغن کنجد را بر ورق گل سرخ تازه ریخته و تا چهل روز در افتاب کذارند و طریق
کرفتن روغن تخم کدو و خشخاش و بادام و امثال انها انسنکه هر یک از اینها را بکوبند و اندک
اب کرم بران پاشند و بفشارند تا روغن بیرون آید طریق ساختن روغن بنفشه بادام
انسنکه مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در کیسه کرده مکرر بمالند تا و تنیکه مغز بادام بنفش
شود بعد از ان بطریق مذکور روغن بکیرند طریق ساختن قرص مثلث زعفران انیون مرمکی
بوزن البلح بیخ الحاج اجزا را کوبیده با ب کاهو خمیر کرده قرصهای مثلث بسازند تا ممتاز باشد
از سایر اقراص غذا با سیب طبع اش آلوصه و اش سکنجبین و اش تمر و آلو و بالیت طبع آش
ریباس و آش غوره و آش لیمو و زرشک و نار دان و دوغ و قرا قروط با قلیل کوشت خروس بچه
یا بره یا بز غاله و از قلیها قلیه زرشک و تمر و آلو و سماق و لیمو و نارنج و تیخ و تلیه کدو
و از حبوبات ماش و عدس و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه مناسب است و از فواکه هندوانه و
کلابی چنار و انار و آلو بالو و کیلاس و آلو چه و امثال اینها مناسب است و در هر منزل و هر بلده هر کدام

تا دو

بانت شود دوا و غذا از اب انها یا اشربه انها هر بو طریق نافع است و هر کاه سبب صداع
ورودت خارجی باشد یعنی از اسباب بارده خارجه حادث شده باشد مثل مصادفه هوای سرد
و برف و برف و بردن سر با ب سرد و استعمال ادویه و اغذیه بارده بالفعل یا بالقوه و بالجمله
انچه سبب احداث برودت شود در سر و بواسطه ضعف دماغ موجب صداع کردد علامت
وجود سبب با تقدم ان و کدورت حواس و ثقل سر و استراحت با شیاء حاره و اخلاء خارجی
و میل وجع به پشت سر و عدم علامات سوء المزاج حار چنانچه در نوع اول مذکور شد
علاج چند یوم طرف صبح شربت کاوزبان با شربت اسطو خودوس هر کدام بانت شود بقدر
پنج مثقال محلول طعرق کاوزبان و عرق بادیان هر کدام باشد بخورند و اگر عرقهای مذکور
نباشد مخلوط باب کرم بخورند و اگر اشربه مذکوره نباشد چند یوم طرف صبح کلقند افتابی
بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب ان یکی از عرقهای مذکور با نبات بخورند یا اصل السوس
بادیان کاوزبان تخم کرفس مجموع یا هر کدام باشد جوشانیده نبات یا شکر یا قند یا ترنجبین
بقدر پنج مثقال ممزوج کرده بخورند و اگر هیچ از ادویه مذکوره یافت نشود اب کرم خالص
یا با نبات یا شکر سفید مناسب است و از خارج سبوس کندم کا و رس سیاه دانه گل سرخ نمک هر کدام
کفی در کیسه کرده کرم کرده بر سر بندند یا خاکستر و نمک در کیسه کرده کرم در سر بندند یا خاکستر را
با سرکه خمیر کرده ضماد نمایند و این نطول نافع است گل بابونه مرزنجوش اکلیل الملک گل سرخ اسطو خودوس

صفت روغن گل

قرص مثلث

در صداع بارد رطوبی

صداع بارد رسانج

مرزنجوش همه را با بعضی از انها جوشانیده واب او را اگرفته نیم گرم سر شویه کنند نطولی
دیگر گل بابونه درمنه ترکی برنجاسف مو سنبل اشنه شیرازی اکلیل الملک مرزنجوش از هر یک
کفی همه را جوشانیده وصاف نموده استعمال نمایند وبوئیدن مشک وعنبر وقرنفل یاسمین عود
لادن فوتنج وامثال انها از ادویه معطره حاره مناسب است صفة لخلخه نافع جوزبوا جند سلیخه
عود قرنفل مساوی با گلاب ممزوج کرده استشمام نمایند وطلا کردن روغن بابونه و روغن
جوز و روغن یاسمین و روغن شبت و روغن سداب و روغن بادام تلخ وامثال انها
از ادهان حاره با جند وقرنفل وامثال انها نافع است واین روغن نیز نافع است فودنج
قیصوم سوسنبر سداب همه را با گلاب جوشانیده وصاف نموده روغن زیت یا روغن بادام
تلخ یا روغن کنجد ممزوج کرده باز بجوشانند تا اب برود و روغن بماند قلیلی جند یا قرنفل
یا مشک یا عنبر یا مجموع را داخل کرده بمالند واگر از تدابیر مذکوره رفع علت نشود چند یوم
باب ماء الاصول مداومت نمایند تخم کرفس بادیان خورد بادیان درشت از هر یک پنج درم
مصطکی سنبل الطیب از هر یک یک درم نیم سلیخه اسارون از هر کدام دو درم مویز طایفی
سی درم همه را جوشانیده وصاف نموده از بیست مثقال تا سی مثقال او را با روغن بادام
تلخ وشیرین از هر کدام نیم مثقال بیاشامند واگر مقدار چهار مثقال از گلقند افتابی بخورند
ودر عقب ان ماء الاصول را بخورند انفع است واگر با این صداع نزله و زکام باشد علاج ان

بطرایقی است

بطرایقی است که در نزله و زکام باید مذکور است واگر سبب صداع غلبه خلطی از اخلاط اربعه باشد
یعنی خون صفرا و سودا و بلغم پس اگر بواسطه غلبه خون حادث شود **علامة** ان سرخی چشم
وصورت وپری رگهای ساکن وضربان رگهای جهنده وعظم نبض وسرخی وغلظت بول وامدن
خون از بینی و دندانها وخارش کردن موضع فصد وحجامت وشیرینی طعم دهان وجلوه کردن
چیزهای سرخ در پیش چشم با انکه در خارج متحقق باشد ودر خواب دیدن چیزهای سرخ و
تقدم استعمال غذاهای دم انگیز وعدم علامات غلبه سایر اخلاط چنانچه مذکور میشود
علاج اگر مانعی نباشد فصد قیفال بکنند واگر فصد قیفال ممکن نباشد فصد صافن بکنند
یا حجامت بین الکتفین یا حجامت ساقین بکنند واگر بیک فصد اکتفا نشود مکرر نمایند
واگر در بدن خون غالب باشد فصد باسلیق مناسب است واگر هیچ یک از اینها ممکن نباشد
فصد عرق جبهه بکنند واگر وجع میل بیکطرف سر داشته باشد از جانب مخالف وجع بکنند
وبعد از فصد از جانب مخالف هرگاه احتیاج بفصد دیگر باشد از جانب موافق فصد
دیگر بکنند وبقدر قوه خون کم نمایند واز ادویه مطفیات وقوامع دم میل نمایند چنانچه
در نوع اول مذکور شد پس اگر با اینها تسکین حاصل نشود محتاج به تنقیه باشد ویوم طرف صبح
منضجی از عناب سپستان مکدده دانه گل نیلوفر تاجریزی ریشه کاسنی شاهتره مکدده ۲ مثقال
جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا شیرخشت هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط کرده با علاوه

صداع دموی

شیره تخم کشنیز تخم کاهو از هریک دو مثقال بخورند و اگر بعوض شیرخشت و ترنجبین شربت نیلوفر
یا شربت عناب هر کدام باشد بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند نافع است **یوم سیم** طرف صبح
باز منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن عرق کاسنی یا عرق نیلوفر با ترنجبین یا شیرخشت یا
یکی از اشربه مذکوره با علاوه یکمثقال خاکشی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن پنج دفعه اماله
کنند باین اجزا گل بنفشه گل نیلوفر تاجریزی خبازی ریشه کاسنی شاهتره خشک تخم خطمی
گاوزبان بزر کتان مکه دو مثقال عناب سپستان مکه ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده
صاف نموده شیره تخم کاهو و چغندر از هریک ده مثقال مغز فلوس ترنجبین و شیرخشت شکر سرخ
از هریک ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال روغن بادام چهار مثقال ممزوج کرده دفعه اول
آب گرم بیالایند نمک نیم مثقال روغن بادام یکمثقال هم چهار دفعه دیگر سایر اجزا او نیم مثقال
در یک طبق کوفته داخل نموده امر کنند **یوم چهارم** باز منضج مذکور را بخورند بطریق
مذکور **یوم پنجم** باز احتقان مذکور بطریق مذکور در سطور و هکذا اگر بود منضج مذکور
و یکروز احتقان مذکور تا سه احتقان یا بیشتر عمل آورند بس اگر باحتقان تنقیه کامل
حاصل شود و احتیاج بمسهل شروب باشد بعد از خوردن منضج این مطبوخ را استعمال نمایند
عناب سپستان مکه ده دانه گل نیلوفر بنفشه تاجریزی بیخ کاسنی شاهتره خشک مکه دو مثقال
تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه پوست هلیله زرد ۳ مثقال … همه را … ساییده

جمع

جمع جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و مغز فلوس مکه ده مثقال مخلوط کرده
با اضافه یکمثقال روغن بادام بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل
مشروب مذکور این ملین را استعمال نمایند شاید عناب سپستان مکه ده دانه تمر هندی
ده مثقال آلو بخارا ده دانه پوست هلیله زرد چهار مثقال همه را جوشانیده صاف نموده
ترنجبین و شیرخشت از هریک ده مثقال مخلوط کرده بخورند یا چهل مثقال آب اناری که
با تخم افشرده باشند ده مثقال شیرخشت ۳ مثقال پوست هلیله زرد کوفته ممزوج نموده بخورند
عوض مسهلات دیگر میشود و در این نوع از صداع هرگاه در ایام اشاسیدن مسهل احتیاج بتقلیل
خون باشد فصد دیگر از قیفال یا حجامه در ایام منضج بکنند و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل
مزاج کوشند باستعمال ادویه مذکوره در نوع اول غذا بطریق مذکور در نوع اول
و نخوردن اغذیه حامضه در ایام مسهل انسب است بلکه اکتفا نمایند بشورباجات مرتبه
از برنج و ماش و شیره بادام و برگ خرفه و اسفناج و کدو و امثال اینها و بعد از فراغ از
مسهل چاشت نان و پنیر تازه و مربای زرشک و مربای آلو و شام ترچلاو با آب
گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و افشره از سکنجبین و آب لیمو و قند و شربت نارنج
و شربت انار و آب غوره و قند و شربت ریباس و امثال اینها مناسب است و هرگاه صداع
غلبه اخلاط صفرا باشد **علامه** آن زردی چشم و زبان و تلخی دهان و خشکی بینی و عطش بسیار

صداع صفراوی

وقلت سنگینی سر وتقدم استعمال اغذیه وادویه سخنه مولد صفرا وبیخوابی وصفراوی باشد
حرارت والتهاب در سر وحدت صداع در زمان حار وصفای بول وسرعت نبض وعدم علامات
غلبه سایر اخلاط **علاج** ان استعمال ادویه واغذیه مبرده ومرطبه وتسکین صوت وحرارت
صفرا الکبه دراین نوع از صداع تبرید وترتیب بشتر با یکدیگر ودر صداع دموی احتیاج بفصد
بیشتر است واگر در این نوع از صداع یعنی صفراوی احتیاج بتقلیل خون باشد یکفصد از
قیفال کافی است واگر فصد ممکن نباشد حجامه بکنند واگر احتیاج به تنقیه باشد منهجی که
در دموی مذکور شد از احتقان ومسهل مشروب خوردن منضج هر کدام اوفق است در
این نوع لعل اوریند وخوردن قرص بنفشه مسهل در این نوع بعد از خوردن یک مسهل مشروب
که در نوع دموی مذکور شد مناسب است وطریق خوردن ان چنان است که دو مثقال اورا
باده مثقال شیرخشت میان اب گرم حل کرده بخورند صفت قرص بنفشه این است گل بنفشه صداع صفراوی
ده مثقال ورق گل سرخ ۵ مثقال رب السوس کتیرا صمغ دو مثقال تربد مجوف ۵ مثقال صفت قرص بنفشه
سقمونیای مشوی ۳ مثقال اجزا را کوبیده قرص نمایند وبطریق مذکور در مسهل بخورند طریق مشوی کردن سقمونیا
طریق مشوی کردن سقمونیا ان است که سقمونیا را در میان به یا سیب گذاشته بخمیر جو گرفته
در زیر خاکستر گرم یا اتش ملایمی گذاشته بحدیکه پخته شود پس سقمونیا را بیرون اورده واز ان
سقمونیای مشوی گویند طریق استعمال تربد چنان است که بگیرند تربد سفید مجوف که پوست

انرا

صفت قرص بنفشه دیگر

انرا خراشیده بروغن بادام چرب کرده استعمال نمایند صفت قرص بنفشه دیگر بنوعی حفظ صحا
هرگاه با صفرا البلغم امیخته باشد بگیرند بنفشه دو درم تربد اصل السوس مکد یکدرم پوست
هلیله زرد نیم درم سقمونیای مشوی نیمدانگ اجزا را کوفته وبیخته قرص نمایند واین بکثرت است
بطریق مذکور در نوع اول بخورند واگر مسهلات مذکوره هیچ یک یافت نشود در حال تمر
هندی ده مثقال الو بخارا ده دانه یکشب تا صبح خیسانیده صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده
مثقال ممزوج کرده باضافه ۳ مثقال پوست هلیله زرد بخورند مسهل دیگر قلیل الاجزاء گل بنفشه
۴ مثقال پوست هلیله زرد ۴ مثقال یکشب خیسانیده طرف صبح با عرق کاسنی یا اب خالص
جوشانیده وصاف نموده شیرخشت یا ترنجبین مغز فلوس از هر یک ۴ مثقال ممزوج کرده با
علاوه یکمثقال روغن بادام بیاشامند وبالجمله بعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم اشامیدن
ادویه مذکوره در نوع اول هر کدام یافت شود از اشربه وربوبات وشیرهای خنک بجهت
تعدیل مزاج مناسب است وهمچنین استعمال اضمده واطلیه مذکوره در نوع اول در این نوع
بعد از تنقیه مناسب است واگر با این نوع از صداع ملکه انواع صداع حاره وسرفه ونزله باشد
خوردن ماء الشعیر یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا شکر سفید
باعلاوه شیره تخم کدو وتخم کاهو خوردن وانها بسیار نافع است واگر بیخوابی بسیار باشد
ان با شیره تخم خشخاش بسیار نافع است وهمچنین مخلوط کردن قلیلا شیره تخم خشخاش در غذا بیمار

رفع میکند و این روغن نیز در تسکین صداع حار سعوط و طلاء بعد از تنقیه نافع بگیرند مغز
تخم کدو و مغز تخم هندوانه و مغز تخم خیار و مغز بادام مقشر و تخم خشخاش سفید و کنجد مقشر مساوی
بطریق متعارف روغن بگیرند و چند قطره بچکانند به بینی و قدری بر سر طلا نمایند اما
ساختن ماء الشعیر
طریق ساختن ماء الشعیر آن است که ده مثقال جو پوست کنده درست را با دویست مثقال
صفت شربت بنفشه
آب با تش ملایم بجوشانند تا شصت مثقال به سه بردارند طریق ساختن شربت بنفشه
بگیرند گل بنفشه ۲۰ مثقال بجوشانند و صاف نمایند مقدار بیست مثقال شکر سفید داخل کرده
بجوشانند تا بقوام آید طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت عناب در نوع اول از صداع
شربت خشخاش طریق ساختن
مذکور شد طریق ساختن شربت خشخاش آن است که صد دانه خشخاش را با آب باران بخیسانند
و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید بقوام آورند غذا بطریق
مذکور در دو نوع اول و دوم هر کدام مناسب است اختیار نمایند و هرگاه سبب صداع غلبه
صداع بلغمی
بلغم باشد **علامة** آن شدت وجع با سنگینی سر و عدم حمرة و حرارت در سر و رو و کسالت
و میل بخواب و رطوبت منخرین و کثرت آب دهن و سفیدی بول و غلظت آن و میل وجع
و تخیل چیزهای سفید و در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و باران و برف
و یخ و سنگینی شدن اعضا خصوصا زبان در خواب و تقدم استعمال اغذیه و اشربه بهبوده رطبه
علاج آن اولا تنقیه بکنند از بلغم و بعد از آن بتعدیل مزاج کوشند با ینطریق که سه یوم طرف صبح

منضجی از گل گاوزبان بادیان اصل السوس بیخ بادیان اسطوخودوس پر سیاوشان مکد نه مثقال
عناب سپستان مکد ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین با نبات هر کدام یافت شود
ده مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض نبات ترنجبین گلقند یا شربت اسطوخودوس هر کدام
باشد پنج مثقال داخل کنند شاید **یوم چهارم** طرف صبح منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن
شربت اسطوخودوس یا گلقند آفتابی بقدر پنج مثقال در عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده
صداع بلغمی
بخورند یا عرق گاوزبان و نبات یا ترنجبین بخورند یا عرق بادیان با ترنجبین و نبات بخورند
یا چهار مثقال گلقند با هفت مثقال سکنجبین ممزوج کرده بخورند و بالجمله بعد از خوردن یکی از ادویه
مذکوره احتقان بعمل آورند در پنج دفعه دفعه اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم مثقال و چهار دفعه دیگر
با این اجزاء گل گاوزبان اصل السوس تخم خطمی بادیان بیخ بادیان پر سیاوشان بادرنجبویه حنا زری اکلیل
اسطوخودوس گل سرخ برگ کتان بیخ کرفس مکد دو مثقال [illegible] سه مثقال سبوس گندم کفی همه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شکر سرخ و کرانگبین و مغز فلوس مکد ده مثقال روغن تخم کتان و بنفشه
ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال بوره ارمنی نیم مثقال ممزوج کرده جدا جدا پنج کرده هر پنج یا
یک مثقال روغن بادام احتقان نمایند و روید را کوفته داخل دفعه آخر کنند و هر پنج بقدر پنجاه
مثقال باشد یا شصت مثقال و اگر آب برگ چغندر نباشد بعوض آن برگ چغندر خشک کفی مخلوط
اجزاء احتقان نمایند **یوم پنجم** باز منضج مذکور را بخورند **یوم ششم** باز احتقان مذکور با اجزا

مسطور در پنج دفعه عمل نمایند و هکذا اگر وزن منضج و یکروزنه احتقان مذکور بنهج مسطور عمل
نمایند و اگر با احتقان رفع علت نشود و احتیاج بمسهل شود بمسهلی مشروب باین اجزا مسهل
نمایند گل گاوزبان اصل السوس جنازی پرسیاوشان بادرنجبویه گل سرخ اسطوخودوس بادیان
بیخ بادیان از هریک دو مثقال انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه سپستان بیست دانه سنا مکی
تخم بسفایج پوست هلیله کابلی از هریک سه مثقال همه را جوشانیده و ممزوج شانیده صاف نموده تخم
کلقند آفتابی از هریک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال در او حل کرده با اضافه بلکیتف روغن بادام
بیاشامند و هم چنین یکروز منضج و یکروز مسهل مشروب باشد مسهل یا بیشتر بحسب حاجت
خورده شود و اگر در شب مسهل دو مثقال ایارج فیقرا حب کرده بخورند انفع است و اگر بعوض
مطبوخ مذکور سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال الخارج فیقرا بخورند در یکشب نیکو نافع
است و اگر بایت شود بقدر دو مثقال از حب ایارج و از شبیار فرو برند و در عقب آن آب گرم و اگر
بعوض حب شبیار حب قوقایا بخورند طرف صبح بسیار نافع است و هریک از این مسهلات
که بخورند باید در شب و صبح در صبح مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر یکمثقال و نیم ایارج
فیقرا با نیم مثقال غاریقون یکدرم تربد سفید مجوف ممزوج با ایارج بخورند شاید و
خوردن ایارج فیقرا به تنهائی در آخر شب و یکشب نیکو بسیار نافع است و هر شب ایارج را
بخورند به تنهائی و بیاض ممزوج بغاریقون و تربد حب کرده بخورند و در عقب آن آب گرم و بعد از

فراغ از تنقیه سبقدیل مزاج کی شند با طریفل چند یوم از شربت اسطوخودوس بقدر پنج
مثقال تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا عرق گاوزبان کرده بخورند و اگر شربت مذکور
نباشد چند یوم بکل قند آفتابی مقدار چهار مثقال مصطکی نیم مثقال مداومت نمایند و مداومت
با اطریفل صغیر بسیار نافع است و بعد از تنقیه استعمال اطلیه و اضمده مذکوره در صداع بارد
سانج در این نوع از صداع مناسب است و اگر باین تدابیر دفع نشود و بطول انجامد هر هفت شب
نه یکشب این حب را میل نمایند بقدر دو درم در عقب آن آب گرم صفت آن این است صبر زرد
سه درم مصطکی ورق گل سرخ از هریک یکدرم پوست هلیله کابلی تربد مجوف مقل از دو درم
نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب کرفس حب کنند و این حب نیز هفته یکشب نافع است ایارج
فیقرا ده درم شحم حنظل دو درم سقمونیای مشوی یکدرم و نیم تربد مجوف اسطوخودوس از
هریک پنج درم همه را کوفته و بیخته با جلاب حب کنند و این ده شربت است صفت کلقند آفتابی
این است ورق گل سرخ تازه را با دست مالیده تا پژمرده شود و با چهار برابر آن قند سفید
در هاونی کوفته تا ممزوج شود آنگاه در ظرفی کرده در آفتاب بگذارند تا چهل روز و اگر قند را
بقوام آورند و با ورق ممزوج کرده در آفتاب بگذارند بهتر است و هم چنین هرگاه از شکر
ترتیب دهند و اگر گل قند را از عسل ترتیب دهند گل سرخ خشک یا تازه را چهار برابر آن
عسل صاف بجوشانند تا پخته شود و بقوام گلقند آید طریق ساختن ایارج فیقرا مصطکی

کلقند آفتابی

صفت ایارج فیقرا

صداع سوداوی

دارچینی سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اساروں زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری

یمانی ده مثقال اجزا را بکوبند و باهم مخلوط نمایند صفت اطریفل صغیر پوست هلیله زرد

هلیله کابلی پوست بلیله املهٔ مقشر هلیله سیاه اجزا را باهم کوبیده بروغن بادام شیرین چرب کرده

بادو برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده سرشند صفت حب شبیار الیت صبر زرد هفت مثقال

پوست هلیله زرد ده مثقال سقمونیای شوی سه مثقال نیم مصطکی گل سرخ از هر یک دو مثقال

زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند صفت حب قوقایا صبر زرد مصطکی ملک یکمثقال

شحم حنظل سقمونیای شوی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند شربتی یک

مثقال غذا در ایام منضج و مسهل نخوداب از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و گنجشک و تیهو و کبک

و کبوتر بچه و دراج باهل و زیره و زعفران یا زرچلاو با گوشتهای مذکوره و بعد از فراغ از مسهل

نان مربای بالنگ که از شکر و قند ترتیب داده و مربای پوست بته و حلوای کز انگبین و نان

و پنیر و شربت قند و شربت نبات و شلم نخوداب از گوشتهای مذکور یا زرچلاو مذکور بخورند

و از حموضات الیمو و سکنجبین مناسب است و هرگاه سبب صداع غلبهٔ خلط سودا باشد علامت

آن ثقل سر و کدورت لون و خشکیدن و فساد فکر و وسواس و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و بیخوابی و تخیل

چیزهای ترسناک و در خواب دیدن چیزهای سیاه و تقدم استعمال اشیاء مولده سودا و عدم علامات

غلبهٔ سایر اخلاط علاج آن اگر ممانعی نباشد اولا لازم است تنقیهٔ بدن و سر از خلط سودا

باسطراق

با سطرافی که سه یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان و پرسیاوشان شاهتره خبازی اسطوخودوس

بادرنجبویه از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات

یا شربت بنفشه یا شکر سفید هر کدام باشد بقدر ده مثقال داخل کرده بخورند یوم چهارم

احتقان مذکور در صداع بلغمی بی نضج صفراوی در اینجا بعمل آورند و مکرر نمایند تا تنقیه حاصل

شود و اگر باحتقان تنقیه حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد مطبوخی با سطرافی

گل گاوزبان گل بنفشه اصل السوس بادرنجبویه خبازی پرسیاوشان گل سرخ تخم کاسنی شاهتره

از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه مویز منقی پوست هلیله زرد سنای مکی بسفایج پوست هلیله کابلی

از هر یک سه مثقال افتیمون در کتان بسته چهار مثقال همه را جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت

خشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده باضافه یکمثقال روغن بادام بیاشامند

و بقدر احتیاج مکرر نمایند و از جملهٔ ادویهٔ مسهله در این نوع از صداع حب افتیمون است که یکروز

در میان یکروز بقدر دو مثقال میخورند و در عقب آن آب گرم صفت حب افتیمون افتیمون ده مثقال

قیر اسفایج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی نیم مثقال

اجزا را کوبیده حل کنند و دیگر از جملهٔ مسهلات مناسب در این صداع معجون نجاح است که در تقویه

قلب و دماغ بیعدیل است و اکثر امراض سوداویه را انفع میباشد که در هر روز مسهل بقدر سه مثقال

یا پنج مثقال از این معجون فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند صفت آن پوست هلیله سیاه

حب افتیمون

بوست هلیله کابلی املة مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال اسطوخودوس تربد سفید
از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد و حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیای سوری
سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آمده سرشته شوند و دیگر از جمله ادویه
که در این نوع از صداع نافع است و اسهال سودا مینماید خصوصا سودای محترق از مواد
حاره ماء الجبن است که عبارت از آب زردی است که از شیر بریده حاصل میشود بنهجی که در ضعف
قلب مسطور است عمل نمایند و دیگر از ادویه که در این نوع از صداع مناسب است و فی الواقع نفعی
عظیم دارد بیخ چینی است که مشهور است بچوب چینی و طریق استعمال آن نیز در مرض ضعف قلب مذکور
است بنهجی که در انجا مسطور است عمل نمایند و بالجمله در صداع سوداوی هرگاه از معالجه
مذکور در بلغمی نفعی حاصل نشود معالجات مذکوره در ضعف قلب عمل نمایند که در تنقیه و جمیع
در اصلاح مزاج بطریقی است که در انجا مسطور است یا بطریقی که در تب ربع مذکور است عمل نمایند
و بباید دانست که جمعی که مبتلا بصداعهای مزمن بوده اند و اکثر آنها سوداوی بوده و اطبا
انواع معالجات کرده و نافع نشده بمداومت حب اشفا که صفت آن در تب ربع مذکور است دفع
علت شده و بعد از آنکه ایمن از عود کردن بوده اند ترک نموده اند و از ادویه مناسبه بعد از
تنقیه در صداع سوداوی شربت اسطوخودوس است که صفت آن در صداع بلغمی مذکور شد غذا
در ایام نضج و مسهل نخوداب کوشت بره و بزغاله و خروس بچه با قلیلی هل و زیره و ترحلوا و با[?]

کوشتهای مذکور

صداع سوداوی

صداع بشرکت معده

کوشتهای مذکور و بعد از فراغ از مسهل طرف چاشت نان و پنیر تازه و شربت قند و
مربای بالنک شکری و طرف شام نخوداب و ترحلوا و قیمه شوربا با هل و زیره و از میوهای شیرین[?]
و سکنجبین مناسب است و شربت آلو و نارنج نیز مناسب است و اگر سبب صداع حصول خلطی باشد در معده
که بسبب صعود بخارات آن خلط و ضعف دماغ حادث شود صداع بشرکت معده لیکن اگر آن ماده که
در معده حاصل شده و سبب حدوث صداع شده اخلاط صفراویه باشد علامت آن صفراوی
و غثیان و تلخی دهان و صفرت زبان و عطش و صفرت بول و براز زیاده از صفرت طبیعی و قلت اشتها
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج واجب است که تنقیه بکنند
اولا معده را از اخلاط صفراویه و بعد از آن باصلاح حال معده و تقویت آن کوشند باین طریق
که اگر مانعی از قی نباشد مقدار ده مثقال سکنجبین و یکمثقال نمک را در آب گرم کرده بخورند
و بانگشت یا پر مرغ قی کنند یا دو مثقال تخم خربزه و دو مثقال ریشه خربزه بجوشانند و صاف
نمایند سکنجبین و نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند پس اگر بقی رفع علت نشود یا مانعی
از قی باشد و احتیاج بمسهل باشد بمسهلات مذکوره در صداع صفراوی هرکدام مناسب است تنقیه
نمایند و بعد از فراغ از تنقیه بتقویت معده و اصلاح مزاج آن بپردازند باین طریق که چند یوم
طرف صبح از شربت لیمو یا به لیمو یا شربت به خالص یا شربت غوره یا شربت ریباس یا شربت انار منعنع[?]
یا شربت زرشک هرکدام یافت شود یا دو شربت از اینها هرکدام یافت شود و اگر هیچ یک از اینها نباشد آب الغا[?]

هرکدام با قرص طباشیر هندی مخلوط کرده بخورند و اگر طباشیر نباشد خالص بخورند و اگر
مخلوط بعرقهای خنک و شربتهای خنک بخورند انفع است و اگر با قرص بخورند چند یوم از سکنجبین بلیمو
یا سکنجبین سفرجلی با طباشیر بخورند و خوردن شربت خشخاش خالص یا با طباشیر در منع قبول کردن
معده اخلاط صفراویه را بعد از تنقیه بسیار نافع است و بالجمله آنچه مذکور شد در صداع حار سانح
که از نوع اول از صداع بود در تعدیل مزاج حار معده مناسب است و خوردن دوغ گاوی با طباشیر
یا بی طباشیر بسیار نافع است و اگر ادویه مذکوره را با یخ و برف سرد کرده بخورند انفع است و مالیدن
این روغن از خارج بر معده نافع است سنبل الطیب را هر قدر که خواهند بجوشانند در آب و بعد
از آن صاف کرده با مساوی آن آب به و آب سیب ممزوج کرده مساوی نصف مجموع روغن کنجد یا روغن
گل مخلوط کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر چرب نمایند روغن دیگر که مقوی
معده و مصلح مزاج آن است گل سرخ ۲ مثقال تخم مورد ۲ مثقال صندل در آب گلاب جوشانیده و
صاف کرده ده مثقال روغن کنجد مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن باقی ماند
مکرر چرب نمایند روغن دیگر مقوی معده و مصلح آن بگیرند آب به گلاب سرکه روغن گل یا
کنجد مساوی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر چرب نمایند و ضماد کردن تراشه کدو
و لعاب بزرقطونا و روغن گل نافع است غذا ماش و برنج و شوربای بادام یا نخود چلاو یا گوشت بره
و بزغاله و خروس بچه و مرغ بچه و از ترشیها آب لیمو و زرشک و اناردان و ریباس و آب غوره

وانارین

و انارین و آلو و آلوچه و سکنجبین و سرکه و دوشاب و آب دوغ و قراقروط و از سبزیها برگ خرفه
و اسفناج و برگ چغندر مناسب است و از میوهها آلوبالو و گیلاس و آلوچه وحنار و امرود و هندوانه
و نارنج و ترنج و لیمو و به و انارین و امثال اینها مناسب است و اگر سبب صداع شرکت معده بسبب غلبه
بلغم باشد بر معده **علامت** آن بسیاری آب دهن و قی بلغمی و غثیان و آروغ ترش و نفخ معده
و سفیدی بول و براز و تقدم استعمال اغذیه و اشربه مولده بلغم و تسکین صداع بخروج بلغم بقی
و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن تنقیه معده بکنند
اولا و بعد از آن باصلاح حال معده و تقویت آن بپردازند باین نهج که اگر مانعی نباشد تخم شبت
اصل السوس تخم ترب از هر یک ۳ مثقال جوشانیده و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص
ده مثقال ممزوج کرده با علاوه نیم مثقال نمک طعام بیاشامند و قی کنند پس اگر بقی رفع ماده نشود
احتیاج بمسهل باشد آنطریقی که در صداع بلغمی مذکور شد از منضج و انواع مسهلات هرکدام مناسب باشد
بعمل آورند و خوردن دواء التربد که در صداع بلغمی مذکور است غبا بخورند و در عقب آن آب گرم
در رفع رطوبات معده بعض مسهلات دیگر میشود و اگر هیچ یک از مسهلات مذکوره در صداع بلغمی یافت
نشود دواء التربد هم نباشد دو درم تربد با یک دانگ زنجبیل کوفته و با گلقند چهار مثقال
ممزوج کرده در یک روز یا روز دیگر بخورند بعوض مسهلات مکرر میشود و اگر سفوف مذکوره را
بدل گلقند بخورند در عقب آن آب گرم نافع است و بعد از تنقیه معده از بلغم تا چند یوم ملین

صداع بشرکت معده بلغمی

واملهٔ پرورده هرکدام یافت شود با مصطکی یا طباشیر ممزوج کرده بخورند یا گلقند یا مصطکی
تا چند یوم بخورند در تقویت معده نافع است واگر این ادویه یافت نشود چند یوم قهوهٔ زنجبیل
یا قهوهٔ دارچینی یا قهوهٔ میخک با عسل یا نبات بخورند نافع است واگر این ادویه نیز یافت نشود
چند یوم عرق بادیان یا عرق گاوزبان یا عرق بادرنجبویه یا عرق بومادران وامثال اینها
از عرقهای گرم با نبات بخورند وخوردن انوشدارو یا لؤلؤی یا هندی یا جوارش عود یا
جوارش عنبر یا جوارش اترج یا جوارش کندر هرکدام یافت شود در تقویت معده واصلاح مزاج
آن بسیار نافع است وصفت هریک از انوشدارو وجوارشات در ضعف معده مذکور است از اینها
فراگیرند ومداومت باطریفل صغیر بسیار نافع است وصفت اطریفل در صداع بارد مذکور شد
واگر در مزاج حرارت باشد وعطش وخشکی دهن باشد استعمال ادویهٔ حاره جایز نیست بلکه چند
یوم طرف صبح بقدر ۲ مثقال از شربت لیمو یا شربت به لیمو یا شربت انار منعنع یا شربت فواکه
یا سکنجبین به لیموئی هرکدام یافت شود با نیم مثقال طباشیر هندی ممزوج کرده بخورند ودر عقب آن
تخم کشنیز ۲ مثقال بوداده وشکر گرفته بخورند صفت اشربهٔ مذکوره در ضعف مذکور است وهرگاه
صداع مذکور بمعالجات مذکوره رفع نشود وبطول انجامد خوردن قهوهٔ چوب چینی بطریقی
که در ضعف قلب مذکور است بسیار نافع است غذا در ایام منضج ومسهل نخوداب از گوشت مرغ جوجه
یا کبک یا تیهو یا بره با قلیلی برنج وعسل وزیره یا ترحلوا وباب گوشتهای مذکور وبعد از فراغ

صداع شرکی معده سوداوی

از تنقیه نان ومربای بالنگ ومربای سیب ومربای پوست اترج یا حلوای گزنگبین یا شربت
قند با قلیلی آب لیمو واز میوه‌ها خربزهٔ شیرین وانار شیرین در بعضی اوقات مناسب است وهرگاه
صداع شرکی معده بسبب غلبهٔ اخلاط سوداویه باشد علامت آن حرقت معده وبسیاری شهوت
وکثرت بذاق یعنی آب دهن وآروغ ترش ووسواس وافکار فاسده وتسکین صداع بقی
سوداوی وخروج سودا بقی در بعضی اوقات وکدورت لون بدن ونحافت بدن وتقدم
استعمال اغذیه واشربهٔ مولدهٔ سودا وسایر علامات غلبهٔ سودا چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد علاج آن از منضج ومسهل ومعدل وسایر تدابیر همه بهمان است که در صداع سوداوی
ووجع معدهٔ سوداوی مذکور است عمل نمایند وهرگاه صداع شرکی معده بسبب ضعف معده
باشد بدون غلبهٔ خلطی از اخلاط علاج آن تقویت معده واصلاح حال معده باستعمال
ادویه واغذیهٔ مقویه باین طریق که چند یوم طرف صبح یکدانه از هلیلهٔ پرورده با مصطکی
یا طباشیر ممزوج کرده بخورند ودر عقب آن عرق بادرنجبویه یا عرق گاوزبان یا عرق بوما
دران یا عرق الجبان وامثال اینها با قرص نبات بخورند واخر شبها انوشدارو وهندی یا لؤلؤی
یا جوارش اترج یا جوارش عنبر واطریفل صغیر هرکدام یافت شود بخورند وقدر شربت هر
یک از اینها وصفت اینها در ضعف معده مذکور است ومداومت با ملهٔ پرورده با مصطکی یا
طباشیر بحسب اختلاف مزاج بسیار نافع است واین روغن نیز بسیار نافع است پوست ترنج خشک

عود قماری سنبل الطیب همه را نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند روغن کنجد مخلوط
نموده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر چرب نمایند روغن دیگر آب برگ
و سرکه ممزوج کرده با روغن کنجد یا روغن گل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر معده
را بآن چرب نمایند و اگر صداع مذکور دفع نشود خوردن چوب چینی بطریق مقرره منهجی که در ضعف
قلب مسطور است بسیار نافع است غذا نخود آب از گوشت مرغچه و کبک و کبوتر بچه و بره
و امثال اینها از گوشتهای لطیف سریع الهضم با اهل و زیره و دارچینی و زعفران و هرگاه رغبت
بحموضات باشد لیمو با قند یا آب نار دانه یا به یا زرشک یا قلیل قند و نعناع مناسب و پوچلاو یا
ملوسته مرغچه و سایر گوشتهای مذکوره و توابل مذکوره مناسب است و مربای سیب و مربای به
و پسته و پنیر و نعناع و نان و پنیر و شربت قند مناسب است انجار از انواع صداع کثیر الوقوع است
و بدون حضور طبیب و رجوع بآن یا بمعالجات مذکوره نتوان معالجه نمود و اما سایر انواع
پس رجوع بطبیب نمایند و باید دانست که از جمله اوجاعی که حادث میشود در سر وجعی است
که او را عصابه میگویند و آن عبارت است از وجعی که ظاهر میشود در حاجبین یعنی که ابرو و گاهی عصابه
حادث میشود در یکی از دو ابرو که متصل است از بالای ابرو تا پلکهای چشم و حادث میشود
در اغلب اوقات از ارتفاع بخارات و اخلاط حاره ماده بجانب سر و حبس میشود در موضع
مذکور علامتش آنست که قادر نیست علیل بر بالا بردن پلکهای چشم بسبب اشتداد وجع نزد آن

حرکت

حرکت و قادر نیست بدو برداشتن چشمها و اشتداد وجع و زیادتی آن با این حرکت دور
دانی و گمان میکند که نزدیک است که منشق شود جبین او و دیگر قلت وجع و خفت آن در حال انکباب
یعنی بر رو در افتادن علیل علاج آن تو عسف است یعنی استفراغ ماده بر عاف بخار انداختن
بینی و اگر از راه بینی استفراغ بر عاف ممکن باشد فصد قیفال بکنند پس اگر وجع در هر دو ابرو باشد
از جانب راست فصد قیفال بکنند و اگر در یکطرف و یک ابرو باشد فصد قیفال از جانب مخالف
وجع بکنند و بعد از آن هرگاه احتیاجی بفصد دیگر شود از جانب موافق بکنند و هرگاه احتیاج
بمسهل باشد مسهلهای مذکوره در صداع دموی ماده را تنقیه نمایند و اگر بمسهلهای مذکور
تنقیه حاصل نشود مسهلات مذکوره در اینجا منضج مسطور تنقیه نمایند و بعد از فصد و تنقیه تا چند
یوم طرف صبح ماء الشعیر مداومت نمایند و اگر شیره تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم خرفه و لعاب اسفرزه
علاوه نمایند انفع است و اگر شربت عناب یا شربت نیلوفر یا شیرخشت هر کدام باشد اضافه
نمایند بهتر است و صفت ماء الشعیر و اشربه مذکوره در صداع مذکور شد و اگر ماء الشعیر تا
چند یوم عرق کاسنی یا نیلوفر با سکنجبین و ثمرهای خنک بخورند نافع است و این لخلخه نافع است
آب کشنیز سبز و آب خیار صندل سرخ کافور سرکه ممزوج کرده مکرر ببویند و بوئیدن کافور با سرکه
بسیار نافع است و لخلخهای مذکوره در صداع حار و همچنین اطلیه و ضمادات در این علت بعد از
فصد و تنقیه بسیار نافع است و مالیدن پاها و پاشوبه کردن چنانچه در صداع مذکور شد نافع است

غذا آماش و برنج و شیره بادام یا سکنجبین یا آب لیمو یا قلیلی قند یا شکر یا آب غوره یا آب
انارین و امثال اینها از اشربه و ربوبات حامضه با قلیل قند یا شکر مناسب است و از سبزیها اسفناج
و خرفه و از لحوم خروس بچه و بره و بز غاله مناسب است و تر حلوا و با گوشتهای مذکور یا افشره
از حموضات مذکوره مناسب است و از میوها هندوانه و خیار و کدو و آلو و انارین و الوچه و امثال
اینها مناسب است و گاهی عارض میشود این وجع بخصوص بحاجبین از سوء مزاج حار ساذج یعنی
بدون غلبه ماده از مواد و علامتش آنست که حادث میشود بر ز طلوع شمس و زیاد میشود بارتفاع
آن تا زوال و بعد از آن کم میشود با انحطاط شمس تا غروب و در شب ساکن میشود **علاج** آن استعمال ادویه
مبرده مفتحه بدون مسهل و منضج با سیطانی که چند یوم طرف صبح مقدار ده مثقال سکنجبین داخل
یک پیاله عرق کاسنی کرده شیره تخم خیار و تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال علاوه نموده
بخورند و خوردن سکنجبین با عرق کاسنی بدون شیرهای خشک نیز نافع است و اگر سکنجبین را
با آب برگ کاسنی ممزوج کرده بخورند انفع است از عرق آن و اگر آب برگ کاسنی و عرق آن
هیچکدام یافت نشود دو مثقال تخم کاسنی شیره گرفته با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و اگر شیره
تخم خیار علاوه نمایند انفع است و اگر سکنجبین یافت نشود بعوض آن شربت لیمو و بدلیمو
و شربت زرشک و شربت انار با عرق کاسنی یا با کاسنی و شیرهای خشک مناسب است و دیگر از
معالجات این ناخوشی آنستکه چند یوم طرف صبح از آب غوره یا آب لیمو یا آب زرشک یا آب سیب

دو مثقال

دو مثقال تخم کشنیز شب خیسانیده صبح شیره کرده با اضافه قدری شیرخشت یا نبات یا قند بنوشند
و چکانیدن کافور که در روغن گل حل کرده باشند در بینی از طرف موافق وجع اگر در یکطرف باشد
و در هر دو سوراخ بینی اگر در دو طرف باشد نافع است و این حلیه نیز نافع است آب خیار آب برگ
کاهو آب برگ کاسنی آب گشنیز سبز و روغن گل کافور و سرکه ممزوج نموده مکرر ببویند و این
ضماد نافع است برگ کاسنی برگ بید تاجریزی همه را با هم کوفته بروغن گل و سرکه خمیر نموده
ضماد نمایند ضمادی دیگر گل نیلوفر برگ خطمی برگ کاسنی گرفته بروغن گل و سرکه ضماد نمایند
و ضماد کردن ادویه که با سرکه و آب برگ کاسنی و روغن گل خمیر کرده باشند نافع است و طلاء
کردن روغن گل که با سرکه و آب برگ کاسنی ممزوج کرده باشند نافع است غذا آش انار و آش
سکنجبین و آش الوچه و آلو و لیمو و زرشک و ناردان و سرکه دوشاب و امثال اینها با قلیلی
گوشت بره یا خروس بچه یا بزغاله و تر حلوا و با گوشتهای مذکوره و افشره از حموضات مذکوره
و خوردن خیار که در سرکه پرورده اند و از خیار تر شی کوبند نافع است و طرفجات نان و پنیر
تازه و سکنجبین یا شربت زرشک یا آلو یا آب لیمو یا قند هر کدام باشد مناسب است و از میوجات آب
هندوانه با سکنجبین مناسب است و انارین و خیار نیز مناسب است **سرسام** ورمی است که حادث
میشود در یکی از دو حجاب دماغ یا در هر دو یا در نفس دماغ و این نوع کمتر اتفاق میافتد یعنی
ورم نفس دماغ هر چند بعضی از اطبا مطلقا انکار کرده اند و دلیل اینها این بود که آنستکه عضو

که در غایت لینت است متورم نمیشود و هم چنین عضوی که در غایت صلابت است زیر اکه غایت
صلابت ولینت مانع است از عقده عضو و مادام که عضو قبول عقده نکند البته قبول ورم نخواهد
کرد و دماغ عضوی است بسیار نرم پس حادث نمیشود در او ورم و بعضی دیگر جواب داده اند که اعضا
و صلبه و لینه اینچنانکه قبول میکند تمدد بجهة غذا قبول میکند تمدد را بسبب فضلات نیز زیرا
که فرق نیست میان تمددین از ایمعنی بودن غایة امر آن است که احد تمددین بجهة امری است
طبیعی و دیگری بجهة امری است غیر طبیعی و بالجمله هرگاه حادث شود ورم حار در یکی از
دو حجاب که عبارت است از حجاب رقیق که محتوی بر دماغ است و حجاب غلیظ که محتوی برای حجاب است
یا در نفس دماغ یا مجموع اینها مسما شد او را برسام و سرسام است و سام یعنی ورم است یعنی
ورم سر پس اگر سبب این ورم غلبه دم باشد **علامت** آن تب دایمی و ثقل سر و صداع و کدورت و
سرخی چشم و صورت و اضطراب نفس و فساد ذهن و اختلاط عقل و ضحک و امتلاء اشک از
چشم در بعضی اوقات و آمدن قطرات خون از بینی و رقت بول و کراهت از ضوء و سایر علامات
غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد قیفال است و ابتدا با حجامت
ساقین یا حجامت بین الکتفین هر کدام انسب است و حجامت کف پاها نیز مناسب است در تقلیل
خون و جذب مواد از اعلی باسفل و اگر هیچ یک از اینها ممکن نشود یا با وجود اینها احتیاج به تقلیل
خون باشد قطع رگ سر بینی نیز مناسب است و فصد صافن نیز مناسب است و بعد از فصد

منضج

منضجی از عناب سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر پنج مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کشنیز
و تخم کاهو و تخم کدو از هر یک دو مثقال داخل کرده با اضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام یا فت
شود چهار مثقال یا ترنجبین یا شیرخشت هر کدام یافت شود ده مثقال ممزوج نموده بخورند و بعد از خوردن
مکرر نه یا دو روز از منضج احتقان نمایید در یک دفعه یا مکرر بحسب حاجت با این صفت گل نیلوفر گل بنفشه
تاج ریزی خبازی تخم خطمی ریشه خطمی برگ کاهو ریشه کاسنی از هر یک و مثقال عناب سپستان یک
ده دانه سبوس گندم یک کف همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاسنی و جو مقشر ترنجبین شکر سرخ
شیرخشت مغز فلوس آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال داخل کرده
دفعه اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم مثقال روغن بادام یک مثقال عمل نمایید و چهار دفعه دیگر سه
اجزا و نیم مثقال در یک حب گوفته داخل حقنه اخرکنند و اگر هر یک از حقنها که احتقان شده عمل
نکند شیاف از قرا قروط یا شکر سرخ یا گل انگبین و امثال اینها عمل نمایید و اگر نیم مثقال ابو نفر
در یک دفعه حقنه داخل کنند و احتقان نمایید اخراج حقنه ابو سینا اید و بالجمله احتقان را در تکرار
نه تکرار و خو حکم نمایید تا ماده دفع شود و اگر احتیاج به مسهل مشروب باشد بعد از انحطاط مرض
مطبوخی با این صفت مسهل نمایید عناب سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر بنفشه تاج ریزی تخم خطمی از
هر یک ۲ مثقال تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت
و مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین داخل بیاشامند و بقدر قوه و صاحب مکرر نمایید

واگر چهل مثقال آب انار ترش که با پیه افشرده باشند با ده مثقال شیرخشت بخورند بعوض مسهل مذکور
میشود و در ایام منضج و مسهل هر گاه احتیاج بتقلیل خون باشد فصد باسلیق یا حجامت هر کدام
انسب است در ایام منضج بعمل آورند و حجامت ساقین و حجامت کف پا و چرب با تیغ زدن و چربیدن و تیغ
زدن در این مرض بسیار نافع است و خوردن ماء الشعیر با یکی از اشربه مذکوره و شیرهای خشک بالنگو
اینها بعوض منضج مذکور در صبح یا با وجود منضج طرف عصرها بسیار نافع است و بعد از فراغ از تنقیه
و انحطاط مرض هر گاه یافت شود تا چند یوم آب کدو و ادسی مثقال تا چهل مثقال با شیره تخم خرفه
تخم کاهو تخم خیار هر کدام دو مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام باشد سه مثقال یا شیرخشت
ده مثقال مخلوط کرده بخورند نافع است و اگر آب کدو یافت نشود بعوض آن آب خیار و آب انار
و ماء الشعیر با اشربه و شیرهای خشک مذکوره در هر یک بخورند و آنچه در نوع اول از صداع
مذکور شد از اطلیه و ضمادات و نطولات و نخالخ و غیرها در این علت بعد از فصد و تنقیه بسیار
نافع است و چکانیدن شیر زنان و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و شیره خرفه و لعاب بهدانه
و آب خیار و آب کدو مجموع یا بعضی که یافت شود در بینی صاحب سرسام حار خصوصا صفراوی بسیار
نافع است و همچنین با شربه با اجزاء مذکوره در نوع اول از صداع بسیار نافع است و بالجمله
جمیع مواد از اعالی باسفل چه با حقنه و چه با شیافه و چه حجامه و بهر حیله که ممکن باشد واجب است
و گفته اند که ساییده سیر بغایت بجهت صاحب سرسام نافع است و بستن کرمهای سرخ که در زمین گل

و جای نمناک

طریق پختن آب کدو و امثال آن

و جای نمناک باشد بسیار نافع است و روغن گل نیلوفر و ماش مقشر که با لعاب اسفرزه و عرق نیلوفر
یا آب خالص خمیر کرده باشند بسیار نافع طریق گرفتن آب کدو و آب خیار و آب انار و امثال آب کدو و سیب
چنان است که کدو را بخمیر یا گل دفن کرده و بر روی آتش ملایمی گذاشته تا پخته شود بعد از آن
افشرده آب او را گرفته استعمال نمایند و آب خیار و انار چنان است که هر یک را افشرده آب او را
گیرند صفت ماء الشعیر و شربت نیلوفر و عناب در صداع حار مذکور شد غذا آش و برنج و سبزه
بادام و کدو و اسفناج و با وجود ضعف قلیلا از گوشت مرغ یا خروس یا بزغاله یا شوربه یا
گوشت بره مناسب است و با عدم شعور خوردن ماء الشعیر دوا و غذا مناسب است و از فواکه آب هندوانه

سرسام صفراوی

و گلابی و خیار و آب انار مناسب است و هر گاه سرسام بجهت غلبه خلط صفرا حادث شود **علامت**
علامت آن شدت تب و بیخوابی و قلت ثقل در سر و خشکی بینی و زردی چشم و صورت و زبان و تلخی دهان
و سرعت نبض و اضطراب و توثب و هذیان و غضب و صوت و قلق و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد **علاج** آن بطریقی است که در سرسام دموی مذکور شد مگر آنکه در این
نوع هر گاه غلبه خون باشد یک فصد کافی است و تبرید و ترطیب در این نوع بیشتر باید کرد و هر گاه احتیاج
به تنقیه باشد بمسهلات مذکوره در نوع اول الحقنه نمایند و بعد از آن هر گاه احتیاج بمسهل مشروب
باشد بمسهل مشروب در نوع اول تلیین نمایند و تا ممکن است مسهل مشروب بدهند بلکه با حقنه
ماده را تنقیه نمایند و بعد از تنقیه ماء الشعیر از بهترین ادویه است تا چند یوم طرف صبح و عصر

با شیرهای خشک و شربتهای مذکوره در نوع اول و هم چنین آب خیار و آب انار و آب
هندوانه و آب آلو و آب کدو هر کدام یافت شود بسیار نافع است و اطلیه و اضمده در نوع اول
و همچنین لخالخ و قطورات و نطولات مذکوره در این باب بسیار نافع است صفت ضمادی نافع
بگیرند تراشه کدو و تراشه خیار و عنب الثعلب و برگ بید همه را یا بعضی که یافت شود با روغن گل
سرخ یا روغن نیلوفر و قلیل سرکه ممزوج کرده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن اجزاء مذکوره بدون
روغن نیز بسیار نافع است و مالیدن روغن نیلوفر یا بنفشه یا روغن تخم کدو که با برف یخ سرد
کرده باشند بسیار نافع است و چکانیدن روغنهای مذکوره با شیره خرفه و لعاب اسپغول و هندوانه و آب
خیار و شیر زنان مکرر در بینی بسیار نافع است و سر شویه و پاشویه که در نوع اول مذکور شد
در اینجا بسیار نافع است و این نطول نافع است پوست کدو و پوست خیار نیلوفر گل خطمی و بنفشه
اجزا مساوی جوشانیده و آب او را گرفته مکرر سر شویه نمایند و هرگاه بیخوابی بسیار باشد برگ
کاهو و پوست خشخاش و قدری بابونه علاوه اجزای سر شویه نمایند و بالجمله در این نوع از سرسام
از تبرید بسیار حذر نکنند چنانچه در نوع دموی حذر میکنند و دلک الاطراف و پستی ابتدا احیانا
در نوع مذکور شد نافع است و باید دانست که صاحب سرسام بسبب عدم شعور بسا باشد که بول او
حبس شود پس اعانه نمایند بر اخراج آن بآن طریق که موضع مثانه را که دهانه است مکرر بدست بمالند
ابالا بیابد و هرگاه حرارت زیاد بر موضع مثانه احساس شود صندل سرخ را مکرر بمالند با عرق

نیلوفر و لعاب اسپغول ضماد نمایند و حلمه کتان با آن آلوده بعد بچانند و اسپغول را در شیر زنان
خیسانیده مکرر ضماد نمایند یا تراشه کدو و تراشه و علف خرفه و برگ بید مجموع یا هر کدام باشد
با شیر زنان و لعاب اسپغول خمیر کرده با اضافه قلیل روغن گل یا روغن بنفشه یا نیلوفر ضماد نمایند و شیر
زنان مکرر در سوراخ قضیب بچکانند و بالجمله در اخراج بول سعی بلیغ که ممکن باشد جهد نمایند
و بسا باشد که بجهت عدم شعور احساس عطش نکنند پس در بعضی اوقات قدری آب یا ماء الشعیر یا
لعابها و شیرهای خشک هر کدام باشد در حلق او بریزند و هرگاه قوه قوی باشد حجامت ساقین یا کف
پا بدون تیغ زدن در جذب ماده از اعلا باسفل در همه انواع سرسام مناسب است طریق آب خیار
و کدو و انار در نوع اول مذکور شد طریق گرفتن آب هندوانه آنکه اولا قطعه از هندوانه
جدا کرده و میان او را با کارد بزنند و بر کاسه معلق نمایند تا آب از او جدا شود طریق
گرفتن آب آلو چنان است که آلو اگر تازه است بفشارند و آب او را گرفته بپاشانند و اگر
خشک است یک شب در آب خیسانیده و صاف نموده بپاشانند و ازین که کلانی و انار و خیار
و هندوانه و آلو مناسب است غذا بطریق مذکور در نوع اول ماشرا و ورمی است حار دموی
که حادث میشود از غلبه دم بر صورت و پیشانی و گاهی منبسط میشود در جلد ظاهر سر و گاهی
منتشر میشود در همه اعضاء ظاهره و اعضاء باطن از سر بحیثیتی که در بعض دماغ نیز حادث میشود
بسا باشد که منتشر میشود این ورم تا میرسد بشانه و ساعد علامة آن حمرة شدیده در صورت

وجبهه و انتفاخ سر و صورت و جبهه و هر دو گوشها و بینی و غیر اینها از اعضاء سر و صورت بجنب غلبه
دم و زیادتی آن و دیگر از علامات شدة حرارت و التهاب و جریان و سایر علامات و غلبه دم چنانچه
در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن در ابتدا فصد قیفال یا حجامت بین الکتفین یا حجامت ساقین
هر کدام ممکن باشد و استعمال ادویه و اغذیه مبرده از قبیل شیرها و لعابهای خنک با اشربه
موافقه مثل شربت عناب و شربت نیلوفر چنانچه مذکور شد و هرگاه باستعمال ادویه مذکوره
اکتفا نشود بلکه محتاج به تنقیه باشد در روز اول طرف صبح منضج از عناب سپستان هر یک ده دانه گل
نیلوفر تاج ریزی بنفشه هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده پنج مثقال شربت نیلوفر یا شربت
عناب ممزوج کرده با علاوه شیره تخم کدو و تخم کاهو تخم کشنیز از هر یک دو مثقال بخورند یوم سیم
طرف صبح مانند منضج مذکور یا بعوض آن عرق کاسنی یا نیلوفر یا بید با لعاب بهدانه و شیره تخم
کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز بالاضافه یکی از دو شربت مذکور یا شیرخشت ده مثقال بخورند و در عقب
آن پنج دفعه یا سه دفعه بایی اجزا احتقان نمایند گل نیلوفر گل بنفشه تاج ریزی خیارزه تخم خطمی ریشه
کاسنی ریشه خطمی از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کف دست را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ شیرخشت مغز فلوس خیار چنبر برگ چغندر شیره تخم کاهو شیره مقشر
از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه ۲ مثقال روغن بادام شیرین چهار حصه کرده بعد از آب
گرم و نیم گرم در چهار دفعه احتقان نمایند و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل حصه آخر کنند و اگر

عمل کنند

عمل کنند بتیافات ملینه طبع را افزوده آورند و در یکی روز نه دیگر از احتقان مذکور بنایج طور
بعمل آورند تا ماده دفع شود و هرگاه احتیاج بمسهل شروب باشد بعد از خوردن یک روز منضج
ای ملین را اسهال نمایند عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال گل بنفشه
نیلوفر تاج ریزی شاهتره خشک ریشه کاسنی تخم خطمی از هر یک دو مثقال همه را نیم کوفته جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بخورند و اگر باقی
شود مقدار ده مثقال شیره برگ کاسنی علاوه نمایند شاید و هکذا اگر روز منضج دیگر در مسهلین مذکور
تا تنقیه حاصل شود و در ایام مسهل و احتقان سینه و گلو و حوالی آنها را بعضی از ادعات که یافت شود طلا
نمایند مثل صندل سرخ گل ارمنی نشاسته مامیثا پوست در بندی حضض فوفل و امثال اینها با آب تاج ریزی و آب
کاسنی و آب علف بارتنگ یا آب خالص سائیده بمالند و در ایام منضج و مسهل هرگاه احتیاج بکم کردن خون
تن حصه قیفالی یا حجامت دیگر بکنند و در ابتدا مرض بعد از حصه از ادعات استعمال نمایند از قبیل
صندل سرخ گل ارمنی نشاسته مامیثا فوفل اقاقیا حضض پوست در بندی مجموع یا بعضی که یافت شود
با آب تاج ریزی و آب کاسنی و آب حنا و امثال اینها مکرر طلا نمایند و اگر یافت شود قرص رادع را علاوه — صفت قرص رادع
ادویه مذکوره یا به تنهائی با آبهای مذکور بمالند نافع است صفت قرص رادع نشاسته مامیثا
حضض ۳ مثقال صندل سرخ سی مثقال فوفل سه مثقال صمغ عربی ده مثقال گل ارمنی سی مثقال گل سرخ
بیست مثقال همه را کوفته و بیخته با آب گلنار قرص کنند و مکرر بمالند صفت قرص رادع دیگر قلیل الاجزا اقاقیا

کافور کل ارمنی با لوبیا کوبیده و بیخته با آب کشنیز بر فرق ضماد نمایند و باید دانست که هر گاه ورم
عظیم باشد و اشتداد داشته باشد استعمال رادعات مذکوره را نباید کرد بلکه از قبیل آب
تاجریزی و آب کاسنی و آب علف هفت بهار و آب برگ کاهو و آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ و
امثال اینها مکرر مالند و هر گاه ورم مایل به سبزی یا سیاهی یا تیرگی شود تیغهای متعدد بر او
بزنند و مواضع تیغ را آب علف هفت بهار مالند و با ابریشم خون او را بگیرند و تا ورم باقی است
این عمل را میکنند تا ماده فاسد بالکلیه دفع شود و ورم برطرف شود بعد از آن جراحت عضو را
بمرهم کافور و مرهم سفیداب علاج نمایند صفت هر دو مرهم در سوختگی اعضا مذکور شد و بالجمله
بعد از فراغ از شقیه و تسکین ورم تلطیف یوم طرف صبح ماء الشعیر لعاب اسفرزه و بهدانه و شیره
تخم خیار و تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز تخم خرفه مجموع یا هر کدام باشد داخل کرده باضافه
شربت عناب یا نیلوفر بخورند یا بعض ماء الشعیر آب کدو یا آب خیار یا آب انار بخورند و اگر
هیچ یک یافت نشود حسب یوم طرف صبح عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید عالی الخالی اینها و شیرهای خنک
بخورند تا مزاج باصلاح آید و از میوه ابهی و انار و انار ترش و کلابی و خیار و آلو و آلوچه تازه
مناسبست غذا در ایام مسهل و منضج شوربا از بوج و اسفناج و ماش مقشر و شیره بادام و اگر
در ایام منضج طرف چاشت ابهی و انار یا شیرخشت بخورند شاید و اگر احتیاج به لحم شود گوشت جوجه و بچه
و گوشت بره قلیل مناسب است و بعد از فراغ از مسهل و رفع مرض طرف چاشت نان و پنیر تازه و ... است

زرشک و شربت آلو و سکنجبین که هر یک را از شکر ترتیب داده باشند مناسب است طرف شام تو قلاوه
بگوشت بره و بزغاله و جوجه و افشره از سکنجبین و شربت نارنج و آب لیمو با قند و آبغوره
با قند یا شربت اینها یا آب اینها مناسب است و شکر انار و آلوچه و آلو و لیمو و ریباس و زرشک و لیمو
با قلیل چاشنی از قند یا شکر سفید و قلیل از گوشتهای مذکوره مناسب است **صرع** علتی است
که منع میکند اعضا را از حس و حرکت منعی غیر تام و سبب آن سده ایست که عارض میشود در بعضی از همه
بطون دماغ یا بمعنی که در همه بطون حادث است اما در بعضی از هر بطنی و منتشر میشود بسبب این سده
جمیع اعضا بدن بجهت انقباض مبدء اعصاب که دماغ است و هر گاه منقبض شد دماغ و منتشر شد
اعضا ممنوع میشود انسان از حرکت و حس و انتصاب و قیام و لا محاله ساقط میشود بجهت امتناع
روح نفسانی از نفوذ در اعضا بالکلیه حس و حرکت بالکلیه از اعضا منتفی نمیشود بلکه بعضی از روح
نفوذ میکند از اینجهت حادث میشود از برای مصروع عند الصرع حرکات مختلفه غیر منتظمه و حادث
میشود ارتعاش اعضا و بالجمله سبب این سده یا انقباض دماغ است بجهة امری مؤذی مثل رسیدن
بخاری ردی الجوهر از اعضاء مشارکه دماغ مثل بخارات متصاعده از اوعیه منی بجهت فساد منی
یا بخارات متصاعده از رحم بجهت فساد دم طمث و مثل بخارات متصاعده از کرمهای متولده در امعا
و مثل رسیدن کیفیت سمیه از ذی سم مثل گزیدن عقرب و یا این است که آن مؤذی متمکن است در
دماغ که موجب حدوث سده شده مثل رطوبة فاسده یا ریح غلیظی یا خلطی از اخلاط مثل بلغم غلیظ یا

بارد مثل سودا و بسیاری دم و صفرا و امثال اینها از اسبابی که موجب صرع است و چونکه این رساله
گنجایش ذکر علاج همه انواع صرع نیست لهذا بذکر بعضی از انواع که کثیر الوقوع است پرداخت از انجمله
صرع بلغمی است که حادث شده باشد از غلبه بلغم در دماغ و موجب حدوث شده **علامت** آن ثقل
در سر و نسیان و دوار و بیاض لون و بسیاری آب دهن و کسالت و جبن و بیاض بول و بسیاری
کف در وقت صرع و تقدم استعمال مولدات بلغم از اشربه و اغذیه بالجمله علامات غلبه بلغم چنانچه
در صداع مذکور شد **علاج** آن اولا تنقیه دماغ بکنند از رطوبات بلغمیه و بعد از آن باصلاح
مزاج دماغ و تقویت آن پردازند باینطریق که سه یوم طرف صبح گل گاوزبان بادرنجبویه اصل السوس
خراشیده ملوک [illegible] بادیان تخم بادیان اسطوخودوس حبازی از هر یک دو مثقال انیسون
یکمثقال عود صلیب نیم مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید هر کدام
یافت شود ده مثقال مخلوط کرده و اگر شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان یا گلقند هر کدام
باشد بقدر پنج مثقال داخل کنند بعوض ترنجبین و نبات و شکر میشود و اگر با وجود غلبه بلغم در سر
غلبه حرارت هم بر مزاج باشد بعوض منضج مذکور منضجی باین صفت بخورند گل بنفشه گاوزبان اصل
السوس ملوک حبازی تخم خطمی بادیان هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
یا نبات یا شربت بنفشه یا گاوزبان هر کدام باشد بقدر پنج مثقال داخل کرده بخورند **یوم چهارم**
طرف صبح یکی از منضجات را بخورند بحسب مزاج یا بعوض آن ده مثقال شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان

در یک پیاله عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده بخورند یا [illegible] دو شربت پنج مثقال گلقند
بخورند و در عقب یک پیاله از عرقهای مذکور با نبات یا شکر سفید بخورند و در عقب آن پنج دفعه حقنه
عمل آورند دفعه اول یک پیاله آب گرم با نیم مثقال نمک خوراکی و یکمثقال روغن بادام تلخ [illegible]
و چهار دفعه دیگر باین اجزا گل گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه پرسیاوشان برگ کتان
حبازی تخم خطمی گل بنفشه اکلیل الملک بادرنجبویه بادیان تخم بادیان تخم کرفس اسطوخودوس گل
سرخ از هر یک سه مثقال سپستان بیست دانه انجیر زرد ده دانه سنا مکی اسفاناج از هر یک سه مثقال
سبوس گندم کفی همه را [illegible] جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ گز انگبین مغز فلوس
تخم کاسنی و آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بادام یا روغن بابونه یا روغن زیت هر
کدام باشد ده مثقال ممزوج کرده در چهار دفعه عمل نمایند و نیم مثقال [illegible] یا بوره ارمنی که در حقنه
داخل دفعه اخر نمایند و [illegible] که عمل میکنند هر گاه [illegible] طبع [illegible] دارند **یوم پنجم**
باز منضج مذکور را **یوم ششم** باز احتقان مذکور بطریق مسطور و هکذا اگر روز منضج و یکروز
احتقان مذکور تا ماده دفع شود و اگر در ماده غلظتی باشد منضج را دو یوم بخورند یا [illegible]
که منضج مذکور را سه یوم بخورند یوم چهارم مسهل مذکور یوم پنجم و ششم باز منضج و هکذا اگر دو
مسهل و دو روز منضج و این قاعده را در امراض بلغمیه و سوداویه و استفراغ مواد غلیظه
مراعات نمایند و هر گاه از استعمال احتقان تنقیه کامل حاصل نشود و محتاج بمسهل مشروب باشند

این مطبوخ را بیاشامند گل گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه اسطوخودوس پرسیاوشان بادیان
تخم بادیان از هر یک دو مثقال سپستان یکمثقال مویز منقی انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه
سنا مکی اسفاناج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
گلقند از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال مخلوط کرده بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر نمایند
و اگر بعوض مسهل مذکور در یک شب یک [illegible] از حب شیار بخورند و در عقب آن آب گرم نافع است
صفت حب شیار در صداع بلغمی مذکور شد و اگر بعوض حب شیار در یکروز [illegible] بطریق مسهلات
دیگر از حب ایارج بخورند در تنقیه بلغم از دماغ بسیار نافع است و اگر حب ایارج نباشد از حب قوقایا
که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند بسیار نافع است و اگر بعوض این حبوب مذکوره حبی که مخصوص
است بصرع بخورند بسیار نافع است صفت حب ایارج [illegible] ایارج فیقرا ترید سفید از هر یک
یکدرم حب السنبل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم
همه را کوفته و بیخته باب رازیانه حب سازند این یک شربت صفت حب صرع اینست ایارج فیقرا نیم
افتیمون اسطوخودوس سقمونیا نمک هندی غاریقون از هر یک نیم دانگ ترید سفید پوست هلیله زرد
شحم حنظل از هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی یکدانگ نیم مصطکی سنبل الطیب از هر یک دانگی همه را
کوفته و بیخته حب کنند و این یک شربت است بخورند و در عقب آن این مطبوخ را بیاشامند گل گاوزبان اصل
السوس اسطوخودوس بنفشه بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال ادویه را جوشانیده و صاف نموده

صفت حب صرع

ترنجبین مخلوط کرده بخورند صفت حبی دیگر مخصوص بصرع بگیرند شحم حنظل سقمونیای مشوی بلیله کابلی
ایارج فیقرا نمک هندی مقل ازرق از هر یک ربع درهم اسطوخودوس یک مثقال غاریقون سفید مغز
هلیله زرد همه را کوفته و بیخته حب کنند و این یکشربت است و اگر حبوبات مذکوره میسر نباشد دو
مثقال اطریفل صغیر با ایارج فیقرا و اسطوخودوس غاریقون از هر یک ربع مقل ازرق کتیرا از هر یک
ربع درهم کوفته و بیخته ممزوج کرده بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود یا دو مثقال ایارج فیقرا با نیم
مثقال غاریقون سفید ممزوج کرده حب کرده بخورند و هر یک از مسهلات مذکوره بخورند بحسب
مزاج و قوه احتیاج مکرر نمایند و هر گاه در یکروز نه یکروز یکی از مسهلات مذکوره را استعمال
نمایند در ایام غیر مسهل منضج مذکور را بخورند و خوردن ایارج فیقرا خالص یا با اطریفل صغیر چنانچه
در صداع بلغمی مذکور بعوض مسهلات دیگر میشود و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج و اصلاح حال
دماغ پردازند و تا چند یوم که اقل آن چهار روز است از معجون صرع و یا معجون سیسالیوس یا انقروریا (?)
و یا هر کدام باشد بخورند و در عقب آن نیم مثقال عود صلیب با عرق بادیان یا با بادرنجبویه جوشانیده
و قدری نبات مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض معاجین مذکوره معجون ماده الحیوة بخورند نافع است
و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود تا چند یوم با اطریفل صغیر مداومت نمایند در اصلاح مزاج دماغ
و تقویت آن نافع است و مداومت شربت اسطوخودوس که صفت آن در صداع مذکور شد با عرقهای
مذکوره در اصلاح مزاج دماغ بسیار نافع است صفت ایارج فیقرا در صداع بلغمی مذکور شد و صفت اطریفل

صفت معجون صرع

نیز در صداع بلغمی مذکور شد صفت معجون صرع سیسالیوس حب الغار مکد ۳ مثقال اسطوخودوس
عود صلیب یک ۲ مثقال عاقرقرحا ۵ مثقال همه را کوفته و بیخته و با عسل صاف معجون سازند شربتی
یکمثقال بخورند صفت معجون سیسالیوس که مخصوص صرع است سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس

معجون سیسالیوس

مساوی کرفته و بیخته با سکنجبین عنصلی که صفت آن در حب القوقیا که رب کویند مذکور است بسرشند و
شربتی یکمثقال بخورند صفت معجون دیگر در صرع که سهل الاخذ و اوفا سرا راست و مجرب رسیده
عاقرقرحا ده مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک گذرانیده بعد از آن در هاون یا ده مثقال
سرکه منقی با ایند و با عسل بسرشند شربتی دو مثقال بخورند و در عقب آن آب گرم صفت معجون القوقیا

صفت معجون القوقیا

زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط فلفل وج از هریک پنج درم مومیای ورق سداب جنطیانا دراوند
حب الغار جندبیدستر شیطرج مرزنجوش از هریک سه درم حلتیت بلادر ده مثقال ادویه را کوبیده و روغن
جوز چرب کنند و با عسل بسرشند شربتی یکمثقال بخورند صفت معجون زبیب پوست بلیله کابلی پوست بلیله
زرد پوست بلیله آمله مقشر اسطوخودوس از هریک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز
منقی مساوی مجموع ادویه را کوفته و بیخته با مویز کرفته معجون سازند شربتی ۳ مثقال بخورند صفت
ماء الجبن فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی بلیله املج مقشر شیطرج دراوند مدحرج اصل البابونه جلوزه
جوزهندی خصیة الثعلب هریک ده درم مویز طائفی سی درم مجموع را کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی یکمثقال بخورند و خوردن سکنجبین عنصلی تا چند یوم بعد از تنقیه بسیار نافع است و مداومت

شربت

شربت افسنتین که صفت آن در ضعف معده مذکور است بسیار نافع است و اگر هیچ یک از این ادویه
مذکوره یافت نشود چند یوم قهوه عود صلیب مداومت نمایند و اگر عود صلیب نباشد قهوه را با
زنجبیل بخورند و خوردن قهوه چوب چینی بعد از تنقیه از بهترین ادویه است طریق خوردن
آن در ضعف قلب مذکور است بنهج مسطور در اینجا عمل نمایند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه هرگاه
مرض باقی باشد آنست که هر دو دست را داغ کنند و بخود بکذارند تا مدتی بکذارند اقل آن سه ماه
و شیخ الرئیس ره داغ کردن سر و حجامت کذاشتن بر سر را تجویز نموده اما بعد از تنقیه باید کرد و از
تدابیر این مرض بعد از تنقیه استعمال غرغرات بغرغرهای مذکوره در فالج بلغمی و از جمله معالجات
بعد از تنقیه استعمال نفوخات است یعنی ادویه که کوفته به بینی صرعی دمند از قبیل جندبیدستر مومیای فلفل
زنجبیل اسطوخودوس کندش مجموع یا بعضی که یافت شود کوفته و بیخته کاه کاهی به بینی دمند و در نخشی
جندبیدستر و حلتیت که در سکنجبین عنصلی حل کرده باشند در حلق مصروع در حال صرع در اثنای صرع
نافع است و بوئیدن سداب و عود صلیب و تعلیق عود صلیب در رفع آن مناسب است و اجتناب از
لحوم غلیظه از بقولات و البان و حلویات و معجونات و منفخات و کثرت جماع و کثرت نوم و کثرت بیداری
و رعایت آنکه پرهیز جمیع اشیائی که مهیج و محرک صرع است از اعراض نفسانیه و سماع اصوات
عظیمه مثل آواز رعد و طبل و نظر کردن در انوار باهره مثل نور شمس و نظر کردن به بیاض از مواضع
عالیه و استعمال ریاضت بعد از امتلاء و استعمال روائح طیبه و اجتناب از ترشیات و اغذیه و ادویه

مهیجه لازم است که شیخ ابوعلی از بقولات و سبزیها کشنیز را تجویز فرموده با کراهت از استعمال آن
غذا نخوداب از گوشت مرغ و طیهو و دراج و کبک اهلی یا جبلی هر کدام باشد با هل و زیره
و دارچینی مناسب است و احتراز از گوشت غلیظ خصوصا گوشت بز لازم است و همچنین احتراز
از تخم کشنیز گوشت ماهی لازم و اگر گوشتهای مذکور یافت نشود گوشت بره یا گوسفند جوان
با تخم کشنیز هل و زیره و دارچینی در صورت ناچاری مناسب است و بعد از فراغ از تنقیه نیز تا چند
یوم نخوداب از گوشت مذکور و ترحلا و کباب گوشتهای مذکور مناسب است و هرگاه سبب صرع

صرع سوداوی

حصول خلط باشد در سر **علامت** آن لاغری بدن و شهوت بسیار و خفقان و وسواس و افکار
فاسده و خشونت طعم زبان و طعم دهن و کدورت رنگ صورت و چشم و خوف بی سبب و تخیل چیزهای
تیره و سیاه در خواب و سنگینی سر و تقدم استعمال و اغذیه و اشربه سودا انگیز علامات غلبه
سودا است بنحویکه در صداع سوداوی مذکور شد **علاج** اولا آن تنقیه سر و دماغ است از اخلاط
سوداویه و بعد از تنقیه تعدیل و تقویه دماغ کوشند بطریقیکه سه یوم طرف صبح منضج از گل
گاوزبان اصل السوس حنا رفی پرسیاوشان بنفشه بادرنجبویه اسطوخودوس شاهتره خشک از هریک
پنج مثقال عود صلیب سه مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شربت
بنفشه یا شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان هر کدام باشد مخلوط کرده بخورند یوم چهارم بجد دفعه
احتقان نمایند بنهجیکه در نوع اول مذکور شد و اگر از احتقان رفع نشود بعد از استعمال

سه حقنه

سه حقنه یا بیشتر این مطبوخ را بیاشامند گل گاوزبان اصل السوس شاهتره بنفشه نیلوفر پرسیاوشان
بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ از هریک دو مثقال مویز منقی سپستان از هریک ده دانه پوست بلیله زرد
بلیله سیاه سنا مکی از هریک سه مثقال افتیمون در کتان بسته ۳ مثقال همه را خیسانده و جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین مغز فلوس خیارشنبر افتابی مکی ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال
روغن بادام شیرین بیاشامند و یکروز در میان یکروز این مطبوخ را بیاشامند تنقیه کامل باذن الله
حاصل شود و اگر دوروز منضج و یکروز مطبوخ بخورند بهتر است بلکه هرگاه در ماده غلظتی باشد
و وسعت وقت باشد در هفته یکدفعه مسهل بخورند و در باقی منضج مناسب حاصل کلام آنستکه در منضج
و مسهل تعیین عدد در روز نشد بلکه مناط استعداد ماده و قابلیت آن است از برای
دفع پس هرگاه ماده سریع النضج و رقیق باشد مثل صفرا یکروز منضج یا دوروز کافی است و هرگاه
ماده از مواد غلیظه بطئ النضج باشد مثل بلغم غلیظ یا سودای محترق مدت استعمال منضجات
در بیشتر از دوروز باید کرد و بحسب غلظت ماده و رقت آن و سرعت و بطء انفعال آن از منضج
و حرارت غریزیه که فی الحقیقه منضج همان است زیاده و نقصان در ایام نضج قرار باید داد از
جهت اطبا در بعضی امراض مثل ربع بعد از شش ماه تجویز مسهل نموده اند و بالجمله هرگاه از مطبوخ
مذکور تنقیه کامل حاصل نشود در هفته یکبار دو مثقال از حب ایارج که در صداع
بلغمی مذکور شد بخورند و در عقب آن آب گرم نافع است و اگر بعوض حب مذکور حب قوقایا بخورند

مناسب است وصفت حب قوقایا اینست در صداع بلغمی مذکور شد و هرگاه در مزاج حرارة نباشد
خوردن حب اصطرین با معجون نجاح که صفت هر دو در صداع سوداوی مذکور شد بسیار نافع است
و از سایر مسهلات انفع است و هرگاه در مزاج حرارت نباشد بلکه آثار برودت و غلبهٔ بلغم باشد
از علامات سفیدی رنگ و بسیاری آب دهن و سفیدی بول و قلت عطش و سایر علامات غلبهٔ بلغم بخصوص
مسهلات مذکوره یک مثقال نیم ایارج فیقرا با غاریقون حب کرده بخورند نافع است یا سه مثقال اطریفل
صغیر با دو مثقال ایارج ممزوج کرده بخورند و هرگاه آثار حرارت باشد از علامات عطش و التهاب
و خشکی دهن و بینی و زردی بول و سایر علامات غلبهٔ صفرا یک مثقال نیم از قرص بنفشه که در صداع
صفراوی مذکور شد با نیم مثقال غاریقون ممزوج کرده حب کرده بخورند و در عقب آن گل بنفشه
بادرنجبویه نیلوفر شاهترهٔ خشک افتیمون اسطوخودوس گاوزبان از هر یک دو مثقال [illegible] هلیله
زرد سه مثقال تمر هندی بیست عدد از هلیله بازده دانه جوشانیده و صاف نموده ده مثقال ترنجبین
یا شیرخشت یا شربت بنفشه مخلوط کرده بخورند و مکرر نمایند و خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف
قلب مذکور است در صرع سوداوی که از احتراق دم باشد و با آثار غلبهٔ حرارت باشد نافع است
و با جمله مراعات حرارت و برودت مزاج در استعمال منضجات و مسهلات واجب است چنانچه هرگاه
سودا محترق از صفرا و دم باشد و در مزاج حرارت غالب باشد ادویه قریبة الحراره شاید
استعمال نمود چه در منضج و چه در مسهل و هرگاه سودا محترق از بلغم باشد و با آثار غلبهٔ حرارت نباشد

و در استعمال

و در استعمال ادویهٔ حاره خوفی نیست و از جملهٔ ادویهٔ مسهله در این نوع از صرع هرگاه حرارت در مزاج
نباشد حب لاجورد است و از سایر ادویهٔ مسهله مذکوره در تنقیهٔ سودا انفع است صفت حب مذکور
این است [illegible] اسطوخودوس افتیمون از هر یک یک درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول ایارج فیقرا
از هر یک نیم درم سقمونیای مشوی کثیرا [illegible] [illegible] شحم حنظل از هر یک [illegible] درم
کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با آب [illegible] حب کنند و این یک شربت است بطریق مسهلات دیگر
در [illegible] بخورند و در عقب آن آب گرم و اگر بعد از مطبوخ افتیمون که صفت آن مذکور شد
بخورند انفع است و اگر این حب ممکن نباشد دو مثقال اطریفل صغیر با یک درم ایارج فیقرا و یک درم حجر
ارمنی مغسول ممزوج کرده بخورند و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج دماغ و اصلاح و تقویت آن
کوشند بطریقی که چند یوم طرف صبح از شربت اسطوخودوس که در صداع مذکور شد از نیم مثقال
تا هفت مثقال داخل عرق گاوزبان یا عرق بادیان کرده بخورند و خوردن جوشانیده بطریق
قهوه بسیار نافع است و طریق خوردن آن در ضعف قلب مذکور است و اگر جوشانیده نباشد از
معجون زبیب که در نوع اول یا معجون [illegible] هرگاه در مزاج حرارت نباشد بخورند و خوردن
قهوه عود صلیب بعد از آن نافع است و خوردن انوشدارو لؤلؤی که در ضعف معده مذکور است
[illegible] در ایام تعدیل مزاج نافع است و اگر انوشدارو ممکن نباشد املهٔ پرورده یا هلیله
پرورده بخورند نافع است و خوردن دو مثقال اطریفل صغیر با نیم مثقال اسطوخودوس ممزوج

کرده باشند در آخر شبها بسیار نافع است و در تقویت دماغ و اصلاح حال آن نفعی تمام دارد
بعد از تنقیه خصوصاً ماده متمکن بدماغ باشد داغ کردن هر دو دست چنانچه در نوع اول مذکور
شد نافع است و در این نوع و نوع اول در هر وقت که آثار ظاهر باشد از فصد قیفال یا حجامت ساق
یا ساقین خون کم نمایند و تعلیق عود صلیب بوئیدن سداب و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور
شد و از ادویه معالجه در این نوع بعد از تنقیه مناسب است و احتراز از آنچه در نوع اول مذکور شد
در این نوع نیز لازم است عنا بطریقی مذکور در نوع اول و هرگاه سبب صرع غلبهٔ خون باشد
علامة آن حمرة وجه و عین و امتلاء عروق و حمرة بول و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه
در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد قیفال و حجامه و تقلیل غذا است و اگر احتیاج بمسهل
باشد بطریقی که در صداع صفراوی مذکور است عمل نمایند و بعد از تنقیه باصلاح مزاج کوشند
و هرگاه سبب صرع شرکت معده باشد یعنی سبب غلبهٔ بلغم یا سودا یا صفرا در معده که از ارتفاع بخارات
اخلاط بدماغ حادث میشود علامة و علاج هر یک از انواع شرکت چنانچه است که در صداع شرکت معده
مذکور شد و از منضج و مسهل و معدل و احتیاج [illegible] ازین سبب و باید دانست که حادث شود صرع از
یعنی کرمهای [illegible] سبب بخارات ردیه فاسده که از آنها بدماغ میرسد و در دماغ [illegible]
میشود حادث میشود این علة **علامة** و علاج آن بطریقی است که در دیدان مذکور میشود با خراج
آنها و دفع بخارات و تقویت دماغ و گاهی حادث میشود بسبب بخارات ردیه فاسده از اعضای دیگر

مثل رحم

مثل رحم و اطراف و گاهی حادث میشود بسبب گزیدن ذی سمی مثل عقرب و [illegible] و رتیلا و امثال آنها
که متأدی میباشد کیفیت سمیه بواسطه اعصاب بدماغ و موجب حدوث صرع بسیار است که ذکر
آنها و معالجهٔ هر یک از آنها موجب تطویل است و چون نادر الوقوع بود مذکور نشد و اقسام دیگر
که علاج آنها مذکور شد کثیر الوقوع بود و اقسام نادر الوقوع هرگاه واقع شود برجوع بطبیب حاذق
علاج نمایند **فالج** علتی است که حادث میشود از بطلان حس و حرکت در یکی از دو نصف بدن
از راه طول از سر تا قدم و بنا بر مذهب متقدمین از اطبا فالج عبارت است از استرخا یعنی بطلان
حس و حرکت در هر عضوی از اعضا حتی جزوی از اصبع هرگاه مسترخی شود در زمان ایشان مسمی است بفالج
و سبب این علت در اغلب فضلات بلغمیه است که منصب میشود از بطون دماغ بمبادی اعصاب و منابت
آنها و منع میکند قوهٔ حس و حرکة را از نفوذ در اعصاب و باقی میماند اعضا بی حس و حرکة
و این رطوبات فضلیه هرگاه منصب شود به نخاع که منبت اعصاب ما دون سر است یعنی در یک جانب
آن بسبب قوهٔ جانب دیگر و اندفاع ماده بجانب ضعیف حادث میشود فالج در نصف از بدن و
سر و اگر هر دو شق از نخاع ضعیف باشد و قابل فضلات دماغ باشد پس منصب میشود فضلات
فضلیه بهر دو شق از نخاع پس حادث میشود فالج در مجموع بدن سوای سر و در این صورت فالج
مشتمل بر سر نیست بجهة آنکه اعصاب سر و صورت و جبهه از خود دماغ رسته است مگر هرگاه فضلات
منع شود از دماغ بمنابت اعصاب سر نیز پس در این هنگام فالج مشتمل است بر مجموع بدن از سر تا قدم

و بسیار باشد که سبب فالج عدم قبول اعضا باشد قوه حس و حرکت را یعنی که قوه حس و حرکت نفوذ میکند
در اعصاب و لکن اعضا قبول نمیکند او را و منافذ ضیق شود بواسطه رطوبات و فساد مزاج ازینها نیز سدد
مسالک روح و بر هر تقدیر باقی میماند اعضا بی حس و حرکت و کاهی حادث میشود فالج بسبب مزاج
حار یا سرد یا بارد در مبادی اعصاب منع میکند قوه حس و حرکت را از نفوذ در اعصاب اعضا و کاهی
حادث میشود بسبب ضربه یا سقطه و واقع میشود بر دماغ یا نخاع و کاهی حادث میشود از قطع و تفرق
عصب را مرض و کاهی حادث میشود بسبب زوال فقرات از مواضع خود و فقرات استخوانهای
است که نفوذ میکنند در اینها نخاع و اینها را مهرهای کردن و پشت کویند قسم اول از اقسام مذکوره اکثر
الوقوع بود دیده که معالجه آن بر داخت علامة فالج رطوبتی آنستکه حادث میشود بطلان حس و حرکت
در نصف بدن دفعه بدون وجود سبب از خارج مثل سقطه یا ضربه یا قطع و امثال اینها و سپیدی بول و غلظت
آن و کثرت آب دهن و سپیدی رنگ بدن و تقدم استعمال مولدات بلغم و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه
در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن تا چهار یوم ملکه تا هفت یوم و اکر مرض قوی باشد تا چهارده
یوم معالجات تو بیره و استفراغات عنیفه نپردازند و البته از ادویه مسهله شدیدالنحریک احتراز نمایند
که موجب هلاکت یا زیادتی مرض خواهد شد بلکه تا چهار یوم یا هفت یا چهارده یوم بتدریج با نضاج
ماده و تفتیح و تلطیف آن کوشند باین طریق که سه یوم طرف صبح ناشتا بقدر ده مثقال از کلقند عسلی یا شکری
بخورند و در عقب آن الکلکاوزبان اصل السوس اسطوخودوس بادیان درشت تخم کرفس بادیان جزد

تخم بادیان از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده نبات سفید یا شکر یا ترنجبین یا شربت اصول
هر کدام باشد بقدر ده مثقال مخلوط کرده بخورند و اکر هیچ از اینها میسر نباشد بعضی از آن که یافت شود و اکر
کلقند را با سکنجبین عسلی یا عنصلی ممزوج کرده بخورند انفع است و اکر هیچ یک از اجزا منضج یافت نشود
کلقند را با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و اکر دو مثقال بادیان شیره کشیده در عقب آن بخورند بعوض منضج
میشود و اکر هیچ یک از اینها یافت نشود چند یوم عرق بادیان با نبات بخورند یا ماء العسل بخورند و اکر
یافت شود بمقدار ده مثقال تا بیست مثقال از ماء الاصول با کلقند بخورند بعوض منضج مذکور بسیار نافع است
و اکر کلقند نباشد خالص بخورند و خوردن کلقند خالص نیز بعوض منضج میشود و بالجمله هر یک از این
منضجات مذکوره که یافت شود در ابتدای مرض تا چهار یا هفت یا چهارده یوم میخورند و اول استعمال
مسهلات تو بیه احتراز نمایند بلکه در یکروز نمیکر بعد احتقان بعمل میاورند در سه دفعه یا بیشتر بحسب
قوه و صلاحیت از این اجزا الکلکاوزبان اصل السوس برسیاوشان بابونه تخم حنظل اکلیل الملک جلبه بادیان
تخم بادیان بابونه بزر کتان از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ کرانکبین
تخم کاشنه آب برک چغندر مغز فلوس الخیار یک ده مثقال ممزوج کرده روغن بادام تلخ چهار مثقال بوره
ارمنی یا دو بونی یکمثقال در سه دفعه یا چهار دفعه یا پنج دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب کرم با یک
نمک طعام نیم مثقال روغن بادام و سایر دفعات با اجزا مذکوره و بعد از هفت یا چهارده یوم بحسب قوه
مرض و ضعف آن شروع نمایند باستعمال مسهلات قویه بتدریج باین طریق که بعد از خوردن دو یوم

مذکور بایی اجزا احتقان نمایند و کلکاوزبان اصل السوس بادرنجبویه بادیان ریشه بادیان تخم کرفس
بیخ کرفس بیخ کبر تخم حنظل بزر کتان قنطوریون دقیق اسطوخودوس کل سرخ از هر یک ده مثقال سنا مکی
بنفشه از هر یک سه مثقال سپستان مویز منقی انجیر زرد از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
مغز فلوس شکر سرخ کرانکبین ترنجبین شیره تخم کاشنه و آب برک چغندر از هر یک ده مثقال روغن
بادام تلخ سه مثقال بطریق مذکور بعمل آورند و یکمثقال دو بونی یا بوره ارمنی داخل دفعه آخر نمایند
و اکر قوی تر خواهند بمقدار یکدانک تا نیم دانک شحم سفید داخل نمایند در دفعه آخر و اکر یکدانک نیم
شحم حنظل نیز علاوه نمایند انفع است و در دو روز نه یکروز احتقان مذکور بطریق مذکور
در پنج دفعه بعمل آورند و مکرر نمایند تا سه یا شش یا هفت بحسب حاجت و قوه بعمل آید پس اکر با احتقان مذکو
دفع ماده نشود این مطبوخ در دو روز نه یکروز بنوشانند صفة مطبوخ کلکاوزبان اصل السوس
بادیان بادرنجبویه تخم کرفس بیخ کرفس بیخ کبر اسطوخودوس تخم حنظل از هر یک ده مثقال سنا مکی سه مثقال
پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال مویز منقی انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده
و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین کلقند آفتابی از هر یک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال ممزوج کرده
با عدم وجوه یکدانک نیم غاریقون و یکدانک شحم حنظل که کوفته و بیخته باشند و یکمثقال روغن بادام
بنوشانند و در دو روز نه یکروز بنوشانند تا تنقیه کامل حاصل شود و اکر مطبوخ مذکور ممکن نباشد
یا تنقیه کامل از آن حاصل نشود و محتاج بمسهل قوی تر باشد از حب قوقایا حب منتن یا حب شبطرج

هرکدام یافت شود بقدر یک خوراک طرف صبح روز مسهل بخورند و در عقب آن آب کرم و بلکی هنده که روز
مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اکر ایام منضج را بیشتر قرار دهند بطریقی که در هفته یکمرتبه
از حبوبات مذکوره بخورند انفع است بلکه هرکاه ماده مطاوع در اسهال نباشد یا مریض ضعیف القوه
باشد واجب است که در هفته یکمرتبه تنقیه کنند بیکی از مسهلات مذکوره هرکدام انسب است صفة کلقند
در صداع بلغمی مذکور شد صفة ماء الاصول صغیر که بعوض منضج در ایام غیر مسهل مناسب است
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر نیم اجزا از هر یک ده مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
ده مثقال عسل صاف یا نبات یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند و اکر چهار مثقال کلقند عسلی بخورند
و در عقب ماء الاصول مذکور را بسیار نافع است طریق ساختن ماء العسل آن است که یکجزو عسل را
با سه جزو آب بجوشانند تا ثلث بماند و عند الضروره با کلاب مخلوط کرده بخورند صفة حب منتن
سکبینج اشق جاوشیر مقل جند بیدستر از هر یک یکدرم صبر زرد تربد مجوف از هر یک دو درم شحم حنظل نیم درم
زوفا جند بیدستر از هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب خالص حب کرده شربتی سه درم بخورند صفة
حب شبطرج پوست هلیله زرد صبر زرد از هر یک ده درم ملفل دار فلفل یکدرم خردل ... درم شبطرج
نمک هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم قند سفید چهار درم اجزا را کوفته و بیخته بآب کرفس
حب سازند شربتی دو درم صفة حب دیکر مخصوص بعلاج شحم حنظل سقمونیای مشوی نمک هندی مقل ازرق
کثیرا رب السوس از هر یک ربع درهمی ایارج فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم فربیون دو نخود الوخودوس

صفة ماء الاصول
صفة ماء العسل
صفة حب منتن
صفة حب شبطرج

يكمثقال همه را كوفته وبيخته بروغن بادام چرب كرده وبا مغز چهار چيز كرده حب كنند واين يك
شربت است صفت حبي ديگر قليل الاجزاء غاريقون مغربل دو دانگ تربد نيم مثقال پوست بليله
كابلي يكمثقال تخم حنظل دو دانگ نيم كتيرا دو نخود همه را كوفته وبيخته حب كنند واين يك شربت است بعد از
آنكه خشك شده باشد بغسال عسل الوده بخورند وبايد دانست كه اين حبوبات مذكوره را در مزاجهاي ضعيف نشايد استعمال ودر مزاجهاي قوي نيز بايد بعد از سه هفته وبيشتر استعمال نمايند
بلكه در ابتداء حدوث اين علة شروع نمايند بماد وبه منضج واحتراز نمايند از استعمال مسهلات
قويه واستفراغات عنيفه وبتدريج ماده را تنقيه نمايند ودر اول الامر ابتدا نمايند بمنضجهاي
لينه وبعد از ان بمنضجهاي متوسطه وبعد از ان بمنضجهاي ساده بطريق مذكور وهرگاه احتياج باشد
بمسهل شود بمطبوخ مذكور ماده را تنقيه نمايند ودر شب مسهل سه مثقال ايارج فيقرا بعسل حب كرده
بخورند وطرف صبح مطبوخ را بياشامند وخوردن ايارج فيقرا در يكشب يا يك شب بعد مطبوخ هم
نافع است وبعد از ان هرگاه از استعمال حقنه ومطبوخ وساير مسهلات خفيفه مناسبه نفع كاملي حاصل نشده
باشد ومزاج هم قوي باشد ومانعي نباشد ولا اقل سه چهار هفته از ابتداء مرض گذشته باشد از
حبوبات مذكوره هر كدام انسب در دو روز يك روز يا سه روز يك روز يا هفته يكمرتبه بحسب
استعداد ماده از براي دفع وبحسب قوه عليل وضعف ان استعمال نمايند ودر ايام غير مسهل منضجات
مذكوره هر كدام يافت شود استعمال نمايند ودر ايام مكرر غير مسهل منضجات مذكوره هر كدام كه يافت شود

استعمال نمايند

استعمال نمايند وبا تحليه بعد از تنقيه شروع نمايند بتعديل مزاج باين طريق كه چند يوم كه اول
ان يكماه است طرف صبحها از معجون انقرويا كه در صرع مذكور شد بقدر يكمثقال بخورند ودر عقب ان
سي مثقال از ماء الاصول كبير داخل قدري گلاب كرده دو درم روغن بيد انجير اضافه كرده بخورند
واگر روغن بيد انجير نباشد عوض ان روغن بادام تلخ خالص يا ممزوج بروغن بادام شيرين
داخل كرده بخورند واگر بعوض معجون انقرويا معجون سير بخورند نافع است واگر ترياق كبير
كه ترياق فاروق گويند بخورند انفع است باين طريق كه ابتدا كرده يوم اول بقدر يكدانگ
از ترياق بخورند ودر عقب ان ماء الاصول بطريق مذكور يوم دوم يكدانگ نيم از ترياق بخورند
ودر عقب ان ماء الاصول بطريق مذكور بخورند وهكذا در روزي نيم دانگ از ترياق علاوه نمايند
تا برسد بچهار دانگ ونيم وتا سه روز هر روزه چهار دانگ نيم را بخورند ودر عقب ان ماء الاصول
بطريق مذكور وبعد از ان ترياق را روزي نيم دانگ كم ميكنند تا برسد باز بيكدانگ وماء الاصول
هر روزه بدون زياده ونقصان در عقب ترياق فاروق بخورند واگر روزي يكدانگ علاوه
نمايند تا برسد بچهار دانگ نيم وبعد از ان روزي يكدانگ كم نمايند تا برسد باز بيكدانگ
بخورند شايد واگر ترياق فاروق يافت نشود بعوض ان هر روزه روزي نيم مثقال مثرودبطوس
بخورند ودر عقب ان ماء الاصول بخورند واگر انقرويا وترياق ومثروديطوس هيچكدام نباشد بعوض
انها از دواء المسك تلخ يكمثقال بخورند ويا شيرين او ودر عقب ان ماء الاصول مذكور بخورند واگر

دواء المسك هر روزه بقدر سه مثقال از مرباي زنجبيل بخورند در عقب ان ماء الاصول بسيار نافع است
واگر ماء الاصول كبير نباشد بعوض ان ماء الاصول صغير كه مذكور شد در عقب معجونهاي مذكوره
با روغنهاي مذكوره بخورند واگر هيچ يك از معاجين مذكوره يافت نشود ماء الاصول را خالص
بخورند واگر در ايام خوردن ماء الاصول در آخر شبها در يك شب يا يك شب بعد دو مثقال اطريفل صغير
با يكمثقال اسطوخودوس ممزوج كرده بخورند ودر تقويه دماغ بسيار نافع است واگر بعوض اطريفل
هر شب بقدر يكمثقال از جوارش جالينوس كه در ضعف معده مذكور است بخورند انفع است وهرگاه در
ايام تعديل مزاج احتياج بمسهل شود در يك شب يا يك شب يا دو شب يك شب بقدر سه مثقال اطريفل صغير
با دو مثقال ايارج ممزوج كرده بخورند نافع است واگر ايارج را خالص با عسل حب كرده بخورند شايد
واگر مزاج قوي باشد در هفته يكمرتبه از حب قوقايا كه در صداع بلغمي مذكور شد بخورند در تنقيه
بقاياي مواد بسيار نافع است صفت ماء الاصول كبير اصل سوس پوست بيخ كرفس پوست بيخ باديان از
هر يك ده درم پوست بيخ كبر بيخ درم تخم كرفس باديان درشت باديان خورد بيخ اذخر از هر يك چهار درم
حب بلسان اسارون از هر يك دو درم سليخه خطيا بابونه اكليل دو درم نيم عود بلسان بزر ديان از هر يك
سه درم مويز منقي سي درم ادويه را بغير از مويز نيم كوب كرده مجموع را در يك چهار رطل اب خيسانيده
بغير منقي دوازده
وجوشانيده تا بنصف آيد بعد از ان صاف كرده روزي سي مثقال با روغنهاي مذكوره بخورند صفت
دواء المسك در ضعف قلب مذكور است صفت اطريفل وايارج فيقرا در صداع بلغمي مذكور شد صفت معجون

سير است

سير است كه چهل مثقال سير پاك كرده در دو چندان شير گاو بپزند تا مهرا شود بعد از ان نيم مثقال
عسل صاف ويازده مثقال روغن گاو ممزوج كرده برهم زنند تا نيك مخلوط شود از آتش فرود كرده
بعد از ان اين اجزاء را كوفته وبيخته بعيدان سرشند قرنفل جوز بوا بسباسه فلفل مصطكي قاقله كبار
وصغار دار چيني كابلي دار فلفل زنجبيل مكد بيخ بهمن خام زعفران از هر يك دو درم نيم شربتي
مقابل كرده وتند بخورند وهرگاه ادويه مذكوره يافت نشود چند يوم طرف صبحها يكدرم ايارج فيقرا با
چند بيه سير ممزوج كرده بخورند واگر چند نباشد با فلفل بقدر حب نموده بخورند
واگر هيچ يك از ادويه مذكوره يافت نشود چند يوم با نخود وعسل صداع ومعه نمايند وبعد از تنقيه
ماء العسل روغن ناردين يا روغن ناردين كبير از قانون يا مركبات حكيم مؤمن وروغن قسط وروغن
سوسن وروغن آجره وروغن زيتون ونفط سفيد مكرر بر مهرهاي گردن ماليدن بسيار نافع است
صفت روغن ناردين عطيف الرزيره سعد كوفي ورق الغار عود بلسان الك سانج هندي جوز بوا كت
مورد اذخر ابهل راسن فرومانا ماهي زهره زخوش مساوي نيم كوفته بپزند وصاف نمايند وبا روغن
كنجد بجوشانند تا اب برود وروغن بماند صفت روغن قسط اين است صعتر فودنج اشنه ابهل اسارون
سانج از هر يك ده درم مرزنگوش پخته دم يكشبانه شراب خيسانيده ودر پنج رطل اب بجوشانند
وصاف نمايند با پنج برابر روغن كنجد بجوشانند تا اب برود وروغن بماند صفت روغن
قسط نوعي ديگر قسط باسه دو مثقال عاقرقرحا سليخه سنبل الطيب فرفيون از هر يك يكمثقال

فالج

نیم فلفل جندبیدستر هر یکی از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده و با نیم رطل روغن
زیت بآتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صفت روغن خوبتر که سیاه تخمه گویند بگیرند
سیاه تخمه بیست مثقال مغز بادام تلخ سی مثقال با هم کوفته بطریقه متعارف روغن بگیرند طریق گرفتن
روغن آنچنانست که اجزا مذکوره که آب ندیده باشد ریزه ریزه کرده در قدح (?) بادامی در
آتش اندازند تا سرخ شود بعد از آن در روغن زیت اندازند تا سرخ شود بعد از آن
وارد (?) روغن بیرون آورده ... کنند و در شیشه کرده و سر شیشه را بگل حکمت گرفته و بعد از آن کاسه
سوراخ کرده سر شیشه را از ته کاسه معلق بیرون کنند و کاسه دیگر از زیر این کاسه گذارند و کاسه
اول را که شیشه در آنست پر کنند از آتش تا روغن از شیشه بچکد بکاسه زیرین و اگر بجای آتش کاه
را بر آن سرگین کنند و آتش در آن گذارند بهتر است صفت روغن فرفیون قسط تلخ دو مثقال
عاقرقرحا ... مثقال مویزج سه مثقال همه را نیم کوفته و با شراب جوشانیده و صاف نموده و مقدار
شراب یک چارک باشد و آنقدر بجوشانند که سه ثلث از شراب برود و یک ثلث باقی بماند و مقدار
نصف آن روغن زیت مخلوط کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند بعد از آن در هر
ده مثقال از آن دو مثقال فرفیون تازه اندازند و یکجوش داده بردارند و استعمال نمایند و از جمله
تدابیر در این مرض بعد از تنقیه غرغره کردن بادویه مناسبه است صفت غرغره نافع بگیرند ایارج
فیقرا اکبر ترکی مویزج خردل عاقرقرحا زنجبیل فودنج اشنه اصل السوس تخم کبر مساوی همه را

کوفته

کوفته و بیخته و با عسل مخلوط کرده غرغره کنند صفت غرغره دیگر مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل
دار فلفل بوره ارمنی مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی یا عسل خالص مخلوط غرغره
کنند غرغره دیگر مویزج یکدانگ نیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی غرغره
کنند و اگر مجموع ادویه یافت نشود بعضی از اینها نیز کافی است غرغره دیگر عاقرقرحا مرزنجوش
سداب شونیز یا الوسن کوفته و بیخته با سکنجبین یا عسل غرغره کنند و غرغره کردن با ایارج فیقرا
با عسل بسیار نافع است و غرغره کردن بخردل و بوره ارمنی و فلفل و زنجبیل هر یک که باشد به شونیز
یا عسل یا سکنجبین نافع است و از جمله تدبیرها در این مرض بعد از تنقیه استعمال عطوسات است یعنی
ادویه که به بینی میدمند تا عطسه آید صفت عطوسی که این علت را نافع است و تنقیه دماغ از بقایا
مواد بلغمیه میکند بگیرند کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر دار ... عاقرقرحا
بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته به بینی بدمند و اگر همه اجزا نباشد بعضی از اینها کافی است صفت
عطوسی دیگر کندش فلفل کوفته و بیخته استعمال کنند عطوسی دیگر تخم حنظل فلفل اسطوخودوس
جندبیدستر از هر یک سه جزو همه را کوفته و بیخته قلیلی از آن به بینی میدمند و استعمال سعوطات
یعنی ادویه که آب آنها را گرفته به بینی بچکانند در این مرض نافع است صفت سعوطی صبر زرد شونیز
بوره ارمنی مساوی با آب چغندر حل نموده به بینی بچکانند سعوطی دیگر حضض ... ده درم
عدس مقشر ... سداب ... جاوشیر جندبیدستر شونیز ... سه درم ... زعفران

ملکی نیم درم کوفته و بیخته با آب ... قرص نمایند و عند الحاجه یکی از آنها را با آب مرزنجوش و
روغن مغز بادام سائیده در بینی بچکانند و چکانیدن زهره کلنگ و ... هر یک که
باشد با آب مرزنجوش نافع است و ... مصطکی فلفل دار فلفل دارچینی مناسب است و مالیدن
... بسیار نافع است و گفته اند که هرگاه ... و بادرنبویه را با آب طبخ داده و ...
قدری روغن زیت ... داخل کرده اینقدر بجوشانند که ... شود پس صاف نموده عضو
مفلوج در میان آن گذارند نفع عظیم می بخشد و هرگاه عضو مفلوج ضعیف و لاغر شود امید برء
نیست و هرگاه آثار خوب در عضو مفلوج ظاهر گردد یعنی که حس و حرکت قلیلی از برای عضو
مفلوج بهم رسد عضو را بتدریج ریاضت دهند بریاضتی مناسب آن و هرگاه از تدابیر مذکوره
برء حاصل شود خوردن چوب چینی بعد از تنقیه و از زمان مرض بطریق مذکور در ضعف قلب
بسیار نافع است احتراز از آب سرد و هوای سرد و اغذیه و اشربه بارده غلیظه و حموضات و امثال
آنها از چیزهای بلغم انگیز واجب است غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ و کبک
و طیهو و گنجشک و کبوتر و امثال آنها با ... و زیره و دارچینی و فلفل مناسب است و بعد از فراغ از
مسهل نان و مربای بالنگ و مربای سیب هر یک را با عسل یا شکر ترتیب داده بخورند یا حلوای گزر انگبین
یا شربت قند یا شربت نبات یا شربت قند مناسب است و هرگاه سبب فالج سوء المزاج بارد مادی بدون غلبه
ماده بلغمیه از بابت تاثیر هوای سردی یا غذای سردی و مثل تاثیر برف و یخ و ... در آب

بسیار

بسیار سرد و بالجمله آنچه از خارج سبب تبرید و تکثیف روح گردد وضع کنند و هرگاه از تاثیر حس و
حرکت در اعضا این باقی میماند اعضا بحس و حرکت **علامة** آن تقدم استعمال اسباب مذکوره یا
با وجود آنها یا بالفعل سایر علامات سوء المزاج بارد ساذج چنانچه در صداع بارد ساذج مذکور شد
علاج آن تبدیل مزاج عضو باستعمال ادویه مسخنه از داخل و خارج اما از داخل پس بطریقی که چند
یوم طرف صبح بقدر چهار مثقال از گلقند عسلی بخورند و در عقب آن ماء الاصول صغیر یا کبیر که در نوع
اول مذکور شد با روغن بادام تلخ و شیرین بخورند و اگر بعوض گلقند از معجون انقردیا یا جوارش
جالینوس یا تریاق کبیر بخورند انفع است و مثرودیطوس و مربای زنجبیل نیز بسیار نافع است و اگر
ماء الاصول نباشد هر یک از معاجین که باشد بخورند و در عقب آن عرق بادیان با نبات مناسب است
و اگر هیچ یک از معاجین یافت نشود چند یوم قهوه عود صلیب یا زنجبیل یا دارچینی یا قرنفل مداومت
نمایند و خوردن هر کدام از معاجین و جوارشات حاره که یافت شود در هر مکان و در هر وقت
از اوقات مناسب است و از خارج مالیدن روغنهای مذکوره در نوع اول نافع است غذا بطریق
مذکور در نوع اول و هرگاه با وجود فالج حرارت در مزاج باشد از استعمال ادویه و اغذیه حاره
احتراز نمایند و خوردن گلقند با سکنجبین در این باب مناسب است و همچنین خوردن ماء الشعیر چند یوم
مناسب است و بجهت کسر حرارت در مزاج و قلت آن ادویه و اغذیه بارده استعمال نمایند ...
جانب فالج و شناخت اسباب دیگر غذائی ترکیب داده که در فالج با حرارت مزاج نافع است بگیرند قدری

بپیاز یا تخم کشنیز بکوبند و بپزند و با روغن بادام بعد از آن قدری سرکه و شکر مخلوط کرده و قدری
تخم کشنیز و برنج کرمانی علاوه کرده بخورند **لقوه** علتی است که حادث میشود در عضلهای وجه و چشم
و میل میکند شقی از وجه بجانبی غیر طبیعی و زایل میشود انطباق از اجفان یعنی پلکهای چشم و التقاء
شفتین یعنی لبها پس لا محاله خارج میشود نفخ و آب دهن از یکجانب دهن و منطبق نمیشود جفن
اعلی چشم بر جفن زیرین در جانب غیر صحیح از وجه و سبب این علة یا انصباب مواد بلغمیه است در
عضلهای صورت و چشم که موجب استرخاء یا تشنج شقی از صورت شده و یا انعدام رطوبات آن
که حادث شده است از تحلیل رطوبات و استفراغ انها و موجب تشنج عضلهای جانبی از صورت شده
و تشنج عبارت است از میل اعصاب بمبدء انها بحیثیتی که ناقص میشود عرض انها زیرا که مبدء
اعصاب یا دماغ است یا نخاع و هرگاه حادث شود در اعصاب آفتی پس لا محاله حرکت میکند
بجانب دماغ یا نخاع بجهة دفع موذی حرکت انقباضی و جمع میشود در جزو پس لا محاله بجهة این
اجتماع و انقباض زیاد میشود عرض او و کم میشود طول او و لا محاله متابعت میکند او را عضو
پس او نیز منقبض و مجتمع میشود و ظاهر میشود در عضو تقلص و کجی و ممنوع میشود از انبساط و همین
تشنج پس اگر این تشنج در یکی از دو شق صورت یا در هر دو شق حادث شود مینامند او را لقوه
تشنجی و هرگاه حادث شود لقوه از امتناع نفوذ قوه حس و حرکت اعصاب در یکی از دو جانب
وجه بدون انقباض و اجتماع مینامند او را لقوه استرخائی و بالجمله هرگاه حادث شود این علة

از انصباب

از انصباب رطوبات بلغمیه در اعصاب وجه **علامة** ان علامات غلبه بلغم است چنانچه در صداع
بلغمی مذکور شد با کدورت حواس و نرمی جلد و عدم احساس بمبده در جلد و استرخاء پلک چشم و غشاء
حنک محاذی چشم ماؤف و خروج نفخ و آب دهن از جانب دهن و عدم قدرت بر خاموش کردن چراغ و
امثال ان و کجی در جانبی از صورت ان بطریقی است که در فالج مذکور شد بعینه و در این مرض نیز
باید تا چهار یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم بحسب قوة مرض و ضعف ان از استعمال غذا و تدبیر و استفراغ
مسهلات عنیفه احتراز نمایند بلکه ابتدا کنند باستعمال یکی از منضجات مذکوره در فالج مثل گلقند عسلی
و ماء العسل یا ماء البزور یا زنجبیل یا رازیانه و انیسون و تخم کرفس با بعضی از اصول مثل بیخ بادیان بیخ
بیخ کبر اذخر و بعد از استعمال منضجات بتدریج ماده را تنقیه نمایند بطریقی که ابتدا نمایند با
ستعمال حقنهای لینه و بعد از ان بحقنهای متوسطه و بعد از ان بحقنهای حاده که صفة هر یک در فالج
مذکور شد و بعد از استعمال حقنهای مذکور احتیاج بمسهل شرب باشد بهمان مطبوخ که در فالج
مذکور شد تنقیه نمایند و هرگاه احتیاج بمسهلات قویه باشد یکی از حبوبات مذکوره مثل حب منتن
و حب فرفیون و حب شیطرج و حب صبر و فالج و لقوه و جمیع ناخوشی که از بلغم باشد مفید است صفة ان صبر
تربد مجوف حب النیل غاریقون نیم درم مغز بلادر انیسون حنظل دانک نمک هندی دانک مقل دانک کتیرا
دانک باب بادیان یا آب کرفس حب سازند این یک شربت است یا حبوبات که در صداع بلغمی مذکور شد
مثل حب شیار و حب قوقایا و حب ایارج و اطریفل با ایارج و ایارج خالص هر کدام مناسب است دیگر روز

نه یکروز یا سه روز یا هفته یکمرتبه بحسب نضج ماده و استعداد ان از برای رفع بکار برند و
بالجمله منضجات و مسهلات مذکوره در صداع بلغمی و فالج همه در این مرض مناسب است و بعد از تنقیه کامل
بتعدیل و تبدیل مزاج کوشند بطریقی که در فالج مذکور شد بعینه بدون تفاوت و همچنین استعمال
ادویه از خارج الخ مذکور شد در فالج از غرغره و سعوطات و عطوسات و مالیدن روغنهای مذکوره
در انجا همه در این مرض مناسب است و از معاجین و جوارشات مذکوره در فالج در این مرض طرف صحیح یا عضو
نافع است و این معجون بسیار مفید است بگیرند زنجبیل اکبر ترکی مساوی کوفته و بیخته و با عسل معجون
کرده شربتی از ان نقل بخورند و ضماد کردن گوشت روباه و کفتار و خر گور و خرگوش و آهو
هر کدام باشد با روغن زیت بر سر صاحب این علة بسیار نافع است صفة طلائی نافع حاشا بود نیم
صعتر بود نیم بخونی زوفا همه را جوشانیده ضماد نموده مکرر بر سر و صورت علیل بمالند و اگر قدری
روغن زیت مخلوط با جند مذکور کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند قلیلا جند مخلوط کرده
بمالند و مالیدن فلفل و زنجبیل که کوفته با آب مرزنجوش و روغن زیت مخلوط کرده بسیار مکرر هم
نافع است صفة بخوری نافع بود نه قیصوم بابونه مرزنجوش صعتر سداب همه را جوشانیده سر را
ببخار ان نگاه دارند و ثفل ان ضماد نمایند ضماد دیگر نافع تخم خروع را بریان کرده و سائیده
بر روی کهنه گذاشته که بقدر نصف صورت باشد و قلیلا جند بیدستر سائیده بر روی ان پاشیده
بر صورت در جانب ماؤف ضماد نمایند صفة ضماد دیگر بگیرند فلفل و خردل مساوی کوفته و با گلاب

کهنه به آب آلوده

کهنه با آن آلوده مکرر ضماد نمایند و مالیدن خردل که با سرکه سائیده باشند نافع است و سعوط
کردن زهره کلنگ با آب چغندر نافع است و نگاه کردن در آئینه چینی بر رفع لقوه نافع است و استعمال
سعوطات را بعد از چهل روز فرموده اند در لقوه تشنجی و استرخائی هرگاه در سبب متحد باشند در علاج
نیز متحد اند و هرگاه سبب لقوه غلبه یبوست باشد که بسبب تحلیل رطوبات اصلیه و بعد از امراض حاده
و استفراغات عنیفه حادث میشود **علاج** ان هر چند صعب است بلکه نزدیک بان است که علاج پذیر
نباشد نهایت تدبیر ان چنان است که ادویه و اغذیه مرطبه استعمال نمایند و از ادویه مسخنه
و از اغذیه حاره اجتناب نمایند و بمرطبات و مبردات مداومت نمایند چه از خارج و چه از داخل و
خوردن شیر الاغ و ماء الشعیر و آب خیار و آب کدو یا اشربه مناسبه مثل شربت بنفشه و شربت نیلوفر و لعاب
اسفرزه و بهدانه با شیرهای خنک از قبیل شیره تخم کدو و تخم خرفه تخم خیار و تخم کاهو بخورند و در طرف
صبح و چه در طرف عصر و استحمام بحمام معتدل در سردی و گرمی و مالیدن روغنهای خنک مثل روغن بنفشه
بادام و روغن تخم کدو و روغن نیلوفر خالص یا با لعابها و شیرهای خنک مکرر مناسب است و طرف
آب هندوانه بسیار نافع است و از میوه هندوانه گلابی و خیار و انار و امثال انها موافق است و
دانستنی که فالج و لقوه از جمله امراض مزمنه عسر العلاج است و خلاصی از ان کمتر اتفاق میافتد و اگر
اتفاق افتد بر تمام نیست و هرگاه تا شش ماه رفع نشد دیگر امید بر خلاصی از ان نیست خصوصا
هرگاه عضو مفلوج ضعیف و لاغر شود و سبب این مال لقوه و فالج و سایر امراض بیخ کانه عصبانی است

که ماده در این امراض در اکثر امور مواد بلغمیه است که منشرب در اعصاب است و اندفاع مواد منشربه
در اعصاب ممکن نیست مگر بطریق تحلیل و تنشیف و تفریق و امثال اینها از این جهة اطبا منع نموده اند
از استعمال مسهلات و تنقیه در اول مرض فالج و لقوه بجهة آنکه این دو مرض از امراضی است که مواد آنها
منشرب است در اعصاب **زکام و نزله** عبارت است از سیلان فضول دماغ از راه بینی و بعضی از
اطبا آنچه سیلان میکند از راه بینی زکام میگویند و آنچه سیلان میکند از راه حلق نزله مینامند و
بالجمله هرگاه حدوث این مرض از اسباب مسخنه خارجه باشد مثل حرارت آفتاب و آتش و استعمال ادویه و اغذیه
حاره و آنچه از خارج باعث تسخین دماغ و تحریک فضلات دماغی گردد **علامته** آن تقدم اسباب مسخنه
با وجود آن یا سایر علامات سوء المزاج حار سادج چنانچه در نوع اول از صداع مذکور شد **علاج**
آن چند یوم طرف صبح ناشتا بقدر سی مثقال ماء الشعیر با لعاب بهدانه و شیره تخم کدو و تخم
کاهو از هر یک ۲ مثقال با علاوه چهار مثقال شربت بنفشه یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت
نیلوفر یا شربت خشت با شکر سفید مخلوط کرده بخورند و صفة اشربه مذکوره در صداع مذکور شد
و اگر همه اجزاء مذکوره یافت نشد بعضی از آنها نیز کافی است و اگر ماده نزول بر آلات صدر کرده
باشد و با وجود نزله درد سینه و سرفه هم باشد بطریقی که در سعال نزلی مذکور است علاج نمایند و مواد را
از نزول منع نمایند و خوردن مربای بنفشه با ماء الشعیر در این باب مناسب است و هم چنین خوردن ماء
الشعیر در صداع مذکور شد طریق ساختن مربای بنفشه آنست بگیرند گل بنفشه صاف پاک او را

صفة مربای بنفشه

کل ال

کف مالیده چند جوش داده و با چهار برابر آن شکر بقوام کلقند آید شربتی از آن ۴ مثقال بخورند
و در عقب آن ماء الشعیر را با شیرها و لعابهای خنک بخورند و گل بنفشه و گل نیلوفر و پوست خشخاش و بابونه
و تخم کوب گل خطمی از هر یک کفی همه را جوشانیده و صاف نموده سر را بر بخار آن نگاه دارند و باب آن
سر شوی کنند و بعد از چهارم و پنجم در این نوع از نزله استعمال محذورات را تجویز نموده اند و بعضی
از جوشانده ها را نیز تجویز کرده اند و هرگاه نزله بطول انجامد طرف عصرها اگر آنرا از حب نزله بخورند
و اگر حب نزله نباشد بعوض آن یکماشه کثیرا بخورند و ماده را بهر حال منع کنند از نزول صفة
غرغره که مواد را از نزول منع نماید بگیرند عدس عناب پوست خشخاش از هر یک کفی همه را جوشانیده
و صاف نموده مکرر غرغره کنند و مالیدن روغن تخم خشخاش و بنفشه بادام و روغن تخم کدو و روغن
تخم کاهو مکرر بر سر نافع است و کهنه اند مالیدن روغن بنفشه بمقعد و ناف مریض در نزله نافع است
صفة بخوری که در منع نزله و منع مواد از نزول مناسب است اردجو باقلا گل سرخ بنفشه کافور سبوس
گندم اجزا از هر یک نیم مثقال کافور یکدانگ مجموع را کوفته و بیخته با سرکه خمیر کرده خشک کنند و بعد از آن
با گلاب خمیر کرده قدری از آن بر روی آتش گذاشته و سر را بر بخار آن نگاه دارند و دود کردن کافور
به تنهائی نیز نافع است و دود کردن شکر سفید و کندر و سیاه دانه بر بینی نافع است و هرگاه در این
نوع از زکام شکایتی در خون ظاهر باشد از علم سرخ شدن چشمها و صورت و ثقل در سر و شوری
طعم دهان از قیفال خون کم نمایند یا حجامه میان شانه کنند و بعد از چهارم و پنجم بعضی از

را مثل شربت آلو و تمر هندی و زرشک و امثال اینها تجویز کرده اند و از فواکه هندوانه و گلابی و خیار
و انار مناسب است صفة حب نزله مجرب است نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از
هر یک نیم مثقال کثیرا بهدانه بو داده از هر یک ۲ مثقال زعفران نیم مثقال همه را کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا
حب سازند نسخه دیگر مجرب سریع الاثر نشاسته صمغ عربی بیخ لفاح تخم کاهو مقشر افیون زعفران
بزر البنج اجزا مساوی کوفته و بیخته حب سازند و اگر بعوض حب نزله حب الشفا بخورند نافع است و صفة
حب الشفا در ترتیب مذکور است و رفتن بحمام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر سر نافع است و مالیدن
روغنهای مذکوره بر سر و مالیدن آن بر بینی مناسب است غذا آش عدس یا کچری ماش چلو زرده تخم مرغ
بخورند یا ماش و برنج و شیره بادام بخورند و از لحوم گوشت بره و بزغاله و جوجه بعد از چهارم
و پنجم مناسب است و هرگاه با این مرض علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال است اولا و حجامه میان شانه بکنند و اگر فصد ممکن نباشد و بعد از فصد
دو یوم این منضج را بخورند عناب سپستان مکیده دانه بهدانه ۲ مثقال جوشانیده و صاف نموده
شیره تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز مقشر ۲ مثقال داخل کرده با علاوه ۴ مثقال شربت بنفشه یا
شربت نیلوفر یا شربت عناب بخورند **یوم سیم** باز منضج را بخورند یا بعوض آن سی مثقال ماء الشعیر
با شیرها و یکی از اشربه مذکوره بخورند و در عقب آن پنج دفعه یا سه دفعه بحسب حاجة احتقان نمایند
باین اجزا عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه تاجریزی خبازی خار خسک کاسنی تخم خطمی اکلیل الملک

سبوس گندم

سبوس گندم مکیده ۲ مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاهو جو مقشر آب برگ چقندر
مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه ۴ مثقال روغن
بادام در پنج دفعه عمل نمایند دفعه اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم مثقال روغن بادام یکمثقال **یوم**
چهارم باز منضج مذکور **یوم پنجم** باز احتقان مذکور و هکذا اگر دو منضج و یکروز احتقان
تا هفته یا بیشتر عمل آورند و هرگاه از احتقان تنقیه کامل حاصل نشود و احتیاج بمسهل شود باشد
این مسهل مناسب است گل بنفشه تاجریزی خبازی شاهتره خسک دیزه کاسنی گل نیلوفر از هر یک ۲ مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت مغز فلوس مکیده ده مثقال روغن بادام یکمثقال
بطریق مذکور مکرر بیاشامند با علاوه مربای بنفشه ۴ مثقال و در روز بعد از مسهل باز منضج
مذکور و هکذا اگر دو روز منضج و یکروز مسهل مذکور تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از چهارم و پنجم در
این نوع خوردن شربت خشخاش و افیون و حب نزله و حب الشفا هر کدام باشد نافع است صفة
حب نزله در نوع اول مذکور شده در این نوع بعد از چهارم مجوز است خصوصا با عادت بجوش و از حرکت
و شیرینی و بخارات و آب سرد و حرارتی هر چه امکان احتراز نمایند بلکه اجتناب در همه انواع نزله و زکام
لازم است و بعد از تنقیه در این نوع هرگاه نزله باقی باشد چند یوم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سی مثقال
با لعاب بهدانه و شیره تخم کدو و تخم خشخاش و تخم کشنیز و تخم کاهو از هر یک ۲ مثقال با یکی از
اشربه مذکوره در نوع اول بخورند و مداومت شربت خشخاش با ماء الشعیر در رفع نزله بسیار نافع است

واین شربت نیز بسیار نافع است بگیرند گل بنفشه ده مثقال پوست خشخاش پنج مثقال همه را جوشانیده
وصاف نموده سه مثقال شکر سفید مخلوط کرده بقوام آورند شربتی چهار مثقال با ماء الشعیر بخورند
وهرگاه در سینه ناخوشی باشد از ضیق النفس در سینه وسرفه بسیار وسایر علامات وجع صدر
چنانچه در وجع صدر مذکور است پس هرگاه علامات غلبه خون ظاهر باشد فصد باسلیق کنند
یا حجامت کنند وخوردن دیاقوذا با ماء الشعیر ولعوق خشخاش با ماء الشعیر طرف صبح وعصر درین باب
مناسب است وصفت هر دو لعوق در ناخوشی سعال مذکور است واگر هیچ یک از لعوق تنها یافت نشود شربت
بنفشه یا مویز بنفشه با ماء الشعیر بخورند واگر هیچ یک از اینها یافت نشود در هر حال چند یوم طرف صبح
لعاب بهدانه با شربت بنفشه یا شکر سفید بخورند عوض دواهای دیگر میشود غذا البطیخ
مذکوره در نوع اول وهرگاه سبب نزله غلبه صفرا باشد علامه آن علامات غلبه صفراست چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد با شدت سوزش بینی وحلق ودغدغه وخارش وخشکی در حلق وریه
انچه نازل میشود وحرارت والتهاب در سر علاج آن نسخه لعق است که در نوع دوم مذکور شد
سوای فصد که در این نوع ضرر ندارد مگر علامات غلبه خون ظاهر باشد وتبرید در این نوع
بیشتر از انواع سابق باید کرد بجهة شدت حرارت صفرا بالنسبه بخون وسایر تدابیر از مسهل ومنضج
وغیرها همه بنهجی است که در نوع دوم مذکور شد ودر همه انواع نزله هرگاه ماده بسینه نزول کند
بهر حیله که ممکن باشد ماده را از نزول منع نمایند باستعمال شربت خشخاش وافیون وحب الشفا وحب

نزله

نزله ولعوق خشخاش صبح در صبح وحبه در عصر وحبه در وقت خوابیدن والبته بر پشت بخوابند که
باین هیأت خوابیدن نزول بیشتر میشود وکسانی که دایم النزله هستند خود را عادت دهند با افیون
یا حب نزله یا حب الشفا که در تقویت دماغ ومنع مواد نزلی وسرفه حاد وسل ونشاط وتقویت قلب
ومعده واسهال واصلاح امزجه سوداویه بسیار نافع است ودر منع نزله وزکام با انواعها
مفید است صفت حب نشاط انیست افیون هفت مثقال کثیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته مکه مثقال
حب محلب مروارید کهربا یاقوت از هر یک یک مثقال همه را کوفته وبیخته با لعاب بهدانه حب کنند واز
هرچه از نوع اول ودوم احتراز آن مذکور شد در این نوع نیز احتراز نمایند غذا البطیخ مذکور
در نوع اول وهرگاه سبب نزله وزکام رسیدن برودت باشد از خارج مثل رسیدن هوای سرد
واستعمال برف ویخ وتر کردن سر بآب سرد واستعمال کردن اغذیه واشربه بارده وبالجمله
انچه در خارج موجب تبرید وتکثیف گردد ومنع نماید بخاراتی را که بتحلیل میرود از دماغ از
صعود بیرون بسبب آن بخارات جمع میشود ومتراکم میگردد ومستحیل میشود برطوبات ونزول میکند
وحادث میشود نزله وزکام علامه این نوع از نزله آنست که حادث میشود بعقب اسباب
مذکوره ودیگر از علامات کدورت حواس وانتفاع بمسخنات بالفعل وعدم حدت وسوزش
وخشکی در حلق واندرون بینی علاج آن چند یوم طرف صبح مقدار هفت مثقال شربت دینار داخل
آب گرم کرده بخورند واگر با عرق بادیان یا گاوزبان کرده بخورند یا منضجی از بنفشه اصل السوس

صفت حب نشاط

گاوزبان بادیان از هر یک دو مثقال جوشانیده وباعلاوه شربت زوفا یا شربت بنفشه یا
گلقند یا شکر سفید یا نبات سفید هر کدام باشد ده مثقال بخورند یا مقدار ده مثقال گلقند خاص
بخورند ودر عقب آن دو مثقال بادیان یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان جوشانیده باعلاوه
ده مثقال شکر یا نبات سفید بخورند واگر هیچ یک از ادویه مذکور یافت نشود چند یوم آب گرم
نبات وآب گرم وشکر سفید بخورند وبحمام در آیند وهکذا آب گرم شل یا بخاره بر سر وسایر
اطراف بریزند وحمام در این نوع از زکام نفعی کامل دارد وبعد از حمام وقبل از آن تدهین کرده
سر را بروغنهای مناسب مثل روغن بابونه وسداب وشبت وامثال اینها مکرر نافع است و
گاورس ونمک وسبوس وسیاه تخمه اسطوخودوس گل سرخ مجموع یا بعضی از اینها در کیسه کرده مکرر
بر سر ریزند برگ سفید گاوزبان بابونه اکلیل مرزنجوش اسطوخودوس جوشانیده سر را در بخار
آن نگاه دارند وبآب او سر شوید نمایند وثفل آن را ضماد نمایند واگر ماده غلیظ باشد وبعسر
بیرون آید قدری سیاه تخمه بو داده در سرکه خیسانیده وخشک نموده در گوشه دستمالی مکرر
ببویند ونمک اسیاد را با آتش گرم کرده در سرکه یا شراب انداخته سر را ببخاران نگاه دارند یا آجر
ریزه ریزه کرده با آتش سرخ کرده در سرکه انداخته سر را ببخاران نگاه دارند وهرگاه در این نوع
احتیاج بتلیین طبع شود بحقنهای مذکوره در نوع دوم طبع را نرم دارند واگر در مزاج حرارت
نباشد واحتیاج بمسهل شود بدو سه یکیت بقدر ۳ مثقال اطریفل صغیر با ۲ مثقال آب ادرک

مرنوح

ممزوج کرده بخورند واگر طرف صبح شبی که اطریفل را با آب ادرک خورده اند حقنه مذکوره را عمل آورند
انفع است وبوئیدن مشک عنبر بهو مرزنجوش سوسن مجموع یا هر کدام یافت شود مناسب است و
خوردن اطریفل صغیر در همه انواع نزله نافع است غذا نخوداب از گوشت بره ومرغ وخروس وجوجه مرغ
با تلیا برنج وقیمه شوربا از گوشتهای مذکور وتره حلوا وآب گوشتهای مذکوره مناسب است واز
حیوانی حموضات وآب سرد وهوای سرد وفواکه ومبردات احتراز نمایند وبعد از چهارم یا پنجم خوردن
شربت خشخاش ولعوق آن وحب نزله وحب الشفا وافیون در منع نزول مواد از سینه مناسب است وهرگاه
سبب نزله وزکام غلبه بلغم باشد بر دماغ علامه آن علامات غلبه بلغم است چنانچه در صداع
بلغمی مذکور شد با کدورت حواس وسنگینی سر وعدم احساس بطعوم ورطوبت دهن ونزول رطوبات
وبلغم وعدم حدت وسوزش وعدم التهاب وحرارت در بینی وحلق علاج آن دو یوم یا بیشتر
منضجی از گل گاوزبان اصل السوس زوفای یابس سیاوشان بادیان مکدد ۲ مثقال انجیر سپستان از هر یک
ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا
هر کدام یافت شود پنج مثقال مخلوط کرده بخورند اگر همه اجزاء منضج یافت نشود بعضی از آن کافی
است وبعد از آن هرگاه احتیاج بمسهل وتلیین طبع باشد در ۳ دفعه یا پنج دفعه احتقان بعمل آورند
اجزای آن عناب سپستان انجیر از هر یک ده دانه گل گاوزبان اصل السوس بنفشه تخم خطمی خبازی اکلیل
بادیان پرسیاوشان گل سرخ زوفا تاجریزی برگ سفید مکدد ۲ مثقال سنا مکی بسفایج مکدد ۳ مثقال

نزله بلغمی

سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ گرانگبین مغز خلوکه اب مویز
چغندر را شیره تخم کاهو از هر یک ده مثقال بالعلاوه ۵ مثقال روغن بادام در تنجبیده اماله کنند
دهغه اول الدبکرم و نمک طعام و روغن بادام در بیکر و زنده بکرود احتقان سهل آورند تا تنقیه حاصل شود
و هرگاه احتیاج بمسهل شروب باشد از این اجزا مسهلی ترتیب داده بیاشامند صفت مسهل شروب
اسپغول گاوزبان اصل السوس بر سیاوشان خیارشنبر تخم خطمی گل سرخ بنفشه زوفای بیرازی
دو مثقال سنا مکی بسفایج از هر یک ۳ مثقال سپستان انجیر یزدی مویز منقی از هر یک ده دانه مغز فلوس
ترنجبین گلقند از هر یک ده مثقال مخلوط کرده بالعلاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بیاشامند
و مکرر غانیند و بکیرو زند بکیرود تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه از مسهل مذکور تنقیه کامل
حاصل شود و احتیاج بمسهلات قویه باشد و در سینه ناخوشی نباشد و مانعی دیگر هم نباشد از بابت
غلبه حرارت بر مزاج و حمی و عطش بیکی از حبوبات که در صداع بلغمی مذکور شد ماده را تنقیه نمایند
و یا بعوض آن ۳ مثقال اطریفل صغیر یاد و مثقال ایارج ممزوج کرده بخورند و اکر اطریفل با
ایارج را خالص با عسل حب کرده بخورند بقدر ۳ مثقال بر سبیل سهبار در یکشب یا یکشب بالجمله
بعد از تنقیه تا صبح توم طرف صبح از شربت زوفا بقدر ۵ مثقال با اب گرم مخلوط کرده بخورند و
اگر بعوض آن شربت اسطوخودوس بخورند نافع است صفت شربت زوفا در سعال مذکور شد صفت
شربت اسطوخودوس در صداع بلغمی مذکور شد و اگر چند شب بقدر ۳ مثقال اطریفل با یکمثقال

اسطوخودوس ممزوج کرده بخورند در تقویه دماغ و اصلاح حال آن بسیار نافع است و بعد از تنقیه
آنچه در زکام بارد و سانح مذکور شد در این نوع مناسب غذا آبخود آب از گوشت بره و مرغ
و کبک و طیهو با قلیل برنج و زیره و ترچیلا و باز زرده تخم مرغ مناسب است و بعد از تنقیه نان و مزور
حلوای که از انگبین و مربای سیب یا انک که از شکر ساخته باشند مناسب است و اگر میل بحموضات
باشد شربت لیمو و آب لیمو و آب نارنج و شربت آن و شربت زرشک و آب زرشک هر کدام باشد قلیلی
داخل غذا کنند مناسب است و از سایر فواکه و حموضات و حلوائی و گوشتهای سرخ کرده و گوشتهای پیاز
و غذاهای بخار انگیز و آب سرد و هوای سرد احتراز نمایند و بعد از تنقیه مکرر بحمام در آیند و
روغنهای گرم و مشمومات و سایر تدابیر که در زکام بارد و سانح مذکور شد بکار برند و خوردن افیون
و حب بزله و حب الشفا که صفت هر یک در نوع اول مذکور شد در این نوع مناسب است و در همه انواع
نزله طبع را نرم دارند و هرگاه در طبیعت قبض باشد بشیاف و حقنه طبع را از وداور بند و در همه انواع
نزله سر را مستور دارند خصوصا در موسم بارد که کشف سر موجب ضرر عظیم و زیادتی مرض است رعاف
که عبارت است از خون آمدن از بینی پس اگر خون آمدن از بینی از جهة بحران باشد چنانچه در ایام بحران
واقع میشود در امراض حاره مثل مطبقه و محرقه و سایر حمیات صفراویه و دمویه علاج آنست که تا بحد
افراط نرسد و موجب ضعف نگردد حبس ننمایند که موجب ضرر عظیم است و هرگاه بحد افراط رسد و آثار
ضعف ظاهر گردد بادویه که مذکور میشود و سایر تدابیر حبس نمایند و هرگاه سبب آن امتلاء دم یا حدت

دم و غلبه صفرا باشد علامت علامات مذکوره در صداع صفراوی و دموی است علاج در این
دو نوع نیز تا بحد افراط نرسد حبس ننمایند البته و هرگاه مانعی نباشد فصد قیفال بکنند و بقدر قوت
خون کم نمایند و در رعاف بحرانی فصد نکنند و از ادویه مبرده از قبیل شربت غوره و شربت زرشک
و شربت ریباس و آب انار و رب انار هر کدام باشد با شیرهای خنک مثل شیره خرفه و شیره تخم
کاهو و شیره تخم کشنیز و لعاب بهدانه و اسفرزه و بهدانه مجموع یا بعضی که میسر شود ممزوج کرده
بخورند و هرگاه در سینه ناخوشی باشد از حموضات اجتناب نمایند و بعوض اشربه مذکوره از
شربتهای موافق مثل شربت عناب و شربت نیلوفر داخل شیرها و لعابهای خنک بخورند و اگر
برف و یخ سرد کرده بخورند انفع است و اگر در سینه ناخوشی باشد از حموضات اجتناب نمایند و
بعوض اشربه مذکوره از شربتهای موافق مثل شربت عناب و شربت نیلوفر داخل شیرها و لعابهای
خنک بخورند و اگر ببرف و یخ سرد کرده بخورند انفع است و اگر در سینه ناخوشی باشد از برف
و یخ اجتناب نمایند و خوردن دوغ گاوی نیز مناسب است و اگر ببرف و یخ سرد کرده بخورند انفع است
و بستن بلازوها و رانها و اصل بیضتین در حبس خون مناسب است و گذاشتن برف و یخ بر سر و ریختن
اب سرد بر سر بقدر طاقت نافع است و گذاشتن محجمه بی شکم محاذی کبد از برای رعاف منفذ
طرف راست بینی و گذاشتن آن بر طرف چپ محاذی طحال مناسب است و استعمال اطلیه و اضمده هم
از خارج مناسب است و هم چنین نفوخات یعنی ادویه که به بینی میدمند و سعوطات یعنی عصارات که

به بینی میچکانند صفت ضمادی مناسب حب الاثل شب ماذو و گل سرخ هر کدام جزوی عدس مقشر
حضض مکی مثل هم همه را کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده بر سر ضماد نمایند صفت ضمادی دیگر
لوبیا را با سرکه پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر گل خطمی سفید را با سفیده تخم مرغ با سرکه خمیر نموده
ضماد نمایند ضمادی دیگر گل ارمنی عدس گلنار دو جو مساوی یا کافور را افیون از هر یک قلیلی کوفته
و بیخته با سفیده تخم یا سرکه خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر اسفرزه را با عرق بید و سرکه یا سنگ
و برف و یخ سرد کرده مکرر ضماد نمایند ضمادی دیگر مجرب کج مرده را با سرکه خمیر کرده ضماد
نمایند و ضماد کردن برگ بید و برگ بارتنگ و برگ خطمی و برگ مورد مجموع یا هر کدام یافت شود
با سفیده تخم مرغ و قلیل کافور مناسب است و طلا کردن آب هر یک از اوراق مذکوره با قلیل کافور
مناسب است با بطریق که لته کتانی با آنها آلوده مکرر بر سر ببندند از ند و جمیع اضمده و اطلیه مستعمله
در این باب هرگاه ببرف و یخ سرد کنند انفع است و تکرار در همه انواع ادویه مستعمله در رعاف بیش
شرط است صفت طلائی نافع اب برگ مورد و سرکه و گلاب ممزوج کرده لته کتانی مکرر بیالایند و
و از سعوطات یعنی ادویه که آب آنها را گرفته به بینی میچکانند این سعوط نافع است بگیرند آب
کشنیز سبز و با قلیل کافور مخلوط کرده مکرر بچکانند سعوطی دیگر آب بادروج و آب سان الحمل و آب
کشنیز و آب مورد مجموع یا هر کدام یافت شود با قلیل کافور و گل مختوم بچکانند و چکانیدن شیره
سرگین الاغ مکرر خالص یا با کافور بسیار نافع است و از نفوخات یعنی ادویه که کوفته و بیخته به بینی

سیه هندی این نفوخ نافع است بگیرند مازو کرد آسیا کندر صبر زرد خون سیاوشان زاج سوخته
مساوی کوفته و بیخته به بینی که خون ازو میاید بدمند و اگر همه اجزا نباشد بعضی ازان نیز کافی
است صفة نفوخی دیگر موی سر آدمی را سوزانیده به تنهائی یا با اجزای مذکوره مخلوط کرده مکرر
بدمند نفوخی دیگر بلغار را در میان کوزه گل داشته و گل گرفته سر آنرا کرده تا بسوزد بعد از
آن سوخته آن آورده به بینی بدمند و اگر با اجزای سابق مخلوط کرده بدمند انفع است و با
آجر ابنیه که کوفته باشند نافع است صفة فتیله بگیرند تار عنکبوت را و مرکب آلوده و بلبس دیگر
آسیا یا مازو کوفته مالیده به بینی داخل کنند فتیله دیگر افیون کرد آسیا گلنار مازو همه را کوفته
به شیره سرگین الاغ خمیر کرده فتیله از تار عنکبوت ساخته بآن آلوده در بینی گذارند فتیله دیگر
صبر زرد کندر مساوی کوفته و بیخته خرقه کتانی فتیله کرده سرکه با صمغ عربی محلول یا مرکب یا
شیره سرگین الاغ آلوده با اجزاء مذکوره آلوده به بینی گذارند و طریق استعمال انواع ادویه مذکوره
در علاج اینکه اولا بینی را با سرکه و گلاب بشویند و بعد از آن سعوطات را استعمال نمایند
و بعد از آن نفوخات را و بعد از آن فتایل را و در همه انواع مکرر نمایند و استعمال طلاهای
خنک مثل صندل کافور و امثال اینها و کبیر مناسب است صفة طلائی نافع صندلین کافور نبات کشنیز
و آب حیات و آب برگ کاسنی علف هستیه بارد علف خرفه بهم یا هر کدام یافت شود ممزوج کرده کهنه کتانی
بآن آلوده مکرر بنهادند و دود کردن سندروس و بلغار زیر بینی در حبس رعاف نافع است

و معالجه

و معالجه رعاف بحرانی بعد از ظهور ضعف بهمین نهج است که مذکور شد مگر فصد قیفال
و درین قسم مناسب نیست و هرگاه سبب رعاف غلبه صفرا و حدت خون باشد علامت ان علامات غلبه
صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** ان همان علاج مذکور است بعد از ظهور
آثار ضعف از انواع ادویه مگر اینکه درین نوع هرگاه امتلاء و غلبه دم باشد یک فصد کافی است
و درین نوع تبرید و تغلیظ بیشتر ضرور است و استعمال آب سرد درین نوع بسیار نافع است اگر
مانعی نباشد و بعضی تجویز کرده اند آب سرد تا حدیکه رنگ بدن متغیر شود و مایل بسبزی شود و همچنین
ریختن آب سرد بر سر و گذاشتن برف و یخ بر سر بقدر طاقت و نشستن در آب سرد و خوردن دوغ
ترش را نیز خصوصا درین نوع بسیار مفید است و چکانیدن آب برف خالص یا با کافور در بینی
نافع است و بستن سرد و گوشها و خصیتین و بازوها و رانها چنانچه مذکور شد نافع است و این
نفوخ نیز در همه انواع مناسب است بگیرند مازو گلنار صمغ عربی نشاسته زاج سوخته کوفته و
بیخته به بینی بپاشند و اگر فتیله از تار عنکبوت بمرکب آلوده و با ادویه مذکوره مالیده به بینی
گذارند نافع است و بالجمله در همه انواع رعاف تا خون آمدن بحد افراط نرسد و آثار ضعف
مشاهده نشود و رنگ خون از سیاهی متغیر نشود متعرض حبس آن نشوند که موجب ضرر عظیم است
غذا اگر مانعی از حموضات نباشد آش زرشک و غوره و ریباس و ناردان و آش سماق
و امثال اینها با ماش و عدس و کدو و اسفناج و شیره بادام و آش دوغ و قراقروط و برنج و علاج

که از برنج و ماش یا برنج و عدس ممزوج و رب به و رب ریباس و رب انار و رب غوره و امثال
آن بخورند و اگر ضعف بسیار باشد یخنی گوشت مرغ بچه و مرغ بچه و بزغاله مخلوط بغذا مناسب است
و زرده تخم مرغ نیز مناسب است **رمد** بفارسی درد چشم گویند و آن عبارت است از ورم طبقه ملتحمه
از طبقات چشم یعنی گوشت سفیده از چشم مدرکات مجموع چشم مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت
چنانچه بنظم آورده اند **نظم** کرد از بیکار دستار کین عضل خوبی * چشمت هفت پرده و سه آب منقسم
صلب مشیمه شبکه زجاجی و پس جلید * پس عنکبوت بیض عنب قرن و ملتحم * سه رطوبت زجاجیه و
جلیدیه و بیضیه است و باقی طبقات است که بر گرد سه رطوبت بر آمده اند بعضی از پس رطوبات و بعضی
از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط کل است و ابصار از آن حاصل است و باقی طبقات و رطوبات
بعضی بمنزله غذا اند از برای آن بعضی منع فضلات و دافع ضرر اند از برای او و چون امراض
چشم بسیار است که ذکر همه اینها گنجایش این رساله ندارد بذکر بعضی از انها که کثیر الوقوع است
پرداخت و از آنجمله رمد است که بیان معنی آن شد که آن عبارت است از ورم طبقه ملتحمه
که آن طبقه سفیدی است که گرد سیاهی چشم بر آمده هرگاه سبب آن خون باشد **علامة** آن
شدت سرخی چشمها و بزرگی ورم و جهنده رگها و بسیاری چرک آمدن از چشم و سایر علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن در ابتدا فصد قیفال است از جانب
مخالف جمع و اگر فصد ممکن نباشد حجامت میان شانه یا حجامت ساقین بعوض آن بعمل آورند

و بعد از

و صندل و یک طرف صبح منضج از گل بنفشه نیلوفر شاهتره تا جروی از هر یک دو مثقال عناب بست
ملک دانه جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال داخل
کرده با علاوه پنج مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا ترنجبین شربت بنفشه یا شربت
آلو بیاشامند و صفت اشربه مذکوره در صداع حار مذکور شد و هرگاه احتیاج تنقیه باشد
و یک سیم طرف صبح منضج مذکوره بخورند یا بعض از هر یک از شربتهای خنک که مانند شود یا عرق
نیلوفر یا شاهتره یا عرق بید یا آب خالص کشیده و قدری لعاب اسفرزه و هندوانه مخلوط کرده
با اضافه یکی از اشربه مذکوره یا ترنجبین یا شیرخشت بخورند و در عقب آن بخلط نموده احتقان بعمل
آورند از اجزای عناب سپستان از هر یک ده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تا جروی خبازی بستر
کاسنی شاهتره تخم خطمی بزرگ سفید از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین شیرخشت شکر سرخ مغز فلوس شیره تخم کافشه جو مقشر آب برگ چغندر از
هر یک دو مثقال روغن بادام ع مثقال دفعه اول آب گرم پیالد نمک طعام نیم مثقال روغن
بادام یک مثقال و ۲ دفعه دیگر سایر اجزای مذکوره یوم چهارم باز منضج مذکور روز پنجم باز احتقان
بطریق مذکور و هکذا اگر روز منضج و یکروز احتقان تا سه حقنه یا بیشتر بعمل آورند بلی اگر
تنقیه کامل از احتقان حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد این مسهل را میل نمایند
گل بنفشه نیلوفر تا جروی خبازی خیارشنبر کاسنی شاهتره خشک تخم خطمی از هر یک ۲ مثقال پوست هلیله زرد

سه مثقال عناب بیست الوبخارا از هر یک دانه عز هندی ده مثقال همه را خیسانیده بجوشانید
وصاف نموده مغز خلوس تمر خشت شیر خشت از هر یک ده مثقال باعلاوه یکمثقال روغن بادام
بیاشامند و یوم بعد از ان باز منضج مذکور و هکذا الی روز منضج و بکروز مسهل مشروب
مذکور تا سه مسهل یا بیشتر بحسب طبیعت و قوه خورده شود و تنقیه کامل حاصل شود بعد از تنقیه
شروع نمایند بتعدیل مزاج بطریقیکه در رمد صفراوی مذکور است و در رمد دموی هرگاه در
ماده غلظتی باشد و در مزاج حرارت نباشد و رمد بطول انجامیده باشد بقدر دو مثقال
الایارج فیقرا که صفت ان در صداع بلغمی مذکور شد با عسل خمیر کرده در یک شب یا یکشب بخورند نافع است
و اگر با اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر در ایام مسهل و منضج احتیاج بتقلیل خون باشد
فصد قیفال دیگر در ایام منضج از طرف موافق عمل ورند یا بعوض ان حجامه بکنند و از شانه یا
ساقین و اذا اختن زلو در صدغین بعد از تنقیه نیز در رفع بقایای رمد مناسب است و در ابتدا
بعد از فصد از اطلیه طلا کردن صندل سرخ و پوست رسندی حضض مکی افیون با آب عنب الثعلب
و آب کشنیز سبز و آب کوکنار و آب خیار و آب برگ کاسنی و آب برگ خرفه هر کدام باشد سائیده بدور
چشمها بنوعیکه باندرون چشم نرود بمالند و مالیدن قرص مبارک با آبهای مذکوره بدور چشم بسیار
نافع است صفت قرص مبارک این است صبر زرد اقاقیا حضض مکی شاف مامیثا ادسن مقشر از هر یک
۵ مثقال گل ارمنی صندل سرخ طلیه زرد از هر یک ۳ مثقال زعفران حبشی مرمکی کافور فرملک ۲ درم برگ
گل سرخ

صفت قرص مبارک

گل سرخ از هر یک ۱ مثقال زعفران یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با آب کشنیز سبز قرص نمایند و بعد از
بیخ در درادعات که اولا مذکور شد با ادویه اضافه نمایند صبر زرد مر مکی زعفران زرده تخم
مرغ سه با بریشت چشم ضماد نمایند و چیزی باندرون چشم البته داخل نمایند مگر سفیده تخم مرغ
لعاب حلبه یا اسفرزه یا بلکه یکدیگر بزنند و صاف نموده در چشم بچکانند و اگر شیر دختر هم رسد
به تنهائی یا با سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه در چشم بچکانند و بعد از چهار دم چهاری چشم بهدانه
نیم کوب کرده ناشسته اجزا مساوی با هم بجوشانند و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ در شیشه
کرده بهم زنند و نیم گرم در چشم چکانند که در تسکین وجع مجربست و هرگاه وجع شدید باشد
شیاف ابیض افیونی را با سفیده تخم مرغ و شیر دختر اگر باشد سائیده در چشم بچکانند صفت
شیاف ابیض سفیداب قلعی هشت مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون کتیرا از هر یک یکمثقال اجزا را
نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نموده بهر اندازه که خواهند مقراض نمایند و بعد از سکون
وجع و کم شدن سرخی این ذرور در ع استعمال نمایند انزروت چشم مقشر ناشسته اسفرزه اجزا را
مساوی کوفته و بیخته و بعضی بدل اسفرزه در زمستان نبات سفید میکنند و این ذرور را
ذرور ابیض و چهار ذرور و داروی سفید مینامند و طریق استعمال ان چنان است که قدری
از ان ابد و انگشت ابهام و سبابه بگیرند و به پلکها بپاشند و چشمها بر هم گذارند و بعد از انکه
آب آمدن از چشم تمام شد بکشایند صفت ذروری دیگر قلیل الاجزا کثیر النفع انزروت شیر خر

صفت شیاف ابیض

صفت ذرور ابیض

یا دختر پرورده بیخ جزو ناشسته یکجزو و بعد انکه انزروت را بشیر خر یا دختر خیسانیده و در سایه
خشک کرده اند با ناشسته برهم کوفته و بیخته بطریق مذکور بپاشند و تکمید بپنبه کهنه که با وجه گرم
کرده باشند کرم برپشت چشم بربندند صفت شیاف مسمی بشیاف عربی که بعد از تنقیه رمد را
باصلاح آورد و رمد و چشم را باصلاح آورد صفت ان شیاف مامیثا انزروت
مربی بطریق مذکور از هر یک نیم درم زعفران دو درم افیون نیم درم کتیرا الکی درم اجزا را کوفته
بحریر بیخته و با آب باران سرشته و فتیله سازند و بمقراض قطع نمایند بهر اندازه که خواهند بعد از ان
بسفیده تخم مرغ حل کرده بچکانند صفت شاف مذکور نوعی دیگر سهل الماخذ بگیرند شیاف مامیثا
انزروت مربی مساوی کوفته و بیخته با آب باران خمیر کرده شیاف نمایند و بالجمله استعمال شیافات
مذکوره قبل از تنقیه جایز نیست بلکه بعد از فصد و تنقیه تجویز نموده اند و هرگاه سبب رمد غلبه خلط
صفرا باشد علامتش انستکه ورم و سرخی و آمدن چرک و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش
والتهاب بیشتر و با سایر علامات غلبه خلط صفرا هیچ تجویز در صداع صفراوی مذکور شد علاج
همان است که در رمد دموی مذکور شد غیر از انکه در رمد دموی فصد از جانب مخالف میکنند
و در صفراوی از جانب وجع زیرا که در دموی غالبا احتیاج بفصد دیگر میشود و ان دو دیگر
از جانب وجع میکنند و در صفراوی یکفصد کافی است و احتیاج بمسهل در صفراوی بیشتر است
و هم چنین احتیاج بمبردات در صفراوی بیشتر است و اگر قرص بنفشه بمسهل که صفت ان در صداع
مذکور شد

رمد صفراوی

مذکور شد بخورند مناسب است و اگر بعد از انکه مسهل مذکور در رمد دموی خورده شود شده
باشد قرص بنفشه را بخورند انفع است و بالجمله انچه مذکور شد در رمد دموی از معالجات چه
از منضج و چه از مسهل همه در این نوع مناسب است و استعمال رادعات و قطورات و ذرورات و
شیافات و سایر تدابیر همچنین است که در نوع اول مذکور شد و از جمله مسکنات درد چشم تکمید با آب
گرم است بانیطور که پاره پشم نرم را با آب گرم آلوده مکرر بروی چشم گذارند و دیگر از مسکنات
درد چشم انستکه گوشت سرخ را ورقه کرده در کف دست لقدری نگاه دارند که خوب گرم شود بروی چشم
گذارند غذا در این نوع و نوع اول ماش و برنج و اسفناج و بهیتی و ملتی و عدس و با وجود
ضعف گوشت مرغچه و جوجه و تیهو و بزغاله مناسب است و نخوداب و قیمه شوربا و ترحلوا و با
گوشتهای مذکور مناسب است و در صورت حرارت بهار از مهما امکن ترک لحوم ضرور است و بعد از
فراغ از مسهل در این نوع و نوع اول تا چند یوم مزاج را بمبردات تعدیل نمایند بانیطور که صبح
یوم طرف صبح ماء الشعیر و لعاب اسفرزه و بهدانه با شیره تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم کدو و تخم خیار
و تخم خرفه مجموع یا هر کدام یافت شود یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب ممزوج کرده بخورند
و اگر ماء الشعیر نباشد با عرق شاهتره یا عرق کاسنی یا عرق بیدمشک هر کدام از شیرهای مذکور ملعابها
که یافت شود یا یکی از اشربه مذکوره یا شیرخشت بخورند و از مغرات و مسخنات دور و از غبار و کثرت
جماع و امثال و اکثار حموضات و از هر چه باعث ضعف بصر است اجتناب نمایند و از میوه کلابی و آب

هندوانه و آب جنار مناسب و قلیل طبیعت نافع است در انواع رمد و بعض ان مضر است و هرگاه
سبب رمد غلبه بلغم باشد **علامة** ان شدت ورم و کمی سرخی و بسیاری چرک و بسیاری ریختن
آب از چشم و چسبیدن پلکها در وقت خواب و کسلی سر و عدم علامات غلبه دم و صفرا چنانچه در
نوع اول مذکور شد و باسایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** ان است
انکه اول تنقیه نمایند بایارج فیقرا که دو یوم طرف صبح منضجی از گل بنفشه تا جریزی خبازی اصل السوس
گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک [illegible] مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه هرکدام یافت شود بقدر ده مثقال مخلوط کرده بخورند
و اگر همه اجزاء منضج یافت نشود بعضی از آنها کافیست **یوم سیم** طرف صبح همان منضج مذکور بخورند
یا عوض آن پنج مثقال شربت اسطوخودوس داخل یک پیاله عرق گاوزبان یا بادیان کرده بخورند
یا چهار مثقال گلقند بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای مذکور با نبات یا شکر سفید بخورند
و سه دفعه یا پنج دفعه احتقان بعمل آورند باین اجزا گل بنفشه گل گاوزبان اصل السوس خبازی
تخم خطمی بادرنجبویه پرسیاوشان بادیان برگ سفید گل سرخ اکلیل الملک اسطوخودوس از هر یک
[illegible] مثقال سبوس گندم کفی سپستان انجیر زرد از هر یک ده دانه سنا مکی بسفایج از هر یک [illegible] مثقال
مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ تخم کتان آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بادام [illegible] مثقال
دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام و باقی دفعات سایر اجزاء مذکوره بطریق متعارف حقنه نمایند

رمد بلغمی

و نیم مثقال ریوند چینی

و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور بخورند **یوم پنجم**
باز حقنه مذکوره بطریق مذکور بعمل آورند و هکذا اکثر روز منضج و یکروز احتقان تا سه یا چهار احتقان
بعمل آورند و هرگاه از احتقان تنقیه کامل حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از چند روز
یکروز منضج مسهل مشروبی باین اجزا میل نمایند گل بنفشه تا جریزی خبازی اصل السوس گاوزبان
بادرنجبویه پرسیاوشان اسطوخودوس بادیان بیخ بادیان گل سرخ از هر یک دو مثقال انجیر زرد
مغز سپستان از هر یک ده دانه سنا مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال همه را
جوشانیده و چون جوشانیده و صاف نموده ترنجبین گلقند مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده
با اضافه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و اگر در شبی که صبح آن حقنه میکنند و مسهل مشروب
میخورند دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند و در عقب آن آب گرم بسیار نافع است و اگر
بعوض مسهل مذکور [illegible] مثقال ایارج فیقرا با سه مثقال اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند و در عقب آن
آب گرم مناسب است و اگر بعوض مسهلات مذکوره مقدار دو درم از حب قوقایا بخورند نافع است و اگر
حب را بعد از آنکه یک مسهل یا دو مسهل از فلوس مشروب خورده باشند بخورند بسیار نافع است و اگر
بعوض حب الذهب حب ایارج بخورند مناسب است صفت حب ایارج و صفت ایارج و اطریفل همه در صداع
بلغمی مذکور شد صفت حب الذهب صبر زرد ده درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطکی تخم
زعفران از هر یک یکدرم نیم گل سرخ دو درم نیم همه را کوفته و بیخته بکلاب حب سازند شربتی دو درم

بلغمی

صفت حب الذهب

در یکروز بند یکروز بخورند و در عقب آن آب گرم و هر یک از اینها مسهلات را که میخورند در یکروز بند یکروز
یا دو روز بند یکروز میخورند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را میخورند و بعد از فراغ از مسهل
تنقیه کامل تا چند یوم طرف صبحها که اقل ان چهارده یوم است از شربت اسطوخودوس که در صداع
مذکور شد داخل عرق بادیان یا عرق گاوزبان کرده شیره تخم کاسنی بقدر ده مثقال اضافه نموده
بخورند و اخر شبها اطریفل صغیر بقدر دو مثقال بخورند و بعضی اوقات در آخر شبها یا طرف عصرها
یک دانه هلیله پرورده با گلاب شسته بخورند و هرگاه رمد بلغمی بطول انجامد و در طبیعت قوة باشد
در هفته یکمرتبه از حب قوقایا که در صداع بلغمی مذکور شد بقدر یک خوراک بخورند و در عقب آن آب
گرم و اما استعمال ادویه از خارج در این نوع چنان است که حلبه را نصف روز در آب بخیسانند و خوب
بشویند و ماده او را از آن آب صافی بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با لعاب بزرک نیم گرم در چشم
بچکانند چشم را با آبی که اکلیل الملک در او جوشانیده باشند بشویند یا حلبه را و بزرک را از هر یک
جدا کانه تا نصف روز خیسانیده و بعد از آن جوشانیده و صاف نموده و هر یک را در ظرفی علاحده
کرده در آفتاب گذارند تا خشک شود و بعد از آن هر یک از دو لعاب یا البوبیرا از زعفران نصف جزو
و از افیون نصف جزو اجزا را کوفته و بیخته شیاف نمایند بقدر عدسی و عند الحاجه یکی از آنها را در شیر دختر
یا آب حل نموده بچکانند و اگر حلبه را قبل از خیسانیدن بقدر [illegible] آب بشویند و بعد از آن بخیسانند و
نهایت انفع است و از اطلیه صبر زرد مر مکی اقاقیا زعفران با آب عنب الثعلب بر دور چشم بمالند و بعد از سکون

ورم

ورم و وجع ضرور را بیض که صفره در نوع اول مذکور شد بکشند و در این نوع هرگاه غلبه خون
باشد یکقصد قیفال بکشند و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور شد از غذا و دوا در این نوع مناسب است
صفره زروری که در انواع رمد مناسب است سفیده تخم مرغ و زرده تخم مرغ هر یک را علاحده خشک کرده
بعد از آن کوفته و بیخته استعمال نمایند صفره زروری که در رمد اطفال مجرب و بی بدیل است و بکرات
بتجربه رسیده انزروت مربی بشیر زنان ده مثقال چشم ده مثقال [illegible] ساوش مامیران افیون از
هر یک [illegible] مثقال همه را نرم کوفته و بحریر گذرانیده بطریق مذکور در سایر ذرورات استعمال نمایند
و هرگاه بسبب رمد سودا باشد **علامة** ان تیرگی رنگ چشم است و خشکی و بودن حرکت و [illegible] آب
از چشم و بالکلیه اینها و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد **علاج** ان
مثل علاج رمد صفراوی است و ترطیب بیشتر باید کرد و ماء الشعیر و شربت بنفشه بس نافع است و هرگاه
در این نوع از رمد غلبه خون باشد فصد قیفال یا حجامت نافع است و سایر تدابیر از منضج و مسهل
و ذرورات و غذا بطریقی است که در رمد صفراوی مذکور شد و در رمد صفراوی و سوداوی
هرگاه رمد بطول انجامد خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف قلب سوداوی مذکور است بسی نافع است
عشا
بفارسی شب کوری گویند و آن علتی است که صاحب آن در شب نمی بیند و در روز می بیند یا بینایی کم
حوالی غروب آفتاب تا طلوع قوة باصره معطل میشود از ابصار و از طلوع تا غروب ابصار حاصل میشود
و هرچه نزدیک میشود بغروب تدریج بصر ضعیف میشود و در شب معطل میشود بالکلیه و سبب این علت

عشا

بخارات غلیظ است که متولد میشود از اخلاط و باعث غلظت و کثافت و کدورت روح باصره
میشود و هر روز بواسطه حرارت شمس و ضوء و استقبال حرکات در یقظه و تلطیف هوا لطیف میشود
این بخارات و تحلیل میرود و بینایی حاصل میشود و در شب بسبب کثافت هوا و برودت آن و سکون و ظلمت
کثیف میشود این بخارات و کثیف میکند روح را پس باز می ایستد قوه باصره از ابصار و بالجمله **علاج**
آن چنان است که اول تنقیه بکنند بدن را از اخلاطی که متولد میشود از آن این بخارات با نظر
که هر گاه در بدن علامات غلبه خون باشد فصد قیفال و باسلیق بحسب حاجت بکنند و بعد از آن دو یوم طرف
صبح منضج از گل گاوزبان سه ماشه اسطوخودوس اصل السوس خبازی زوفا شیرازی بادیان هر یک
مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا گلقند یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه هر کدام یافت شود پنج
مثقال مخلوط کرده بخورند **یوم سیم** باز منضج مذکور را با عوض آن عرق بادیان یا گاوزبان یا بادرنجبویه
یا شربت زوفا پنج مثقال داخل کرده بخورند یا معجون گلقند آفتابی بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای
مذکور با نبات بخورند و در عقب آن چهار دفعه اجابت کنند و دفعه اول آب گرم و نمک طعام روغن بادام
و سه دفعه دیگر گل بنفشه اصل السوس گاوزبان خبازی گل خطمی برگ سفید اکلیل الملک زوفا بادیان بخوبه
اسطوخودوس سداب از هر یک سه مثقال سپستان ده دانه سنای مکی از هر یک سه مثقال سبوس گندم
کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ مغز فلوس ابرک حب تنقیه و تخم کتان و چه مقشر
ملکده مثقال داخل کرده با علاوه سه مثقال روغن بادام یا روغن بابونه یا روغن سداب عمل نمایند

ونیم

ونیم مثقال ریوند چینی یا ایارج فیقرا داخل دفعه آخر نموده عمل نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور
یوم پنجم باز احتقان بطریق مذکور عمل آورند و هکذا اکثر روز منضج و دیگر روز احتقان مذکور عمل
آورند تا حقنه یا پنج عمل آورند و بعد از احتقان هر گاه احتیاج مسهل شود باشد بقدر سه مثقال
از حب ایارج که در صداع بلغمی مذکور شد در یک روز و در یک روز بخورند و در عقب آن آب گرم بخورند و اگر
بعوض حب ایارج حب قوقایا که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند نافع است و خوردن ایارج فیقرا
بقدر سه مثقال که با عسل حب کرده باشند یکشب در میان خوردن آن بسیار نافع است و اگر با سه مثقال اطریفل
صغیر ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر بعوض مسهلات مذکوره از حب شبیار که در صداع بلغمی مذکور
شد بخورند بسیار نافع است و بالجمله هر یک از مسهلات مذکوره که میخورند در یک روز در میان یک روز مکرر
نمایند بقدر قوه و احتیاج و خوردن اطریفل صغیر خالص در آخر شبها بسیار نافع است و اما علاج ادویه از
خارج چنان است که بعد از تنقیه هر گاه علت باقی باشد جگر بزی را چند کارد زده و جای کارد دار فلفل
هندی و دار فلفل کوفته و بیخته ریخته و بر روی آتش گذاشته تا بجوش آید بعد از آن که بجوش آید بادام
کارد او را برداشته و خشک کرده بعد از آن کوفته و بیخته بچشم بکشند و اجزای جگر مذکور هر گاه خشک
کرده و کوفته و بیخته بچشم بکشند بسیار نافع است و هر گاه جگر بز را کباب کرده با قدری از ادویه مثل دار چینی
زعفران دهل و دوالا سنبل و مشک مخلوط کرده بخورند نافع است و نگاه داشتن چشم بر بخار آن نیز نافع
است و کشیدن سنگ سرمه بچشم و کشیدن آب بادیان تازه با عسل و اگر تازه نباشد خشک آن سرمه کرده بچشم

و آب او را مخلوط کرده نافع است و کشیدن آب پیاز با عسل نیز مناسب است و کشیدن فلفل و قرنفل با آب
کوفته و بیخته و باقی که از جگر بز که بر روی آتش گذاشته اند ترشح میکند جمع و خشک کرده باز کوفته و
بیخته بچشم بکشند و کشیدن آب سداب و آب کشنیز در چشم نیز در این باب مناسب است و کشیدن آب بادیان
یا آب سداب یا آب پیاز با زهره بزکوهی مناسب است و از جمله ادویه مناسبه در این علت شیاف
مرارات است و از جمله ادویه مناسبه در این علت شیاف مرارات است که صفت آن اینست زهره
کلنگ زهره باز زهره کبک زهره بزکوهی زهره کرک زهره کرکس زهره باشه زهره خرگوش زهره
کبوتر بچه زهره دراج زهره شیر زهره لک لک زهره خوک زهره گاو زهره خوکوش زهره آهو از هر کدام
ده جو و تخم حنظل سکبینج از هر کدام دو جو و فرفیون دو جو و فرفیون و تخم حنظل را بکوبند و موم
و زهره ها را نیز صلایه کنند و سکبینج را با آب بادیان حل کرده سایر ادویه را در آن خمیر نموده شیاف
سازند و عند الحاجه با آب بادیان یا آب سداب حل کرده بچشم بکشند و اگر همه زهرها نباشند بعضی
از آنها نیز کافی است و بعد از تنقیه باید استعمال ادویه از خارج بکنند و هر گاه بعد از تنقیه احتیاج
تعدیل مزاج خوردن شربت اسطوخودوس با عرق بادیان یا عرق گاوزبان مخلوط کرده بخورند و اگر
بعوض شربت اسطوخودوس یا شربت زوفا سکنجبین بزوری داخل عرقهای مذکوره بخورند صفت
شربت اسطوخودوس در صداع مذکور شد صفت سکنجبین بزوری در ضعف قلب مذکور است **غذا**
آب از گوشت مرغ و خروس و نخود و گشنیز و بره با اهل و زیره و دارچینی و زعفران و بعد از تنقیه فراغ

صفت شیاف مرارات

از مسهل

درد گوش حار ساده

درد گوش

از مسهل طرف چاشت با نان و مربای بالنک و مربای سیب و حلوای گرانکهی و شربت قند و نبات با تخم ریحان
مناسب است **درد گوش** هر گاه از اسباب گرم خارج بدن اتفاق افتاده باشد مثل حرارت شمس در سیر
گرمی آتش و خوردن ادویه و اغذیه حاره و بالجمله از خارج سبب گرمی باعث درد گوش گردد
علامت آن وجود اسباب با تقدم آن و استراحت از استعمال اشیاء بارده و احساس زیادتی حرارت
در گوش و اطراف آن و عدم علامات غلبه اخلاط چنانچه مکرر مذکور شده **علاج** آن استعمال
ادویه و اغذیه مبرده با شربت که چند یوم طرف صبح شیره تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز و تخم
خرفه مجموع یا هر کدام یافت شود با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید شیره گرفته قدری لعاب بهدانه و اسفرزه
مخلوط کرده با علاوه ده مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت آلو یا شربت ... بخورند و صندل
سرخ و پوست در سندی حصفض و گل ارمنی کافور افیون مجموع یا هر کدام باشد با روغن گل
و آب علف چینه بهار و آب برگ کاسنی و آب علف خرفه و آب برگ بید و آب برگ انگور و آب برگ
تاجریزی و آب برگ کنار هر کدام یافت شود مکرر بمالند و هر یک از اوراق مذکوره که یافت شود کوفته
با لعاب اسفرزه و روغن گل خمیر نموده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن خرالطین با روغن گل سرخ نافع است
و هر گاه وجع شدید باشد قدر یک بیج لعاب کنار و آب کاهو سائیده بمالند و روغن تخم کدو و روغن
بنفشه یا بادام و روغن نیلوفر هر کدام یافت شود با شیر ایران سرکه بچکانند و روغن ... نیم گرم در
گوش بچکانند و چکانیدن روغن گل با تریاک در صورت شدت وجع بسیار نافع است و در صورت شدت

وجع بچکانیدن شیاف ابیض افیونی که در رمد مذکور شد بشیر زنان سائیده ممکن نیست بچکانند مفید است
و چکانیدن تریاک با سفیدهٔ تخم مرغ و روغن گل نافع است و جمیع ادویه که در گوش میچکانند باید نیم گرم
باشد والبته سرد نچکانند که مضرات و از قطورات مناسبه این است که آب علف چهار و آب کدو
و آب برگ کاهو مجموع یا هر کدام یافت شود با روغن گل ممزوج نموده بجوشانند تا روغن بماند در صورت
شدت حرارة با کلیلا کافور بچکانند گل خطمی بابونه برگ بید چینم کوب بجوشانند و سر را از هر طرف
که گوش درد میکند بخار آن نگاه دارند و اگر هر دو طرف درد میکند هر دو طرف را بخار آن نگاه
دارند و با آب آن نطول نمایند و بثفل آن ضماد نمایند و اگر وجع شدید باشد پوست خشخاش بزر
البنج علاوه نمایند و در این نوع هرگاه در خون فسادی باشد فصد قیفال از جانب وجع بکنند
یا حجامه بکنند و هرگاه در طبع قبضی باشد طبع را اشیافات و حقنهای لینه فرود آورند غذا ماش و برنج
و اسفناج و چغندر و علفخرفه و لکدو و شیرهٔ بادام و از حلویات و ادویه و اغذیه حاره و مجره
اجتناب نمایند در صورت ضعف قوه و احتیاج بلحم گوشت مرغچه و دراجچه و بره و بزغاله مناسبت
و از میوه گلابی و انار و آب و سیب و انبه و چنار و الوچه مناسب است و هرگاه سبب درد گوش غلبه دم با
علامة آن جمیع علامات است که در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است درد گوش دموی
در سیدا از جانب مخالف درد و هرگاه فصد ممکن نباشد حجامه میان شانه یا حجامه ساقین بکنند
و بقدر قوه و طاقت خون کم نمایند و از ادویه و اغذیه مبرده استعمال نمایند چنانچه در صداع دموی
مذکور شد

مذکور شد و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد دوم یوم طرف صبح منضجی از گل بنفشه نیلوفر نیم کوفته ریشه کاسنی
شاهتره از هر یک ۴ مثقال عناب سپستان هفت دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ تخم کدو
و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک ۷ مثقال داخل کرده با علاوه و شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیر خشت درد گوش دموی
یا ترنجبین هر کدام یافت شود ۷ مثقال بخورند و هرگاه جمیع اجزا یافت نشود بعضی کافی است یوم سیم
طرف صبح باز منضج مذکور یا بعوض آن بعض از شیرهای خنک مثل شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز
با عرق نیلوفر یا عرق بید یا عرق کاسنی یا شاهتره شیره گرفته یکی از اشربه مذکوره داخل کرده بخورند
و در عقب آن بجد فوه احتقان عمل آورند با سیطرافی که دفعه اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم مثقال
روغن بادام شیرین یکمثقال و چهار دفعه دیگر با این اجزا گل بنفشه تا جریزی خیارزی گل خطمی برنج
کتان پوست بیخ کاسنی شاهتره کاوزبان گل سرخ نیلوفر از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان که ده دانه
سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ کافته جو مقشر مغز فلوس ابریک
چغندر از هر یک ۵ مثقال روغن بادام چهار مثقال داخل کرده در چهار دفعه عمل آورند و نیم مثقال
دیوند چینی کوفته داخل نموده دیگر کنند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز احتقان مذکور و
هکذا اکثر روز منضج و دیگر روز احتقان عمل آورند و با وجود احتقان هرگاه احتیاج به مسهل شروب
باشد مسهل شروطی با این صفت سازند عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه گل بنفشه تاج
ریزی خیارزی پوست بیخ کاسنی شاهتره خشک نیلوفر از هر یک ۵ مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده

مغز فلوس ترنجبین شیر خشت از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام بیاشامند
و یوم بعد از مسهل باز منضج و یوم بعد از منضج باز مسهل مشروب بطریق مسطور و بقدر قوه و حاجت
در دیگر روز نه یکروز مکرر نمایند و هرگاه احتیاج بتقلیل خون باشد فصد دیگر از قیفال از جانب
موافق در ایام منضج بکنند و با عدم امکان فصد حجامه بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و بعد از
فصد چکانیدن شیر دختر و سفیدهٔ تخم مرغ و لعاب بهدانه و لعاب اسغزه موافق است و هرگاه
وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را بلعینه تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون را با آب
حل کرده فتیله کتان آلوده در گوش گذارند و جمیع ادویه که در نوع اول مذکور شد از ضمادات
و قطورات و اطلیه همه در این نوع مناسب است و غذا نیز بطریق نوع اول است و در انواع درد گوش
این قطور مناسب است بگیرند روغن گل و با سه برابر آن سرکه بجوشانند تا روغن بماند در گوش
چکانند و هرگاه سبب درد گوش صفرا باشد علامة آن جمیع علاماتی است که در صداع صفراوی درد گوش صفراوی
مذکور شده علاج مثل علاج درد گوش دموی است مگر آنکه در این نوع احتیاج بمبردات
و مسهل بیشتر است و در نوع دموی احتیاج بفصد بیشتر است و در این نوع هرگاه احتیاج بفصد
باشد یک فصد قیفال از جانب موافق کافی است و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد نیست
و منضج و مسهل و سایر تدابیر همه نهجی است که در نوع دموی مذکور شد و بعوض مسهل در این
نوع خوردن قرص بنفشه بطریقی که در صداع صفراوی مذکور شد بسیار نافع است و هرگاه بعد از
انکه

انکه مسهل شروب مذکور در نوع دموی خورده اند قرص را بخورند انفع است و صفت قرص بنفشه و
مقدار شربت آن و طریق خوردن آن همه بنهجی است که در صداع مذکور شد بلکه معالجهٔ درد گوش و
درد چشم چندان تفاوتی ندارد و هر چه در رمد حار مذکور شده در درد گوش مناسب است بحسب اختلاف
مواد و هرگاه سبب درد گوش رسیدن برودت باشد از خارج مثل رسیدن هوای سرد و فرو کردن
سر در آب سرد و استعمال ادویه و اغذیه بارده علامة آن تقدم سبب با وجدان و راحت یافتن
با استعمال چیزهای گرم بالفعل یا بالقوه و قلت وجع و تضرر باستعمال اشیاء بارده علاج آن
استعمال ادویه و اغذیه حاره با سیطرافی که چند یوم طرف صبح اول از شربت اسطوخودوس که صفت
در صداع مذکور شد بقدر ۲ مثقال تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا گاوزبان یا مرزنجوش یا بادام
بجوبه یا بوما دران کرده ۲ مثقال بادیان شیره گرفته بخورند و اگر شربت اسطوخودوس نباشد بعوض
آن شربت بادیان یا عرقهای مذکور بخورند و صفت شربت بادیان در استسقا مذکور است و اگر
ادویه مذکوره هیچکدام یافت نشود چند یوم طرف صبح از گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال بخورند
و در عقب آن اصل السوس بادرنجبویه بادیان بیخ بادیان تخم کاسنی اسطوخودوس از هر یک ۲ مثقال
جوشانیده و صاف نموده نبات سفید یا قند یا شکر یا عسل هر کدام باشد بقدر پنج مثقال مخلوط
کرده بخورند و اگر همه اجزا منضج یافت نشود بعضی از آنها کافی است و اگر هیچ یک از اجزا منضج
یافت نشود یکی از عرقهای مذکوره را با نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند و خوردن منضج مذکور دو

مذکوره هر کدام یافت شود یا یکی از شربتهای مذکوره بدون گلقند نیز مناسب است و اگر هیچ یک از ادویه
مذکوره یافت نشود چند یوم قهوه عود صلیب یا مارچینی یا زنجبیل یا هیل یا گاوزبان هر کدام ممکن
شود بخورند نافع است و اگر ادویه مذکوره نیز یافت نشود چند یوم طرف صبح ماء العسل که صفت
آن در علاج مذکور شد با دو مثقال بادیان که شیره گرفته باشند در ماء العسل مناسب است و گل بابونه
شبت اکلیل الملک گل سرخ مرزنجوش اسطوخودوس سبوس گندم مساوی جوشانیده و آب او را
گرفته مکرر گوش را بشویند و بخارات نگاه دارند و نقل از ضماد نمایند و اگر مجموع اجزا یافت
نشود بعضی از آنها کافی است و چکانیدن روغن زیت و روغن ناردین و روغن قسط و روغن
سنبل الطیب و روغن سداب و روغن شبت و روغن بادام تلخ و روغن بابونه و روغن زنبق و آب ترب
و آب مرزنجوش و امثال آنها خالص یا با یکدیگر چند نافع است و در این نوع هر گاه احتیاج تنقیه باشد
در یک شب یک و نیم یا دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند و اگر ایارج را با سه مثقال اطریفل
ممزوج کرده بخورند انفع است و خوردن اطریفل با اسطوخودوس بسیار نافع است و چکانیدن جدوار
خطائی و آب مرزنجوش چند قطره در گوش بسیار نافع است و همچنین مصطکی و زهره گاو و جندبیدستر
مجموع یا هر کدام یافت شود یا یکی از روغنها و آبهای مذکوره بسیار نافع است و باید سر و
گوش را از رسیدن هوای سرد و آب سرد و آنچه باعث تبرید است از خارج و داخل محافظت نمایند
و مکرر بحمام رفتن و آب گرم بر سر ریختن یا سر را بر بخار آب گرم کردن نافع است غذا نخود آب

از گوشت

و گوشت مرغچه و خروس بچه و کبک و طیهو و کبوتر بچه و بره و امثال آنها با تکیه هیل و زنیره و دارچینی
و زعفران مناسب است و نان و بیز با نمک و شربت قند و شربت نبات و حلوای که از انگبین و مویز یا انجیر
و مویز یا سیب مناسب است و ترحلوا و با گوشتهای مذکور و ادویه مذکوره مناسب است و هر گاه سبب درد
گوش بلغم باشد **علامة** آن علامات غلبه بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج**
آن نیز بطریقی است که در صداع بلغمی مذکور شد از مسهل و منضج و سایر ادویه و اطعمه
و اشربه و نطولات و آنچه در درد گوش از برودت خارج است که قبل از این نوع مذکور شد
از قطورات و سایر تدابیر همه در این نوع بعد از تنقیه مناسب است غذا نیز بطریق مذکور
در نوع قبل از این نوع است و باید دانست که هر گاه وجع گوش مادی بود و ورم شود و ماده
آن از مواد حاره باشد یعنی دم یا صفرا **علاج** آن نحوی است که مذکور شد در درد
نوع وجع گوش بدون ورم از فصد و مسهل و منضج و سایر تدابیر مگر آنکه در ورم گوش هر گاه
ماده آن بتحلیل نرود از خارج ادویه منضجه استعمال باید نمود با بطریقی که قدری برگ عنب
و گل خطمی و کتیرا تخم مرو حلبه مجموع یا بعض که یافت شود جوشانیده و لعاب گرفته مکرر نیم
گرم در گوش چکانند و اگر قدری شیر زنان علاوه نمایند انفع است و چکانیدن شیر زنان
به تنهائی نافع است گل خطمی خبازی برگ سفید حلبه تخم مرو کوفته و بیخته و با آب پخته ضماد
نمایند و نگاه داشتن گوش بر بخار آب گرم نیز نافع است تخم مرغ گل خطمی کوفته و بیخته و با زرده

و روغن بادام شیرین ممزوج کرده بفتیله آلوده گرم کرده در گوش گذارند و هر گاه ورم گوش منفجر
شود و بعض بقرحه گوش گردد باید اولا به تنقیه منه گوشند تا از مده یعنی چرک پاک شود و بعد
آن از چرک بمرهمهای مناسب باصلاح و التیام آورند و چکانیدن روغن گل و شیر زنان قرحه
گوش را نافع است و مرهم اسفیداج نیز مناسب است در قرحه گوش و طریقه استعمال آن چنان است
که بفتیله آلوده یا در روغن گل یا شیر زنان حل نموده چند قطره نیم گرم بچکانند صفت مرهم اسفیداج
در باب سوختگی آتش مذکور شد صفت مرهمی دیگر قرحه را از مده پاک کند و باصلاح آورد بگیرند
انزروت و تخم مرو هر دو برگ کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده چند قطره از آن در گوش بچکانند
یا بفتیله کتانی آلوده در گوش گذارند صفت ذروری که قرحه گوش را باصلاح آورد و چرک
رفتن را باز دارد بگیرند خون سیاوشان صبر زرد مر مکی کندر مساوی کوفته و بیخته با عسل مخلوط
کرده با فتیله آلوده در گوش گذارند چکانیدن آب برگ بید در گوش قرحه دار بسیار نافع است
و هر گاه قرحه گوش بطول انجامد و کهنه گردد بمرهم مصری و مرهم باسلیقون علاج نمایند
صفت مرهم مصری سرکه ۷ درم عسل ۸ درم در یک دیگ بجوشانند و بقوام آورند بعد از آن
زنجار ۵ درم ساییده داخل کرده مرهم نمایند و فتیله بدان آلوده در گوش گذارند صفت مرهم
باسلیقون راتینج زفت شمع از هر یک [illegible] درم در روغن زیت گداخته استعمال نمایند
مرهم باسلیقون منسخه دیگر چرب سنگ خون سیاوشان انزروت زراوند مدحرج از هر یک نیم

صفت مرهم مصری

صفت مرهم باسلیقون

درم

درم صبر زرد زفت راتینج شمع از هر یک ۵ درم روغن گل یا پانزده درم اول شمع را
در روغن گداخته سایر ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده استعمال نمایند صفت ذروری که قرحه
کهنه گوش را فایده دهد بگیرند انزروت صبر زرد زبد البحر بوره ارمنی خون سیاوشان کندر
مر مکی زنجار حب الحدید اجزا مساوی کوفته و بیخته مخلوط بسرکه کرده نیم گرم چند قطره در گوش
بچکانند و باید در وقت استعمال فتایل و قطورات گوش را از چرک پاک کنند و بعد از آن ادویه
داخل نمایند در گوش و اگر ضرور مذکور را با عسل مخلوط کرده فتیله بآن آلوده در گوش گذارند
مناسب است و اگر با قرحه گوش وجع باشد افیون یک درم شیاف مامیثا ۳ درم روغن گل ۱۲ درم
سرکه کهنه ۳ درم اول سرکه و روغن با هم گداخته سایر ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده قلیلی
از آن در شیر زنان حل نموده چند قطره از آن را نیم گرم بچکانند و این قطور مذکور در وجع
گوش بدون قرحه هم نافع است صفت قطوری که قرحه کهنه را مناسب است و سهل الاخذ است بگیرند
زهره گاو قلیلی در روغن گل حل نموده چند قطره از آن نیم گرم در گوش چکانند و اگر قلیلی کندر
و عسل علاوه نمایند انفع است صفت قطوری نافع بگیرند ابغوره را با عسل مخلوط کرده
بجوشانند و چند قطره از آن را نیم گرم در گوش چکانند و اگر آهن را با سرکه سائیده نیم
گرم در گوش چکانند بسیار نافع است و واجب است بر صاحبان قرحه گوش که عند النوم سر هر طرف
که گوش قرحه دار دارد بخوابند تا اعانه نماید بر اندفاع مده از گوش و محتبس نشود در گوش چرکی

صفت قطور

درد دندان

که از قرحه سیلان میکند و موجب فساد شود و باید کوشش را محافظت نماید از سرما و گرما و از اکل
مبخرات و ادویه و اغذیه حاره حرکه و تعب و امثال اینها از چیزهای که موجب عدم التیام قرحات است
درد دندان بدانکه کسانیکه میخواهند محافظت نمایند دندان و لثه را از آفات و امراض باید
مراعات نمایند اموری چند از آن احتراز نمایند از طعام و شراب فاسد در معده یعنی
که هر گاه در معده غذا فاسد شود دفع آن کوشند بقی یا بوجهی دیگر که از جمله آفات فساد
طعام و شراب در معده آن است که ابخره که متصاعد میشود از آن بجانب دهن و دندانها را آفات
میرسانند از انجمله آن است که احتراز نماید از بسیاری قی خصوصا قی حامض از انجمله احتراز نماید
از مضغ چیزهای صلب عسر الانکسار و بالجمله آنچه دندان عاجز است از مضغ آن و باشکال
از مضغ نشاید مثل نان خشک و گز انگبین و امثال اینها از انجمله احتراز نماید از حموضات
که موجب ضرس دندان میشود از انجمله احتراز نماید از استعمال گرم بالفعل عقیب سرد بالفعل
عقیب گرم بالفعل بلکه استعمال گرم بالفعل و سرد بالفعل هر گاه مکرر نماید مضر است از انجمله
احتراز نماید از استعمال چیزهای که بالخاصیه مضر دندان است مثل گندنا غیر مطبوخ و هر گاه
یافت شود از چوب اراک مکرر سواک نماید و هر گاه چوب اراک نباشد چوبهای که مسواک
میکنند بدل چوب اراک و از بسیاری سواک یعنی افراط در مسواک نیز احتراز نماید که افراط
در مسواک موجب ضعف دندان و حرکه آن است و بدل چوب اراک اطبا بنجان و چوب زیتون

فرموده اند

در اختلاف اطبا

فرموده اند و اطبا در وقت خواب فرموده اند که بارد المزاج دندان را بروغن ناردین و روغن بابونه
و امثال اینها چرب نماید و حار المزاج بروغن گل و روغن مورد و امثال اینها چرب نماید صفت سنونی
که دندان را محافظت نماید و چرک دندان را پاک کند و دندان را قوی دهد و محکم گرداند و دهن را
خوشبو کند بگیرند کرمازج گل سرخ سعد کوفی سنبل الطیب کاکوی کوفته از هر یک یک درم
نمک اندرانی یک دانگ نیم همه را کوفته و بیخته استعمال نماید **فایده** بدانکه اطبا اختلاف کرده اند
در آنکه اسنان از قبیل عظام اند یا اعصاب بعضی قایل شده اند که دندان از قبیل استخوان است و
دلیل ایشان چند چیز است **اول** آنکه اسنان در غایت صلابت است و نیست از اعضا عضوی که در غایت
صلابت باشد مگر عظام **دوم** آنکه قبول انعطاف و انثنا نمیکند و این صفت مختص عظام است **سیم**
آنکه قبول کسر یعنی شکستن میکند و عوض آن نمیروید و این صفت یافت نمیشود مگر در عظام و وجوهی
دیگر درین باب گفته اند که این رساله گنجایش ذکر اینها ندارد و بعضی قایل شده اند که اسنان
از قبیل اعصاب است بوجوهی چند **اول** آنکه ادراک میکند و احساس میکند شی موذی و منافی را
و این صفت از خواص اعصاب است **دوم** آنکه در بعضی اوقات عارض میشود او را علت خدر یعنی
بیحسی یا قلت حس و این عرض مختص اعصاب است و وجوهی دیگر نیز گفته اند و حق آن است که دندان
از قبیل عظم است و سبب ادراک و احساس آن آن است که دندان مرتکز است بفکین و متصل است
بانفاسطایا و شعبهای عصب که نفوذ دارد در فکین و این ادراک و احساس از اعصاب متصل با اسنان است

و در نفس دندان احساس نیست بلکه احساس بالم بسبب اعصاب است و حکیم قدیم جل جلاله بحکمت بالغه اسنان
را که از قبیل عظام است ممتاز گردانیده از سایر عظام بدو صفت **اول** آنکه او را مکشوف گردانید
دوم آنکه او را ذی حس قرار داده بطریق مذکور و این دو صفت در هیچ یک از عظام بدن نیست اما
فایده انکشاف اینها اینست که اگر مکشوف نبودی و مستور بلحم و غیر آن بودی هر آینه مضغ کما ینبغی حاصل
نشدی بجهت آنکه مضغ و سحق و کسر و قطع غذاهای صلبه و لینه و طعامهای محتاج بافعال مذکوره
از شیء صلب در غایت صلابت حاصل میشود و مستور بودن اسنان مانع است از این یعنی و موجب نقصان
در افعال مذکوره است بلکه موجب اختلال در احوال بدن است هم چنانکه مشاهده میشود در شیوخ
و آنکسانی که دندان ندارند و از فواید مکشوف بودن اسنان اعانه بر اتمام حروف و حرکات و سکنات
و ادای کلمات کما ینبغی و این فایده نیز در اشخاص بیدندان معلوم میشود و دیگر از فواید کشف
دندان حسن خلقت و صورت است چنانچه در اشخاص بیدندان معلوم میشود بر خلاف آن فتبارک الله
احسن الخالقین اما فایده احساس دندان اینست که چون اسنان در اول مدخل طعام و شراب است
و واجب است که در اینها بهرهٔ از قوه حس باشد تا احساس کند بموذی و ملایم قبل از ورود آن در بدن
تا دفع شود واجب الاندفاع یعنی موذی و مسا از و جذب شود آنچه نافع و ملایم است و دیگر از فواید
احساس اسنان آنستکه اعانت نماید بر کمال مضغ غذا یعنی که اگر اسنان را قوه حس نبودی کمال
مضغ و عدم کمال آن ظاهر نبودی و این یعنی باعث اختلال در احوال بدن می بود و دیگر از فواید حس دندان

آنکه

وجه رستن دندان

آنستکه هر چه از بقایای غذا در آن بماند یا بان بچسبد احساس نماید تا انسان بدفع آن کوشند و بالجمله
چون در صبی اول انسان محتاج است بغذای لطیف سریع الهضم شبیه بغذای یعنی اعضا که در ترتب
العهد است یعنی بدم که هر دو لطیف و رقیق اند و اعضا که قریب العهد بماده لطیف است و کثافتی ندارند
نیست و محتاج بغذای لطیف رقیق سریع الهضم است پس لا محاله حکمت بالغه حکیم قدیم مقتضی بود
اسنان و ظهور آن نبود بجهت آنکه غذای طفل در آن زمان غذائی است که احتیاج بمضغ و سحق و سایر
افعال دندان ندارد پس بودن اسنان در آن زمان عبث بود و سبحان الله عن ذلک و اما بعد از زمان
طفولیت بتدریج انسان محتاج است بغذاهای غلیظ کثیف شبیه باعضای خود و غذاهای غلیظ
محتاج است بقطع و کسر و مضغ و امثال آن پس حکمت مقتضی آن شد که هر چند انسان محتاج شود بتدریج
بغذاهای غلیظ اسنان نیز بتدریج ظاهر شود فتبارک الله احسن الخالقین **ورم لثه** هر گاه بجهت ورم
بن دندان باشد پس هر گاه با علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج**
آن فصد قیفال است در ابتدا امتلا و بالحجامة شانه و فصد جهار رگ مناسب است و اندا حتی زلو بلثه مناسب است
و بعد از فصد تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه باین طریق که چند یوم طرف شیره تخم خرفه و تخم کثیر
کاهو یکدو مثقال با عرق بید یا کاسنی یا نیلوفر یا آب خالص گرفته و قدری لعاب اسفرزه مخلوط
کرده با علاوه شربت نیلوفر یا عناب یا آلو از هر کدام یافت شود مخلوط کرده بخورند و تا جویزی
عدس عناب جوشانیده شیره جو آب برگ کاسنی و برگ خرفه و برگ بارتنگ ممزوج کرده مضمضه نماید

ورم لثه

واگر وجع شدید باشد پوست خشخاش تخم البنج تخم کاهو علاوه مضمضه مذکور نمایند و کاهی کلاب
و کافور و سرکه با هم ممزوج نموده مضمضه نمایند و در صورت شدة پنبه بروغن گل و تریاک آلوده
بر جائیکه درد دارد بمالند یا روغن گل و گلاب با قلیلی تریاک ممزوج نموده مضمضه نمایند و هرگاه
احتیاج به تنقیه باشد دو یوم طرف صبح منضجی از عناب سپستان از هر یک ده دانه گل بنفشه تا جریزی نیلوفر
ریشه کاسنی شاهتره از هر یک ۲ مثقال جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه
تخم کشنیز مقدار ۲ مثقال مخلوط کرده با علاوه شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا ترنجبین
بخورند طرف صبح این ملین را میل نمایند گل بنفشه تا جریزی شاهتره ریشه کاسنی نیلوفر از هر یک
۲ مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال الطریق سفارف ساخته باشامند یوم چهارم باز منضج مذکور
و همچنین الیکر و منضج دیگر و ملین مذکور تا ماده تنقیه شود و اگر بعوض ملین مذکور چهل مثقال
ابازین که بیه افشرده باشند گرفته ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین یا شربت بنفشه ممزوج کرده بخورند
نافع است و اگر ۳ مثقال پوست هلیلهٔ زرد علاوه نمایند در تلیین قوی تر است طرف عصر ماء الورد
شربت خشخاش یا کرم بخورند یا حب الشفا یکدانه بخورند یا بقدر ماشی تریاک بخورند و جوارش
الطریفل صغیر در آخر شبها مناسب است و هرگاه ورم لثه منفجر شود بجوی حقیر محتاج بادویه منفجره باشد
ای ادویه مناسب است بگیرند کتیرا تخم مرو مغز بادام شیرین مقشر گل خطمی جو بیخ خطمی سرشن مجموع

ورم لثه از صفرا

یا بعضی که یافت شود نرم کوفته بموضع متورم بپاشند و اگر هسته تمر هندی با ادویه مذکوره ضم نمایند
زود منفجر میشود صفت دوائی که زود منفجر سازد بگیرند اسوزنه کاغذ کبود مساوی کوفته و بیخته بپاشند
و اگر هسته تمر علاوه نمایند قوی تر است صفت مضمضه که ماده را نضج دهد و منفجر کند گل خطمی
زیره کرمانی سفید تخم مرو کتیرا همه را جوشانیده وصاف نموده مکرر مضمضه نمایند و اگر ورم لثه از سبب
غلبهٔ خلط صفرا باشد **علامه** آن جمیع علاماتی است که در صداع صفراوی مذکور شد **علاج**
آن بنهجی است که در نوع اول مذکور شد بدون تفاوت مگر اینکه در این نوع تبرید بیشتر ضرور است
و در این نوع یکی ضد قیفال کافیست و خوردن قرص بنفشه که در صداع صفراوی مذکور شد در این
نوع از ورم لثه بعوض مسهل دیگر مناسب است و صفت خوردن و قدر شربت آن در صداع مذکور است
و در این نوع و نوع اول ابتدا مضمضه کردن بگلاب که در او سماق جوشانیده و شیره گرفته باشند
مناسب است و همچنین مضمضه کردن سماق و تخم مورد که جوشانیده باشند مناسب است صفت مضمضه
مناسب بگیرند آب تاجریزی آب برگ کاسنی با قلیل سرکه داخل کرده مضمضه نمایند و در صورت
شدة حرارت قلیل کافور علاوه مضمضه مذکور نمایند در صورت شدة وجع پوست خشخاش بزر البنج
علاوه نمایند و مضمضها که در نوع اول مذکور شد در این نوع مناسب است و هرگاه احتیاج بادویه
منفجره باشد ادویه مذکوره در نوع اول بپاشند و در این نوع و نوع اول بعد از تنقیه خوردن
آب برگ کاسنی و آب شاهتره هر کدام باشند بقدر بیست مثقال با سی مثقال با شیرخشت یا شکر سفید

یا شربت عناب یا نیلوفر مناسب است و اگر اینهای مذکور یافت نشود چند یوم طرف صبح از سکنجبین
یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت زرشک یا شربت غوره یا آب انجا هر کدام یافت شود با شیرهای
خنک و عرقهای خنک که در نوع اول مذکور شد نافع است و در هر دو نوع ترک حیوانی و شیرینی و
گوشت واجب است غذا در هر دو نوع ماش و برنج و شیره بادام مناسب است و از سبزیها اسفناج
برگ خرفه برگ چغندر مناسب است و هرگاه بجهة ضعف قوة احتیاج بلحوم شود گوشت خروس و مرغ
و گوشت بره و بزغاله و شله آنها مناسب است و هرگاه احتیاج بحموضات باشد نار دان و زرشک و لیمو
و آلوچه و غوره و به و سرکه و دوشاب مناسب است و نخوردن حموضات در ایام مسهلات اولی است و هرگاه
ورم لثه بسبب غلبهٔ خلط بلغم باشد **علامه** آن جمیع علاماتی است که در صداع بلغمی مذکور شد **علاج**
آن هرگاه احتیاج به تنقیه باشد بنهجی که در صداع بلغمی مذکور شد تنقیه نمایند و بعد از تنقیه سرکه
که در او بیخ جوشانیده باشند مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضه دیگر بگیرند عاقرقرحا و بیخ همه را
جوشانیده باشند مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضه دیگر عاقرقرحا و بیخ همه را جوشانیده وصاف
نموده مضمضه نمایند و پنبه بروغن قسط و زیت و روغن سداب آلوده بر وی ورم گذارند یا پنبه
بروغن زیت و عسل آلوده بگذارند و هرگاه وجع دندان بدون ورم لثه باشد و با علامات غلبهٔ
دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد قیفال یا حجامه است بنماید بکنند و از ادویه
و اغذیه سرده بنهجی که در ورم لثه دموی مذکور شد استعمال نمایند و مضمضها که در ورم لثه دموی

مذکور شد در اینجا مناسب است و هرگاه وجع دندان بدون ورم لثه باشد و از غلبهٔ صفرا باشد
علامه آن جمیع علاماتیست که در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** آن بنهجی است که در ورم لثه
صفراوی مذکور شد از مسهل و منضج و مضمضه و هرگاه وجع دندان بسبب غلبهٔ بلغم باشد **علامه**
آن علامات غلبهٔ بلغم باشد چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن تنقیه بلغم است بطریقی
که در ورم لثه بلغمی مذکور شد و بعد از تنقیه زنجبیل را با گلاب جوشانیده مکرر مضمضه نمایند صفت
مضمضه که اوجاع بارده اسنان را مفید است بگیرند مویزج عاقرقرحا فلفل بوره ارمنی و بیخ
مساوی کوفته با گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند صفت سنونی موافق بگیرند فلفل
خردل زنجبیل از هر یک جزوی نمک مساوی همه کوفته و بیخته بدندان مالوف باشند صفت مضمضه
مناسب بگیرند زنجبیل فلفل مساوی کوفته با گلاب جوشانیده قدری سرکه علاوه نموده مضمضه
نمایند و اگر یافت شود پوست مار با سرکه جوشانیده وصاف نموده مضمضه نمایند در تسکین درد
دندان نافع است صفت سنونی که در تسکین اوجاع دندان از مولدات بگیرند هو جبه رزد چوبینه
پوست درخت زرشک تخم ریحان کتیرا صمغ عربی مغز بادام مقشر از هر کدام یکدانگ قرنفل عدد ۳
همه را کوفته و بیخته بدندان مالوف باشند صفت مضمضه که در درد دندان که با او حرارت باشد
نافع است بگیرند پوست خشخاش فلفل مساوی کوفته و با گلاب جوشانیده مضمضه نمایند و اگر قدری
صوف شیاف سیاه دانه بهم کوفته و بدندان مالوف بپاشند در ارا تسکین نمایند صفت مضمضه که

درد دندان مناسب است بگیرند عدس پوست خشخاش مازو پوست انار مساوی نیم کوفته با گلاب جوشانیده
مضمضه کنند وصفت مضمضه دیگر مسکن اوجاع دندان بگیرند عدس عناب تا جوزی پوست خشخاش
درخت زرشک بزر البنج همه را جوشانیده وصاف نموده مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضه دیگر بگیرند اسفند
اکبر ترکی تا جوزی نمک طعام همه را با سرکه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند و اگر مغز هسته زردآلو
با نمک کوفته و با سرکه خمیر کرده بر دندان بچسبانند درد را تسکین میدهد صفت مضمضه دیگر بگیرند
بیخ لفاح افیون عاقرقرحا بزر البنج میویزج فلفل سفید بوره ارمنی اجزا مساوی کوفته و بیخته بر دندان
ماؤف بپاشند و اگر کافور و عاقرقرحا با هم کوفته و در روغن گل خمیر نموده بر دندان ماؤف بچسبانند
درد را تسکین میدهد و هرگاه وجع دندان بسبب سوراخ شدن دندان باشد علاج آن آنستکه
قدری افیون عاقرقرحا کندر کوفته با شیر خمیر نموده میان او را پر کنند یا خرق سیاه را کوفته با عسل
خمیر نموده میان ثقبه را از آن پر کنند دوائی دیگر حضض مکی زاج مصطکی سعد کوفی همه را کوفته و بیخته ثقبه
دندان را از آن پر کنند یا کافور را خالص سائیده و ثقبه را از آن پر کنند دوائی دیگر که درد دندان
که بسبب ثقبه باشد تسکین میدهد بگیرند میویزج حلتیت بوره ارمنی بزر البنج از هر کدام دو جزو افیون
۳ جزو همه را مثل غبار سائیده ثقبه را از آن پر کنند و اگر بیخ کبر را با سرکه جوشانیده چندانکه بنصف
آید مضمضه نمایند در تسکین وجع دندان مشهور مجرب است و اگر برگ مورد و گلنار زاج سفید با سرکه جوشانیده
وصاف نموده مضمضه نمایند ثقبه را منع مینماید از زیاد شدن و درد را تسکین میدهد دوائی که

دندان

دندان متاکل را نافع است بگیرند فلفل سفید کبیکج مساوی نرم کوفته با قطران خمیر نموده با
دندان متاکل بچسبانند و اگر سوراخ دندان بسیار کوچک باشد دندان از … تا ملتصق
ثقبه شود و بعد از آن موضع ثقبه را داغ کنند و بروغن مرزنجوش چرب نمایند طریق گرفتن روغن
مرزنجوش آنستکه دو مثقال مرزنجوش را جوشانیده وصاف نموده با ده مثقال روغن زیت ممزوج
کرده باز بجوشانند تا روغن بماند صفت دوائی که دندان متاکل و … و حرکت بن دندان را
مناسب است بگیرند … مازوی سبز بی سوراخ مساوی کوفته و بیخته و با روغن گل خمیر نموده
بر بن دندان ماؤف بمالند و هرگاه درد دندان بسبب کرم دندان باشد که در ثقبه دندان از رطوبات
متعفنه حاصل میشود و عند العوام مشهور به دندان کرم خورده است علاج آن آنستکه مکرر
مضمضه نمایند بآبی که در او برگ شفتالو و درونج طویل طبخ داده باشند یا برگ شفتالوی
تازه را فشرده آب او را گرفته مکرر مضمضه نمایند دوائی که کرم دندان را نافع است بگیرند بزر
البنج تخم گندنا تخم پیاز اجزا مساوی نرم کوفته و به پیه بز خمیر نموده حب نمایند و در وقت حاجت چند
دانه از آن بر روی آتش گذاشته و دندان را بدود آن نگاه دارند چنان نمایند که دود بحلق و
بینی نرود **سیاهی دندان** هرگاه دندان سیاه شود قدری بزر البنج را با عسل خمیر نموده در ثقبه
بگذارند و … را بسوزانند و بعد از آن مثل غبار سائیده بر دندان سیاه بپاشند و مکرر با
انگشت بمالند تا سیاهی آن برطرف شود صفت دوائی دیگر بگیرند نمک دو جزو بوره ارمنی یک جزو با عسل

درد و کرم دندان

خمیر نموده بر کاغذی گذاشته تا بسوزد بعد از آن کوفته و بیخته بر دندان سیاه بپاشند
دوائی دیگر کف دریا نمک اندرانی صدف سوخته اجزا مساوی کوفته و بیخته دندان را بآن
بشویند و خوردن اطریفل کشنیزی مناسب است و اگر رنگ دندان زرد شده باشد آرد عدس گل
خطمی با هم کوفته با سرکه خمیر نموده مکرر دندان را بآن بشویند و مضمضه کردن بآب تا جوزی
و سرکه نیز مناسب است دوائی دیگر که دندان را جلا دهد و سیاهی را ببرد بگیرند پوست بیخ کبر
افسنتین افتیمون همه را کوفته و بیخته با سرکه خمیر کرده بر دندان متغیر طلا نمایند و مالیدن مصطکی
با روغن گل نیز مناسب است دوائی دیگر که چرک از دندان ببرد و آنرا سفید گرداند بگیرند شاخ
بز کوهی و کف دریا و مروارید سوخته پوست هلیله زرد اجزا مساوی کوفته و بیخته دندان را بآن
جراحة بشویند **جراحة لثه** ورم گوشت آن اگر با علامات غلبه خون باشد **علاج** آن فصد
قیفال است و حجامت میان شانه و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل چنانچه
در صداع دموی مذکور شد و فصد چهار رگ نیز مناسب است و اگر با علامات غلبه صفرا باشد
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** آن نیز تبرید است بمبردات دوائیه و غذائیه
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و هرگاه احتیاج بمسهلات باشد مسهلات مذکوره در صداع
صفراوی بکار برند و تبرید در این نوع بیشتر از نوع اول بکنند و سماق را در گلاب جوشانیده مکرر
مضمضه نمایند پوست هلیله زرد مازو فوفل هر یک … نیم سوخته توتیای هندی گل ارمنی مجموع را

نرم

نرم کوبیده با آب خیار یا آب کاسنی یا آبی که سماق در او جوشانیده باشند مکرر بن دندان را بشویند و شب
در وقت خواب این دوا را اگر رفته بپاشند طباشیر تخم کشنیز گلنار عدس خون سیاوشان گلنار
فوفل تخم گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه کرد سماق ورق گل سرخ کات هندی …
سوخته و اگر بپاشند بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع ادویه یافت نشود بعضی از آنها کافی است
و اگر باینها علاج نشود و گوشت بن دندان فاسد شده باشد … خون سیاه و
… اجزا مساوی نرم کوبیده با سرکه عنصل سرشته حب سازند و بگذارند تا خشک شود
و در وقت حاجت کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه با آب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند یا
سرکه که در او زیره کرمانی خیسانیده باشند چه تصریح کرده اند که بهترین چیزها برای سرشتن
ادویه دندان سرکه است که در او زیره کرمانی خیسانیده باشند و همچنین مضمضه نیز بهتر از
همه چیز است طریق ساختن سرکه عنصل آنستکه پیاز عنصل را بکارد چوبین ریزه ریزه کرده با
او سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه و لا اقل تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد از آن صاف نموده استعمال
نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را با سرکه خالص استعمال نمایند و اگر فساد بحد تآکل
رسد این سنون را استعمال مجرب است بیخ بنفشه عاقرقرحا از هر یک یک مثقال زاج سوخته گلنار
مازو کرد سماق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند تا گوشت بن دندان
فاسد و متعفن شده بود دوا آنرا … و متعفن شده و اکثر … بود و اطبای معالج

کرده بود دندانی نفعی نکرده بود بتفیه رجوع کرد فقیر بعد از فصد وتنقیه او را بابی سنان علاج کردم وصحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی واگر عفونت وناصور بابی ادویه رفع نشود سنون سوخته
استعمال نمایند وصفت ان این است پوست انار ترش سوخته از هر یک سی مثقال مازو وگلنار سوخته
یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال کرد سماق پانزده مثقال نمک هندی نشادر
از هر یک پنج درم اجزا را نرم کوبیده با سرکه سرشته حب سازند ودر وقت حاجت باز کوبیده
بپای دندانها بپاشند وبعد از لحظه باب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند واگر شدت فساد گوشت
بن دندان بحدی باشد که بابینها علاج نشود بطلاهائی علاج کنند وطریق استعمال ان المستکه
قدری از اجزا نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند ولحظه صبر کنند وبعد از ان با سرکه یا اب کشنیز
سبز مضمضه کنند وانگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد کنده رفع شود واگر بعد از استعمال
ان وجع شدید بهم رسد بروغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع وسوزش فرو نشیند وبعد از
برطرف شدن گوشتهای فاسد ادویه که بجهت پاشیدن در وقت خواب مذکور شد استعمال نمایند
صفت ملاهنون اسیت اقاقیا دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک یک مثقال اهک ابی بوده
هشت مثقال شب یمانی نه مثقال اجزا را کوفته وبیخته بسرکه قرص نمایند ودر وقت حاجت نرم کوبیده
بطریق مذکور استعمال نمایند دوای دیگر که اکله وناصور بن دندانرا نافع بود ومجرب بتجربه
رسیده موکلی نشادر زرنیخ باشیا اریسا زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته بطریق مذکور

ملاهنون

ملاهنون استعمال نمایند واگر از بن دندان خون بسیار رود این سنون را استعمال نمایند ادویه
که بجهت پاشیدن در وقت خواب مذکور شد باشند ومکرر بالجلاب که در او سماق خیسانیده باشند مضمضه
نمایند واگر دندان متحرک باشد صمغ عربی طوطیا شب یمانی نشاسته گل سرخ کرد سماق پوست انار ترش
استخوان هلیله زرد مشک گلنار کزمازج مازو کوفته وبیخته مکرر بپاشند صفت سنونی که
دندان را سفید کند وقوت دهد وبوی دهن را خوش کند بگیرند زبد البحر نمک طعام
از هر یک دو درم بریان کرده عود سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا منخیب سازج
هندی سعد کوفی کرد سماق از هر یک پنج درم زراوند طویل تخم مورد از هر یک سه درم
کوفته وبیخته استعمال نمایند صفت سنونی که چرک از دندان پاک کند وانرا سفید گرداند نمک اندرانی
چوب سوخته کف دریا کرد سماق سعتر اجزا مساوی کوفته وبیخته بدندان بپاشند وکسانیکه گوشت
بن دندان ایشان سست شده باشد وخون آید ودندانها متحرک باشد باید مکرر بالجلاب که در
او سماق وگل سرخ تخم مورد گلنار وامثال انها جوشانیده باشد مضمضه نمایند گل سرخ کزمازج
شاه بلوط مازو کرد سماق زاج سوخته تخم مورد همه را کوفته وبیخته بپاشند صفت دوائی که خون
رفتن از بن دندانرا نافع است پوست پسته مازوی سبز بی سوراخ کوفته وبیخته بپاشند صفت
سنونی که دندانرا قطع نافع بود وچون رفتن را باز دارد وبن دندانرا محکم کند بگیرند شاخ
گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ هر کدام ده درم گلنار یک درم همه کوفته

وبیخته استعمال نمایند صفت سنونی دیگر که دندانرا محکم وخون رفتن را باز دارد دیگر بلوط
هلیله زرد پوست بلیله آمله سقشر گل سرخ گلنار اقاقیا زاج سوخته قطع عربی طباشیر هندی
عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند سنونی دیگر مجرب بجهت خون رفتن از بن دندان
کات هندی گلنار گل سرخ کرد سماق خون سیاوشان مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند وهر یک
از این سنونات که استعمال نمایند بعد از ان بمضمضهای مذکوره مضمضه نمایند غذا ماش و
برنج واسفناج باقلیا گوشت مرغچه وخروس بچه وبره وبزغاله واز حموضات اب زرشک و انار
دانه وغوره وانار ترش وآلوچه وامثال اینها مناسب است واز میوهها خیار واب هندوانه وآلو
وانار ترش مناسب است واز میوهها خیار واب هندوانه وآلو وانار ترش مناسب است و حلوا و یا
مکوهای مذکوره مناسب است واما تدبیر بیرون آمدن اسنان اطفال هر گاه خواهند که
باسانی برآید باید وقتیکه اثار برامدن دندان ظاهر شود مواضع دندان یعنی فک را بچیزهای
نرم از قبیل پیه مرغ واردک مغز قلم گاو وروغن بادام وکره وامثال اینها مکرر چرب نمایند
واگر وجع شدید باشد لعاب تاجریزی با روغن گل وروغن بادام مکرر بمالند وحوالی دندان
وگردن وبناگوش را بروغن گل وروغن بنفشه بادام وروغن بادام خالص مکرر چرب
نمایند ودنبالیدن روغن دنبه نیز مناسب است قلاع جراحتی است که در دهن بهم رسد
ودر اکثر باشد که منتشر شود در همه اجزا دهن وبسا باشد که در بعضی مواضع از دهن باشد

مثل زبان

مثل زبان وسقف دهن باشد وبسا باشد که در حلق واجزاء ان حادث شود پس اگر بسبب ان زیادتی
خون باشد علامت ان سرخی جراحت وبثورات است وسرخی بشره وبسیاری اب دهن وحلاوت
طعم ان وسایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج ان هر گاه مانعی نباشد
فصد قیفال وحجامت میان شانه بکنند وفصد جهار رگ ورگ زیر زبان نیز مناسب است وتبرید
بکنند بمبردات دوائیه وغذائیه وهر گاه احتیاج بمسهل باشد بطریقی که در صداع دموی مذکور
شد بمسهلات مذکوره در انجا تنقیه نمایند ومکرر مضمضه نمایند بالجلاب که در او تمر هندی وسماق
تر کرده باشند ومضمضه کردن باب برگ کاسنی وبرگ خرفه وتاجریزی وعدس واب کشنیز سبز واب
علف بارتنگ واب غوره واب بادرنگ واب توت سیاه ورب انار هر کدام باشد مضمضه یا بعضی
نمایند صفت مضمضه مناسب بگیرند آب تاجریزی واب برگ کاسنی آب توت ممزوج کرده مضمضه
نمایند واگر جراحت وبثورات در حلق باشد غرغره نمایند مضمضه دیگر عدس گلنار وگل سرخ
جوشانیده شیره جو واب برگ بارتنگ ممزوج کرده مکرر مضمضه نمایند مضمضه دیگر اب توت
سیاه اب انار اب سماق اب کشنیز ممزوج کرده مکرر مضمضه نمایند مضمضه دیگر اب ریباس اب
برگ کاهو واب برگ بید شیره جو ممزوج نموده مکرر مضمضه نمایند ومضمضه بهیک از شیرها واب‌های
خنک در هر جا وهر وقت هر کدام ممکن شود مناسب است وطباشیر گل سرخ تخم خرفه کثیرا سماق کوفته
وبیخته بجراحات بپاشند واگر اول بروغن بادام چرب کنند وبعد از ان دارو را بپاشند انفع است

قلاع صفراوی

دوای دیگر طباشیر هندی نشاسته کثیرا از هر یک جزوی قند سفید مساوی مجموع اجزا کوفته و بیخته بپاشند
و اگر حرارت بسیار باشد با جوشانده تخم خرفه مکرر بروغن گل و سرکه مضمضه نمایند و اینها نیز مناسب است
طباشیر کافور کرد سماق گل سرخ کوفته و بیخته بپاشند یا گل سرخ عدس نشاسته تخم خرفه تخم گشنیز
کوفته و بیخته بپاشند دارویی دیگر که قلاع را مناسب است هرگاه حرارت شدید نباشد برگ حنا
قرفه علاوه اجزاء مذکور کرده بپاشند و اگر مساوی اجزا قند سفید علاوه نمایند انفع است
و پاشیدن هر یک از ادویه مذکوره بشرط تکرار است و هرگاه سبب قلاع غلبه خلط صفرا باشد علامت
آن زردی قلاع و تغیر آن حلاوت دهن و صورت و چشم بزردی و تلخی دهن و شدت حرارت و سوزش جراحت
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن تبریدات بمبردات
دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و هرگاه احتیاج بمسهل باشد بکار از مسهلات
مذکوره در صداع صفراوی بحسب امزجه تنقیه نمایند و ادویه مذکوره در نوع اول از قلاع از مضمضه
و غیرها همه در این نوع مناسب است صفت ذروری که در این نوع مناسب است [illegible] صندل سرخ
و سفید تخم گل سرخ عدس گل سرخ تخم گشنیز طباشیر هندی مالبویه کوفته و بیخته مکرر بپاشند دیگر رب
سماق و غوره و انار ترش و انجبار کاسنی و آب علف [illegible] آب خرفه و آب برگ بید و آب
تاج ریزی و روغن گل و سرکه و امثال اینها مضمضه نمایند و اگر حرارت شدید باشد قلیلی کافور علاوه
نمایند و زغال عدس عناب سماق تاج ریزی جو مقشر گلنار تخم مورد و امثال اینها جوشانیده آب

توت

قلاع بلغمی

توت یا رب آن مخلوط کرده مکرر مضمضه نمایند غذا بطریق مذکور در صداع صفراوی و پرهیز در نوع
از لبنیات و حلویات و دسومات و لحوم و مبخرات و امثال اینها اجتناب لازم است و هرگاه سبب قلاع
رطوبات بلغمیه باشد علامت آن سفیدی رنگ جراحت و عدم حرارت و سوزش آن و سفیدی لون بشره
و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن هرگاه احتیاج
بتنقیه باشد بمسهلات مذکوره در صداع بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند و در این نوع هرگاه غلبه
خون باشد فصد قیفال یا حجامت یا فصد چهار رگ بر حسب احوال بکنند و سماق گل سرخ اصل السوس
تخم گشنیز گلنار برگ مورد [illegible] با سرکه جوشانیده و صاف نموده مکرر مضمضه نمایند مضمضه دیگر
کرد سماق برگ مورد گل سرخ زیتون جوشانیده مکرر مضمضه نمایند مضمضه دیگر تخم گشنیز اصل
السوس جوشانیده آب جوز علاوه نموده مضمضه نمایند مضمضه دیگر آب گشنیز آب مورد رب توت ممزوج
نموده مضمضه نمایند مضمضه دیگر مامیران پوست بلیله زرد عاقرقرحا مویزج همه را با سرکه جوشانیده
رب توت یا آب آن علاوه نموده مضمضه [illegible] مضمضه دیگر آب کامه و [illegible] ممزوج نموده مکرر مضمضه
نمایند مضمضه دیگر تخم ترب عاقرقرحا با سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و مضمضه بآب اکلیل الملک
و آب جوز بخورش و آب گشنیز و آب برگ مادران و آب ترب و امثال اینها هر کدام شود خالص یا با یکی از ادویه
مذکوره مناسب است و این ذرور نیز مناسب است بگیرند مامیران یعنی سعد کوفی اصل السوس حنا اجزاء
مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذروری دیگر مامیران عاقرقرحا پوست بلیله زرد کوفته و بیخته بپاشند

قلاع خلط سودا

ذروری دیگر قند سفید تباشیر کوفته و بیخته بپاشند و مالیدن قند و تباشیر نیز مفید است
ذروری دیگر گلنار مامیران مغز فاقله قند سفید کوفته و بیخته بپاشند غذا نخوداب که شت کرده باشند
و مزوره [illegible] زیره و مغز [illegible] و باب گوشتهای مذکوره مناسب است
و هرگاه سبب قلاع غلبه خلط سودا باشد علامت علامات آن غلبه سودا است چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد و کمودت لون جراحت و عدم علامات غلبه سایر اخلاط علاج آن هرگاه غلبه خون باشد
بفصد یا حجامت خون را کم نمایند و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد بنهجی که در صداع سوداوی مذکور
شد تنقیه نمایند و مضمضها و ذرورات که در نوع اول مذکور شد همه در این نوع مناسب است و ادویه
که مختص باین نوع است آنست که مکرر دهن را بمغز فلوس و روغن بنفشه بادام و پیه بط چرب نمایند
گلنار سماق مازو سرکه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند و هرگاه بطول انجامد اکلیل الملک سبت
بابونه اذخر جوشانیده مضمضه نمایند زاج سفید بوره گلنار گل سرخ کوفته و بیخته بپاشند
و در همه انواع قلاع هرگاه بحد فساد و تاکل رسد بعلاجات مذکوره در آکله رجوع نمایند
غذا بطریق مذکور در نوع بلغمی و قلاع اطفال در ابتدا گل گاوزبان سوزانیده بپاشند یا گل
بنفشه سحق نموده بپاشند یا اصل السوس سحق نموده بپاشند و قدری از چوب داده در وقت خواب
بپاشند و ورق گل سرخ تخم گشنیز قند سفید با تخم خرفه پاک کرده کوفته و بیخته بپاشند و ترنجبین
با شکر در قلاع اطفال بسیار نافع است و حقیر بسیاری از اطفال را بهمین دوا علاج نموده و بسیار

نافع است

سقوط لهات

نافع است خصوصا در وقت خواب و خورانیدن شربت توت در بعضی اوقات مناسب خصوصا
هرگاه حرارت باشد و شستن با عسل دهن اطفال صاحب قلاع را نافع است و هرگاه بطول انجامد
ادویه که در قرحه لثه مذکور شد مداوا نمایند و دیگر از تدابیر قلاع اطفال آنست که اصلاح شیر
مرضعه نمایند و هرگاه در بدن مرضعه خون غالب باشد فصد باسلیق یا حجامت بکنند و مبردات
دوائیه و غذائیه استعمال نمایند و مرضعه از سخنات و لبنیات و حلویات و لحوم و امثال اینها اجتناب
نمایند سقوط لهات یعنی افتادن ملازه و آن جسمی است که از بالای حلق آویخته و شبیه است بپستان
و هرگاه این عضو سست شود مدور و دراز [illegible] سقوط لهات گویند علامت آن آنست که مریض احساس
میکنند که چیزی بحلق او آویخته است و هرگاه حلق او را باز کنند ملازه را درازتر ببینند از آنچه
بوده است و این ناخوشی دو قسم است یکی آنکه از غلبه خون حادث شود علامت آن سرخی ملازه و
سرخی رنگ صورت و سنگینی سر و حلاوت طعم دهن و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی
مذکور شده علاج آن فصد قیفال است و اگر فصد ممکن نشود حجامت میان شانه یا حجامت ساقین
بکنند و هرگاه احتیاج بتنقیه باشد بطریقی که در صداع دموی مذکور شده از احتقان و مسهل مشروب
هر کدام انسب است استعمال نمایند و بمبردات دوائیه و غذائیه بطریقی که در نوع دموی از صداع
مذکور شد عمل نمایند و هرگاه سبب سقوط لهات ورم لهات باشد و ورم از خون حادث شود
علامت آن احساس بورم و ثقل در آن و ظهور زیادتی در آن عند المشاهده و ضربان و تمدد و سایر

علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شده علاج آن فصد قیفال و حجامت نمایان
شانه و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد بنهجی که در صداع دموی مذکور شده عمل نمایند
و بعد از فصد در این نوع و نوع اول مکرر غرغره نمایند بآبی که در او تاجریزی سماق گلنار
طبخ یافته باشد غرغره دیگر تاجریزی عدس تخم مورد مازو همه را جوشانیده و صاف نموده
قدری آب کشنیز و آب برگ کاسنی علاوه کرده غرغره نمایند و اگر یافت شود قدری آب توت
سیاه یا رب آن علاوه غرغرهٔ مذکور نمایند انفع است غرغره دیگر بلعاب بهدانه آب برگ کاسنی یا آب
تاجریزی یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ و قدری مغز فلوس علاوه کرده غرغره نمایند
و از خارج صندل سرخ پوست درخت بیدی حضض مکی شاف ماميثا و گل ارمنی مجموع یا هر کدام
یافت شود با آب تاجریزی و آب کاسنی و آب کشنیز و امثال آنها سائیده مکرر بمالند و تاجریزی
و خبازی و اسفناج و برگ خرفه هر کدام یافت شود کوفته از خارج ضماد نمایند غذا در هر دو
نوع ماش و برنج و اسفناج و کدو و برگ خرفه خبازی مناسب است و ترک لحوم و لبنیات و حلویات
و امثال آنها از اغذیهٔ سخنه و مهیجه لازم است و با وجود ضعف قوه و احتیاج بلحوم گوشت بره
و مرغ و خروس بچه مناسب است و هرگاه سبب ورم لهات رطوبات بلغمیه باشد علامت آن احساس
بورم و ثقل آن و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شده
علاج آن هرگاه احتیاج به تنقیهٔ بلغم باشد بمسهلات مذکوره در صداع بلغمی هر کدام انسب است تنقیه

نمایند

نمایند و مکرر بماء العسل که صفت آن در فالج مذکور شد غرغره نمایند و اگر مازو و گلنار بابونه
اکلیل در ماء العسل طبخ داده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند نافع است غرغره دیگر گل
بابونه مازو اکلیل اصل السوس جوشانیده قدری شراب و گلاب علاوه نموده مکرر غرغره
نمایند غرغره دیگر برگ مورد تخم آن تخم کشنیز نیم کوب کرده با گلاب جوشانیده غرغره
نمایند غرغرهٔ دیگر آب انار ترش با تخم افشرده مکرر غرغره نمایند و هرگاه مطبوخ الجامد زاج بحری
شاخ بز کوهی محرق با قلیلی نوشادر کوفته و بیخته بپاشند و مغاث گلنار گل ارمنی کوفته با آب کشنیز
خمیر نموده بر یافوخ ضماد نمایند یافوخ دیگر مازو گلنار زاج سوخته نوشادر کوفته و بیخته بپاشند
و سر را بپایین نگاه دارند که از حلق بپایین نرود غذا نخود آب گوشت بره و خروس بچه و مرغ
و کبک و امثال آنها با قلیلی برنج و زیره مناسب است و ترحلاو با گوشتهای مذکور مناسب است
و از حموضات آب انار ترش و آب لیمو و سکنجبین و سرکه و دوشاب مناسب است خناق که آن را عوام
در ده کلو نامند عبارت است از ورم اجزاء اندرونی و بیرونی حلق و حلق عبارت است از فضائی
که لهات و لوزتین و مجری نفس و مجری طعام و شراب در آن واقع است پس هرگاه در یکی از
اجزاء او سایر اجزائی که حلق مشتمل است بر آن [illegible] داخل حلق یا خارج از حلق یعنی اجزاء بیرونی
آن [illegible] خناق گویند [illegible] ورم اگر غلبهٔ خون باشد علامة آن سرخی رنگ و پری رگها و
شیرینی طعام دهان و سایر علامات خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است

خناق

در ابتدا و اگر فصد ممکن نشود حجامت میان شانه بکنند یا حجامت ساقین بکنند و هرگاه مریض
طاقت خون گرفتن بسیار ندارد بتدریج و دفعات خون کم نمایند و اگر قوه و طاقت دارد
آنقدر خون بگیرند که بسر حد غش رسد و بالجمله احتیاط در خون گرفتن بسیار ضرور است که
با وجود ضعف قوه در این علت خون بسیار گرفتن مذموم است و فصد رگ زیر زبان نیز بسیار
نافع است و فصد صافن نیز مناسب است خصوصاً هرگاه سبب خناق حبس خون باشد از مواضع معتاد
مثل حبس خون بواسیر و حیض و بعد از فصد تبرید نمایند بمبردات دوائیه و غذائیه باین
نهج بعمل آورند که قدری لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو تخم کشنیز با عرق
نیلوفر یا کاسنی یا بید یا آب خالص گرفته شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت ممزوج کرده بخورند
پس اگر از استعمال تدابیر مذکوره تسکین حاصل نشود احتیاج بمسهل باشد ۲ یوم طرف صبح
منضج از گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ تخم کدو تخم کاهو تخم کشنیز از هر یک ۲ مثقال داخل کرده مقدار
۴ مثقال شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت یا ترنجبین علاوه کرده بخورند یوم سیم طرف صبح
باز منضج مذکور با شیرها و [illegible] مذکور یا بعوض آنها مقدار بیست مثقال آب برگ کاسنی با شیرخشت
یا ترنجبین یا یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند و بعد از خوردن یکی از ادویهٔ مذکوره احتقان بموافق
این نسخه بعمل آورند گل بنفشه تاجریزی خبازی نیلوفر ریشهٔ کاسنی برگ چغندر گل خطمی از هر یک

۲ مثقال

۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس
ترنجبین شکر سرخ تخم کاهو [illegible] برگ چغندر یا خود چغندر شیرخشت از هر یک ده
مثقال روغن بادام شیرین ۴ مثقال در پنج دفعه احتقان بعمل آورند دفعهٔ اول آب گرم ساده یک
نیم مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال و در دو دفعه مکرر سایر اجزاء مذکوره و نیم مثقال بوره حبی
کوفته علاوه دفعهٔ آخر نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز احتقان مذکور و هکذا
یک روز منضج و یک روز احتقان و هرگاه خناق شدید باشد و مهلت خوردن منضج نباشد بعد از
فصد در هر وقت که باشد احتقان مذکور را بعمل آورند و با وجود احتقان هرگاه احتیاج بمسهل
مشروب باشد مسهل مشروب باین صفت بیاشامند گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی ریشهٔ کاسنی
تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام بیاشامند
و دیگر روز نه یک روز در میان مکرر نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را بخورند و در ابتدا بعد از
فصد قدری سرکه با گلاب ممزوج کرده غرغره نمایند یا آب کشنیز سبز یا آب برگ کاسنی یا آب
تاجریزی هر کدام باشد با مغز فلوس ممزوج کرده غرغره نمایند غرغره دیگر آب انار ترش که با پیه
افشرده باشد غرغره نمایند و غرغره بآب برگ کاسنی و آب برگ خرفه و بارتنگ و برگ بید
کشنیز سبز تاجریزی و شیرهٔ جو پوست خشخاش و عدس و سماق و غوره و توت سیاه و تخم کاهو

[illegible]

تخم کشنیز تخم مورد کلنار و اب برگ ساق تریاک و قرا قروط و زرشک و امثال الیهما مناسب
مفرد او مجموعا در هر مکان و هر وقت هر کدام از این ادویه مذکوره یافت شود بعد از فصد
غرغره نمایند صفة غرغره مناسب بگیرند عناب عدس تاجریزی کاکنج جوشانیده و صاف نموده
صندل سرخ علاوه نموده غرغره نمایند و بعد از سه چهار یوم که از ابتدا اختناق گذشت
و از غراغر مذکوره اثری حاصل نشد حموضات را از غراغر موقوف دارند و این غرغره مناسب است
گل بنفشه خبازی تخم خطمی تاجریزی کاکنج اکلیل الملک جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس
برگ کاسنی و بارتنگ داخل کرده غرغره نمایند و غرغره با اب تاجریزی و اب برگ کاسنی و مغز فلوس
بسیار نافع است و از خارج بنفشه و تاجریزی و خبازی اکلیل الملک پخته ضماد نمایند و هرگاه
ورم از این ادویه بتحلیل نرود و محتاج بادویه منضجه باشد گل خطمی و برگ سعید تخم مرو کوبیده
لعاب گرفته مغز فلوس شیرگاو مخلوط کرده نیم گرم غرغره نمایند یا شیرگاو یا الاغ یا لعاب
و مغز فلوس ممزوج نموده غرغره نمایند یا تخم مرو انجیر خبازی یا برگ جوشانیده لعاب گرفته
خمیر مایه مخلوط کرده غرغره نمایند یا شیرگاو خمیر مایه مغز فلوس ممزوج نموده نیم گرم غرغره نمایند
یا تخم مرو جوشانیده لعاب گرفته مغز فلوس شیرگاو مخلوط کرده باضافه خمیر مایه یا بدون ان غرغره
نمایند یا شیرگاو یا خمیر مایه ممزوج کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم قریب بانفجار باشد و محتاج
بادویه منفجره باشد پس اگر از داخل حلق ظاهر باشد بحیثیتی که بتوان بالتی از اسفنج ساخته بس

بالتی یا بانگشت از اسفنج سازند و هرگاه ورم محسوس نباشد که بالت از اسفنج سازند بادویه
مذکوره مکرر غرغره نمایند تا منفجر شود و هرگاه ورم از خارج حلق ظاهر باشد و معلوم شود که
ورم جمع شده و منفجر میشود غرغرهای مذکوره را بعمل آورند و از خارج کشنیز و اسفناج یا شیرگاو
پخته ضماد نمایند یا گل خطمی بنفشه تخم مرو برگ سفید کتیرا خبازی یا شیرگاو و اب اسفناج یا آب
برگ بارتنگ پخته ضماد نمایند و ورم خارج حلق هرگاه قریب بانفجار باشد کسته ترمس
کوفته علاوه ضمادات مذکوره نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار هرگاه اضمده مذکوره را
استعمال نمایند نافع است و جرک پاک شود و ملتئم گردد و ورم داخل حلق بعد از انفجار ان
هرگاه سوزشی در حلق بهم رسد قدری شیرگاو و زرده تخم مرغ باهم ممزوج کرده غرغره نمایند
یا لعاب بهدانه و اسفرزه گرفته با صمغ عربی و کتیرا ممزوج کرده غرغره نمایند یا لعاب اسفرزه
و روغن بادام ممزوج کرده غرغره نمایند و از حموضات اجتناب نمایند و در خناق دموی
بعد از فصد هرگاه احتیاج بتقلیل خون باشد و فصد دیگر یا حجامت میان شانه و حجامت
ساقین بکنند و حجامت بدون شرط یعنی بادکش کردن میان شانه بدون تیغ زدن و باد
کش ساقین بقدر طاقت و قوه مناسب است و بعضی اطبا حجامت تحت ذقن و حجامت زبان
تجویز کرده اند غذا اب یخ و اسفناج کدو و ماش مقشر و شیره بادام مناسب است و با وجود
ضعف قوه و احتیاج للحم گوشت جوجه و بره و بزغاله در یخنه مناسب است و هرگاه سبب غلبه خلط

صفرا باشد علامة ان شدة وجع و التهاب بسیار و عطش بسیار و خشکی دهن و تلخی ان و زردی
چشم و صورت و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج ان
بعینه است که در خناق دموی مذکور شد سوای انکه در این نوع افراط در تقلیل خون واجب نیست
بلکه یکفصد قیفال کافی است و حجامت ساقین و میان شانه نیز مناسب است و تبرید در این
نوع بیشتر از انواع اول باید کرد و انچه در نوع اول مذکور شد از ادویه مبرده و حقنه
و مسهل و مشروب همه در این نوع مناسب است و ادویه مذکوره بجهة غرغره و ضمادات همه در
این نوع بجهت اوفاق مناسب است و خوردن ماء الشعیر با سکنجبین در این نوع مناسب است و هم
چنین با شربت نیلوفر یا شربت عناب مناسب است و هم چنین شربت لیمو و به لیمو و انار دانه و آلو
و غوره و توت و امثال الطعام بعد از فصد و تنقیه مناسب است و هرگاه با شیرهای خنک و عرقهای
خنک مذکوره در نوع اول بخورند انفع است و از میوها اب انار و هندوانه و خیار و آلو
آلوچه دواء و غذا مناسب است و صفة ماء الشعیر و سایر اشربه مذکوره در صداع مذکور شد
و ورم خارج حلق هرگاه نخواهند منفجر شود مالیدن خیار چنبر و روغن بادام تحلیل
ورم مینماید و از معالجاتی که بالخاصیه در خناق موثر است بستن خیطی که بان افعی را خفه کرده اند
بگردن صاحب خناق بسیار نافع است و با شیر شیر نافع است صفة ادویه که بان باشویه کنند گل
خطمی سبوس گندم برگ سپید جو نیم کوب بابونه بنفشه مساوی جوشانیده و صاف نموده پاهای علیل

خناق بلغمی

در میان ان گذارند و از زانو بپایین انرا بشویند و دلک اطراف نیز بسیار نافع غذا بطریق
مذکور در نوع اول و داخل کردن بعضی از حموضات مثل آلو و آلوچه و اب انار و امثال اینها
ضرر ندارد خصوصا هرگاه عادت بحموضات باشد و هرگاه سبب ورم بلغم باشد علامة ان کمی وجع
و بزرگی ورم و دشواری حرکت حلق و بدن و بسیاری لعاب دهن و تری ان و سفیدی رنگ و صورت
و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد و عدم علامات سایر اخلاط علاج ان
تنقیه است اولا بان نهج که دو یوم طرف صبح هرگاه حبزی یا گلو قند و میوه منضج از تا جر بزی خبازی
تخم خطمی گاو زبان اصل السوس دیشه کاسنی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین هفت مثقال یا شربت بنفشه ده مثقال داخل کرده بخورند یوم سیم
باز منضج مذکور یا بعوض ان عرق گاو زبان با شربت بنفشه یا ترنجبین بخورند یا منضجی خفیف از
گل گاو زبان اصل السوس از هر یک ۲ مثقال سپستان بیست دانه جوشانیده شربت بنفشه یا ترنجبین
یا شکر سفید داخل کرده بخورند و در عقب ان پنج دفعه احتقان بعمل اورند از این اجزا تا
ریزی یا اصل السوس پنج بادیان گاو زبان تخم خطمی بزر کتان پرسیاوشان اکلیل الملک بابونه گل سرخ
بنفشه و رنگ کاسنی خبازی از هر یک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه
سنا مکی دو مثقال همه را جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو جو مقشر اب برگ چغندر
گزانگبین شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه پنج مثقال روغن بادام

ویکمثقال بوره ارمنی ونمک طعام نیم مثقال بطریق مذکور پنج دفعه عمل نمایند وهرگاه چیزی بگلو فرو نمیرود دلیل منفع احتقان بعمل آورند ویکروز شیر بکر و تا احتقان مذکور بعمل آورند وهرگاه چیزی بگلو فرو میرود دو سه ایامی که احتقان سبب سبغ مذکور را بخورند وهرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد مسهلی باین صفت بیاشامند گل گاوزبان اصل السوس حبازی تخم خطمی ریشه کاسنی بر سیاوشان گل سرخ سنا مکی پنج بادیان از هریک دو مثقال سپستان سه مثقال عناب پستان انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و ترنجبین شربت بنفشه از هریک ده مثقال داخل کرده باعلاوه یکمثقال روغن بادام بنوشند و بکر و زنه بکر و زیعقد قوه و صاحب حکم نمایند و از فصد و حجامه در این نوع احتراز نمایند و غرغره برب جوز در این نوع از بهترین ادویه است وطریق ساختن رب جوز آن است که پوست تازه سبز گردو را با آب و را گرفته بجوشانند تا چهار یک شود و اگر بضعف آب مذکور شکر سفید اضافه نمایند بجوشانند تا بقوام آید انفع است وصاحب النفیس در شرح اسباب میگوید که غرغره برب جوز از بهترین ادویه این نوع از خناق است و شیخ الرئیس بن تصریح باین معنی نموده بلکه همه اطبا اعلی الله مقامهم اتفاق دارند بر آن بلکه در خناق دموی نیز مناسب است و اگر رب جوز یافت نشود آب ترب یا آب برگ آن با سکنجبین عسلی مخلوط کرده مکرر غرغره نمایند یا عاقرقرحا و مرزنجوش عدس جوشانیده قلیل زعفران در آن حل کرده غرغره نمایند یا مرزنجوش را جوشانیده و آب او را گرفته قدری سکنجبین عسلی مخلوط کرده

غرغره رب جوز

غرغره نمایند و غرغره با بکامه و عسل بسیار نافع است و غرغره بسکنجبین عنصلی با یکی از ادویه مذکوره نافع است یا حلبه جو زک سفید بادیان عاقرقرحا جوشانیده غرغره نمایند اکلیل الملک بابونه حلبه جوشانیده آب برگ ترب و سکنجبین عنصلی یا عسلی یا ابکامه مخلوط کرده غرغره نمایند طریق ساختن ابکامه اینست که آرد جو و آرد گندم و آب نمک و خمیر مایه خمیر کنند و در برگ انجیر بپیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس بکوبند و آن را با مثل آن نانی که از آرد جو بوده نه پخته باشند و هم وزن آن نان نمک و ربع او زیانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان سی روز در آفتاب گذارند و مکرر بر هم زنند و آب تازه بروی بریزند باز بر هم زنند و بعد از آن بردارند و بخشکانند و این مایه را هرگاه باسرکه تا چهل روز در آفتاب گذارند ابکامه میگویند و اگر باشیر ترتیب دهند معروف بکامه و قدر سرکه که لا اقل باید سه برابر آن باشند و بیشتر هم میشود و شیر هم چنین باید و آنچه در غرغره خناق میباید و مقصود اطباء است آن مایه است نهایت اگر با سرکه هم ترتیب یافته باشد نافع است صفت سکنجبین عنصلی اینست سرکه عنصل را که صفت آن در ورم لثه مذکور شد بقدری که چاشنی شود عسل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید و از جمله ادویه که متفق علیه اطباست که در خناقهای صعب خصوصا خناق بلغمی مکرر بتجربه رسیده سرگین سگ و گرگ است طریق اخذ آن اینست که سگ را سه روز سوای استخوان چیز دیگر ندهند و روز چهارم سرگین او را ضبط کنند و خشک کنند و غرغره با آن والودن انگشت با آن بر مرض

صفت سکنجبین عنصلی

ولوزتین مالیدن و از بیرون طلا کردن و سکنجبین با اکلیل از آن مخلوط کرده و اندک اندک فرو دادن نمای این شقوق نافع است و بسی از خناقهای صعب که بچیزی دیگر علاج نشده باین رفع میشود و در انواع خناقهای صعب شکافتن شکم خروس و گرم ضماد کردن بسیار نافع است و همچنین شکافتن شکم وزغ و گرم ضماد کردن نافع است صاحب زاد المسافرین میگوید که یکی از اعاظم ارباب دولت را خناق دموی بسیار صعبی عارض شد و بعد از فصد و غرغرهای بسیار شبی راه نفس مسدود شد که بهلاکت مقرون کرد دید از نصف شب تا صبح ده خروس را کشته و شکافته هر نصف او را بیکطرف گلو ضمادی گرم تا صبح بمرتبه شد که شکی نفس هیچ نبود و نفس او باستراحت میکشید و حالت قادر بر چیز فرو بردن نبود بعد از آن که غرغره با شیر گاوی که گل بنفشه و انجیر زرد در او جوشانیده بودند با فلوس خیارشنبر فرمودم تا شب اندک انفتاحی شد و قلیل ماء الشعیر فرو برد و بعد بسیار تدابیر کردم تا به شد و در خناق بلغمی غرغره بمری یعنی ابکامه مذکور با عسل بسیار نافع است صفت غرغره نافع در خناق بلغمی عاقرقرحا مویزج خردل جوشانیده آب ترب سکنجبین عنصلی مخلوط کرده و در خناق بلغمی بعد از آنکه ماده منفجر یا نضج یافته باشد و باید منفجر شود قدری عنزروت سوده را گرفته در نیچه کرده در حلق بدمند که بزودی منفجر میشود و هرگاه سبب خناق سودا باشد علامت آن تیرگی رنگ چشم و صلابت ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج آن مثل علاج دموی و صفراوی است و در غرغره خناق سوداوی

خناق سوداوی

رب جوز بسیار نافع است و در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشند با فلوس خیارشنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراوی است و اگر درد گلو باشد غرغره بعدس و ترنج هندی و گل سرخ و تخم مورد جوشانیده آب توت اضافه کرده نافع است و در انواع درد گلو غرغره بعدس گلنار گل سرخ کرمانج که جوشانیده و صاف نموده باشند و قدری آب جوز مذکور مخلوط کرده بسیار نافع است و از انواع خناق آن نوع که محتاج است بدوام فتح دهن و بیرون آوردن زبان و شدت تنگی نفس مسمی است بکلبی و او را خناق کلبی گویند هم چنانکه شیخ در قانون فرموده که و الخناق الردی المحوج الی الدامة فتح الفم ودلع اللسان فهو کلبی و باید دانست که در انواع خناقها عند الکل اگر بحدی رسد که هیچ چیز بگلو فرو نرود و بدن سرد شود و عرق سرد از او جاری شود و دهن باز ماند و کف هم باشد این جمله دلیل موت و شدت صعوبت مرض و عدم تاثیر علاج است الا ما شاء الله **چیز بگلو ماندن** کسی که چیزی بگلوی او مانده باشد مثل لقمه یا استخوان و امثال آنها اگر ظاهر باشد که بتوان بالتی از بیرون آورند پس بیرون آورند و هرگاه ظاهر نباشد و در موضعی باشد که با آلت بیرون نیاید پس سر بر کردن و پشت او با مشت محکم بزنند یعنی محاذی موضعی که لقمه در آن مانده مثل پشت گردن و میان شانه و جرعه جرعه آب بخورند تا دفع شود و اگر بچیزی در حلق مانده از قبیل شوک و استخوان ریزه باشد چند لقمه بزرگ بخورند بلکه بلعاب لقمها حرکت کرده دفع شود و رفتن بحمام و خوردن روغن بادام و کره و روغن کنجد و روغن گل

در ذکر چیز بگلو ماندن

ودر روغن بادام از چیزهای مزلق و بعد از آن لقمهای بزرگ خوردن بسیار نافع است
موجب دفع است یا لقمه را بخیاطه بسته فرو برند و بیرون کشند و گویند غرغره با نخود مثلث
در تدبیر غریق
و در این باب نافع است **در غریق** کسیکه در آب افتد و غرق آب شود و آب بحلق او فرو رود
جهد بسیار و حکم تدبیرش چنان است که اولا او را معلق بدارند یعنی سر او را پائین و
و پایها بالا دارند و دست بر شکم برفق میمالند تا آب بالتمام از دهن او بیرون آید
بعد از آن قدری آرد نخود با شیر تخته مثل حریره بخورند و اگر قدری زنجبیل و فلفل باشد که
در حلق
جوشانیده در حلق او بریزند نافع است **در زلو ماندن در حلق** اگر کسی بواسطه خوردن آب
زلو در حلق او ماند علامتش خون آمدن بسیار از حلق و بعد از خوردن آب احساس حرکت
در حلق و بسیار احساس یابد در وقت عطش علاج آنستکه او را در میان آفتاب بنشانند
و دهن او را در برابر آفتاب بگشایند و نظر کنند در آن پس هرگاه ظاهر باشد بمنقاش یا انگشت
یا منقاش یا آلتی دیگر بیرون آورند و اگر ظاهر نباشد که مرئی شود قدری خردل
در سرکه جوشانیده مکرر غرغره کنند و غرغره بسرکه و نمک نیز بسیار نافع است و غرغره بنخود
که در آب باز جوشانیده باشند و غرغره باب باز خالص یا ممزوج بسرکه نافع است غرغره دیگر
افیون را در سرکه حل کرده مکرر غرغره نمایند یا حلتیت را در سرکه حل کرده غرغره نمایند یا سیاه
دانه را با خردل کوفته در حلق او نفوخ کنند یا ابوسارا کوفته ممزوج سرکه و روغن کرده غرغره نمایند

یا نوشادر با خردل کوفته در سرکه داخل کرده مکرر غرغره نمایند و غرغره به بسیر سرکه نیز نافع
است و اگر قدری سیاه دانه را کوفته ممزوج بسرکه کرده در بینی چکانند نافع است و اگر از
این تدابیر زلو رفع نشود مریض را بحمام برند و زمانی درنگ نمایند تا تشنه شود پس قدری
یخ یا برف یا آب سرد در دهن گیرند و فرو برد تا زلو برآید و بعد از برآمدن زلو هرگاه خون
از حلق آید گلنار و گرد سماق پوست انار بجوشانند و صاف نمایند مکرر غرغره نمایند
و قدری گل ارمنی خون سیاوشان نشاسته کوفته و بیخته در حلق نفوخ کنند و با وجود زلو
هرگاه خون از حلق آید این تدابیر بکنند و این ذرور نیز مناسب است و خون را از حلق باز
میدارد و بگیرند گلنار و کندر خون سیاوشان کوفته و بیخته در نیچه کرده بحلق او نفوخ کنند
و اگر زلو از حلق پائین رفته و بفم معده و حوالی آن چسپیده در حلقه ترکی را جوشانیده
و آب او را گرفته قدری آب برگ شفتالو با آن مخلوط کرده بخورند تا زلو دفع شود بعون الله تعالی
و بالجمله واجب است احتراز از آبهائی که مظنه زلو در آنهاست و هرگاه آب بکر محلی نباشد
سرفه
آب را صاف کرده بیاشامند **سرفه** که در عرف اطبا او را سعال گویند و آن حرکتی است از
شش و آلات صدر که بواسطه آن حرکت شئی موذی را از خود دفع مینماید و اسباب حدوث آن
امراض بسیار است که این رساله را گنجایش ذکر آنها نیست بلکه بعضی از اقسام آن که کثیر الوقوع است
ذکر میشود از آنجمله هرگاه سرفه از سوء المزاج حار ساده حادث شود بعض از غلبه حرارت شش

والآت صدر بدان غلبه ماده از مواد حاره **علامة** آن زیادتی سرفه از استعمال گرمها
خارجا و داخلا و استراحت باستعمال مبردات و حرارت نفس و عدم علامات غلبه مواد حاره
و تقدم اسباب گرم **علاج** آن استعمال ادویه و اغذیه بارده باین نهج که چند یوم طرف
صبح لعاب بهدانه با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته شیره تخم کدو و تخم خیار ممزوج
کرده با علاوه شربت نیلوفر یا بنفشه یا عناب بیاشامند یا چند یوم ماء الشعیر با لعابها
و شیرهای خنک ممزوج کرده با علاوه یکی از اشربه مذکوره بیاشامند و خوردن ماء الشعیر
بدون اشربه و سایر ادویه نیز مناسب است و خوردن ادویه مذکوره در صبح و عصر یا هر وقت
که ممکن شود همه آنها یا بعضی مناسب است و خوردن آب هندوانه دوا و غذا مناسب است و همچنین
آب کدو و آب خیار یا یکی از اشربه مناسب است و هرگاه این نوع از سرفه بطول انجامد خوردن
شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافع است و از خارج طلا کردن سینه
بموم سفید و روغن بنفشه یا دام لعاب بهدانه نافع است و هم چنین طلا کردن روغن نیلوفر
و روغن تخم کدو و تخم هندوانه با لعاب بهدانه و بهدانه و موم سفید بسیار نافع است و
از میوه ها هندوانه خیار الوجه و کلابی مناسب است غذا اماش و برنج و اسفناج و کدو
با آش جو یا اسفناج و کدو یا هریره از نشاسته شیره بادام و تکیه شکر سفید یا نرحلوا و یا قلیه
کره تازه و از گوشتها گوشت جوجه و بره و بزغاله قلیلا مناسب است و هرگاه در عقب آن با

نان و نیز تازه مناسب است و هرگاه سبب سرفه سوء المزاج حار با ماده باشد علامة آن
سرفه حار مادی
علامات غلبه مواد حاره چنانچه در صداع حار مادی مذکور شد با کثرت عطش و حرارت
و التهاب در سینه و خشکی حنجره **علاج** آن هرگاه در خون فسادی باشد یا فصد باسلیق بکنند و اگر
فصد ممکن نباشد حجامت میان شانه بکنند و بعد بقوه خون کم نمایند احتیاج بتقلیل
خون نیست و مبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند
و هرگاه از این تدابیر مرض رفع نشود و احتیاج به تنقیه باشد دو یوم طرف صبح منضج از عناب
سپستان هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر بهدانه تخم خیارین و خطمی از هر یک ۲ مثقال بجوشانند
و صاف نموده ۴ مثقال شربت نیلوفر یا بنفشه یا ترنجبین یا شیرخشت داخل کرده بخورند
یوم سیم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سی مثقال با لعاب بهدانه و بهدانه و شیرهای خنک
و اشربه مذکوره هر کدام یافت شود بخورند یا منضج مذکور را بخورند و در عقب آن بیخ
دفع احتقان عمل آورند از این اجزا گل بنفشه نیلوفر خیارین تخم خطمی گل خطمی ریشه
خطمی تا جریزی گاوزبان اکلیل الملک اصل السوس از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه سبوس گندم همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ
تخم کتان شیره جو مقشر آب برگ چغندر مکرر ده مثقال روغن بادام ۴ مثقال نمک طعام
نیم مثقال بطریق متعارف در بیخ دفع احتقان عمل آورند و نیم مثقال بوره چینی کوفته داخل

دفعه اخر نمایند یوم چهارم بار منضج مذکور بخورند یوم پنجم بار احتقان مذکور بعمل
آورند وهکذا مکرر منضج یکروز احتقان تا تنقیه حاصل شود وهرگاه احتیاج بمسهل
مشروب باشد مسهلی باین اجزا استعمال نمایند گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی تخم خطمی اصل
السوس از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده
مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هریک ده مثقال داخل کرده ما علاوه یکمثقال روغن بادام
شیرین بنوشند وبقدر احتیاج در یکروز در میان یکروز مکرر نمایند ودر ایام غیر مسهل منضج مذکور
وابیاشامند وبعد از تنقیه در سعال حار هرگاه سعال باقی باشد خوردن ماء الشعیر با لعوق
خشخاش ورب توت و ابیانا نافع است بلکه در همه انواع سرفه بسیار مفید است خصوصا بعد از تنقیه
صفة لعوق خشخاش این است که خشخاش پنجاه مثقال بخیسانند و بجوشانند وصاف کنند با صد و
پنجاه مثقال شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین
از هریک پنج مثقال کوفته بان ممزوج نموده بعد از آن هر روزه بقدر دو مثقال از آن داخل
سی مثقال ماء الشعیر کرده بخورند واگر اول لعوق را بلیسند در عقب آن ماء الشعیر را بخورند انفع است
صفة رب توت و ابیانا خشخاش سفید [illegible] و تخم [illegible] تخم خطمی تخم خبازی کتیرا صمغ عربی
بهدانه از هریک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال برنطوناده مثقال اجزا را دو روز در آب باران
بخیسانند و بجوشانند صاف نمایند و با دویست مثقال قند سفید بقوام آورند وقدر شربتی از آن

تا سه مثقال

خشخاش صفة لعوق

صفة رب توت و ابیانا

تا سه مثقال بخورند وهرگاه در صبح ماء الشعیر را با لعاب اسبغول و شربتهای خنک بخورند و طرف عصر هم
یکی از این دو لعوق را بخورند نافع است واگر لعوقات مذکوره یافت نشود ماء الشعیر را با شکر
سفید یا شکر تیغال بخورند مناسب است وخوردن حب سعال در طرف عصر هم بسیار نافع است وخوردن
در آخر شب وصبح نیز مناسب است صفة حب سعال این است رب السوس نشاسته کتیرا مغز بادام شیرین
صمغ عربی بنفشه از هریک دو مثقال نبات سفید هفت مثقال اجزا را کوفته و بیخته حب کنند
بقدر نخودی وعند الحاجة اختیار نمایند حب سرفه بنوعی دیگر که سرفه حاره را نافع است
وخشونت سینه را موافق است مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هریک پانزده درم
تخم خشخاش سفید صمغ عربی کتیرا نشاسته از هریک ده درم ترنجبین بیست مثقال اجزا کوفته و بیخته
با لعاب بهدانه حب سازند عند الحاجة بکار برند واگر سرفه حار بطول انجامد بعد از تنقیه
کما ینبغی خوردن شیر الاغ بسیار نافع است واگر شیر الاغ را با لعوق طباشیر یا لعوق خشخاش
بخورند نافع است وطریق خوردن شیر الاغ در سابق مذکور است صفة لعوق خشخاش مذکور
شد صفة لعوق طباشیر این است نشاسته کتیرا از هریک ده درم طباشیر هندی چهار درم
مغز تخم خیار مغز جلغوزه صمغ عربی قاقله از هریک هفت درم قند سفید شصت مثقال ادویه را
کوفته و بیخته و بروغن بادام شیرین چرب کرده و با عسل صاف سرشته شربتی دو مثقال بخورند
واگر شیر الاغ ممکن نباشد با ماء الشعیر بخورند صفة لعوق طباشیر بنوعی دیگر نشاسته کتیرا مکلد

صفة حب سعال

پنج مثقال مغز قاقله مغز جلغوزه مکلد سه مثقال و نیم مغز خیار مغز تخم هندوانه مکلد
دو مثقال مغز بهدانه یکمثقال طباشیر دو مثقال ادویه را کوفته و بروغن بادام شیرین چرب
کرده با نبات سفید سه وزن بقوام آورده شربتی دو مثقال صفة حبی که انواع سرفهای کهنه را
مناسب است و سرفهای قریب بسل را موافق است ومکرر بتجربه رسیده و از اسرار است صفة
آن است کتیرا نبات سفید باقلی مقشر نشاسته مویز طایفی منقی تخم خشخاش پوست خشخاش بهدانه
گل ارمنی از هرکدام دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب سازند
هر حبی بقدر باقلی و در دهان نگاه دارند صفة حبی دیگر که سرفه را نافع است وباید اورا
در شبها در دهن گیرند نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هرکدام دو مثقال مغز بادام شیرین
باقلی مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هرکدام یکمثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته حب نمایند حبی
بقدر نصف نخودی در دهن نگاه دارند ودر سرفه که از یبوست باشد و با آن چندان حرارت
نباشد صمغ عربی رب السوس را مساوی کوفته و بیخته حب سازند ومکرر در دهن گیرند بسیار
نافع است واب هندوانه با قلیل نبات یا شکر دوا و غذا در این نوع از سعال بسیار نافع است
غذا در ایام منضج و مسهل شوربا از برنج و اسفناج و شیره بادام و قلیل شکر سفید و بعلاوه
ملوکیت و یا برغاله یا خروس بچه و مرغ [illegible] نشاسته یا ادویه و شیره بادام و قلیل شکر سفید
وبعد از فراغ از مسهل نان و پنیر تازه و [illegible] مذکور و قلیل کره تازه و افشرده شربت نارنج

مناسب است

مناسب است و از میوها هندوانه خیار کلابی و از حموضات نارنج و آلوچه و آلو مناسب است
واحتراز از حموضات مهما امکن واجب است در انواع ناخوشیهای سینه و هرگاه سبب سعال برودت
باشد یا غلبه ماده از مواد بارده مثل رسیدن هوای سرد یا خوردن آب بسیار سرد و یا فرو
رفتن باب سرد و امثال از خارج سبب تاثیر برودت در صدر و ریه گردیده موجب سعال گردد علامت
آن احساس سردی در سینه وتضرر با استعمال اشیاء بارده از خارج و داخل و انتفاع بمسخنات و تقدم
استعمال اسباب مبرده یا وجدان بالفعل و عدم علامات غلبه اخلاط بارده علاج آن چند یوم
طرف صبح از شربت زوفای صغیر یا کبیر هرکدام یافت شود از پنج مثقال تا هفت داخل عرق گاو
زبان یا بادیان کرده بخورند واگر عرقهای مذکوره نباشد باب گرم ممزوج کرده بخورند
واگر حلبه و برگ سفید بادیان اصل السوس جوشانیده و شربت را مخلوط کرده بخورند نافع
است واگر شربت مذکوره یافت نشود بعوض آن شربت بنفشه یا شربت گاوزبان مخلوط منضج
مذکور کرده بخورند واگر هیچ یک از اشربه یافت نشود قدری نبات یا شکر یا انگبین
مخلوط کرده منضج مذکور بخورند واگر دو مثقال لعوق حلبه یا لعوق بزرکتان بعوض اشربه
مذکوره مخلوط بمنضج مذکور یا عرقهای مذکور بخورند نافع است واگر قبل از خوردن یکی
از ادویه مذکوره بقدر یکمثقال از معجون [illegible] داخل ما العسل کرده بخورند انفع است واگر
معجون را در یکی از ادویه مذکوره حل کرده بخورند نافع است واگر ادویه مذکوره هیچکدام

حب نزله [illegible] سرفه [illegible]
صمغ عربی رب السوس
زعفران [illegible] گل بنفشه
[illegible] تخم [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
[illegible] حب سازند
[illegible]
۳۴ سوال ۱۳۲

بایدن لثه واصل السوس خالص را جوشانیده چند یوم بخورند یا رب السوس را بقدر نیم مثقال
با آب گرم حل کرده بخورند تا چند یوم طرف صبح قدامه بخبر رود و مویز منقی مجموع را جوشانیده وصاف
نموده یکی از اشربه مذکوره یا نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند یا قدامه را جوشانیده چند
دانه هل مخلوط کرده با علاوه یکی از اشربه مذکوره با نبات یا شکر سفید یا انگبین
بخورند و خوردن آب گرم و داخل شدن در آب حمام نافع است و از سایر ادویه مغز است و
مالیدن روغنهای گرم از قبیل روغن شبت و نرجس و سوسن و کنجد با موم سفید بر سینه و
پشت بسیار نافع است صفة شربت زوفای صغیر این است زوفا یابس پرسیاوش اصل السوس از
هریک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هریک ۴ مثقال عناب سپستان از هریک سی دانه
[illegible] تا اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید بقوام آورند و
هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال با ادویه مذکوره بخورند صفة شربت زوفای کبیر این است
اصل السوس مکوک [illegible] مثقال تخم بادیان بیخ کبر بیخ کرفس پرسیاوش زوفای یابس از هریک ۵ [illegible]
مثقال بیدانه بادیان خرد بادیان درشت از هریک پنج درم تخم خطمی مغز تخم خیار و مقشر
کثیرا از هریک ۳ مثقال عناب سپستان از هریک سی پنج عدد مویز منقی ۲۰ درم انجیر سفید
ده دانه ادویه را هر کدام نیم کوب باید نیم کوب کنند و بعد از آن بجوشانند یک شب تا صبح و در صبح بجوشانند
و صاف نمایند و با یکچهار یک شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید و مراد از چهار یک شکر صد درم است

کربیخ [illegible]

سرفه بارد ساده

صفة لعوق حلبه

صفة لعوق بزرکتان

صفة معجون دقی

که پنجاه مثقال باشد صفة لعوق حلبه این است حلبه و برگ سفید مغز بادام شیرین مقشر از هریک
۲۰ درم کثیرا اصل السوس مغز حلغوزه نشاسته صمغ عربی از هریک دو درم ادویه را کوفته و بیخته
و با عسل سرشته لعوق سازند صفة لعوق بزرکتان این است بزرکتان بوداده ۲۰ درم
[illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته با عسل مصاف بسرشند شربتی دو مثقال بخورند صفة
معجون دقی مویز منقی بیست پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دار شیشعان از هر یک
یک درم قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل از هریک دو درم نیم موم چهار درم
آنچه حل کردنیست در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و مجموع را با عسل بسرشند و
شربتی یک درم با شربت زوفا و آب گرم بخورند و این معجون را در سعال بارد و بر کاء الطوب
النجامد با ان ضیق نفس استعمال کنند خصوصا هر گاه با ان در معده و جگر ضعفی باشد و مثلث
عبارت است از آب انگوری که جوشانیده باشند که دو ثلث ان بسوزد و یک ثلث آن باقی ماند
و آن ثلث باقی مانده را مثلث گویند و از جمله ادویه مناسبه در این نوع از سعال و در انواع
سعال که با آن حرارت نباشد این حب نافع است رب السوس کثیرا تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی از هر یک
۲ مثقال مغز تخم کدو یکمثقال نبات سفید ۶ مثقال ادویه را کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب
سازند بقدر فلفل طرف صبح با عصر یکدانه از آن در زیر زبان [illegible] وقت عقب آن انجیر [illegible] قدامه جوشانیده
نبات سفید یا شکر مخلوط کرده بخورند یا ۲ مثقال تخم مرو جوشانیده با نبات بخورند و کوفته انده

نگاهداشتن مر مکی در دهن سعال بارد را نافع است و هم چنین مغز حلغوزه خالص
با عسل نفع کاملی دارد و هم چنین رب السوس خالص بقدر نیم مثقال در صبح و عصر در تسکین
سعال بارد بسیار نافع است غذا نخود آب از گوشت مرغچه و جوجه و تیهو و [illegible] و طیهو
و امثال اینها با قلیلی هل و زیره و زعفران و قیمه شوربا از گوشتهای مذکور با ادویه مذکوره
نان و حلوا و با آب گوشتهای مذکوره و نان سفید شربت قند و نبات و مربای کدو و بالنگ
که با شکر تربیت یافته باشد مناسب است و حلوای کز انگبین نیز مناسب است و هر گاه سبب سرفه
بلغمیه باشد علامة آن کسالت و سستی بدن و تنگی نفس و قلت عطش و بسیاری امداد رطوبت بلغم
از سینه و شدت یافتن آن از اشیاء بارده چه از داخل و چه از خارج و غلظت آنچه با سرفه مندفع شود
و تضرر از استعمال اشیاء بارده رطبه و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد
علاج اولا تنقیه سینه است از مواد بلغمیه هر گاه مانعی نباشد بطریقی که ۲ یوم طرف صبح
منضج از گل گاوزبان اصل السوس زوفا خشک خباری تخم خطمی تخم کتان پرسیاوش بادیان
از هریک ۲ مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه انجیر زرد ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین با نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا ممزوج کرده بخورند یوم سیم طرف صبح
مسهل شرب باین صفة تعمیل نمایند گل گاوزبان اصل السوس خباری تخم خطمی زوفا پرسیاوش بادیان
بیخ بادیان بیخ کرفس از هریک ۲ مثقال [illegible] نیم مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه

سنا مکی

سنا مکی بفانج از هریک ۳ مثقال اجزا را یک شب خیسانیده و طرف صبح جوشانیده صاف نموده ترنجبین
مغز فلوس شربت بنفشه از هریک ۵ مثقال مخلوط کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین
بیاشامند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز مسهل مذکور شرب و هم چنین یک روز منضج و یک روز مسهل
تا تنقیه کامل حاصل شود و هر گاه ماده بسیار غلیظ باشد منضج را ۳ یوم بخورند و یوم چهارم مسهل را
و بعد از یوم مسهل باز دو یوم دیگر منضج را و هکذا دو یوم منضج و یوم سیم مسهل تا تنقیه حاصل
شود مگر هر گاه ماده بسیار غلیظ و بطی الاندفاع باشد و قوة هم قوی باشد در هفته یک روز مسهل
و سایر ایام منضج میخورند و این قاعده را در همه مواد غلیظه مرعی دارند و هر گاه مسهل مذکور کم
عمل باشد و خواهند که عمل او قوی شود بقدر نیم مثقال غاریقون سفید [illegible] با علاوه مسهل مذکور
کرده بخورند یا قبل [illegible] یکمثقال نیم ایارج فیقرا با عسل حب کرده در سحر بخورند و طرف صبح مسهل مذکور را
بخورند و اگر بعوض مسهل مذکور ۲ مثقال از حب ایارج که در صداع مذکور شد در سحر و در مسهل طرف
صبح بخورند و در عقب آن [illegible] نافع است و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بعوض مسهلات مذکوره در هر روز
مسهل بقدر دو درم از حب [illegible] بخورند و در عقب آن [illegible] بسیار نافع است خصوصا هر گاه کم نضج
المواد [illegible] علامات [illegible] باشد صفة حب غاریقون [illegible] از هریک شش درم
غاریقون مغز [illegible] چهار درم [illegible] تخم کرفس [illegible] از هریک ۲ درم [illegible] اجزا را
کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم و هر گاه این علاج [illegible] بعد از خوردن منضج مذکور

صفت حب الصدر

در روز مسهل یکمثقال از حب الصدر بخورند بسیار نافع است صفت حب الصدر این است علک و نشاسته
سفید از هر یک ۳ درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا کتیرا از تخم لبلاب از هر یک ۲ درم
اجزا را کوفته و بیخته با رب حب سازند شربتی یکمثقال بخورند و در عقب آن ماء العسل نیم گرم بقدر دو فنجان
بخورند یا حب را با ماء العسل فرو برند و اگر بنیه ضعیف باشد این حب را در هفته یکبار تا دو مرتبه
بخورند و در سایر ایام هر روزه طرف صبح از شربت زوفای صغیر یا کبیر با عرق بادیان یا گاوزبان
یا آب گرم بعوض منضج بخورند و اگر بعوض منضج در ایام غیر مسهل این ماء الاصول را بخورند بسیار
نافع است صفت شربت زوفای صغیر و کبیر در نوع پیش از این نوع مذکور شد صفت ماء الاصول

صفت ماء الاصول

اینست بیخ کرفس پانزده درم رازیانه تخم کرفس انیسون از هر یک ۱۰ درم اسارون سانج هندی قنطوریون
دقیق از هر یک ۷ درم اصل السوس پنج درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی پنج درم همه را با پنجاه
و بیست پنج آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده هر روز طرف صبح بقدر بیست درم از آن بنوشند
و اگر یکی از لعوق حلبه یا بزرک که در نوع سابق بر این نوع مذکور شد پیش از ماء الاصول بخورند
و در عقب آن ماء الاصول را انفع است و اگر لعوقات را هر روز طرف صبح بخورند یعنی در ایام منضج بسیار
نافع است و بعد از تنقیه چند از شربت زوفا صغیر یا کبیر با عرق گاوزبان یا بادیان یا ماء بخورند
الاصول را با عرق گاوزبان یا بادیان بخورند و اگر بعد از تنقیه سعال و ضیق النفس باقی باشد یکمثقال
از معجون نقوعی که در نوع سابق بر این نوع مذکور شد بخورند و در عقب آن از شربت مذکور چیزی بنوشند نفعت

و این حب

و این حب در تسکین سعال بلغمی بسیار سود مند است رب السوس کشمش سبز از هر یک ۳ درم نشاسته کتیرا
صمغ عربی از هر یک یکدرم مغز تخم کدو یکدرم نبات سفید نصف مجموع همه را کوفته و بیخته بلعاب بهدانه
حب نمایند و در دهان نگاه دارند حبی دیگر که در این نوع بسیار نافع است پوست بیخ بادیان یا تخم کرفس
رب السوس پرسیاوشان مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته و بیخته حب سازند با آب خالص و در دهان نگاه دارند
و آنچه در نوع سابق بر این نوع یعنی سعال بارد بی ماده مذکور شد همه در این نوع بعد از تنقیه مناسب است
از ادویه خوردنی و مالیدنی و سایر تدابیر غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت جوجه و خروس
و کبک و طیهو با اهل و زیره و دارچینی و بعد از فراغ از مسهل نان و مربای بالنگ و مربای کدو و گل از عسل
و زنجبیل با عسل و حلوای گز انگبین و شربت قند و نبات مناسب است و احتراز از اغذیه و اشربه بلغم انگیز
و میوجات و امتلاء از طعام و آب سرد و دود و غبار و خواب کردن در روز و امثال آنها واجب است و هرگاه
سبب سعال مواد نزلی باشد یعنی ریختن مواد از سر به سینه و آلات نفس پس اگر مواد نازله از مواد حاده
باشد علامة آن خشکی سرفه یعنی سرفه چیزی مندفع نشود و در شب سرفه بیشتر باشد و سوزش و خارش
گلو و اعضای سینه و حرارت و التهاب سر و سینه علاج آن آنکه هرگاه احتیاج به تنقیه باشد از طریقی
که در نزله و زکام حاد مذکور شد تنقیه نمایند و هرگاه در خون غلبه باشد فصد یا حجامت بکنند و بعد از
آن شروع نمایند بمنع نزول مواد از سر به سینه باین طریق که چند یوم طرف صبح لعاب اسبغول و بهدانه
با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته شیره تخم کدو و تخم کاهو داخل کرده با علاوه شربت خشخاش بخورند و گاهی

شربت خشخاش نباشد شربت بنفشه یا عناب یا نیلوفر بعوض آن مخلوط کرده بخورند و اگر باینت
شود بقدر یکمثقال از سفوف سعال علاوه عدویه مذکوره کرده بخورند انفع است صفت سفوف
سعال اینست تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک سه مثقال
و نیم رب السوس نبات سفید از هر یک یکمثقال نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و طرف عصر هر روز
از لعوق خشخاش و دیاقوزا هر کدام باشد بقدر دو مثقال بخورند نافع است و صفت هر دو لعوق
در نوع اول سعال مذکور شد و خوردن حب نشاسته که در زکام مذکور شد هر روزه طرف عصرها
بسیار نافع است و اگر حب نشاسته باشد حب خشخاش که در نزله و زکام مذکور شد نافع است و خوردن حب
سعال و نگاه داشتن آن بزیر زبان بسیار نافع است صفت حب سعال در نوع اول از سعال مذکور
شد و آنچه در منع نزله و زکام مذکور شد همه در این باب مناسب است و خوردن افیون بقدر ماش
طرف عصرها بسیار نافع است و در این نوع از سعال خوردن ماء الشعیر با لعاب اسبغول و بهدانه و
علاوه یکمثقال از سفوف سعال بسیار نافع است و غرغره مذکوره در زکام و روغنهای مذکوره
از قبیل روغن نیلوفر و تخم کدو و روغن بنفشه و بادام و امثال آنها در این باب مناسب است و طلا
کردن این روغن نیز مناسب است بعد از آنکه سر را تراشیده باشند برگ بید و کنار هر دو
را جوشانیده و آب او را گرفته با روغن کنجد یا نیلوفر یا بنفشه یا بادام مخلوط کرده باز بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند مکرر سر را بآن تدهین نمایند و مالیدن گل ارمنی با سرکه

بر سر

بر سر بعد از آنکه تراشیده اند در منع نزول بسیار نافع است و نگاه داشتن حبهای سعال که
در نوع اول سعال مذکور شد در دهن وقت خواب بسیار نافع است و مالیدن افیون با روغن
گل در کودال کردن و حوالی آن در منع نزول بسیار نافع است و اگر سنگ اسیار را با آتش سرخ کرده
در سرکه انداخته سر را بخار آن نگاه دارند مواد را از نزول منع نماید و در این نوع از سرفه و
سرفهای حار هرگاه سرفه بطول انجامد خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار
نافع است و اگر هر روزه با شیر الاغ یکمثقال از قرص خشخاش ضم کرده بخورند بسیار نافع است صفت

صفت قرص خشخاش

قرص خشخاش اینست گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک دو مثقال
خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص نمایند
قدری شربت از یک مثقال تا دو مثقال و اگر شیر الاغ نباشد قرص را با ماء الشعیر بخورند و خوردن
ماء الشعیر با شربت بنفشه نیز بسیار نافع است غذا آش جو با شیره از نشاسته یا شکر سفید و شیره
بادام و شیره تخم خشخاش و کاهو ماش و برنج و شیره بادام و برگ خبازی و اسفناج و قلیل کدو
و هرگاه احتیاج به لحوم باشد گوشت بره و بزغاله و شش آنها و گوشت خروس بچه مناسب است و ترجیح و
با گوشتهای مذکور نیز مناسب است و زرده تخم مرغ نیز مناسب است و از میوجات هندوانه و مغز خیار
کلالی و انار شیرین و آلوچه شیرین رسیده مناسب است و احتراز از آب سرد و هوای سرد و حموضات
و چربی و شیرینی و چیزهای بخار انگیز لازم است و هرگاه مواد نازله از سر رطوبات بلغمیه باشد

که سرفه و آلات صدر ریخته موجب سعال گردد **علامت** آن آنستکه آنچه بسرفه دفع شود
کمال غلظت داشته باشد با علامات نزله بلغمی چنانچه در باب نزله و زکام بلغمی مذکور شد
و عدم علامات سایر اخلاط **علاج** آن هرگاه احتیاج به تنقیه باشد اولا تنقیه نمایند بنهجی که
در سعال بلغمی و زکام بلغمی مذکور شد و بعد از آن تا چند یوم مداومت بشربت زوفای صغیر
نمایند که در نوع سعال بارد بی ماده مذکور شد و اگر حلبه بزرگ بهدانه جوشانیده و صاف
نموده شربت زوفا مخلوط کرده بخورند نافع است و خوردن شربت زوفا با بکرم نیز بسیار
نافع است و خوردن دیاقوزا که در نوع حار از سعال مذکور شد در طرف عصر بسیار نافع
و بعد از تنقیه خوردن حب نخله که در نزله و زکام مذکور شد و حب سعال که در سعال بلغمی مذکور
شد در این نوع از سعال بسیار نافع است و تدهین کردن سر بروغنهای مذکوره در نزله
و زکام بارد در این نوع از سعال مناسب است و هم چنین سایر تدابیر از ضمادات و اطلیه و مشمومات
و سایر ادویه که در نوع بارد از زکام و نزله مذکور چه بارد با ماده و چه بارد بی ماده همه
در این نوع از سعال بعد از تنقیه مناسب است و احتیاج بتکرار نیست و در انواع نزله و زکام
چه با سعال باشد چه بی سعال محافظت سر از رسیدن هوای سرد واجب است و اجتناب از
حبوبهای چرب و شیرین و بخار انگیز از قبیل تره و پیاز و امثال اینها لازم است و مداومت با فینون
و حب نشاط و حب نخله در رفع نزله و زکام و سعالی که بواسطه نزله و زکام باشد بسیار نافع است

دانست که از جمله امراض کبیر الوقوع ضیق النفس است یعنی تنگی نفس و صاحب این مرض نفس آن شبیه است
صاحبان تعب و کسانیکه صید دوند و بعبارت دیگر نفس بعسر و اشکال بر می‌آید با سرعت و تواتر مثل
نفس صغیر و چون علاج این مرض بعینه علاج سعال بلغمی است بدون تفاوت بذکر آن پرداخته نشد
ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و شوصه بدانکه حکیم قدیم جل جلاله در پشت چهار
ضلع در دو پهلوی انسان آفریده در هر طرف دوازده ضلع و ضلع را بفارسی دنده گویند
و بترکی قبرغه گویند و از جمله پشت چهار ضلع چهارده از آنها از هر طرف هفت ضلع سر اینها
از پیش متصل است باستخوان سینه و از پس متصل است بفقرات ظهر که استخوانهای پشت است و ده ضلع
باقی این چهارده ضلع که از هر طرف پنج ضلع است از جانب پشت متصل است بفقرات ظهر و از جانب
پیش متصل نیست بجایی و باطن این اضلاع و ظاهر اینها ملتصق است بحجابی که پرده گویند و در مابین
هر دو ضلع نیز پرده متصل است و حکیم قدیم جل جلاله در میان آلات غذا که معده و جگر
و امعا باشد و آلات نفس که ریه و قلب و سایر آلات صدر باشد پرده قرار داده که مانع باشد
از نفوذ آلات نفس از آلات غذا و او را حجاب حاجز گویند و پرده دیگر خلق کرده که یکطرف آن
متصل است از جانب پیش باستخوان سینه و از جانب پشت بفقرات ظهر که آنرا قاسم الصدر گویند
پس اگر در پرده که در باطن اضلاع چهارده گانه است یا پرده که میان آلات غذا و آلات نفس
در پرده در آمده ورم حادث شود آنرا ذات الجنب صحیح و خالص گویند و هرگاه این ورم حادث شود

در پنجم

که در ظاهر اضلاع در آمده یا در پرده که در مابین هر دو ضلع است آنرا ذات الجنب مخالط
و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر اضلاع ده گانه مذکوره آنرا شوصه
گویند و اگر این ورم در پرده باشد که متصل است باستخوانهای سینه از پیش و استخوانهای ظهر
از پشت پس اگر در طرفی است که متصل است بسینه آنرا ذات الصدر گویند و اگر در طرفی است که
متصل است باستخوانهای پشت آنرا ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص هر گاه سبب آن غلبه
خون باشد **علامت** آن تب دائمی است و دردی از عالم آنکه گویا چیزی بعضو میخلد و تنگی
نفس و سرفه شدید و تواتر نفس و سرخی رخسار و پری رگها و جستن رگهای جهنده و تشنگی
و خشکی دهن و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان و از اقوی علامات موت ماده در این ناخوشی
اینستکه آنچه بسرفه دفع میشود که اطبا آنرا نفث گویند مخلوط بخون است **علاج** آن فصد
باسلیق است در ابتدا از جانب مخالف وجع و بقدر قوه خون کم نمایند و هرگاه قوه قوی باشد
القدر خون کم نمایند که رنگ آن متغیر شود و اگر قوه ضعیف باشد بقدر قوه خون کم نمایند
و فصد را باید در ابتداء ناخوشی بعمل آورند زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرورت نیست
لهذا فصد را در روز اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که من فصد را در
روز دویم انفع از سایر ایام یافته‌ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر از اول تا چهارم فصد
بعمل آمده باشد احتقان بعمل آورند از اجزائی که مذکور میشود و الا در پنجم فصد را بکنند و اگر

در پنجم فصد بعمل نیامده باشد البته فصد را از هفتم نگذرانند و بعد از هفتم دیگر فصد از
جانب مخالف نکنند بلکه هرگاه احتیاج بتقلیل خون باشد از جانب موافق وجع فصد بکنند و بعضی
از اطبا در یوم چهارم از جانب موافق تجویز کرده‌اند ولکن بعضی دیگر از اطبا تا هفتم در ذات
الجنب دموی تجویز فصد از جانب مخالف وجع فرموده‌اند هرگاه فصد دیگر بعمل نیامده
باشد و اما هرگاه فصد دیگر پیش از هفتم بعمل آورده‌اند و احتیاج بتکرار فصد باشد فصد
دویم را از جانب موافق در هفتم بعمل آورند و از هفتم ببعد هرگاه احتیاج بفصد باشد یعنی
در نهم و یازدهم فصد را از جانب موافق بعمل آورند و اگر بعوض فصد در نهم و بعد از آن حجامت
میان شانه بعمل آورند هم شاید و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده‌اند اگر تا یوم
یازدهم فصد بعمل نیامده باشد و اعراض مرض از عالم تنگی نفس و سرفه شدید و وجع شدید
باشد و قوه هم قوی باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فصد یا حجامت بر حسب اختلاف احوال
بعمل آورند و بعد از فصد در اول مرض در یوم طرف صبح منضجی از گل بنفشه نیلوفر بهدانه
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده شربت نیلوفر یا بنفشه
چهار مثقال ممزوج کرده با علاوه شیره تخم کدو سه مثقال بخورند و اگر نیم مثقال از قرص طباشیر
ملین علاوه نمایند انفع است **در یوم سیم** طرف صبح باز منضج مذکور را بعوض آن عرق سیاه با لعاب
اسفرزه بهدانه و شیره تخم کدو و یکی از اشربه مذکوره بخورند و در عقب آن سه دفعه احتقان بعمل آورند

ازاب اجزا کل بنفشه تاجوزی خبازی نیلوفر ریشه خطمی از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از
هر یک ده دانه جوشانیده ترنجبین شکر سرخ شیره مغز فلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
با علاوه دو مثقال روغن بادام شیرین در سه دفعه احتقان بعمل آورند دفعه اول آب
گرم نمک طعام روغن بادام و دو دفعه دیگر سایر اجزا **یوم چهارم** باز منضج مذکور **یوم پنجم**
باز طرف صبح منضج مذکور با شربتهای خنک مذکور یا یکی از اشربه مذکوره بخورند و در عقب
ان بنجدفعه احتقان بعمل آورند از اب اجزا کل بنفشه نیلوفر کل بنفشه تاجوزی خبازی ریشه خطمی
تخم خطمی بزرگ سفید از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی همه را
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت شکر سرخ شیره تخم کاهو شیره مقشر آب
ورک چغندر از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام در پنج دفعه
احتقان نمایند دفعه اول آب گرم و نمک روغن بادام و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل
دفعه آخر نمایند و اگر حرارت شدید باشد احتقان را از اجزاء مذکوره بدون آب گرم
و نمک با قدری لعاب اسبغول علاوه آب نیم گرم روغن نمایند در چهار دفعه بعمل آورند
یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور میل نمایند **یوم هشتم** باز احتقان مذکور بعمل آورند و
اگر در یوم هشتم قبل از احتقان بعوض منضج ماء الشعیر سی مثقال با لعاب اسبغول و بهدانه
و شیره تخم کدو و تخم خیار از هر یک دو مثقال با چهار مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر بخورند

انفع است

انفع است **یوم نهم** باز منضج مذکور **یوم دهم** باز طرف صبح ماء الشعیر با لعابها و شربتهای
خنک و یکی از اشربه مذکوره بخورند و در عقب ان احتقان مذکور در هشتم بعمل آورند
یوم یازدهم باز منضج مذکور **یوم دوازدهم** باز احتقان مذکور بطریق مذکور در هشتم و دهم
و بعد از دوازدهم هرگاه مرض باقی باشد در سیزده و چهارده و پانزده نیز منضج مذکور
بخورند و در شانزدهم باز احتقان مذکور بعمل آورند و اگر بعوض منضج بعد از پنجم و ششم
هر روزه ماء الشعیر سی مثقال با شربت بنفشه چهار مثقال بخورند شاید و خوردن
ماء الشعیر بعوض آب داخل کردن ان در غذا بسیار نافع است و هرگاه اعراض مرض
بسیار شدید نباشد و در دماغ ناخوشی نباشد از عالم هذیان و بیخوابی و صداع شدید
و نفس هم بسیار تنگ نباشد در دهم و دوازدهم مسهلی باین صفت میل نمایند گل بنفشه نیلوفر
تاجوزی خبازی تخم خطمی از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه همه را
جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین میل نمایند و اگر مرض ممتد باشد تا شانزدهم
و اعراض مذکوره هم نباشد در شانزدهم باز مسهل مشروب نیز میتواند خورد و بعد از
چهاردهم هرگاه تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باقی باشد و نفث کم می آمده باشد
گل کاوزبان اصل السوس از هر یک ۲ مثقال علاوه منضج مذکور نمایند و در مسهل مذکور گل کاوزبان

اصل السوس پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه علاوه نمایند و بعد از آن
هرگاه نفث مشکل برآید دو مثقال برکناث علاوه منضج و مسهل نمایند و در این مرض هرگاه
تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشند و یا آنکه یک خون گرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت
وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خون باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فصد باسلیق
از جانب وجع بکنند و هم چنین هرگاه هیچ خون نگرفته باشند فصد باسلیق از جانب وجع با وجود
شدت اعراض مذکوره و اگر خون گرفته اند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات میل
ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار و بیخوابی بسیار و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب
وجع یا حجامت ساق در اینجا بکنند هر چند این ذکر یافته در جایی که منع از خون گرفتن بعد از
یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس باحتیاج تجویز کرده و اما ضماد بایت نهج استعمال نمایند
و در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال و اگر قلیل کثیرا موم
کافوری اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس ضماد در ابتدا اکلیل الملک آرد جو
پوست خشخاش تعیین نموده اند و بعد از هفتم به ضماد اول اکلیل الملک تخم کتان و بعد از
یازدهم علاوه اجزاء مذکوره آرد باقلی یا بونه استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن
بادام روغن بابونه بکنند صفت قرص تباشیر ملین انیسب طباشیر سفید چهار درم ترنجبین
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درم

اجزا را

اجزا را کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند غذا برنج و اسفناج با کدو و بی کدو هم
ترتیب یابد و غذا تا چهاردهم منحصر بر شوربای بی حیوانی کنند و یا اسفناج کدو و شیره
بادام با هریره ارد برنج و شیره بادام و ماش مقشر و برنج و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیره تخم خشخاش سفید نیز علاوه کنند و اگر وجع ساکن باشد و تب تخفیف یافته باشد
بعد از چهاردهم جوجه مرغ بجوشانند و اگر ضعف زیاده باشد قبل از چهاردهم با وجود تب می
توان داد و داخل کردن ماء الشعیر در غذا صاحب این مرض بسیار نافع است و هرگاه سبب ورم
صفرا باشد **علامت** ان تب دائمی است و درد خلنده و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی
بول و قلق و اضطراب و تشنگی و خشکی دهن و بیخوابی و هذیان در این نوع بیشتر از دموی است و در
دموی تنگی نفس بیشتر است و زردی نفث در این نوع از اقوی علامات است و نفث عبارت
از آنچه با سرفه از سینه برآید **علاج** آن بدستوری است که در دموی مذکور شد سوای
آنکه در صفراوی اول مسهل باید داد و در پنجم و ششم فصد باسلیق از جانب وجع باید کرد
و اگر وجع شدید داشته باشد و تنگی نفس باشد در نهم حجامت میان شانه بکنند و بسا باشد
که احتیاج بحجامت نشود و سایر تدابیر تمام بهمان است که در دموی مذکور شد و تبرید این
نوع بیش از دموی باید کرد و مداومت ماء الشعیر در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور در
دموی شیره تخم کاهو علاوه نمایند و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و هرگاه

ذات الجنب صفراوی

سبب ورم بلغم باشد علامت ان سبکی تب است ووجع وبی‌رنگی بول وغلیظی ان ونبودن علامات
که در دموی وصفراوی مذکور شد وازاقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است باندک سرخی
علاج ان قریب است بعلاج نوع سابق سوای انکه درین نوع نیز یک فصد کافی است چنانچه
در صفراوی مذکور شد وبسا باشد که حاجت بیک فصد نباشد چنانچه فقیر مکرر این نوع را
بدون فصد علاج کرده ام ودرین نوع در ابتدا منضج از گل گاوزبان بنفشه اصل السوس
هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه بهدانه دو مثقال همه را جوشانیده وصاف
نموده شیره تخم کدو دو مثقال شربت بنفشه یا ترنجبین یا شکر سفید هرکدام یافت شود بعد
چهار مثقال مخلوط کرده بخورند واگر درین نوع حرارت بسیار باشد اصل السوس را از منضج
ساقط کرده نیم مثقال قرص طباشیر ملین علاوه نمایند یوم سیم طرف صبح باز منضج مذکور را
بخورند یا بعوض ان عرق گاوزبان با شربت بنفشه بخورند یا بهدانه گاوزبان جوشانیده
شیره تخم کدو وشربت بنفشه یا ترنجبین علاوه کرده بخورند ودر عقب ان چهار دفعه احتقان
عمل اورند از اجزای گل گاوزبان بنفشه تاجریزی خبازی تخم خطمی اصل السوس بزرکتان
از هریک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد از هریک ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده
وصاف نموده ترنجبین شکر سرخ گلنگبین مغز فلوس شیره تخم کافشه جو مقشر اب برگ چغندر
از هریک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال ممزوج نمایند دفعه اول اب گرم نمک روغن

بادام

ذات الجنب

بادام وسه دفعه دیگر با اجزاء مذکوره ونیم مثقال ریوند چینی داخل دفعه اخر نمایند یوم
چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز احتقان بطرق مذکور یوم ششم وهفتم باز منضج مذکور
یوم هشتم باز منضج مذکور با احتقان مذکور واگر در هشتم مرض تخفیف یافته بعوض احتقان مذکور
مسهل شربی باین صفت مسهل نمایند شاید گل گاوزبان اصل السوس بنفشه خبازی تخم خطمی
تاجریزی از هریک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه همه را در اب خیسانیده
وجوشانیده وصاف نموده ترنجبین مغز فلوس شربت بنفشه از هریک ده مثقال داخل کرده
با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم نهم باز منضج مذکور یوم دهم باز مسهل
مشروب مذکور یوم یازدهم باز منضج مذکور یوم دوازدهم باز مسهل مشروب وبعد از دوازدهم
پرسیاوش علاوه منضج ومسهل کنند واگر بعد از دوازدهم مرض تخفیف یافته وقدری باقی
باشد ونفث مشکل اید وتب شدید نباشد تا چند یوم طرف صبحها از شربت زوفا صغیر
که در سعال مذکور شد داخل منضج کرده بخورند واگر شربت را با عرق گاوزبان مخلوط کرده
بخورند بدون منضج شاید واگر حلبه وبزرکتان پرسیاوش جوشانیده شربت را داخل کرده
بخورند شاید واگر بعوض شربت مذکور لعوق سپستان یک سه مثقال مخلوط یکی از منضجات مذکوره
کرده بخورند نافع است واگر بعوض لعوق وشربت مذکور چهار مثقال مربی بنفشه بروغن بادام
چرب کرده بخورند ودر عقب ان یکی از منضجات مذکوره نیز نافع است واگر عطش بسیار باشد اشربه

مذکوره را با ماء الشعیر بخورند واگر دو مثقال شیره تخم کدو علاوه نمایند شاید وبالجمله
مراعات حرارت مزاج وعدم حرارت ان لازم است وهرگاه معلوم شود که با بلغم صفرا امیخته
اگرچه ذات الجنب بلغمی بدون اختلاط صفرا ممکن نیست جانب صفرا را نیز مراعات نموده بادویه
مسهله ادویه صبرده ممزوج نمایند وبعد از تنقیه وفراغ از مسهل ماء الشعیری که در او
عناب سپستان اصل السوس محکک در او طبخ یافته باشد بقدر سی مثقال با چهار مثقال شربت
بنفشه بسی نافع است وضمادات در این نوع در ابتدا موم سفید روغن بادام بهدانه لعاب بزرکتان
ممزوج نموده سکر حرب نمایند وبنفشه گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک کوفته علاوه موم روغن
مذکور کرده ضماد نمایند وبعد از چهاردهم مغز قلم گاو پیه بز پیه مرغ علاوه نمایند وضمادات
مذکوره در ذات الجنب دموی دراین جانب مناسب است وبجهت تسکین وجع این ضماد مناسب است
گل بنفشه گل خطمی گل بابونه کوفته وبیخته با زرده تخم مرغ وروغن بادام لعاب بزرکتان مخلوط
کرده استعمال نمایند گل بنفشه بزرکتان سفید کوفته با زرده تخم مرغ روغن بابونه ضماد نمایند
با گل بنفشه وزرده تخم مرغ روغن بادام ضماد نمایند غذا آب برنج وشیره بادام وهریره از نشاسته
وشکر سفید وشیره بادام یا هریره از سبوس گندم وشیره بادام شکر سفید وبا وجود ضعف
بعد از سیزدهم وچهاردهم نخوداب از گوشت جوجه یا بره یا بزغاله با قلیلی برنج مناسب است
وترحلاوه باکوشتهای مذکور مناسب است واگر سبب ورم سودا باشد واین بدترین انواع است

چنانچه

ذات الجنب سوداوی

چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند که این نوع قتال است علامت آن شدت همه علامات است
که در صفراوی مذکور شد با سیاهی روی زبان واز اقوی علامات این نوع سیاهی نفث
ودیر براملان وبه بحران رسیدن انست وبعد از انکه به بحران رسد بسیار مشکل کنده میشود علاج ان بنهجی است
که در صفراوی ودموی مذکور شد وتبرید در این نوع بیش از همه انواع باید کرد وفصد در این
نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع بکنند وبعد از ان از جانب وجع بکنند بنحوی که در دموی
مذکور شد ودر این نوع مسهل مشروب البته ندهند که موجب خطر است بلکه احتقان نمایند با اجزاء
مذکوره در ذات الجنب دموی در پنجم وهشتم ودهم ودوازدهم وشانزدهم بطریقی که در دموی
مذکور شد ودر ایام غیر مسهل همان منضج که در دموی مذکور شد وضمادات مذکوره در نوع
دموی در این نوع مناسب است وغذا وسایر تدابیر همه بنهجی است که در دموی وصفراوی مذکور
شد وبباید دانست که در انواع ذات الجنب وذات الریه ترک مسهل مشروب لازم است بجهت
انکه مسهل مشروب بسا باشد که موجب زیادتی مرض وتحریک اخلاط بموضع ورم گردد واین موجب
فساد عظیم است از این جهت بعضی از اطبا مطلقا در این ناخوشی منع کرده اند از مسهل مشروب خصوصا
در نوع آخر یعنی ذات الجنب سوداوی بلی هرگاه اعراض مرض شدید نباشد بلکه در انها
تخفیف یافته باشد وماده هم متوجه دماغ نباشد وقوه قوی باشد در دوازدهم وشانزدهم وبعد از ان مسهل
مشروب مذکور در دموی مناسب است وبعضی از اطبا این معنی را به نظم آورده اند ش ای انکه

مغالط ذات الجنب

بقوة علم نظر اخلاط زیاده از حق خسته بدهد در شوصه ذات الریه ذات الجنب تحقیق
کن نام زد اروي مبت اما ذات الجنب مغالط وغیر صحیح واسباب وعلامات ومعالجات با ذات
الجنب صحیح متحد است مکر انکه اعراض غیر صحیح از علامات شدت وجع وحدت تب وسرفه وسایر
اعراض ان از صحیح کمتر است وبسا باشد که در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد یعنی بر آمدکی در
پهلو بموضع وجع محسوس شود ودر غیر صحیح انتفاع با ضماد بیشتر است اما شوصه علامات ان

شوصه

همان علامات است که در ذات الجنب مذکور شد سوای انکه در شوصه وجع در استخوان دنده است
که سر انها بهم نرسیده است واز جمله علامات شوصه اینست که علیل هیچ جبرکه نمیتواند کرد
و بهیچ شکل نمیتواند خوابید ونفث نیز بسیار کم باشد علاج ان نیز با هر یک از دموی و
صفراوی وسوداوی وبلغمی با ذات الجنب متحد است مکر انکه در شوصه ابتدا بفصد نباید
کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا هشتم حقنه بکنند بطریقیکه در ذات الجنب سوداوی مذکور شد
وبعوض مسهل مشروب در ایام مسهل حقنه بکنند وباقی علاج از فصد منضج وتبرید وغذا
همان علاج ذات الجنب است وضماد نیز بطریق مذکور در ذات الجنب است ونفع اضمده در شوصه

در ذات الصدر وذات العرض

کمتر است از ذات الجنب اما ذات الصدر وذات العرض علامات هر یک از دموی وصفراوی
وسوداوی وبلغمی بنحوی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای انکه در ذات الصدر وجع
از استبلای کودی کردن است تا اخر استخوانهای سینه ونظر بر زمین میتواند کرد وسر را

ببالا نمیتواند کشید ودر احتش باینستکه بر پشت یا پهلوها بخوابد ودر ذات العرض وجع
در مهرهای پشت باشد وعلیل بر پشت نمیتواند خوابید وبجیب وراست نظر نمیتواند کرد
وهرگاه سرفه میکند از شدت وجع مضطرب میشود علاج هر یک از انواع ذات العرض وذات
الصدر بعینه علاج انواع ذات الجنب است سوای انکه ضماد را در ذات العرض بر پشت باید حمل
آورد ودر ذات الصدر بر سینه وچون وجع در هر یک ان مرکب از ذات الصدر وذات العرض
در وسط است وجانب موافق ومخالف ندارد فصد در ابتدا از طرف راست وبعد از ان از
طرف چپ باید کرد وهرگاه بعد از بستم در هر یک از امراض مذکوره سرفه وامدن خلط غلیظ
باقی باشد وتب در نهایت تخفیف باشد خصوصا در بلغمی هر یک از امراض مذکوره تمر هندی
زوفائی که در سرفه مذکور شد با شیره تخم کدو ولعاب بهدانه مناسب است واکر از سفوف
سعالی که در سعال مذکور شد بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید واکر
بعد از بیستم سوزش تب تخفیف نیافته باشد خصوصا در صفراوی وخلط چندان غلیظ نباشد
شیره تخم کدو وتخم خیار از هر یک سه مثقال شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه ونیم
مثقال از سفوف سعال مذکور میل نمایند شاید تا تب بنهایت تخفیف بیابد وبعد از ان اکر
محتاج شربت زوفا باشد بنحویکه مذکور شد بدهند وبدانکه انچه مذکور شد از بسایط
امراض مذکوره بود ومرکب از دوتا وبیشتر هم میتواند شد مثل جمع ذات الجنب وذات الصدر

وغیر وذلک از تراکیب امراض مذکوره وهرگاه مجموع یا اکثر انها جمع شود علامات وجع
جمیع مواضع مذکوره است وهرگاه در جمیع مواضع ورم حادث وهرگاه ورم در اکثر مواضع مذکوره
باشد وجع در اکثر مواضع است وبالجمله علاج ان بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا ره
تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام در استعمال ضماد
بر همه مواضع وجع ذات الریه ورمی است حاره در شش بهم میرسد واین ورم حادث از غلبه

ذات الریه

اخلاط اربعه مکر انکه از سودا بسیار کم اتفاق میافتد وبسا باشد که این ورم حادث شود
از نزول مواد از دماغ به شش واکر حادث میشود از انتقال ماده خناق وبسا حادث شود
از انتقال ماده ذات الجنب از انتقال برسام یا از انتقال مواد سایر اعضا واو ریه و شیخ
ره تصریح نموده که تا هفتم این علت کشنده است واکر قوه طبیعت قوی باشد بر دفع ماده از
ریه پس اکثر امراضست که منجر بسل نبود وبباید دانستکه در اکثر اوقات این ورم از بلغم
حادث میشود بعد از حزن وبعد از ان از صفرا واز سودا بسیار نادر است هر چند بعضی از اطبا
کفته اند که این ورم حادث نمیشود مکر از بلغم واعتباری بان نیست وبالجمله هرگاه سبب آن
ورم غلبه خون باشد علامات ان تب دائمی وتنکی نفس شدید ودرد در سینه با سنکینی که
کویا چیز سنکینی بر سینه کذاشته اند واکثر اوقات وجعی ممتد است از استخوان چنبر کردن تا آخر
استخوان سینه وکاهی بزیر کتف میرسد وکاهی بزیر پستانها میاید ودیکر از علامات ذات الریه

ذات الریه دموی

دموی سرخی رخسار است خصوصا کونها چنانچه کویا بجز سرخی کونها را رنک کرده اند ودیکر
از علامات این نوع علت بر آمدکی تمام صورت وسرخی چشمها وبر آمدکی پلکهای چشم
وسنکینی حرکت چشمها وعطش شدید وخشکی زبان وسرخی ان در ابتدا وبعد از ان
سیاهی آن وسرخی با غلظت وسایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور
شد وبسا باشد که اطراف با این مرض سرد شود واکر سبب این مرض صفرا باشد علامات تب
دائمی در نهایت حدت والتهاب وتنکی نفس ووجع اشد از دموی وسرخی رنک رخساره وزردی
وسرخی چشمها کمتر است از دموی وخشکی زبان وتلخی دهان وکرمی نفس وقلق واضطراب وعطش
وحرارت والتهاب بیشتر از دموی است ودیکر از علامات زردی بول ورقت ان وبالجمله مجموع
علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی وذات الجنب صفراوی مذکور شد واکر سبب
این مرض بلغم باشد علامات ان تب دائمی خفیفی است وسرفه ووجع خفیفی با شدت تنکی نفس وطوبت
زبان وسپیدی بول وغلیظی آن وعدم علامات سایر اخلاط ووجود علامات تب بلغمی که مذکور
میشود با سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی وذات الجنب بلغمی مذکور شد وفرق
میان انواع ذات الجنب وذات الصدر وذات الریه بچند چیز است اول کیفیت وجع یعنی
که در ذات الجنب وذات الصدر وجع از عالم اینستکه کویا سوزنی یا جوالدوزی در عضو
فرو میرود ودر ذات الریه از عالم اینستکه کویا چیز سنکینی بر سینه کذاشته اند وباصطلاح

او را وجع ثاقب و مسلی گویند و دوم را وجع ثقیل گویند و فرق دیگر آنکه در ذات الجنب و ذات
الصدر سرعت نبض بسیار است و در ذات الریه سبات یعنی خواب بیشتر زیاده است و از علامات
ذات الریه سرخی بسیار شدید است در رنگ رخسار بقدری که بیشتر چنانچه گویا کوفته بچیزی
سرخ کرده اند و این در ذات الجنب کمتر باشد علاج بنهجی است که در انواع ذات الجنب
مذکور شد مگر آنکه ضمادات ذات الریه باید اقوی باشد چنانچه شیخ رحمه در قانون تصریح
باینمعنی نموده باین الفاظ و عبارات که ذات الریه یجری فی علاجه مجری ذات الجنب الا
ان ضماداته یجب ان یکون اقوی یعنی ذات الریه جاریست در علاج مجری ذات الجنب مگر آنکه
ضمادات مستعمله در ذات الریه باید قوی باشد در تاثیر از ضمادات ذات الجنب و باز
فرموده که اهتمام در تنقیه نفث از نفث بیشتر باید کرد خلاصه کلام آنکه معالجه هر یک از
دموی و صفراوی و بلغمی در ذات الریه بنهجی است که در ذات الجنب مذکور شد و ضمادات ذات
الریه بوجه اختلاف اوقات باید اقوی باشد و در ذات الریه ابتدا صندل سرخ آرد
جو برگ خرفه و فلیلا روغن بنفشه بادام یا روغن بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم این
ضماد را استعمال نمایند آرد جو گل بنفشه تخم خطمی کتیرا کوفته و بیخته ممزوج بروغن بادام و موم
سفید کرده ضماد نمایند و بعد از ششم اکلیل الملک اضافه نمایند و بعد از هفتم و هشتم
این ضماد را استعمال نمایند اکلیل الملک تخم خطمی آرد باقلا بابونه از هر یک جزوی کوفته و بیخته

ضعف قلب

بروغن بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و شیخ رحمه در ضمادات ذات الجنب و ذات الریه بعد از
هفتم پیه مرغ خانگی و پیه اردک تجویز نموده و تشخیص آنکه ورم در کدام جانب است
که فصد از جانب مخالف در اول بکنند بچند چیز معلوم میشود اول آنکه رخساره در جانب
وجع بیشتر سرخ میشود از رخساره که در جانب مخالف وجع است دویم آنکه سنگینی سینه در
جانب وجع بیشتر است از جانب مخالف وجع سیم آنکه ضماد در جانب وجع زود تر خشک میشود
از ضماد جانب مخالف وجع و هرگاه از اینها معلوم نشود که مرض در کدام باشد از طرف راست
و چپ در ابتدا مرض فصد را از جانب راست بکنند و بعد از آن از جانب چپ بنهجی که در
ذات الصدر مذکور شد و اما ذات الریه سوداوی اگرچه بسیار کم اتفاق میافتد مگر آنکه
ماده دیگر باشد در اول از مواد مذکوره و آن ماده صلب شود سوداوی گردد و علامات
استحاله الماده بسوداویت آنستکه یوما فیوما ثقل نفس بیشتر میشود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار
کم شود و استنشاق هوا بسیار رهوا بسیار مشکل علاجش آنستکه منضجی از برگ سعید و هندبا
حلبه جوشانیده و صاف نموده روغن بادام ممزوج کرده بنوشند و پیه مرغ و اردک و لعاب
هندبا نه و حلبه و لعاب بزرکتو و لعاب ریشه خطمی با روغن بادام ضماد نمایند باینطریق که
اول پیه را در روغن گداخته بعد از آن لعابهای مذکور را مخلوط کرده استعمال نمایند و
در انواع ذات الجنب استعمال آب سرد و هوای سرد و برف و یخ و دود و غبار و استعمال حموضات

و فواکه و امثال اینها مضر است ضعف قلب باید دانستکه حکیم قدیم جل جلاله در بدن
سه عضو را رئیس مقرر فرموده و اینها را بمنزله پادشاه در بدن انسانی خلق نموده و هر یک
از اینها را معدن جوهری و منبع شئی قرار داده که محتاج الیه سایر اعضاء است زیرا که انسان
مادام الحیوة محتاج است بحیوة یعنی زنده بودن و اینمعنی بدون سببی و قوتی که منشا
صدور حیوة باشد ممکن نبود و این قوة نیز با وجود آنکه محتاج الیها بود در هر حیوة خود
نیز بواسطه عرضیته محتاج است بجوهری قائم بنفسه زیرا که قوام عرض بدون جوهر غیر ممکن
است پس لامحاله از برای قوه حیوة جوهری خلق فرموده که آن قوت در این جوهر ثابت
و قایم باشد و این جوهر را اطبا مسما بروح حیوانی و با وجود احتیاج انسان بحیوة
بر ظاهر است که بنهجی بدون حس و حرکة که هر یک محتاج الیه اند در امر معاد و معاش
بیفایده است پس حکیم قدیم جلت عظمته قوتی دیگر خلق فرموده از برای حس و قوة
دیگر از برای حرکة که هر یک از این دو منشا صدور فعل خود باشند در بدن و این دو قوه نیز
بواسطه عرضیته چنانچه مذکور شد محتاج اند بمرکبی و حاملی پس جوهری دیگر خلق فرموده قائم بنفسه
که این دو قوه در آن جوهر قائم باشند و این جوهر را مسما مینامند بروح نفسانی و مخفی نیست که بقاء
بدن بر حیوة و حس و حرکة بدون غذا ممکن نیست زیرا که ماده آن دو جوهر مذکور غذا است
و مع ذلک بدن نیز محتاج است بنشو و نمو و تولید مثل و این امور نیز راجعست بغذا و غذا

بواسطه عدم مشابهت آن ببدن محتاج است بتصرفات و انفعالات چند تا مشابه بدن شود در
جمیع الوجوه ببدن و این تصرفات و انفعالات حاصل نمیشود مگر از قوی چند که فاعل باشند در
غذا و تصرف بکنند در آن تصرف لایق و نافع که مشابه شود باعضا من جمیع الوجوه باینمعنی که قوتی
جذب کند و قوتی مسک کند و نگاه دارد غذا را و قوتی دیگر او را هضم نماید و بعد از هضم
قوتی دیگر دفع نماید فضلات منهضم را و قوتی زیاد نماید در اقطار و قوتی دیگر تصرف
نماید در این غذا و برخی از اثر استعداد مثل این بدن کند تا بقای نوع انسانی باقی باشد
قوه اول را جاذبه و دویم را ماسکه و سیم را هاضمه و چهارم را دافعه و پنجم را نامیه و ششم را
مولده و با وجود این قوی قوی دیگر نیز مخلوق است که محتاج الیهاست در امر غذا و ذکر
اینها موجب تطویل است و بالجمله حکیم علیم جل شانه جوهری دیگر خلق فرمود تا حامل باشد
قوی مذکوره را و سایر قوی که محتاج الیهااست در امر غذا و این جوهر را بروح طبیعی اما
معدن تولد جواهر ثلثه مذکوره پس قلب معدن روح حیوانی است و دماغ معدن روح نفسانی است
و کبد معدن روح طبیعی است و این چنان است که حکمت بالغه حکیم قدیم مقتضی آن شد که وقتی
از دم لطیف بعد از آنکه در کبد متولد شده بواسطه عرقی که متصل است ما بین کبد و قلب
مندفع شده وارد قلب گردد و بعد از ورود آن در قلب انطباخ یافته در آن رقتی و لطافتی
شبیه برقت و لطافت بخار حاصل شده و این را اسپنا مند بروح پس بعضی از حکما قائل اند

بانکه هر سه روح در قلب متکون میشود وتا بمظهر اثار خود نرسد اثری از او حاصل نمیشود
چنانچه مظهر قوی نفسانی دماغ است ومظهر قوی طبیعی کبد وبعضی قائلند بانکه روحی از
این جسم لطیف بجانب دماغ مندفع کردیده بعد از ورود ان در دماغ از صورت تصور دیکر
مستحیل شده متصرف دماغ در ان قوی نفسانی در ان حاصل میشود بر این قیاس کبد بر هم
تقدیر اختلافی نیست در انکه ماده ارواح ثلثه در قلب است اولا واما قوی نیز در قلب متکون
است یا نیست پس در ان اختلاف است یعنی قوی نفسانی وطبیعی واختلافی نیست در انکه قلب رئیس
همه اعضاست واشرفست از همه وان اول عضوی است که در اول خلقت بحرکت می آید واخر عضو است
که عند الموت از حرکت باز میایستد چنانچه ارسطالیس فرموده که وهو اول عضو یتحرک واخر
عضو یسکن وپیغمبر صلعم فرموده که ان فی البدن لمضغة اذا صلحت صلح البدن کله واذا فسدت
فسد البدن کله الا وهی القلب یعنی در بدن پارچه کوشتی است که هر کاه ان پارچه کوشت
صحیح است پس همه بدن صحیح است وهر کاه ان پارچه کوشت فاسد ومریض است همه بدن بواسطه
فساد ان فاسد ومریض است وان پارچه کوشت قلب است وقلب معدن حرارة غریزی است
ومنشأ تولد ارواح ثلثه است واشرف همه اعضا وپادشاه بدن است وتعلق نفس اولا بدوست
پس هر فردی از افراد انسان واجب است که در محافظت ان از عروض افات وامراض جسمانی
داخلی وخارجی کمال الاهتمام ونهایت جهدی بجا آورد زیرا که قلب مثل سایر اعضا محتمل امراض

نیست

نیست حفظ صحت ضرر سوء المزاج قویه وتفرق اتصال مثل جراحت که بمحض رسیدن سوء المزاج شدید
یا اندک جراحتی فاسد میشود وموجب فساد وهلاک بدن میشود از اینجهت اطبا فرموده
اند که القلب لا یحتمل الجراحة واز جمله امراض کثیر الوقوع در قلب ضعف قلب است باعتبار رسیدن
بخارات سودا وبیر بقلب ودماغ میتواند بود پس هر کاه بخارات سودا وبیر از سودای
محترق از صفرا باشد یعنی خلط صفرا بواسطه حرارت غریبه محترق شده باشد ومستحیل
بسودا شده باشد ودر این سودا محترق از صفرا بخارات حاره متصاعد شده بجانب
قلب وموجب ضعف شود **علامة** ان علامات غلبه صفراست از عطش بسیار وتلخی دهن
وصفرت لون وجه وعین وزردی بول وحرارت والتهاب وسایر علامات غلبه صفرا چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** انستکه چند یوم طرف صبح مداومت نمایند باد ویه
واشربه بارده مقویه از قبیل شربت سیب وشربت ترنج وشربت لیمو وشربت بد لیمو وشربت
غوره وشربت ریباس وشربت انار هر کدام یافت شود خالص یا با شیرهای خنک مقوی
مثل شیره خرفه وتخم کشنیز واکر شیرهای خنک را با عرق نیلوفر یا بید یا بیدمشک کرفته
یکی از اشربه مذکوره مخلوط کرده بخورند انفع است واکر طباشیر هندی ومروارید از
هر یکی که باشد بقدر دو دانک کوفته علاوه نمایند انفع است واکر اشربه مذکوره یافت
نشود ابهای انها یا رب انها هر کدام یافت شود مناسبست وخوردن دوغ کاوی بسیار نافع است

وطریق ساختن اشربه مذکوره اکرچه در صداع مذکور شد انستکه ابهای اینها را قند یا نبات
یا شکر بقدری داخل کنند که چاشنی شود ودر غیر شربت غوره وترنج ثلث اب نیز بسوزد کافیست
ودر ان دو تا بیشتر از ثلث باید ومناسبست صندل سرخ وسفید وفوفل با اب سیب وبه
وکلاب واب کشنیز سبز وامثال انها مناسبست ومداومت مفرحات با ادویه مقویه هر کدام
یافت شود مناسبست صفت مفرحی نافع قلیل الاجزاء وشدید الاثر بکیرند تخم خرفه
تخم کشنیز کل کاوزبان از هر یک پنج مثقال صندل سفید سوده طباشیر هندی ورق کل سرخ
از هر یک سه مثقال همه را کوفته وبیخته با شربت سیب واکر نباشد با نبات یا قند دو برابر
اجزا بقوام آورده سرشند ودو مثقال از ان بخورند ودر عقب ان عرق بیدمشک یا نیلوفر
یا کاوزبان با قدری تخم ریحان میل نمایند صفت مفرحی دیکر قوی تر از اول اجزاء
مفرح اول با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرشک بیدانه تخم خشخاش
سفید از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور اول با دو برابر شربت
سیب یا قند یا نبات سرشند واز یکمثقال تا سه مثقال بخورند مفرحی دیکر اقوی از دو مفرح
مذکور ومسمی بمفرح یاقوتی باتفاق همه اطبا در تقویه قلب ودماغ که با حرارت مزاج باشد
بسیار نافع است وعدیل ندارد صفت ان مروارید ناسفته شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت
دو مثقال ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال یشب یکمثقال

صفت مفرحی

مفرح دیکر

کهربا

کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق کل سرخ چهار مثقال کل مختوم اکر نباشد کل داغستانی
سه مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم کل سرخ سه مثقال سادج هندی زرنباد درونج عقربی از
هر یک یکمثقال عود هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال کاوزبان سه مثقال بادرنجبویه بهمن
سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک
دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال امله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک بیست
مثقال قند سفید دو برابر اجزا کلاب شربت سیب اب انار شیرین شربت به از هر یک بیست
مثقال اب انار وشیرینها وقند را بقوام آورند بعد از ان اجزا را ساییده وکوبیده
وبیخته با هم سرشند واز یکمثقال تا دو مثقال میل نمایند وهر کاه مریض محتاج به تنقیه باشد
ومانعی از مسهل خوردن نباشد اولا تنقیه نمایند وبعد از ان بتعدیل وتقویه کوشند
با ینطریق که سه یوم طرف صبح منضجی از کل کاوزبان نیلوفر شاهتره خشک بادرنجبویه درسته
کاسنی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین با شیرخشت
یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت کاوزبان هر کدام یافت شود از پنج مثقال تا ده مثقال
داخل کرده با علاوه دو مثقال شیره تخم خیار اکر حرارة بسیار باشد بیاشامند **یوم چهارم**
طرف صبح قرص بنفشه که در ربع مذکور شد بقدر یکمثقال نیم با نیم مثقال غاریقون مغربل
سفید حب کرده بخورند واز عقب ان کل کاوزبان نیلوفر شاهتره بادرنجبویه درسته کاسنی کل بنفشه

افتیمون از هر یک ۲ مثقال پوست هلیله زرد ۳ مثقال تمر هندی پانزده مثقال سبستان مانند
همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا شیرخشت یا شربت بنفشه ده مثقال داخل کرده بخورند
واگر آب شاهتره تازه بقدر پانزده مثقال مخلوط کرده بخورند شاید و اگر یک مسهل کفایت نکند
مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود غذا در ایام مسهل نخود آب در سایر ایام نخود آب
و قیمه شوربا و زیرباج و مناسب است و اگر آثار غلبه و فساد خون ظاهر باشد چنانچه در صداع
دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسیلم از دست
چپ بکنند و در این نوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد مسهل مذکور در نوع اول تنقیه نمایند
و بعد از تنقیه در این نوع و نوع اول بمفرحات مذکوره واشربه مذکوره و سایر ادویه مزاج را
تعدیل و تقویت نمایند و خوردن حب نشاط در این نوع و سایر انواع بعد از تنقیه در صبح
و عصر بسیار نافع است و هرگاه ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه با غلبه برودت باشد
همین ضعف قلب بخارات سوداویه باشد که محترق از بلغم باشد علامت آن علامات
غلبه برودت از بیاض قاروره و سفیدی لون بشره و چشم و انتفاع باشیاء سخنه و عدم
حرارت و التهاب و عطش و عدم علامات غلبه سایر اخلاط علاج آنست که هرگاه ممکن شود
از مفرح یاقوتی که در نوع اول مذکور شد چند یوم مداومت نمایند و هرگاه مفرح یاقوتی ممکن نشود
چند یوم طرف صبح از شربت گاوزبان بقدر پنج مثقال داخل عرق بید مشک کرده و تخم فرنجمشک

علاوه کرده بخورند و اگر یافت شود از دواء المسک حلو بقدر یکمثقال هر روزه بخورند بسیار
نافع است و خوردن دواء المسک مر نیز بسیار نافع است خصوصا هرگاه ضعف قلب با برطوبت معده
باشد و بالجمله خوردن هر یک از این ادویه در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه هیچ یک از ادویه
مذکوره یافت نشود چند یوم طرف صبح بقدر نیم مثقال گل گاوزبان با یکمثقال نبات سفید
یا شکر سفید سفوف کرده بخورند و اگر یافت شود قدری عرق بید مشک و فرنجمشک در عقب

صفت شربت گاوزبان

آن بخورند طریق ساختن شربت گاوزبان آنستکه گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال
بادرنجبویه ده مثقال اجزا را در عرق بید مشک و اگر نباشد در آب بخیسانند و بجوشانند و
صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید یا قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند قدری طلا و ورق

صفت دواء المسک حلو

نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بخیسانند بهتر است طریق ساختن دواء المسک
حلو آنست که زرنباد درونج از هر یک یکمثقال مروارید بسد کهربا ابریشم مقرض از هر یک یکمثقال
نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر تراشنه از هر یک

صفت دواء المسک مر

چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یکدانگ نیم اجزا را کوفته و بیخته با دو
برابر عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت یکمثقال تا دو مثقال طریق ساختن
دواء المسک مر آنست افتیمون رومی صبر زرد از هر یک ده مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران
با نخواه تخم کرفس از هر یک ۳ مثقال باردین ساذج هندی مشک مصطکی از هر یک دو مثقال

چند بیدستر یکمثقال نیم عسل صاف بقوام آورند و برابر اجزا طریق مذکور اجزا را کوفته
و بیخته با عسل بسرشند قدر شربت یکمثقال و در بعضی نسخ بعوض باردین سنبل است و مروارید یک
مثقال مناسب است و در بعضی نسخ دو مثقال مروارید اضافه است و در این نوع هرگاه احتیاج به تنقیه
باشد سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج ریشه
دیبر کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه اجزا را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
یا نبات یا شکر سفید یا شربت گاوزبان بقدر هفت مثقال مخلوط کرده بخورند یوم چهارم
بعوض مسهل یکمثقال نیم ایارج فیقرا یا نیم مثقال غاریقون سفید مغربل حب کرده فرو برند
و در عقب آن همین منضج را با اضافه دو مثقال افتیمون بخورند و اگر احتیاج بتکرار باشد
در یکروز در میان مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از فراغ از مسهل
تعدیل مزاج کوشند بمفرحات و مقویات مذکوره در این نوع و از جمله مسهلات در قلع
ماده این مرض بسیار نافع است معجون نجاح است که در تنقیه قلب و دماغ از مواد سوداویه عدیل
ندارد و بعوض مسهل در هر روز مسهل از سه مثقال تا پنج مثقال بخورند و صفت آن در صداع
سوداوی مذکور شد و دیگر از جمله ادویه که در تقویت قلب بسیار نافع است و در اکثر امراض
مناسب شربت بادرنجبویه است که بعد از تنقیه مداومت بآن در رفع بخارات سوداویه
مفید است و اگر طرف صبح شربت مذکور را بخورند و طرف عصر مفرح یاقوتی را بسیار نافع است و

صفت شربت بادرنجبویه

طریق خوردن شربت مذکور آنستکه هر روز طرف صبح از هفت مثقال تا ده مثقال او را داخل
عرق گاوزبان یا بید مشک کرده بخورند صفت شربت بادرنجبویه آنست تخم کاسنی تخم فرنجمشک
بادرنجبویه از هر یک ده مثقال گاوزبان رازیانه بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال برگ بسفایج
اسطوخودوس افتیمون از هر یک پنج مثقال اجزا را در گلاب خیسانیده بعلاوه عرق بید مشک و آب
سیب بجوشانند و صاف نمایند و با قند یا شکر صاف بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام آورند
و هر روزه تا ده مثقال با عرقهای مذکور بخورند مخفی نماناد که از جمله ادویه که در این مرض و
سایر امراض حادثه از مواد محترقه و اخلاط سوداویه حاصله از احتراق مواد محموده مناسب است
و نفع عاجل و تاثیر کامل دارد و اجماع اطبا است ماء الجبن است که بفارسی یعنی آب پنیر است
و مراد از آن زردابی است که از شیر بریده گیرند و آن دوائی کثیر النفع سریع الاثر و مرطب
اعضا منقی سده و مسهل مواد محترقه و جهت امراض سوداویه در جمیع انها مفید و ممتاز
از سایر مسهلات بوجوهی چند چنانچه شارح اسباب بیان نموده و میگوید که خواص ماء الجبن
در هیچیک از مسهلات نیست اول آنکه بواسطه رقت و لطافتی که دارد باعماق بدن میرسد
و بعضو مقصود میرسد و دفع مواد واجب الرفع میکند دویم آنکه فضله که از او باقی می
ماند صرف بدن و غذای آن میشود و بر طبیعت بار نمیشود سیم آنکه شیر مرکبست از سه جزو
آب و چربی و پنیر و هرگاه پنیر از او جدا شد باقی میماند چربی که مواد را نرم میکند و نضج میدهد

۱۰

یعنی مهیای دفع میسازد و دیگری مائیت که بقوة مسهله دفع میکند مواد را و این دو خاصیت
در هیچ یک از مسهلات یافت نمیشود و این حقیر بی بضاعت در این صناعت میگوید که
اگرچه این رساله درخور تکرار و تطویل کلام نیست لکن نظر بانکه وجوه مذکوره در شرح
اسباب بعضی از وجوه امتیاز ماء الجبن است از سایر مسهلات و در نظر این حقیر بعضی از صفات
دیگر رسید خواستیم انها را در سلک تعداد در اورده باشیم تا موجب یادتی بصیرت بر امتیاز
ان باشد از سایر مسهلات اول بدانکه اکثر مسهلات از حبوبات و ایارجات و مطبوخات
و غیرها خالی نیست از انکه بدطعم است یا کریه الرایحه است و ماء الجبن خالی از این صفات
مذکوره است اول آنکه اکثر ادویه مسهله بواسطه بعد مزاج انها از مزاج انسانی که قریب است
باعتدال حقیقی بعد از ورود انها در بدن و بروز کیفیات انها در بدن بی شایبه از
ضرر نخواهد بود و این معنی در ماء الجبن نیست دویم آنکه سایر مسهلات هرگاه در بدن
عمل نکند و بی اثر باقی بماند در بدن موجب فساد و منشا حدوث مرضهای دیگر میشود
خصوصا بعضی از مسهلات قویه که قریب اند بسمیت و این صفة نیز در ماء الجبن مفقود است
بلکه هرگاه باقی بماند در بدن انچه از ان قابل تغذیه است غذاء بدن میشود و انچه قابل
این معنی نیست بی شایبه از ضرر مندفع میشود از بدن و با وجود عدم اندفاع ان از
بدن موجب ضرری نخواهد بود سیم آنکه ماء الجبن بواسطه جوهر غذائی که در ان موجود است

و در بدن

و در بدن مطلوب است باندک زمانی منجذب میشود باعماق بدن و نفوذ میکند
بنفسه تا بعضو مقصود و این معنی در هیچ یک از مسهلات نیست چهارم آنکه سایر مسهلات هرگاه
عمل نکند باقی ماندن ان در بدن بیفایده است بلکه موجب ضرر است و ماء الجبن هرگاه عمل
نکند باسهال بواسطه دهنیه که در ان موجود است ماده را انضج داده مستعد دفع میکند
پس ماء الجبن با وجود اینکه مسهل است و اسهال مواد محترقه مینماید بواسطه مائیت و
انضاج میدهد بواسطه دهنیت پس اگر اثر نکند در بدن باسهال بجزء مائی انضاج خواهد
کرد بجزء دهنی بخلاف سایر مسهلات که هرگاه عمل نکند باسهال اثری دیگر در ان نیست بلکه
موجب فساد است پنجم انکه هرگاه در تکرار ان ضرری نیست بلکه یوما فیوما نفع ان زیاد است
بخلاف سایر مسهلات که در تکرار انها خوف ضرر و تحلیل ارواح و ضعف قوی و تقلیل اخلاط
محموده است ششم انکه در قدر شربت ان تفاوت یقینی نیست بلکه بحسب خلاف امزجه قدر شربت ان متفاوت است
و ضرری در زیاده دادن و ناقص دادن ان نیست بخلاف سایر مسهلات که در زیاده و نقصان
انها ضرر است هفتم انکه اکثر امزجه غیر معتاد است بمسهل و استعمال مسهلات خصوصا مسهلات
قویه در امزجه غیر معتاده بمسهل در غایة صعوبت است مگر ماء الجبن که در استعمال آن
در امزجه غیر معتاده موجب ضرری نخواهد بود و در ان غائله سایر مسهلات نیست مگر مانع
دیگر منع نماید هشتم انکه بعد از تنقیه بمسهلات در غالب اوقات محتاج است بتعدیل و تقویه مزاج

وماء الجبن هم اسهال میکند و هم اصلاح مینماید مزاج را و این دو صفت نیز در سایر
مسهلات کم یافت میشود و اما سبب اختیار شیر بز از سایر البان بس انکه چنانچه مذکور شد
شیر مرکبست از سه جوهر جوهر مائی و جوهر دهنی و جوهر جبنی یعنی آب و چربی و پنیر و جوهر
مائی در طبیعت سرد و تر است و جبنی ان سرد و خشک و دهنیه ان گرم و تر است پس هر شیر
که یکی از اینها در ان بیشتر است کیفیة ان جزو اکثر در ان غالب است یعنی شیر بواسطه ان
جزو غالب خارج است از اعتدال و شیر بز در همه اجزا معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیه
در ان زیاده است پس لامحاله گرم و تر است و شیر میش جبنیه در ان غالب است پس سرد و تر است
و غلیظ تر است و شیر الاغ و شتر مائیه در ان بیشتر است پس سرد و تر است و شیر بز در همه
اجزاء مذکوره معتدل است از این جهة ان را اختیار کرده اند و اما سبب اختیار بز سرخ از سایر
الوان پس بجهة انستکه سیاهی لون علی الاکثر از غلبه حرارت است بر اجسامی که سیاه اند
و سفیدی رنگ در اجسامی که سفید اند از غلبه برودت است بدان و چون سرخی واسطه
مابین سیاهی و سفیدی است پس لامحاله فاعل در ان کیفیة معتدله در حرارت و برودت
خواهد بود پس بز سرخ در مزاج قریب باعتدال است از سایر اصناف این نوع از حیوان و
اما طریق اخذ ان موافق انچه اکثر صاحب فرموده اند و فی الحقیقه بهترین اخذ ان است
و مجملی ذکر یافته و موده انست که بگیرند بز سرخ جوان صحیح المزاجی را که چهل روز یا قلیلی

کمتر

کمتر یا بیشتر از وضع حمل او گذشته باشد و او را تعلیف نمایند بکاهو و اسفناج و خیار و کوکنار تر
سبز و برگ اسفرزه و برگ بید و شاهتره و قصیل جو بازی و امثال انها از علفها و برگ نباتات
خنک و حوالی غروب افتاب مقدار پنجاه درهم بوزن شاه که دویست مثقال باشد و صد و
هشتاد هم میشود ان شیر را در دیگ سنگی یا دیگ مسی قلع زده تازه بجوش اندازند و بعد از چند
جوش از بار برداشته پانزده مثقال سکنجبین تازه که خوب ترش باشد و ده مثقال سرکه
تند در ان ریخته با چوب انجیر تر که سر ان از پوست کنده ریشه کرده باشد بر هم زنند تا شیر
بریده شود و فایده چوب انجیر انستکه در ان قوه مسهله است و اعانه مینماید شیر را در اسهال
بباید دانستکه هر چه طبخ شیر بیشتر است مائیت از او بهتر میتوان حاصل نمود و اگر سرکه کم
ضرور شود از برای بریدن شیر بیشتر هم ضرر ندارد و بالجمله بعد از انکه شیر بریده شد
در کرباس نحکلی انداخته تا تمام اب از شیر جدا شود پس طرف صبح باران اب را چند جوش
داده کف انرا گرفته از بار بردارند و یکی از شربتهائی که مذکور میشود داخل کرده بنه بخش
کنند و هر بخشی لااقل سی مثقال باشد و یک بخش از ان را میخورند و صد قدم راه میروند
و بعد از یکساعت بخش دیگر را میخورند و صد قدم راه میروند و بعد از یکساعت بخش
دیگر را که بعد از هر بخش صد گام راه میروند و بعد از یکساعت بخشی دیگر را میخورند تا سه
بخش تمام شود و اشربه که با شیر بز یعنی ماء الجبن میخورند بحسب اختلاف امزجه مختلف است هرگاه

در مزاج حاره بسیار باشد با سکنجبین ساده میخورند و هرگاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبین
افتیمونی میخورند و با سکنجبین بزوری حار و بارد بحسب اختلاف امزجه در حرارت و برودت
نیز مناسب است و بعد از هر شش روز یکی از مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد بر حسب اختلاف
امزجه باید خورده شود و اگر مزاج بسیار گرم نباشد حب افتیمون که در صداع سوداوی
مذکور شد مناسب است و اگر تمر هندی و افتیمون از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده
صبح روزی که مسهل باید خورد بنوشند بسیار نافع است و در اسهال سودا عدیل ندارد
و بدل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن آن سه چهار روز است و هرگاه بکمتر از این رفع
مرض شود کافی است و قدر شربه را اطبا مختلف ذکر کرده اند بعضی یک رطل گفته اند و بعضی
بیشتر تا صد و سی تا دو مثقال گفته و بعضی تعیین مقدار آب چکیده او را نود مثقال گفته و ظاهر
اینست که این اختلاف نظر باختلاف امزجه است و اگر تحمل آب یک صد هشتاد مثقال تا دویست
مثقال داشته باشد میتوان داد و اگر بر معده گرانی کند و سنگین باشد و در ترش شود
کمتر از آن بدهند تا بقدری که بر معده سنگین نشود و طبیعت از او بد دارد و هرگاه شیر
بز ممکن نشود گاو و گوسفند نیز مجوز است غذا طرف چاشت نخوداب و تره چلاو و در امزجه
حاره قلیه تمر و زرشک و طرف شام قیمه شوربا و تره چلاو و نخود مناسب است هر کدام را هر وقت
میخورند وقت دیگر غذای دیگر را طریق ساختن سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده

میشود و معمول متاخرین و مجربست اینست افتیمون سنا مکی بیخ کاسنی بسفایج از هر یک
ده مثقال پرسیاوشان بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره خشک بادرنجبویه
از هر یک هشت مثقال قند سفید چهل و دویست مثقال ۲۴۰ سرکه تند هفتاد مثقال اجزا را بخیسانند
و بجوشانند و صاف نمایند و با قند بقوام آورند و اگر بدون شیر بعد از تنقیه چند یوم
از سه مثقال تا هفت مثقال بنوشند شاید و اگر در مزاج حرارت باشد با آب کاسنی سه مثقال
و آب شاهتره یازده مثقال بیاشامند و بعد از هر شش روز یکی از مسهلات مذکوره را
بحسب مزاج بخورند صفة سکنجبین دیگر شیخ ره فرموده که در امراض سوداویه قلب و
دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است و در مدت ده روز رفع علت
مینماید و در مواد غلیظه و کثیره بسیار نافع است و آنچه شیخ فرموده در مزاجهای گرم
مناسب نیست و اما سکنجبین مذکور در اول در اکثر امزجه مناسب است و مکرر بتجربه رسیده
صفة آن اینست افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هر یک شش مثقال گاوزبان حاشا
زوفا قاقیطوس از هر یک ۱۴ مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم
فرنجمشک درنباد درونج بهمن سرخ و سفید بادنجهندی سنبل قاقله از هر یک سه مثقال و نیم
تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال قند شکری مساوی
مجموع اجزا را در سرکه تند بخیسانند و با یکمن تبریز آب بجوشانند تا بنصفه رسد صاف

کنند و بجوشند اگر بسیار ترش باشد بقدری که چاشنی شود قند اضافه کنند و بقوام آورند
و این سکنجبین را نیز بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود بنحوی که در نسخه اول مذکور
شد صفة حب افتیمون در صداع سوداوی مذکور شد صفة سکنجبین بزوری حار صفة حب افتیمون
و بارد در حمیات مذکور است و از جمله ادویه کثیر النفع و قوی الاثر در این مرض و سایر امراض
قلب و دماغ خصوصا سوداویه آنها و از مجربات متکرره و دیگر ادویه در ضعف
آن نسبتی نیست و ذکر منافع و طریقه استعمال آن در این مقام مناسب چوب چینی است که
معروفست بچوب چینی در السنه و افواه و در اوایل طلوع نیر اقبال لا یزال سلاطین
صفویه ادام الله ظلال اجلالهم الی قیام القیمه مردم را اطلاع بر آن حاصل شده منافع
و فواید بسیار از آن یافته اند و بتلاحق افکار و تاملات بیشمار منافع آن پی برده اند
و از تفضلات و عنایات جناب اقدس الهی آنکه این بیخ مقارن مرض آتشک بهم رسیده
و در ازاله آن بیعدیل است و مرض آتشک هم قبل از ظهور این بیخ نبود و هر دو بمقارنت
همدیگر بظهور آمده و فی الحقیقه این بیخ در ازاله مرض مذکور بیعدیل است و از قیاس و تجربه
معلوم شده و این بیخ مایل است بحرارت و اما در یبوست و رطوبت آن خلاف است و
اقوی و اظهر در نظر این قول یبوست اقوی و در آن رطوبت فضلیه موجود است و اما منافع
این بیخ مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده

خون و روح از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح خبیثه و منتنه
سوداویه خصوصا مرض مشهور بآتشک عدیل ندارد و در رفع آکله مجرب و در جمیع اورام
صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و
بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در رفع مواد نزله و فربه کردن بدن و بیرون فرستادن
مواد از داخل بدن بظاهر جلد و دفع سمیت اخلاط و مواد بدن و قطع عادت افیون
و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه آنچه ذکر شد بعد از یأس از سایر معالجات از استعمال
آن نجاح تمام حاصل شده و بتجارب کثیره مشاهده شده و از آنچه میگویند پیر ریش او
از آن جوان شده و مؤید این معنی است آنچه مشهور است این بیخ را از حوالی ظلمات آورند
و بالجمله دوائی باین عموم نفع مشاهده نشده و خالی از احوالی نیست که یک قسم از اقسام
آن مناسب و عدم فایده آن در بعضی امزجه هستند بعدم مراعات شرایط آنست در امزجه
و فرموده اند که بهترین این بیخ آنست که متصف باوصاف ده گانه باشد **اول** آنکه املس باشد
یعنی در عروق از تعریج و خشونت قماش کنند **دویم** آنکه سرخ نیم رنگ هر چند سفیدی غالب
تر است نهایت سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است **سیم** آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر آن
مستوی باشد و از همه اطراف شاخ بهم نرسیده باشد اگر بخلاف این باشد معلوم است که بالیدن
زمینی کم رطوبتی نشو و نما کرده و یبسی بر او غالب شده است یا آن است که هنوز بکمال خود

نرسیده بر آورده اند **چهارم** انکه در بزرکی وکوچکی متوسط باشد واکر در بسیاری اوست
خوب باشد افراط در بزرکی چندان مذموم نیست **پنجم** انکه رنک ظاهر وباطن بخلاف نباشد
زیرا که اکر ظاهر ان سرخ وباطن ان سفید باشد دلیل است بر انکه رنک ظاهر بجز سرخ
کرده اند **ششم** انکه سنکین باشد زیرا که اکر سبک باشد کهنه شده وقوة ان برطرف
شده است وافراط در سنکینی مذموم است بجهة انکه دلیل است بر غلبه اجزاء ارضیه **هفتم**
انکه کرم زده نباشد بجهة انکه قوتش ضعیف شده **هشتم** انکه مزه نداشته باشد **نهم**
انکه بوی نداشته باشد انکه از مغیرات ومفسدات او را محافظت کرده باشند مثل آب
دریا ونم باران وکرمی آتش وافتاب واز مجاورت چیزهائی که مفسد مزاج است مثل
کافور وفرفیون وجند وسک واین شرط آخر شرطی است عام در اکثر ادویه واما وقت
استعمال ان فصل بهار است وپائیز وزمستان وتابستان جایز نیست وتابستان بحار
المزاج نامناسب وزمستان بحار المزاج وبارد المزاج هیچ یک مناسب نیست وانچه مشهور است
که باطفال وشیوخ مناسب نیست کلیه نیست واما شرایط استعمال ان اول تنقیه بدن از اخلاط
فاسده بکنند خصوصا خلطی که سبب مرض است تا انکه این دوا در اصلاح بقیه ان قوی باشد
والا این بیخ بواسطه تلطیف وتقنیع شاید از ماده فاسده کند خطری عظیم رو دهد واین شرط
در اکثر ادویه کلیه جاری است دویم انکه در استعمال آن اب ناشامد وعوض آب همان آب طبیخ

چیزرا

چینی را بدستوری که مذکور میشود بنوشند وبعد از فراغ نیز تا چند روز اب بخورند
وبعوض اب بعد از فراغ بعضی اطبا عرق بید مشک وکلاب وعرق کاوزبان وعرق بادیان
بحسب مزاج فرموده اند وبعضی دیکر چنین مقرر داشته اند که بیخ چینی جوشیده را ضبط
نموده در سایه خشک کنند ودر کیسه کاغذی کرده وبران بنویسند که در فلان روز مثل
روز اول یا دویم وهکذا تا اخر باز در بهان ترتیب بجوشانند وبعوض آب بنوشند وبعضی
دیکر از اطبا فرموده اند که هیچیک از این دو طریقه ضروری نیست چه خوردن عرقها خصوصا
بر روی غذا مفاسد عظیم است وبهمان ترتیب خوردن اب چینی نیز بسیار مشکل است وتحمل
پرهیزان مرتبه دیکر در نهایت صعوبت است بهتر انستکه جوشیده از ادویه مضمحل وسیاه شده
ضبط نموده ودر سایه خشک کنند که از فساد محفوظ باشد وهمه را باهم جمع کنند وبعد از
فراغ انها را چند بخش کرده هر روز یک بخش از انها با قدری آب که کفایت مریض کند بدستور
که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند وبعوض اب بنوشند واکر ده بخش کنند
وبعوض آب هر روز بنوشند تا ده روز بهتر است وبکمان این فقیر طریقه سیم از دو طریق
اول بهتر است **سیم** انکه در ایام استعمال ان وبعد از فراغ تا یکهفته بحمام نروند وتجدید
لباس نکنند واکر ضرورت شرعی باشد بروند وبی توقف بیرون آیند واکر جامه ملاصق
بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد جامه را باب چینی ترکنند وخشکانند وتبدیل کنند **چهارم**

انکه در ایام شربت ان وتا ده روز بعد از فراغ از ان جماع را ترک کنند **پنجم** انکه از حرکات
عنیفه وتحمل شاق بدنیه بهر عنوان که باشد احتراز نمایند **ششم** انکه از عامه اعراض
نفسانیه مثل هم وغم وغضب وانچه سبب تالم نفس کردد وجل باشد واوقات را بعیش وعشرت
وسرور وصحبت اصدقا وظرفا وانچه سبب لذت وفرح وانتعاش نفس وطبع کردد مصروف دارد
بلکه بکمان حدوث الام نفسانیه ترک خوردن ان اولی است ومضرتش بیشتر از منفعت ان است
هر چند در این زمان واوان توقع غیر ان غلط است **هفتم** انکه در ایام استعمال ان ترک
خوردن نمک بکنند وسبب نخوردن نمک انستکه در بدایة ظهور این بیخ قحطی عظیمی در آن
بلاد که این بیخ را از انجا میاورند بهم رسیده ومردم بصحراها رفته اغتذا باصول نباتات
مینمودند چون این بیخ طعم ورایحه که سبب تنفر باشد ندارد ومردم رغبت بان بیشتر میکردند
اتفاقا درمیان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا سوداویه وقروح کهنه بود واز خوردن
این بیخ شفای کامل یافتند از ان مواضع دیکر رفتند چون در صحرا خوردن ان بی نمک بود
بهرجا که میرسیدند بی نمک میساختند تا انکه بتوالی تجارب وبلا احتمال شربت طبیخ ان بی
نمک که الحال متعارف است معمول شد وسبب دیکر انکه چون فعل تصلیب اعضا وتجفیف رطوبات است
واین معنی منافی افعال این بیخ است قیاس مقتضی ترک است نهایت چون خوردن نمک با اغذیه عادی
ومألوف طبع شده وترک معتاد ومألوف دفعة مضرت است در غیر امراض مزمنه وقروح کهنه خصوصا

هرکاه

هرکاه بطریق تعریق خورده شود ترک نمایند **هشتم** انکه ترک لبنیات بکنند سوای روغن
ودر امزجه حاره تقلیل در روغن ضرور است **نهم** اکر از میوهها وشربتها تازه اجتناب
نمایند **دهم** انکه ترشی نخورند مکر صاحبان امزجه حاره که ترشی ملایم چاشنی را جایز است
بلکه سبب تعدیل میشود [illegible] هرکاه بطریق قهوه خورده شود ودر امراض مزمنه ودردهای
کهنه نباشد نهایت هرکاه چیزی حرارت در مزاج نباشد ترک ان واجب است وخوردن شیرینی
ملایم حال شاربین دوا است مکر در امزجه حاره که مناسب نیست وافراط ان در غیر امزجه
حاره نیز جایز نیست **یازدهم** انکه بدن را از رسیدن هوای سرد محافظت نمایند خصوصا
هرکاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از ان نهایت اجتناب باید کرد زیرا که بدن بواسطه
استعمال اینداویه نهایت لطافت بهم رسانده وبعد از عرق مسامات منفتح شده بورود هوای
سرد ضد تحلیل وتلیین که مطلوب است حاصل میشود با وجود ورود ضد بر بدن
بغایت سبب خلل عظیم است وقیاس این معنی از این باید کرد که هر جسم صلبی که خواهند
کداخته شود مکر بآتش کرم میکنند وبلا فصل باب سرد میاندازند قابل اذابه وتحلیل
میشود وهرکاه در اجسام صلبه این اثر کند در بدن انسانی بطریق اولی اثر خواهد کرد
دوازدهم انکه اجتناب نمایند از اموری که محدث مرضی شود که معالجه ان منافی چینی باشد
وانرا باید مقدم داشت وترک خوردن چینی کرد که عرض اصیاوت شود وبیخ عبث نکشته

باشد اما طریق استعمال آن آنچه اشتهار است و مکرر بتجربه رسیده دو نهج است یکی بتعریق
و یکی بطریق قهوه اما آنچه با تعریق است در امزجه قویه و مواد غلیظه و امراض مزمنه و
قروح ردیه سوداویه مستعمل است و این طریقه در فصل گرما و سرما هر دو بی هیچ محذور نیست
و بکار فقیر با امزجه حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است در اکثر امزجه موافق و بهیچ
مزاجی هرگاه مراعات شرایط عمل آید از مقدار چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج
و علت البته مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد اما
دستور استعمال آن با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روزه از شش مثقال
تا هشت مثقال او را بسیار باریک تخمینا بقدر دم کارد ورق کنند و در چنین ورق کردن
آنچه مانند آرد شده باشد حب کنند و بعد از آنکه ورق کنند شب در یک پیاله
عرق گاوزبان و گلاب بید مشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند و روز دیگر
با یکمن و نیم آب بوزن شاه در دیگ سنگی یا سفال یا مس قلعی زده تازه که سرپوش آن
نیز که از مذکورات باشد و اطراف او را خمیر گرفته باشند با آتش بسیار ملایم بجوشانند
تا بنصف رسد و معلوم کردن اینکه آب بنصف رسیده یا نه چنان است که سوراخی در وسط
سرپوش دیگ کرده نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیگ کنند و چوب باریکی را اندازه
گرفته موضع اندازه را نشانی بپیچد نصف دیگ آب را بریزند و سوراخ را مسدود کنند

و بعد از جوشیدن بقدر یک یا دو ساعت وقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم کنند که آب
بموضع اندازه رسیده یا نه چون بنصف رسد دیگ را از بار برداشته و مریض برهنه و
کرسی نشسته اطراف خود را بلحافی بپیچد دیگر او زیر لحاف بگذارند تا بخار بتمامی بدن
برسد و سر و صورت و دهان باید بیرون لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی
باشد همان عضو را بر روی دیگ بگذارند تا بخار دیگ بآن عضو برسد و از همان آب دو
همان وقت دو پیاله بهمان گرمی بنوشد پس خود را بلحافی بپیچد استراحت کند تا عرق خشک
شود و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر
مرض در عضو خاصی باشد هر روزه عضو را ببخاران بدارند و تعریق تمام بدن را هر چند روزی
یکبار بعمل آورند پس آب چینی را صاف و ضبط کرده و ثفل آنرا هرچه سیاه و مضمحل شده باشد
در سایه خشک کنند و بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ میل کنند و آب صاف را هر صبح و شام
تا سه فنجان با دو مثقال نبات بنوشند و همه را بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان و قلیه
را در طعام داخل کنند تا همگی آب در ظرف شبانه روزی صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش
بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحدیکه ثلث بماند و اگر باز زیاده باشد آب را
کمتر از یکمن و نیم بکنند و بجوشانند تا بثلث رسد و در مزاج حار با هشت مثقال چینی کمتر از یکمن
و نیم جایز نیست چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب آن

علت میتوان داد در امراض بارده و امزجه رطبه مثل فالج و بعضی مفاصل مازریون یا دارچینی
از هر یک تا دو مثقال عشبة النار که بانبعنی شرنجی است تا چهار مثقال و در امراض معده عود
قماری یا یکمثقال هر یک را مثل چینی ریزه کرده داخل کنند و در این طریق آنچه مذکور شد
از شرایط باید بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن
آنها بنهجی است که مذکور شد اما طریق خوردن آن بطریق قهوه چنان است که از دو مثقال
تا شش مثقال او را بحسب مزاج با نیم من تا یکمن و پنجاه درم آب بجوشانند و چون بنصف
رسید صاف کنند و ضبط نمایند و طرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم کنند و نبات یا قند از
یکمثقال تا دو مثقال بلکه تا سه مثقال داخل کنند و بنوشند ما بقی را بعوض آب بنوشند و اگر
چینی را از دو مثقال بنا کرده روزی یکمثقال علاوه نموده تا هشت مثقال برسد و آب یکمن هم
کرده بجوشانند تا نصف شود بهمان قاعده تعریق بخورند و با عدم تعریق نیز خوبست و ضابطه
در تعیین مقدار آب و چینی آنست که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر بکنند و تا شش مثقال بکنند
و آب هر یک از اینها بقدریکه کفایت تشنگی بکند چه بدن و عطش آب چینی خوردن و صبر بر عطش
بد و مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی تابع مزاج
و حال مریض که محرور المزاج باید چینی کمتر کند و هم چنین از خوردن شربتها مجتنب باشند
و بعضی از ترشیهای ملایم چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را

بیشتر میکنند و آب کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل دارچینی و عود و زنجبیل
و عشبه چنانچه مذکور شد در طریق اول در این طریقه نیز داخل توان کرد چنانچه در امزجه
حاره نیز تجویز خیسانیدن چینی در عرق نیلوفر یا بید غیر ذلک شده بلکه دیدیم که گرم
کرده طرف صبح او را با طباشیر میدادند و بعضی از اطبا فرموده که ضم او در این طریقه با هیچ
چیز خوب نیست و چینی بحت بهمین طریق که مذکور شد منافع بسیار دارد و هر گاه با چیزی دیگر
ضم شد از کیفیت و مزاج خود بیرون میرود بلی در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال
آن با تعریق است هر گاه از رطوبت آن با ملت سنجین آن مریض مقوی شود ضم با چیز دیگر
چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا نیز بحسب امزجه مختلف است چنانچه
در ضمن شرایط اشعاری شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد
اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ خورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و تر پلاو و اگر رغبت
بنان باشد یا از مطبوخ در وقت متنفر شده باشد نان و مربای بالنگ و مربای
پوست بیضه و پالوده که شیر بعمل آورده باشد شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت مذکور
بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از شربتهای خوش چاشنی مانند شربت
انارین و مربای آلو و امثال اینها میتواند خورد و هر گاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد
غذای طرف شام تر پلاو و قلیه چلاو و کباب پلاو و باید بهوای گرم آب چینی را در ظرف

مسبب کرده بر روی یخ بگذارند که از مرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند و بدانکه
مدت خوردن چینی در هر یک از دو طریق نسبت بامراض و امزجه و احوال مختلف است و آنچه
در این ازمنه متعارف شده چهل روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است چه اگر در کمتر از چهل
روز صحت حاصل شود کافی است و اگر در چهل روز نفع حاصل نشد و صحت کامل حاصل
نشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموافقت با مزاج باید کرد و از انقرار باید عدد ایام را
قرار داد و در بعضی امراض یکروز بلکه یکدفعه و دو دفعه باید اکتفا نمود و در بعضی امراض است
که یکدفعه و دو دفعه طبیخ چینی بقدر یک فنجان که تخمینا یک مثقال ورا جوشانیده باشند
باید داد لهذا تعیین مدت استعمال ان نمیتوان نمود **وجع معده** هرگاه از غلبه خلط
صفرا باشد **علامه** ان عطش و تلخی دهان و خشکی ان و تهوع صفراوی و غثیان و قلت
اشتها و راحت یافتن از ادویه و اغذیه مبرده و حرارت و التهاب معده و تقدم
اسباب مولده صفرا و حدوث ان در هوای گرم و زردی بول و براز و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** ان اگر اول بهم زدن و قی باشد پس
ماده را اعانت نمایند یعنی بانطریق که ده مثقال سکنجبین ساده مخلوط باب گرم کرده
قدری نمک علاوه نموده بیاشامند و بانگشت یا پر مرغ قی نمایند تا ماده بالکلیه مندفع
شود و در تقلیل تنقیه یعنی معده را تقویت دهند و اصلاح نمایند بادویه که مذکور میشود در بعد

وهرگاه

وهرگاه ماده بقی مندفع نشود یا مانعی باشد از قی بمسهلات شروع به ماده را تنقیه نمایند
بانطریق که دو یوم طرف صبح منضجی از عناب سپستان هر یک ده دانه گل بنفشه گل نیلوفر درشته
کاسنی از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال داخل
کرده بخورند **یوم سیم** مسهل شربتی بابن صفت میل نمایند گل بنفشه نیلوفر درشته کاسنی شاه
تره خبازی از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده
مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال گل سرخ دو مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و
صاف نموده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن
بادام شیرین میل نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور و هکذا الکرور منضج و یکروز مسهل مذکور
تا ماده تنقیه شود و اگر طبیعت متنفر باشد از مسهل مذکور بعوض ان در روز مسهل این ملین
را میل نمایند گل بنفشه گل سرخ گل نیلوفر از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد چهار مثقال
آلو بخارا ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت از هر یک ده مثقال داخل کرده
بخورند و یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر طبیعت هم از این ملین متنفر
باشد یا اجزاء ان بهم نرسد بعوض مسهل در روز مسهل بقدر پنجاه مثقال آب انار میخوش
که با پوست افشرده باشند ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین داخل کرده بخورند و اگر سه چهار مثقال
پوست هلیله زرد کوفته علاوه آب انار نمایند بخورند در عمل اقوی است و اگر بعد از خوردن دو مسهل مشروب

از مسهلات مذکوره یکروز از قرص بنفشه که در صداع مذکور شد میل نمایند تا تنقیه کامل
باذن الله تعالی حاصل شود و اگر هیچ یک از مسهلات مذکوره یافت نشود مقدار ده مثقال
ترنجبین در یک پیاله عرق کاسنی حل کرده چهار مثقال پوست هلیله زرد کوفته علاوه نموده بنوشند
وهرگاه وجع معده از صفرای محترقه باشد خوردن ماءالجبن از انفع ادویه مسهلات است و دستور
خوردن بنهجی است که در ضعف قلب مذکور شد و بالجمله بعد از تنقیه تا چند یوم از اشربه
مقویه مثل شربت غوره و لیمو و به لیمو و ریباس و انارین و زرشک و ناردان و نارنج
و به و سیب ترش و امثال انها یا رب انها هر کدام یافت شود با طباشیر ممزوج کرده بخورند
و خوردن سکنجبین ساده و سکنجبین به لیموئی و شربت فواکه و سکنجبین رمانی مخلوط بعرق
های خنک مثل عرق بید و نیلوفر با علاوه طباشیر بسیار نافع است و خوردن دوغ گاوی خالص
یا با طباشیر بسیار نافع است و اگر حرارت بسیار باشد خوردن قرص کافور با ادویه مذکوره بسیار
نافع است و بعد از تنقیه در وجع معده صفراوی خوردن شیر الاغ بطریقیکه در تب دق
مذکور است بسیار نافع است و بعد از تنقیه طلای این روغن از خارج بسیار نافع است
بگیرند آب به و سرکه و روغن گل اجزا مساوی بجوشانند تا روغن بماند طلا نمایند دیگر
آب کشنیز سبز و آب غوره و آب به و آب سیب و گلاب و سرکه و روغن گل و آب مورد اجزا مساوی
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر بمالند طلای دیگر بگیرند صندل سرخ و سفید و آب

مورد

معده

مورد و گلاب و آب سیب مکرر بمالند طلای دیگر بگیرند آب به با کفچه گلاب بجوشانند تا
روغن بماند مکرر بمالند ضمادی نافع بگیرند تراشه کدو با گلاب خمیر کرده قدری روغن
گل علاوه کرده ضماد نمایند ضمادی مناسب آرد جو با کشنیز سبز و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند
و اگر حرارت شدید باشد قلیلی کافور علاوه ادویه مذکوره نمایند و از جمله دواهای
مناسب منع انصباب صفرا بمعده شربت خشخاش است که نسخه آن تصریح نموده که در این باب
بسیار نافع است غذا آش غوره و ناردان و زرشک و لیمو و به و ریباس و انارین و آلو
و آلوچه و آب انها و رب انها هر کدام یافت شود با تکمیل چاشنی از قند یا شکر و از گوشتها
گوشت جوجه و بره و بزغاله و ماهی مناسب است و از سبزیها اسفناج و برگ خرفه مناسب است
و تر حلوا و با آب گوشتهای مذکور با افشره از ترشیهای مذکور و سکنجبین ساده و سکنجبین
به لیمو و سکنجبین رمانی مناسب است و اگر حرارت بسیار باشد نخود آب از گوشتهای مذکور
یا ترشیهای مذکور مناسب است و هرگاه وجع معده از سوء المزاج حار ساذج باشد یعنی بدون
ماده باشد **علاج** همین معالجات مذکوره از ادویه و اغذیه بغیر از مسهل که در این نوع
ضرورت نیست بلکه هرگاه سوء المزاج حار در معده باشد و وجع هم باشد علاج همان علاج
مذکور است در سوء المزاج حار معده بسیار نافع است و هرگاه سبب وجع معده حصول بلغم باشد
در معده **علامه** ان بسیاری جشا و بسیاری ابیهی و عدم انهضام اغذیه غلیظه و بطوء انهضام

اغذیه لطیفه وقلت عطش وغثیان وقی بلغمی در بعضی احیان وکسالت واستراحت باستعمال
مسخنات وتقدم استعمال مرطبات وچیزهای بلغم انگیز وعدم علامات سایر اخلاط
باسایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** ان اولا تنقیه معده است
از رطوبات بلغمیه باین طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان واصل السوس وبادرنجبویه
پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان تخم کرفس از هریک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده
وصاف نموده مقدار ده درم ترنجبین یا کف انگبین یا نبات یا شکر سفید یا گلقند افتیمون
دران حل کرده بنوشند واگر گلقند با نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند ودر عقب آن
منضج مذکور را بنوشند واگر منضج مذکور یافت نشود گلقند را بقدر چهار مثقال با هفت مثقال
سکنجبین عسلی ممزوج کرده بخورند واگر سکنجبین نباشد گلقند را با مصطکی بعوض منضج بخورند
واگر گلقند با هفت مثقال سکنجبین بزوری که در حمیات مذکور است ممزوج نموده بخورند
بعوض منضجات دیگر بسیار نافع است **یوم چهارم** فلوس مشروب با این صفت میل نمایند
گل گاوزبان اصل السوس بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان بادرنجبویه گل سرخ از هریک دو مثقال
سنا مکی بسفایج از هریک سه مثقال سپستان انجیر از هریک ده دانه همه را خیسانیده جوشانیده
وصاف نموده ومغز فلوس ترنجبین گلقند از هریک ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال
روغن بادام شیرین بنوشند واگر در شبی که صبح ان مسهل مذکور را میخورند دو مثقال ایارج فیقرا

باطاهرد
با سه مثقال اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند انفع است واگر مسهل مذکور ممکن نشود با طبع
اوان کاره باشد ایارج واطریفل را بعوض ان در صبح بخورند واگر بنده در یک شب یکشب
دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند ودر عقب ان آب گرم بنوشند واگر بعوض مسهلات
مذکوره دو مثقال از حب ایارج که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند مناسب است واین حب نیز
بسیار نافع است در اسهال مواد بلغمیه از معده صفت ان انیسون تربد مجوف یکدرم غاریقون سقمونیای
مشوی دو دانگ غاریقون مغربل یکدرم زنجبیل دو دانگ حب البلسان عود بلسان دارچینی
مصطکی زعفران سنبل الطیب از هریک دانگی همه را کوفته وبیخته با آب کرفس حب سازند واین
معجون دو شربت است در یکروز ونه یکروز بطریق مسهلات دیگر میخورند ودر عقب آن آب
گرم را واگر در یکشب یکشب از دواء المسک که در حمیات مذکور است بخورند بعوض مسهلات
دیگر میشود واگر هیچ یک از این مسهلات یافت نشود مقدار دو مثقال تربد سفید مجوف
کوفته با گلقند ممزوج کرده بخورند وبالجمله هریک از این مسهلات که میخورند شرط است
که در یکروز ونه یکروز مکرر نمایند تا ماده تنقیه شود وصحت حاصل گردد ودر این نوع هرگاه
ماده بنوعی منضج شده باشد ومانعی از قی نباشد اصل السوس تخم شبت از هریک دو مثقال
جوشانیده وصاف نموده مقدار ده درم سکنجبین عسلی ونیم مثقال نمک مخلوط کرده بیاشامند
وبانگشت یا پر مرغ قی نمایند یا دو مثقال تخم ترب جالاهو جوشانیده سکنجبین عسلی مخلوط کرده بخورند

وقی نمایند یا اصل السوس تخم خربزه جوشانیده سکنجبین ونمک مخلوط کرده بخورند
وقی نمایند وبالجمله بعد از تنقیه معده به اسهال وقی واجب است که در اصلاح وتقویت
آن کوشند باینطریق که تلحیند یوم طرف صبح یکدانه املهٔ پروردهٔ با گلاب شسته با مصطکی
ممزوج نموده بخورند وبالجمله بعد از تنقیه مداومت بدلخواهی که معده را تقویه مینماید
از اشربه ومعاجین وجوارشات که در ضعف معده مسطور است هرکدام که انسب است علی
حسب اختلاف الامزجه واجب است وهم چنین استعمال ادویه از خارج از ضمادات واطلیه که
در ضعف معده مسطور است در این نوع از وجع معده بعد از تنقیه مناسب است غذا
در ایام مسهل ومنضج نخوداب از گوشت مرغچه وکبک وطیهو وبره با اهل وزیره دارچینی
وفلفل مناسب است وزیرجلاو باب گوشتهای مذکور وادویه مذکوره مناسب است وبعد از
تنقیه طرف چاشتها نان ومربای بالنگ ومربای سیب ومربای پوست پسته که از عسل یا شکر
بر حسب اختلاف امزجه ترتیب یافته باشد مناسب است ونان وپنیر وحلوای کف انگبین و
شربت قند یا نبات نیز مناسب است وترک فواکه وحموضات وانچه موجب ضعف معده و
باعث تولید بلغم است از لوازم است وهرگاه وجع معده بسبب حصول سودا باشد در معده
علامة ان بسیاری اشتها وضعف هضم وکثرت نفخ در معده وسوزش ان وترشی طعم
دهن وقی سوداوی در بعض اوقات وافکار فاسده ولاغری بدن وتقدم استعمال چیزهای

سودا انگیز وسایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاج ان تنقیه معده از سودا بکنند باینطریق که سه یوم طرف صبح گل بنفشه گاوزبان
اصل السوس بادرنجبویه شاهتره خبازی پرسیاوشان پوست بیخ کاسنی از هریک دو مثقال
سپستان ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط کرده بخورند
یوم چهارم مسهل مشروب باین اجزا اصل نمایند گل گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه
پرسیاوشان شاهتره بنفشه خبازی پوست بیخ کاسنی افتیمون از هریک دو مثقال پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد افتیمون سنامکی بسفایج از هریک سه مثقال گل سرخ دو مثقال
سپستان بیست دانه همه را خیسانیده وجوشانیده وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین از هریک ده
مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند وهرگاه یافت شود
مقدار پانزده درم اب شاهتره خام داخل مسهل مشروب کنند شاید وهرگاه در مزاج
حرارت باشد واثار غلبه صفرا باشد منضج ومسهل را باین اجزا بدهند صفة منضج گل
بنفشه نیلوفر پوست بیخ کاسنی خبازی شاهتره خشک بادرنجبویه پرسیاوشان از هریک دو
مثقال همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال داخل کرده بخورند
صفة مسهل گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان اصل السوس تخم خطمی
گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هریک دو مثقال تمر هندی ده مثقال الو بخارا سپستان از هریک

ده دانه سنا مکی پوست هلیله زرد از هر یک سه مثقال افتیمون در لته بسته دو مثقال
همه را جوشانیده وصاف نموده مغز فلوس تمر هندی شیرخشت آب برگ کاسنی از هر یک ده
مثقال داخل کرده وبعوض آب برگ کاسنی آب شاهتره نیز خوب است با علاوه یک مثقال
روغن بادام شیرین میل نمایند یوم پنجم باز منضج یوم ششم باز مسهل مشروب بنهج مسطور
وهکذا اگر روز منضج ویکروز مسهل مشروب واگر منضج دو یوم دو یوم بخورند بهتر است
وبالجمله مسهل را مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود صفت مسهل دیگر که در وجع معده
سوداوی که با آن حرارت نباشد مناسب است گل بنفشه گاوزبان گل بداغ گل سرخ
تخم کاسنی از هر یک دو مثقال سنا مکی بسفایج افتیمون از هر یک سه مثقال پرسیا
نیم مثقال همه را جوشانیده وصاف نموده شربت گاوزبان پنج مثقال مخلوط کرده
با علاوه چهار دانگ غاریقون سفید مغربل که سرداروج کرده بنوشند ومکرر نمایند
بطریق مسهلات دیگر که دو یوم منضج ویکروز مسهل بخورند یا پنج مسهل وده منضج باشد
وطرف عصرها در ایام منضج خوردن آمله پرورده یا هلیله یا اطریفل صغیر یا گلقند
بر حسب اختلاف امزجه مناسب است وهرگاه در مزاج حرارت نباشد در وجع معده سوداوی
بعد از آنکه دو فلوس مشروب که در اول مذکور شد تخم زده باشند خوردن حب افتیمون که در
ضعف قلب مسطور شد یک خوراک تا نه تیر مناسب است وهمچنین خوردن قرص بنفشه که در ضعف

قلب

قلب مسطور شد در وجع معده سوداوی که با آن علامات صفرا باشد بسیار نافع است
وبا آثار غلبه بلغم خوردن ایارج با اطریفل بطریق مذکور در ضعف قلب بسیار نافع است وبالجمله
هریک از این مسهلات که بخورند یکروز ودو روز یکروز زیاد وروزنه یکروز ومکرر نمایند تا تنقیه
کامل باذن الله تعالی حاصل شود ودر وجع معده سوداوی بعد از استعمال مسهلات مذکوره
هرگاه وجع باقی باشد خوردن ماء الجبن بطریقیکه در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع و
موثر است خصوصا هرگاه از مواد محترقه باشد وبعد از تنقیه در وجع سوداوی یا صفراوی خوردن
شیر الاغ بنهجی که در حمی دق مذکور است بسیار نافع است وطرف عصرها خوردن آمله پرورده وهلیله
وانوشدارو بسیار نافع است وهمچنین خوردن اینها بعد از تنقیه وسایر مقویات از
جوارشات ومعجونات که در ضعف معده مسطور است بر حسب اختلاف امزجه در باب تقویه
وتعدیل مزاج معده واصلاح حال آن لازم است وخوردن مسهل بلغم وتعدیل مزاج سفایه
است پس بعد از فراغ از تنقیه در اوجاع معده رجوع بضعف معده نموده از جوارشات و
مربیات ومعجونات وسایر ادویه مذکوره در آنجا تا چند یوم طرف صبح وعصر وآخر شبها
کدام انسب بحال واوفق است بمزاج مداومت بآن نموده تا وقتیکه مزاج معده باصلاح آید
وبباید انستکه هرگاه در وجع معده سوداوی ماده بقی دفع میشده باشد وقی کردن بر علیل
سهل باشد ومانعی از قی نباشد قبل از استعمال منضج ومسهل دو یوم متوالی قی نمایند

بابیطراق کند دو مثقال تخم ترب ودو مثقال تخم اسفناج ودو مثقال تخم شبت همه را جوشانیده
وصاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص مخلوط کرده باضافه نیم مثقال نمک بیاشامند و
شرط است که پیش از خوردن دوای مقی یک کاسه آبگوشت چرب بخورند وبعد از آن مقی را بخورند
صفت مقی دیگر اصل السوس پوست خربزه تخم خربزه تخم شبت از هر یک دو مثقال جوشانیده
صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص باضافه قلیلی نمک بیاشامند وبانگشت یا پر مرغ زده
قی نمایند غذا نخود آب از گوشت جوجه ومرغ چه دره وبزغاله با قلیل هل وزیره وبعد از فراغ
از تنقیه نان ومربای سیب یا لنک وحلوای کزانگبین وشربت قند ونبات وسیب تازه خوردن بعضی
هریسه وشیر برنج وشیر شکر وماست میش با شکر مناسب است واز میوه آب چند وانه با نبات وآب
انار شیرین وخربزه گرمک مناسب است وهرگاه وجع معده بسبب ریح باشد علامه آن کثرت قراقر
ونفخ وحدوث وجع بعد از اکل طعام وتقدم استعمال ادویه منفخه واستراحت بخروج ریح وحرکت
آن از موضعی بموضعی وعدم علامات اخلاط علاج آنستکه چند یوم طرف صبح بادیان خورد یا بادیان
درشت نیم کوب کرده پس با گلاب جوشانیده وصاف نموده مقدار ده مثقال گلقند آفتابی در آن
حل کرده بخورند واز ادویه مناسبه در این نوع از وجع معده معجون کمونی است که بسیار نافع
است وخوردن تریاق اربعه وسفوف کاسر الریاح هر کدام یافت شود مناسب است صفت معجون
کمونی آنست زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل

کمونی
صفت معجون

ازهریک

کاسر الریاح
صفت سفوف

از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده وبا سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
بسرشند وقدر شربت دو مثقال است صفت سفوف کاسر الریاح کرویا بادیان خرد زیره
کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم مصطکی نیم درم زنجبیل دارفلفل از هر یک
دو دانگ قند سفید بیست درم ادویه را کوفته وبیخته شربتی دو درم بخورند صفت سفوف کاسر
الریاح نوعی دیگر که بادها بشکند ومعده را از اخلاط غلیظ پاک کند نانخواه تخم کرفس
از هر یک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سپندان سفید
سی درم ادویه را کوفته وبا مساوی آن قند سفید سفوف کرده قدر شربت دو مثقال صفت
تریاق اربعه در سمومات مذکور است وخوردن جوارش کمونی وجوارش بسباسه وسایر
جوارشات که در ضعف معده مسطور است در اینجا مناسب است واین کاو نیز مناسب است کاورس
نمک خاکستر دیگ کرده بر معده بگذارند وهرگاه وجع معده بسبب ضعف قوای معده بدن وغلبه
ماده از مواد مذکوره باشد علاج آنستکه با دویه مقویه معده را تقویت نمایند بآن نهج
که چند یوم طرف صبح یا عصر آمله پرورده یا هلیله پرورده هر کدام یافت شود با مصطکی یا
طباشیر ممزوج نموده بخورند واختلاف امزجه را در گرمی وسردی مراعات نمایند پس اگر
ضعف معده با حرارت مزاج باشد از قبیل شربت به لیمو یا لیمو یا ربیه یا شربت انار یا تمر
فواکه با طباشیر وبدل آن مناسب است واگر در مزاج حرارت نباشد خوردن جوارشات کمونی

جوارش عود کبیر و جوارش عود صغیر و جوارش کندر و جوارش بسباسه و جوارش مسک و انوش
داروی و سفوف ارسطالیس و اطریفل صغیر در انواع ضعف مناسب است طریق ساختن شربت بیه
لیموانیت آب به شیرین و ترش سه جزو آب لیمو یکجزو قند سفید بقدر یکه چاشنی مشود ممزوج
نموده بقوام اورند طریق ساختن شربت لیمو آب لیمو با قند بقدر چاشنی بقوام اورند
و هم چنین شربت به طریق ساختن شربت سه اکه آب انار ترش آب امرود ترش و شیرین آب
غوره آب سیب ترش آب به از هر یک جزوی آب زرشک نصف یکی از انها با قند سفید بقدر یکه
چاشنی شود داخل کرده بقوام آورند طریق ساختن جوارش عود کبیر عود قماری ده مثقال
سنبل الطیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال آب
سیب ترش گلاب از هر یک پنج مثقال آب لیمو سی مثقال نبات یا قند صد و پنجاه مثقال ادویه
را کوبیده و بیخته نبات را با رب و آبها بقوام آورند و ادویه را با او سرشته و تا دو
مثقال میل نمایند صفت جوارش عود صغیر سهل الماخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج
ده مثقال مصطکی یکمثقال نبات نود مثقال نبات را بقوام اورند و اجزا را کوفته و بیخته
با آن سرشته و تا چهار مثقال بخورند صفت جوارش کندر که ضعف معده که با برودت باشد
نافع است و هضم را قوی گرداند و بادها و مواد را از معده پاک سازد بگیرند کندر نیم درم
دارفلفل فلفل از هر یک دو وانده درم میخک جوزبوا خیربوا از هر یک پنج درم مشک نیم درم

قند سفید

قند سفید شصت درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم بعد از غذا
بخورند صفت جوارش بسباسه که ضعف هضم را که با برودت مزاج باشد بسیار نافع است
و بواسیر و سردی معده و تحلیل ریاح از معده مناسب است قرفه بسباسه قاقله صغار زنجبیل
دارفلفل دارچینی اسارون از هر یک یکدرم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم میخک
یکدرم و نیم قند سفید درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل سرشته قدر شربت آن یکمثقال بعد از
غذا میل نمایند صفت جوارش مشک که ضعف معده و بادهای او را موافق است و بادهای سرد
و خفقان را نافع است بگیرند خیربوا قاقله زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم مشک نیم مثقال
قند شصت درم کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی یکمثقال بخورند صفت نوشدارو این است
ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی
از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنباد بسباسه جوزبوا قرفه از هر یک دو مثقال
املج مقشر نود مثقال قند عسل از هر یک هشتاد مثقال املج را در شیر گاو بجوشانند تا نیک
نا پخته شود پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام اورند و ادویه را کوفته
و بیخته با املج مخلوط نموده با هم سرشته صفت سفوف ارسطالیس قرفه سادج هل عود
اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه فرنجمشک نانخواه زیره کرمانی دارچینی فلفل
دارفلفل زنجبیل میخک انار دانه جوزبوا قاقله از هر یک دو مثقال مشک عنبر کافور از هر یک نیم مثقال

نبات شش برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند و نادر قیصر که از اجزاء
این سفوف است در این ازمنه مفقود است بدون آن مستعمل است و این سفوف در ضعف
معده و نفوبیان طلکبد و تقویت دل و دماغ عدیل ندارد و قدر شربت آن از نیم مثقال
یا یکمثقال و نیم است و هرگاه بجهة هضم طعام است بعد از غذا باید خورد برای تقویت قلب
و دماغ ناشتا باید خورد طریق ساختن اطریفل که در انواع ضعف معده نافع است در
صداع مذکور شد و باید دانست که هرگاه ضعف معده با برودت و رطوبت مزاج باشد
خوردن شربت افسنتین بطریقیکه مذکور میشود از بهترین ادویه است و بسی نافع و مجرب است
و بسیاری از ضعف معده که باستعمال ابند و اباصلاح آمده طریق ساختن آن این است
افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی
از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند سفید
بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را نرم صلایه کرده ممزوج کنند و هر روزه از پنج مثقال
تا هفت مثقال و را با گلاب بنوشند و اگر نیم مثقال مغز هل را با گلاب شیره کشیده با شربت
بنوشند انفع است و لااقل تا دوازده روز این شربت بطریق مذکور بخورند و در وجع معده
بلغمی بعد از تنقیه خوردن این شربت در مدة مذکوره بسیار نافع است شراب عود است
که معده را قوة دهد و دهن را خوشبو کند و در تقویت هاضمه بسیار نافع است صفت آن است

عود هندی

عود هندی آمله منقی از هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را
نیم کوفته در کیسه کرده و با گلاب بجوشانند و کیسه را اینکه بمالند تا قوت ان در گلاب دهد
و شیره آن بتمامه در گلاب داخل شود و بار دویست مثقال قند سفید با گلاب بقوام آورند و اگر
خواهند نیم مثقال مشک خالص علاوه نمایند و از سه مثقال تا پنج مثقال او را با گلاب ممزوج نموده
بخورند و از جمله ادویه که در تقویت معده نافع است املج پرورده و هلیله و زنجبیل پرورده است
و مربای بالنگ غذاء و دواء مناسب است و خوردن گلقند با مصطکی یا طباشیر یا عود بر حسب
اختلاف احوال نافع است و هرگاه هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود پس با برودت و رطوبة
مزاج خوردن قهوه زنجبیل و دارچینی و زرنباد عود هل قرنفل و امثال اینها هر کدام یافت شود
بخورند یا با نبات سفوف کرده کف نمایند و با حرارت مزاج آب غوره و لیمو و به و ناردان
و زرشک و اناردانه و رب اینها و شربت اینها دواء و غذاء مناسب است و در هر مکان خبره بلد
هر یک از این مذکورات ممکن شود بحسب اختلاف الامزجه بان مداومت نمایند تا معده
باصلاح آید و از خارج مالیدن روغن ناردین بر معده هرگاه با برودت مزاج باشد بسیار
نافع است طریق ساختن روغن ناردین اسیت قصب الذریره سعد کوفی ورق گل سرخ عود
بلسان حب الغار للسادج هندی برگ مورد اذخر اهل راس قرومانا مرزنجوش اجزا
مساوی نیم کوفته با گلاب و آب بجوشانند و صاف نمایند و روغن کنجد داخل کرده باز بجوشانند

تا روغن بماند مکرر معده را بابن روغن تدهین نمایند و اگر با شراب بجوشانند انفع خواهد
بود روغنی دیگر مسمی بروغن به معده را تقویت نماید و در همه امزجه مناسب است صفت آن آب
به دو جزو آب برگ مورد و روغن گل از هر یک جزوی با هم ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند و با برودت مزاج این روغن را با قدری قرنفل و لادن و سنبل و امثال اینها
سائیده بر معده طلا نمایند و با حرارت مزاج با صندلین و گلاب و آب سیب ممزوج نموده
طلا نمایند روغنی دیگر مسمی بروغن مصطکی و در تقویت معده عدیل ندارد طریق گرفتن
آن اینست که مقدار پنجاه درم روغن زیت در شیشه کرده و ده درم مصطکی در آن ریخته و
دیگی را تا نیمه آب کنند و آن شیشه را در آن دیگ آویزند و آتش در زیر دیگ کنند تا دیگ بجوش
آید و آن شیشه نیز بجوش آید چندانکه مصطکی در روغن حل شود و هر چند آب تمام شود
تازه نمایند تا وقتیکه مصطکی در روغن حل شود بردارند و آن شیشه را با روغن ضبط نموده
مکرر معده را بآن چرب کنند روغنی دیگر مسمی بروغن لاله که معده سرد را گرم کند و تقویت
نماید بگیرند برگ لاله و بجوشانند اگر خشک باشد و اگر تازه آب او را گرفته بدان جوشانیده
با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند تا روغن بماند استعمال نمایند روغنی دیگر مسمی بروغن
افسنتین معده و جگر بلکه جمیع اعضا را تقویت مینماید بگیرند افسنتین را و بجوشانند
و آب او را گرفته با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بالجمله مالیدن

هر یک

صفت روغن به
صفت روغن مصطکی
صفت روغن لاله
صفت روغن افسنتین

هر یک از این روغنهای مذکور بر معده بایددر صورت خلاء معده باشد از طعام که با
امتلا مضر است و در غذا نیز مراعات اختلاف امزجه در حرارت و برودت لازم است بسبب
حرارت مزاج استعمال غذاهای گرم جایز نیست و در صورت احتیاج بلحوم گوشت بره و بز غاله
و جوجه مناسب است و ابلیمو و آب غوره و زرشک و ناردان و ریباس و آب انار ترش
و آب به و آب اینها و شربت اینها غذاء مناسب است و با برودت مزاج نخود آب از گوشت مرغ و جوجه
و کبک و طیهو و گنجشک و کبوتر بچه و دراج و به و امثال اینها با اهل و زیره و دارچینی مناسبت
و نان و پنیر و مویز بای بالنگ و سیب و به و پسته و حلوای گزانگبین و امثال اینها موافق
است و ترحلوا و بالکوشتهای مذکور مناسب است و در ضعف معده احتراز از اغذیه غلیظه
و بطی الهضم و اغذیه نفاخه و امتلاء از طعام و تداخل در اکل و چیزهای چرب و مرخی
رطوبة انگیز و بسیار خوردن چیزهای ترش و شور و شیرین و ثقیل و امثال اینها لازم است
هیضه بباید دانست که هیضه عبارت است که از حرکت مواد فاسده غیر منهضمه که از
بدن بواسطه فساد غذا در معده باز کردو بقی و عقب باسهال تجمع مندفع شود و گاه باشد
که با این مرض تهوع نباشد و تهوع و غثیان باشد چه تهوع عبارت است از حرکت معده با اندفاع
شئی از معده و غثیان و تهوع حرکت معده است بدون اندفاع شئی از معده و بسا باشد
که با این مرض نبض ضعیف کردد و چشمها در غور افتد و بینی باریک شود و اطراف سرد شود و گاه

هیضه

باشد مریض را اسهالی صعب شدید مختلف الالوان حادث گردد و با کرب و قلق و اضطراب
و عطش باشد و گاه باشد که منجر شود بر چیز بیجش ناف و اسهال خون شود و گاه باشد
که تشنج در عضلها پدید آید و رنگ مریض برنگ میت ماند و این حال بالجمله عظیم
و با وجود حالات صعبه و بعضی علامات هایله هر گاه رونق در بشره باشد و نفس سلیم
و با انتظام باشد از علاج آن مایوس نباید شد و بالجمله هر گاه هیضه صفراوی باشد
یعنی با علامات غلبه صفرا باشد از عالم عطش شدید و خشکی دهن و قلق و اضطراب و حرارت
والتهاب و خروج صفرا با قی و اسهال علاج آنست که آب گرم میاکه از شدت آن دهن را
بسوزاند مکرر بیاشامند تا جمیع مواد فاسده از معده مندفع شود و اگر رب گلاب
باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده سه مثقال جاکنی با گلاب بدهند و باید
گلاب سرد باشد و غذا نخورند تا وقتیکه معده از مواد پاک شده باشد و بعد
از آن اشربه مقویه مثل شربت انار منعنع و شربت به و رب به و رب انار و شربت
سیب ترش یا رب اینها یا شربت غوره یا رب آن یا شربت ریباس یا رب آن هر کدام باشد
ممزوج بگلاب کرده بیاشامند و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود ناردان را شیره کشیده
با طباشیر بنوشند یا آب به یا سیب یا انار یا غوره یا ریباس هر کدام یافت شود با طباشیر
بنوشند و هر گاه قی بحد افراط رسد و معده از مواد تنقیه یافته باشد یا اسهال ماده

رفع

رفع نمیشده باشد در تسکین قی کوشند و اعانه نمایند در اخراج ماده باسهال باین طریق
که یکی از اشربه مذکوره یا ربوب مذکوره یا العابهای مذکور با طباشیر و گلاب بخورند
تا قی را تسکین دهد و احتقان از این اجزا بعمل آورند در روز دو دفعه یا سه دفعه بحسب
حاجت و قوه گل بنفشه نیلوفر با جو پوست کنده خطمی برگ سفید گل سرخ گاو زبان اکلیل
الملک از هر یکی دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ کاسنه جو مقشر شیرخشت مخلوط کرده با علاوه ۳ مثقال
روغن بادام در سه دفعه احتقان بعمل آورند و اگر احتیاج بتکرار حقنه باشد روز دیگر روز
دیگر و زنعمل آورند و هر گاه بسر حد غشی رسد و اطراف سرد شود و نبض ساقط گردد باید
مثرودیطوس تریاق فاروق هر کدام یافت شود بقدر دو دانگ با گلاب بید هندی و ضمادی
از عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی صندل سفید پوست انار در عدس
آرد جو مجموع یا بعضی که یافت شود با آب سیب یا به یا گلاب بر روی معده ضماد نمایند و در
اینوقت هر گاه احتیاج بغذا باشد مرغ یا جوجه را کباب کرده آب آنرا بخورند و در غیر وقت
مذکور یعنی وقتیکه اعراض هایله و حالات صعبه نباشد پس هر گاه معده از مواد فاسده تنقیه
یافته باشد غذا آش انار دانه و لیمو و غوره و سماق و انار و به و شربت اینها یا آب اینها هر
کدام یافت شود با قلیل نعناع و حلیبی از شکر یا قند مخلوط کرده بخورند و هر گاه احتیاج بلحوم

شود گوشت مرغچه و خروس بچه و کبک و طیهو و امثال اینها از گوشتهای لطیف قلیل داخل
غذا کرده بخورند یا کباب کرده با سماق یا انار دان اغشته بخورند و بتحلیل و هم میتوان
داد و باید دانست که بهترین مداوای این مرض خواب است چنانچه شیخ ره و سایر اطبا
تصریح فرموده اند و بالجمله هرگاه مریض را خواب کمتر باشد بهر حیله که ممکن باشد او را
بخواب کنند و مالیدن اطراف و بستن اینها هم قی را و هم اسهال را تسکین دهد و خواب
نیز آورد و این لخلخه مناسب است بگیرند اب کشنیز سبز صندل سفید اب سیب گلاب ممزوج
نموده مکرر ببویند و هرگاه قی بسر حد افراط رسد و بادویه مذکوره تسکین نیابد بطریق
که در هیضه مذکور است علاج نمایند و هرگاه سبب هیضه فساد غذا باشد در معده با غلبه رطوبات
بلغمیه علامة آن رطوبت دهن و تمیزکی ان و خروج بلغم در قی و اسهال و غثیان و قلت عطش و عدم
التهاب و اضطراب و عدم علامات غلبه صفرا با علامات غلبه بلغم چنانچه مکرر مذکور
شده علاج آنستکه در این نوع نیز در اول امر مکرر آب گرمی که کلو و دهن را بسوزاند
بیاشامند تا معده از غذای فاسد پاک شود و بعد از ان قدری گلاب با خاکشی میل
نمایند و در این نوع نیز هرگاه احتیاج با حتقان باشد بطریقیکه در نوع اول مذکور شد
بعمل آورند تا تنقیه کامل از برای معده حاصل شود و هرگاه قی بسر حد افراط رسد ضماد مذکور
در نوع اول بعمل آورند و این اجزا را جوزبوا مسطکی عنبر اشهب از هر کدام جزوی اضافه ضماد اول

کرده

کرده استعمال نمایند و ضماد کردن اجزاء مذکوره در نوع اول بدین و اجزاء این نافع است
و بادیان رومی و عود قماری مصطکی زیره کرمانی با گلاب و اب جوشانیده و صاف نموده
بیاشامند یا اجزاء مذکوره را سفوف کرده با گلاب بیاشامند و خوردن شربت انار منعنع
و شربت سیب و لیمو و بلیمو در این نوع نیز نافع است و اگر قلیلی طباشیر علاوه نمایند انفع است
و اگر زیره سبز بو داده با گلاب بشیره گرفته قدری رزنباد علاوه نمایند بخورند در تسکین
قی بسیار نافع است و در انواع هیضه هرگاه حرارت بسیار نباشد بعد از تنقیه معده از غذای
فاسد خوردن قرص کندر یا قرص راسن هر کدام یافت شود با شراب انار منعنع بسیار
نافع است صفت قرص کندر اینست کندر ۳ درم قرنفل سنبل درم کبابه قاقله از هر یک دو درم
مشک کافور از هر یک دانگی قرنفل یکدرم اجزا را کوفته و بیخته باب قرص نمایند شربتی
یکمثقال با ده مثقال شراب انار منعنع یا یکی از اشربه مناسبه بیاشامند صفت قرص
راسن اینست قرنفل ده درم سک قرفه راسن از هر یک یکدرم مصطکی پوست اترج از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته قرص نمایند شربتی نیم درم با یکی از اشربه مذکوره بیاشامند و مالیدن
جوزبوا خالص بر معده و بو یا ساییده ان بسیار نافع است و با برودت مزاج جوز را با گلاب ساییده
بخورند نافع است صفت شربت انار منعنع اینست اب انار ترش و شیرین از هر یک پنجاه مثقال
ده مثقال با قند سفید بقدر یکه چاشنی شود بقوام آورند صفت سایر اشربه در نوع ضعف

صفت قرص کندر
صفت قرص راسن
صفت شربت انار منعنع

قلب مذکور شد و در این نوع هرگاه قی بسر حد افراط رسد بطریقیکه در افراط قی مذکور است
علاج نمایند و در این نوع هرگاه بسر حد غشی رسد و نبض ساقط گردد خوردن مثرودیطوس
و تریاق فاروق چنانچه در نوع اول مذکور شد مناسب است و اب مرغچه در این وقت مناسب
است و این لخلخه نیز نافع است بگیرند صندل سفید جوزبوا مسطکی عنبر مشک با گلاب
ساییده و قدری اب سیب مخلوط کرده ببویند و مالیدن اجزاء مذکوره بر پستان
چپ نافع است و در هر دو نوع هرگاه قی یا اسهال بسر حد افراط رسد بطریقی که در قی و
اسهال مذکور است علاج فرمایند و هرگاه مرض دیگری عارض شود رجوع بطبیب حاذق
نمایند غذا نخود آب از گوشت مرغچه و کبک و طیهو با قلیلی زیره و هل و داخل کردن آب
لیمو و آب به در غذا مناسب است قی بدانکه قی عبارت است از حرکت معده با اندفاع چیزی
با ان حرکت و غثیان عبارت است از اقتضای شیء مؤذی در معده و تهوع از حرکت
معده بدون اندفاع چیزی با ان و هر دو حرکت شبیه است بحرکت دیه بجهت دفع مؤذی
از خود که از اسهال میگویند و بالجمله هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع اخلاط صفراویه باشد
که در معده متولد شده باشد علامة آن عطش بسیار و تلخی دهان و زردی بول و
براز و احساس بحرارت و التهاب در معده و خروج صفرا در قی و تقدم استعمال اشیاء صفرا انگیز
و حدوث ان در زمان حار و امزجه حاره و صفرة لون و چشم و سایر علامات غلبه صفرا

نوع صفراوی

چنانچه

چنانچه در صداع صفراوی و سایر امراض صفراویه مذکور شد علاج انستکه اگر مانعی نباشد
از قی پس با وجود ماده را بقی دفع نمایند بطریقیکه قدری سکنجبین با اب گرم و نمک مخلوط
کرده بیاشامند و قی نمایند و هرگاه مانعی از قی باشد یا با وجود ان محتاج بادویه مسهله باشد
براولا احتقان بعمل آورند از اجزائی که در صداع صفراوی مذکور شد و اگر مانعی از احتقان
باشد یا با وجود ان بمسهل مشروب احتیاج باشد پس روز دویم طرف صبح منضجی از عناب سپستان
ده دانه گل نیلوفر تاجریزی از هر یک دو مثقال تمر هندی ده مثقال زرشک بی دانه دو مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال مخلوط کرده بخورند روز سیم
طرف صبح مسهل مشروب با این صفت میل نمایند گل نیلوفر تاجریزی گل خطمی ریشه کاسنی خیارزه
از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پانزده مثقال پوست هلیله
زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده و جوشانیده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک
ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام بنوشند روز چهارم باز منضج مذکور
و هکذا یک روز منضج و یک روز مسهل تا تنقیه کامل باذن الله تعالی حاصل شود و بعد از خوردن یک مسهل
یا دو مسهل از مسهل مذکور خوردن قرص بنفشه بطریق مذکور در سرسام مناسب است هرگاه حرارت
در مزاج بسیار باشد و با وجود حرارت و عطش نخوردن ان اولی است و هرگاه طبع کراهت داشته
باشد از این مسهلات یا مسهلات مذکوره ممکن نشود خوردن اب انار با شیرخشت مناسب است چنانچه

در صداع صفراوی مذکور شد و خوردن هر یک از مسهلات که در صداع صفراوی مذکور شد
در این باب بدون مانع مناسب است و بالجمله هر یک از مسهلات که مجرب‌اند مکرر نمایند در بکروز
نه بکرور تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه فی مانع از مسهل مشروب باشد یا معنی که مسهل
معده قرار نگیرد در این وقت احتقان اولی است از مشروب و مسهل مشروب نباید داد
بلکه در بکرو زند بکرور احتقان بعمل آورند در پنج دفعه یا سه دفعه بحسب قوة و حاجت و با وجود
احتیاج با احتقان هرگاه قی بحد افراط باشد از قی به تسکین قی کوشند و از بانی احتقان
بعمل آورند و خوردن شربت انار منعنع و شربت لیمو و به لیمو و شربت به و رب به و رب
انار و شربت ریباس و آب ناردان و اب زرشک و شربت زرشک و شربت سیب و شربت
مورد و رب مورد و امثال اینها از اشربه و ربوبات مقویه هر کدام یافت شود با قلیل النعناع
و طباشیر نافع است و این سفوف نیز در افراط قی مناسب است بگیرند سماق ده درم حب الآس
و ناردان بو داده از هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار از هر یک دو درم
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شربت انار منعنع یا یکی از اشربه مذکوره بنوشند سفوف دیگر
که مناسب است بگیرند ناردان طباشیر تخم کشنیز پوست پسته تخم مورد اجزا مساوی کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال با شربت انار منعنع یا شربت فواکه یا یکی از اشربه مذکوره بخورند سفوف دیگر
خرنوب نبطی بید انجیره کرمانی در سرکه خیسانیده سماق پوست کندر تخم مورد مصطکی گل
کشنیز خشک

کشنیز خشک بو داده همه را کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با یکی از اشربه و ربوبات مذکوره بنوشند
و هرگاه با قی سرفه باشد این سفوف با شربت مورد یا رب مورد یا رب به یا شربت بخورند
صفت سفوف مذکور حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب از یک ده درم صمغ عربی کوفته
و بیخته شربتی دو مثقال چنانچه مذکور شد بخورند و با وجود قی هرگاه سرفه باشد از اشربه
و ربوبات حامضه اجتناب نمایند و اگر هیچ از این سفوفات و اشربه ممکن نشود خوردن طباشیر
با آب سرد یا آب ناردان یا آب زرشک یا آب حرفه بو داده که با کلاب خیسانیده گرفته باشند و پنج
و وف سرد کرده بخورند نافع است و از جمله دواهای نافع در قی صفراوی رب انبج است که عدیل
ندارد در این باب و هرگاه قدری طباشیر یا پوست پسته علاوه نموده باشند انفع است طریق گرفتن
رب انبج آنستکه آب انبج را بجوشانند تا ربع آید و از جمله تدابیر که در حبس قی نافع است از
خارج گذاشتن اطراف است در میان آب سرد و آب گرم چنانچه شیخ ره تصریح نموده در قانون
که هر دو نافع است یعنی آب گرم و سرد و هم چنین بستن اطراف یعنی دست و پا از بالا به پائین
بستن محکم در حبس قی بسیار نافع است و ضماد مذکور در هیضه در این باب نافع است و هرگاه
حرارت بسیار باشد حاوی بدن مصطکی و کندر نافع است و شرط است در استعمال ادویه در قی
تکرار که هرگاه دوا در معده بواسطه قی قرار نگیرد مجدد داد و دوا را بجهت تا در وقتیکه در معده
قرار گیرد و با وجود قی هرگاه در طبیعت حبس باشد احتقان مذکور در هیضه بعمل آورند که استعمال

ادویه قابضه از قی با حبس طبیعت موجب خطرات عظیم است چنانچه که در هیضه صفراوی مذکور
شد از آش ناردانه و زرشک و لیمو و ریباس و آش انار و به و قلیل نعناع و قلیل قند یا شکر
چاشنی کرده مناسب است و در وقت احتیاج بلحوم قلیل گوشت بره یا بزغاله یا خروس یا مرغ و تیهو
جلاد و با لکوشتهای مذکور با یکی از اشربه مذکوره مثل شربت نارنج یا لیمو یا شربت به یا رب
اینها و اب اینها با قلیل قند و رب انار در دوا و غذا و رب ترنج و رب به و آب اینها هر کدام
یافت شود بسیار نافع است و در وقت احتیاج به خوردن نان با مربای زرشک و مربای
به و سیب و پوست پسته که با شکر ترتیب داده باشند و نان و پنیر نعناع با آب لیمو و قند و امثال
اینها مناسب است و از فواکه انار و به و ترش و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس و سیب ترش مناسب است
و هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع رطوبات بلغمیه باشد در معده علامه آن حموضة طعم دهان
یا شوری آن یا بی‌مزگی آن و رجاء اختلاف انواع بلغم و بسیاری آب دهن و قراقر و نفخ و قی
بلغمی و اختلاط بلغم با بول و براز و تقدم استعمال اشیاء بلغم انگیز و سایر علامات غلبه
بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آنستکه هرگاه مانعی از قی نباشد با وجود قی از ادویه
مقیه استعمال نمایند با بنظریق که تخم ترب و اصل السوس تخم شبت از هر یک دو مثقال بجوشانند
و صاف نموده ده مثقال سکنجبین عسلی یا عسل خالص یا قلیل نمک مخلوط کرده بیاشامند و در پر
مرغی یا انگشت در دهن نمایند و هرگاه ماده بقی مندفع شد فبها والا اگر مانعی از مسهل
مشروب

مشروب نباشد مسهل مشروب ماده را تنقیه نمایند باینطریق که در دو یوم طرف صبح منضج از گاو
زبان اصل السوس بادیان بادرنجبویه پرسیاوشان تخم خطمی ملکه و مثقال جوشانیده و صاف
نموده مقدار ده درم ترنجبین یا نبات یا شکر یا قند یا گلقند ممزوج کرده بخورند و اگر پس از
خوردن منضج چهار مثقال گلقند یا نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر گلقند
با هفت مثقال سکنجبین ساده عسلی یا شکری یا سکنجبین بزوری ممزوج کرده بخورند و در
عقب آن منضج مذکور یوم سیم طرف صبح باز منضج مذکور بخورند با بعوض یک پیاله عرق بادیان
با گاوزبان یا بادرنجبویه دو مثقال اصل السوس بادیان در آن جوشانیده یا دو مثقال بادیان
در آن شیر کشیده نبات یا شکر یا قند یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند یا چهار مثقال گلقند
یا سکنجبین عسلی یا شکری یا بزوری ممزوج نموده بخورند و بالجمله در یوم سیم بعد از خوردن
یکی از این منضجات مذکوره و پنج دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزا گل گاوزبان اصل السوس
بادیان بیخ بادیان بابونه اکلیل الملک گل سرخ تخم خطمی بزرکتان پرسیاوشان بادرنجبویه سنا
مکی از هر یک دو مثقال انجیر پستان از هر یک ده دانه سفایج سه مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ کرانگبین مغز فلوس شیره تخم کاسنی از هر یک ده مثقال
ممزوج کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام شیرین بجهت دفعه اول احتقان بعمل آورند دفعه اول
آب گرم نمک طعام روغن بادام و چهار دفعه دیگر سایر اجزا و نیم مثقال ریوند چینی کوفته

داخل دفعات نمایند یوم پنجم بازمنضج مذکور در اول یوم ششم باز احتقان مذکور بطریق
مذکور وهکذا یکروز منضج ویکروز احتقان تا تنقیه حاصل شود وهرگاه در ماده لزوجت
وغلظتی باشد که از احتقان تنقیه کامل حاصل نشود بعد از آنکه دو سه احتقان بعمل آمده باشد
روز مسهل بعوض احتقان دو مثقال ایارج فیقرا خالص یا با اطریفل صغیر سه مثقال ممزوج
کرده بخورند واگر ایارج را خالص میخورند با عسل حب کرده بخورند ودر عقب آن آب گرم
واگر ایارج را در آخر شبها بیک نیمه یک بسیل شیار بخورند نافع است واگر در مزاج حرارت
بسیار باشد ایارج را استاید خوردن ملکه بعوض آن مسهل مشروب باین صفت میل نمایند
کل گاوزبان اصل السوس بادیان بیخ بادیان پرسیاوش تخم خطمی بادیه بخو بیر پوست بیخ کاسنی سنا
مکی گل سرخ ازهریک دو مثقال سپستان انجیر ازهریک ده دانه مویز منقی ده دانه پوست بلیله
کابلی بسفایج ازهریک سه مثقال همه را خسانیده وجوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی
مغز فلوس ازهریک دو مثقال داخل کرده با علاوه روغن بادام شیرین یکمثقال بنوشند و
دریکروز ویکروز یاد ویکروز نه یکروز از این مسهل استعمال نمایند واگر در مزاج حرارت نباشد
درشبی که این مسهل صبح آن خورده میشود دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند و
صبح مسهل مذکور را بسیار نافع است واگر بلغم بسیار غلیظ ولزج باشد بعوض مسهلات مذکوره
یکمثقال ایارج با نیم مثقال غاریقون ممزوج کرده حب کرده بخورند ودریکروز ونه یکروز مکرر

نمایند

نمایند یا دو مثقال حب ایارج که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند واگر هیچ یک از این مسهلات
یافت نشود در هفته یک نوبت از دواء التربد که در تب بلغمی مذکور شد بخورند واگر این هم ممکن نشود
بعوض مسهل چهار مثقال گلقند آفتابی با دو مثقال تربد مجوف ممزوج کرده بخورند یا زنجبیل را
کوفته وبروغن بادام چرب کرده بخورند ودر عقب آن آب گرم وبباید دانست که هرگاه قی
از صفرا وبلغم باهم آمیخته باشد وحرارت بسیار نباشد بعوض مسهلات مذکوره خوردن

صفت معجون خیارچنبر

معجون خیارچنبر از بهترین ادویه است وصفت آن اینست تربد سفید چهل درم بنفشه سی
درم نمک هندی رب السوس ازهریک هشت درم زرنباد انیسون مصطکی ازهریک پنج درم
عسل خیارچنبر صد درم روغن بادام چهل مثقال قند وعسل ازهریک صد مثقال اول مغز خیار
چنبر را در عسل وقند حل کرده [illegible] ادویه را بیخته وبروغن بادام چرب کرده ودر آن
بسرشند شربتی پنج مثقال تا هشت مثقال [illegible] از تنقیه وتسکین بتقویت واصلاح حال معده
کوشند یا بنظر آنکه تا چند یوم طرف صبح از جوارش عود کبیر یا صغیر یا جوارش کندر یا جوارش
مشک یا سفوف ارسطالیس یا انوشدارو وسایر معاجین واشربه وجوارشات که در ضعف
معده مذکور شد بر حسب اختلاف احوال هرکدام انسب است اختیار نمایند وهمچنین طرف عصرها
خوردن آمله پرورده یا زنجبیل پرورده یا اطریفل صغیر ممزوج بطباشیر وعود ومصطکی
بخورند وسایر تدابیر از مالیدن روغنهای مذکوره از روغن مصطکی وناردین وسایر

ادهان در این باب بعد از تنقیه نافع است واگر با وجود تنقیه در این مرض قی بافراط باشد
با دویه خاصه قی علاج نمایند یا بطریقی که مقدار ده مثقال شربت انار منعنع با قرص
کندر که در مبیضه مذکور شد بخورند یا این سفوف را با شربت مذکور بخورند صفت آن
قرنفل کبابه ازهریک پنج درم سنبل الطیب مصطکی ازهریک سه درم عود خام هفت درم قند سفید
مساوی مجموع همه را کوفته وبیخته شربتی یکمثقال داخل شربت انار منعنع کرده بخورند وخوردن
این سفوف در انواع ناخوشیهای معده که از برودت ورطوبت باشد بسیار نافع است واگر
ممزوج بگلقند بخورند انفع است سفوف دیگر که قی بلغمی را قطع کند وبهترین ادویه است
بگیرند کندر مصطکی ازهریک پنج درم عود خام هشت درم انار دانه پانزده درم قرنفل قاقله
جوزبوا بسباسه سعد نعناع ازهریک ده درم پوست ترنج فرنجمشک ازهریک ده درم گل سرخ
شش درم سنبل آمله ازهریک پنج درم کوفته وبیخته شربتی سه درم با آب سرد یا شربت انار
منعنع یا گلاب بخورند واگر در مزاج حرارت باشد با شربت به لیمو یا شربت سیب یا شربت
به یا شربت ترنج یا شربت غوره یا شربت فواکه یا شربت ریباس یا شربت مورد یا لیمو
یا زرشک یا ناردان یا رب آنها یا آب آنها ممزوج کرده بخورند واگر در مزاج حرارت باشد
خوردن سفوفات که در نوع اول از قی مذکور شد در این نوع با یکی از اشربه مذکوره در تسکین
قی نافع است واگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود قدری نیجک کوفته با آب سرد بدهند

بسیار نافع است

بسیار نافع است ودر قی دائم تسکین میدهد وهمچنین با عدم امکان دوای دیگر قلیلی
عود یا مصطکی یا پوست پسته یا طباشیر یا گل سماق یا کشنیز خشک بو داده وامثال اینها
مجموع یا بعضی که یافت شود با قلیلی نعناع با آب سرد یا گلاب نافع است وسایر تدابیر که در نوع
اول مذکور شد همه در این نوع مناسب است غذا در ایام مسهل ومنضج نخوداب از گوشت مرغ یا جوجه
وجوجه وکبک وطیهو وکبوتر بچه وامثال اینها با اهل ودر نیره ودارچینی مناسب است ودر حلاوت
خوشبها مذکور وادویه مذکوره مناسب است وبعد از فراغ از مسهل نان وماء با نمک
پوست پسته وسیب وحلوای کنجد انکبین ونیز نعناع مناسب است وداخل کردن ابازیر در غذای
مذکور مناسب است والله الشافی والیه المرجع والمآب سوء القنیه بباید دانست که کبد از جمله

سوء القنیه

اعضای رئیسه است وبعد از قلب ودماغ از آن شریفتر عضوی در بدن نیست همچنانکه قلب
مبدأ ومنشأ تولد روح حیوانی است ودماغ منشأ روح نفسانی است کبد نیز منشأ روح
طبیعی است ومعدن تولد اخلاط اربعه است یعنی دم وصفرا وبلغم وسودا وبعد از تولد
اخلاط اربعه در آن متفرق میشود بطریق عروقی که از محدب آن رسته وانها را اجوف خوانند
بکل بدن من الفرق الی القدم از اینجهت کبد را قسام بدن گویند که قسمت مینماید دم را
بجمیع اعضا وهرعضوی آنچه لایق وسزاوار است میرسد چنانچه قلب معدن تولد روح است
کبد معدن تولد اخلاط است چنانچه قلب معدن قوه حیوانی است ومنبع حرارت غریزی است کبد نیز

معدن تولد قوای طبیعی است که جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و منبع تولد دم است
که ماده ارواح و غذای اعضا است و چنانچه قلب روح را بواسطه شرائین بهمه اعضا عطا
میکند و دماغ روح نفسانی را بواسطه اعصاب کبد نیز روح طبیعی را و دم را بواسطه اورده
بهمه اعضا میرساند و چون غذا از ضروریات در امور حیوانی است و بقاء بدن بدون آن محال است
بجهة آنکه بدن مرکب است از اعضا و ارواح و اخلاط و ماده این مجموع غذا است و غذا
تا مستحیل بخلط نشود مستحیل باعضا و ارواح نخواهد شد و استحاله غذا بخلط در کبد است
پس مادامی که کبد صحیح است و مزاج آن قوی است نظم و نضج غذا در آن نیکوست و بر مجرای
طبیعی است امور بدن از تغذیه و تولد ارواح و قوی و افعال و سایر امور بر مجرای طبیعی است
و با اختلال در امر کبد امور بدن مختل خواهد بود پس واجب بر هر احدی که محافظه نماید
کبد را از امور مضره بوجه تام در حال صحت و هرگاه حادث شود مرض او آفتی و مرضی بدفع
آن کوشند و چون از جمله امراض کبد که کثیر الوقوع است سوء القنیه است که مقدمه استسقاء است
متذکر علاج آن فی الجمله کوشید باید دانست که قنیه در لغت ذخیره را گویند و سوء بمعنی بدی
و مراد از سوء القنیه بدی ذخیره کبد است و چون احتباس غذا در کبد و عروقات آن
ضروریات است یعنی احتباس دم که غذای بدن است در کبد و عروقات از برای بدل ما یتحلل
واجب است پس هرگاه ناخوشی و آفتی مثل سوء المزاجی یا ورمی یا سده در کبد بهم رسد لامحاله

سوء القنیه

امر غذا مختل میشود و دمی که حاصل میشود در کبد دمی است غیر قابل از برای تغذیه اعضا
و باقی میماند در کبد و عروقات پس در این حالت ذخیره بد است و سوء ادخار حادث میشود
و بالجمله سوء القنیه مقدمه استسقاست یعنی که هرگاه فاسد شود مزاج کبد و مستولی شود
بر آن ضعف حادث میشود این علة بجهة آنکه غذای اعضا دم است و تولد دم از کبد است
پس هرگاه متغیر شود مزاج کبد و حادث شود در آن ضعفی حاصل میشود در آن دم صالح بلکه
دمی ناپخته فاسد حاصل میشود و از کبد میرسد باعضا و بجهة عدم صلاحیت آن از برای تغذیه
باقی میماند در عروقات و اعضا و حادث میشود صفرت لون و بیاض آن و تهبج اطراف و خصوصا
پلکهای چشم و بسا باشد که تهبج یعنی ورم منتشر شود در همه بدن و بگردد بدن مثل خمیر
که هر جای از بدن را با انگشت فرو کند از آن موضع انگشت تا مدتی باقی میماند و بسا باشد که
حادث شود این تهبج در پایها بدون آنکه حادث شود در دستها و بسا باشد که در پایها نیز
نباشد بلکه در پلکهای چشم باشد و بسا باشد که در همه بدن منتشر باشد چنانچه
مذکور شد و دیگر از لوازم این علت بسیاری نفخ و قراقر است در شکم و اختلاف در ترتیب
طبع یعنی براز و بسا حادث شود با این علة قروح لثه و بسا باشد که حادث شود سستی و
کسالت و عطش بسیار و بسا باشد که با آن عطش نباشد و اشتها زیاده باشد علاج
الغرض چنان است که هرگاه معلوم شود که سبب ضعف کبد غلبه برودت و کثرت رطوبات بلغمیه است

از قلت عطش و عدم التهاب حرارت و بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدیم استعمال مبردات
و مرطبات و سفیدی بول و براز و مخالطت آنها با بلغم و تضرر از مبردات و مرطبات
و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه مکرر مذکور شده پس هرگاه مانعی از تنقیه نباشد
بدفعات ماده را تنقیه نمایند و از استعمال مسهلات بدرجه مهما امکن احتراز نمایند و هم
چنین از مسهلات قویه بلکه بتدریج و تفاریق ایام گاه منضج داده و گاهی باستفراغ
آن و گاهی بتقویت و تفتیح و تلطیف ادویه را بکار برند و تقویت معده و جگر را در همه وقت
منظور دارند با این طریق که چند یوم منضجی از بادیان خورند بادیان درشت بیخ بادیان
اصل السوس درونه کاسنی تخم کاسنی گل سرخ از هر یک ده مثقال سنبل الطیب افسنتین از هر یک
یکمثقال با عرق کاسنی یا عرق بادیان درشت یا گاوزبان جوشانیده و صاف نموده نبات سعد
یا شکر یا شربت اصول یا شربت دینار هر کدام یافت شود بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند
و اگر قبل از منضج چهار مثقال گلقند افتابی با نیم مثقال مصطکی یا عود ممزوج کرده بخورند
انفع است و بعد از خوردن چند یوم از منضج مذکور یکروز احتقان نمایند با این طریق
که طرف صبح قبل از احتقان منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن گلقند با مصطکی یا عود بخورند
یا گلقند را بخورند و در عقب مصطکی و دارچینی از هر یک دو دانگ با گلاب جوشانیده و صاف
نموده بخورند یا شربت اصول یا شربت افسنتین هر کدام باشد بقدر پنج مثقال با عرق

بادیان یا گلاب ممزوج کرده بخورند و در عقب آن چهار دفعه احتقان بعمل آورند اجزای آن
اجزاء گل گاوزبان اصل السوس بادیان پرسیاوشان خبازی ریشه کاسنی بیخ کرفس اکلیل الملک
بابونه افسنتین گل سرخ تاجریزی از هر یک دو مثقال تخم سپستان از هر یک ده دانه بنفشه
سه مثقال همه را کوفته بجوشانند و صاف نمایند مغز فلوس تمر هندی شکر سرخ شیره تخم کتان
آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام در چهار
دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب گرم نمک طعام روغن بادام و سه دفعه دیگر سایر اجزا
و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر نمایند یوم بعد از احتقان باز منضج مذکور
در اول بخورند و همچنین اگر روز منضج و یکروز احتقان و بعد از آنکه دو سه احتقان بعمل
آمده باشد یکروز بعوض احتقان یک خوراک از حب غاریقون بخورند صفت حب غاریقون
بگیرند غاریقون یکدرم تربد مجوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ ریوند نیم درم
بادیان رومی یکدانگ همه را کوفته و بیخته حب نمایند و این مجموع دو شربت است در یکروز
نه یکروز یا دو روز نه یکروز بطریق مسهلات بخورند و در عقب آن بادیان تاجریزی
کاسنی اصل السوس بیخ بادیان گل سرخ تخم کرفس از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف
نموده ده مثقال نبات داخل کرده بخورند صفت حب دیگر مناسب تربد مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده دو درم غاریقون مغربل نیم درم زرنبون یکدرم انیسون یکدرم همه را کوفته

صفت حب غاریقون

صفت حب دیگر

صفت حب غاریقون

وبیخته حب سازند وآب بنزد وشربت است بطریق حب اول بخورند وباید فرنیون را روغن
کل چرب نمایند ومخلوط غایند صفت حب غاریقون سوعجی دیگر افتیمون صبر زرد از هر یک
شش درم غاریقون چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس ورق از هر یک دو درم سقمونیای
مشوی یکدرم کوفته وبیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم وهرگاه مزاج ضعیف باشد
در هفته یکمرتبه از حبوبات مذکوره بخورند ودر ایام هفته منضج مذکور را بخورند یا
بعوض منضج از شربت اصول یا شربت افتیمون یا سکنجبین بزوری یا عرقهای مذکوره بخورند
وطرف عصرها گلقند آفتابی با مصطکی یا عود ممزوج نموده بخورند یا بعوض آن دو دانگ
از مصطکی و دو دانگ دارچینی با گلاب جوشانیده بخورند واز اشربه مناسبه در این نوع
سوء القنیه شربت بزوری حار وشربت بادیان است که بعوض منضج یا مخلوط بمنضج مذکور
کرده بخورند وتا دوازده یوم وبیشتر هر یک از شربتهای مذکور که ممکن شود وانضج
بحال مریض باشد بخورند وبعد از آن هرگاه قوت قوی باشد ومریض طاقت مسهل داشته
باشد یک خوراک یا دو خوراک از حب غاریقون بخورند وبعد از آن باز منضج مذکور
یا یکی از اشربه مذکوره هر کدام اوفق بحال علیل است مخلوط بمنضج یا عرقهای مذکور مثل
عرق بادیان یا عرق خار خسک یا عرق کاسنی یا شاهتره یا گاوزبان یا بومادران یا عرق
دارچینی با گلاب ممزوج نموده بخورند وطرف عصرها ادویه مذکوره از گلقند با مصطکی

وسایر ادویه مذکوره بخورند وعلی هذا القیاس بعد از نضج ماده را تنقیه بنمایند ودر ایام
فراغ از مسهل یکی از اشربه مذکوره یا منضج را بطریق مذکور بخورند تا تنقیه کامل حاصل
شود وبعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم که اقل آن چهارده یوم است در صورتی که مرض بالکلیه
رفع شده باشد یکی از اشربه مذکوره با عرقهای مذکور بخورند تا جگر باصلاح آید وبعد از
تنقیه با وجود ضعف جگر هرگاه در معده ضعفی باشد با برودت ورطوبت خوردن شربت
افتیمون بطریق مذکور در ضعف معده از بهترین ادویه است وهم چنین خوردن جوارش
عود صغیر یا کبیر در آخر شبها بسیار نافع است وطرف عصرها خوردن گلقند با مصطکی یا عود نافع است
واگر گلقند را با سفوف عود که در قسم ثانی بلغمی مذکور شد ممزوج نموده بخورند انفع است وهرگاه
بعد از تنقیه آثار مرض از تهیج اطراف وغیر آن باقی باشد ومرض بالکلیه رفع نشده ودر کبد
سده باشد چند یوم از قرص لک بقدر نیم مثقال مخلوط با شربت اصول یا شربت بادیان
یا شربت کشوث یا شربت بزوری حار یا سکنجبین بزوری حار کرده بیاشامند ولا
اقل تا دوازده یوم بخورند وهرگاه سده رفع نشده باشد وتهیج باقی باشد از شربت دینار
بقدر ده مثقال مخلوط بگلاب کرده یکدرم ریوند چینی کوفته اضافه نموده بخورند
ودر عقب آن منضج مذکور ودر اول علاج میخورند ویکروز در میان یکروز شربت دینار را بطریق
مذکور بخورند تا سه چهار شربت از شربت دینار خورده شود ودر ایام غیر شربت منضج مذکور

بالکلی از اشربه مذکوره بعوض منضج با عرقهای وقرص مذکور بخورند وبعد از آن هرگاه مرض
بالکلیه رفع شد فبها والا تا دوازده یوم یا کمتر یا بیشتر از دواء الکرکم کبیر یا صغیر مخلوط
بماء العسل کرده بخورند یا قرص لک با شربت اصول بخورند تا مرض بالکلیه رفع شود ان شاء الله
وهرگاه در این نوع حرارت وعطش باشد بعد از تنقیه خوردن قرص زرشک کبیر یا صغیر یا شربت
بزوری بارد وسکنجبین بزوری مخلوط کرده باب برگ کاسنی وآب انار شیرین بسیار نافع است
ودیگر از جمله ادویه نافعه در این نوع از سوء القنیه معجون کلکلانج است که با ماء الاصول یا با
شربت اصول ممزوج کرده بخورند وطریق خوردن آن چنان است که یکخوراک از معجون مذکور را
بخورند ودر عقب آن بیست مثقال از ماء الاصول را با روغن بادام تلخ وشربت از هر یک یکمثقال
بخورند واگر بعوض معجون دو نخود از تریاق فاروق بخورند بسیار نافع وباید لااقل تا دوازده
یوم خورده شود وقرشی ره در کتاب خود فرموده که خوردن تریاق فاروق تا بیست یکروز جهت
برء از مرض است وبعد از خوردن چند یوم از اشربه ومعاجین هرگاه قوت قوی باشد و
احتیاج به تنقیه باشد از حب غاریقون مذکور یا شربت دینار بطریق مذکور در هر یک بخورند
وبحالت وقوة مکرر نمایند وبعد از آن باز شروع نمایند بعد از تقویه وادرار وتفتیح بکدو
مذکور از اشربه وسکنجبینات ومعاجین واقراص بطریق مذکور در هر یک از آنها تا آنکه
که شفا کامل مرحاجت استعمال شود صفت شربت اصول وسکنجبین بزوری حار وشربت بزوری

سوء القنیه

صفت شربت دینار

صفت شربت بزوری حار

صفت شربت بادیان

صفت دواء الکرکم کبیر

صفت دواء الکرکم صغیر

صفت قرص لک

وقرص زرشک کبیر وصغیر در حمیات بلغمیه مذکور است طریق شربت افتیمون در ضعف معده مذکور
شد طریق ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی نیم کوب ورق گل سرخ از هر یک بیست درم
درسته کاسنی چهار درم نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم همه را
همه را جوشانیده وصاف نموده با صد وشصت مثقال قند سفید بقوام آورند شربتی ده مثقال
صفت شربت کشوث در حمی بلغمی مذکور است صفت شربت بزوری حار اینست پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ بادیان از هر یک بیست درم بادیان تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث
در کتان بسته پنج درم همه را جوشانیده وصاف نموده با دویست پنجاه مثقال قند سفید بقوام
آورند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال طریق ساختن شربت بادیان اینست یکمن بادیان
درشت چندانکه خواهند نیم کوب کرده بجوشانند وصاف نمایند با چهار برابر آن قند سفید
بقوام آورند صفت دواء الکرکم کبیر اینست زعفران دوازده مثقال اساورون مو فطرا اسالیون
ریوند چینی از هر یک شش درم سنبل الطیب شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان از هر یک
یکدرم روناس دو درم رب السوس صمغ مصطکی غافث از هر یک سه درم روغن بلسان پنجدرم
مر صاف چهار درم کوفته وبیخته با عسل سرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل بنوشند صفت
دواء الکرکم صغیر اینست زعفران سلیخه اساورون از هر یک دو درم میعه یکدرم مر قسط فقاح اذخر
دارچینی از هر یک یکدرم کوفته وبیخته با عسل سرشند شربتی یکمثقال صفت قرص لک اینست لک مغسول

معجون کلکلانج

روناس تخم کرفس عنب الثعلب از هریک یکدرم را ازیانه انیسون دو قوا از هریک یکمثقال تخم کاسنی تخم
کشوث از هریک ۲ درم همه را کوفته و بیخته با ب خالص قرص نمایند معجون مدر و مشفی سده و مقوی
کبد و معده بول بطلث و جهة اقسام استسقاء خصوصا طبلیا نافع بود صفت ان انیسون سنبل الطیب
زعفران مصطکی طباشیر هندی فقاح اذخر اسارون قطنیزین کل غافث تخم کشوث لک مغسول
فوه تخم کاسنی تخم کرفس ریوند چینی حب بلسان اسنه عود هندی از هریک ۲ مثقال ورق کل
سرخ چهل مثقال بعسل سرشته موافق قانون بسازند صفت معجون کلکلانج مازریون مدبر
غاریقون پوست بلیله زرد از هریک یکدرم ابرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل
انیسون از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم تا چهار درم بطریق مذکور
بخورند و مهما امکن واجبست ترک آب و نان حتی رویت آب هم مضرات و مصابرت بر عطش
وجوع لازم است و هم چنین ترک اغذیه غلیظه بطی الهضم و نفاخ و اغذیه مسدده از قبیل هریسه
و پاچه و نان فطیر و بعضی آشها معمول از نخود و عدس و لوبیا و گندم و امثال اینها لازم است
و هرگاه عطش بسر حد افراط رسد پس بهترین اوقات آشامیدن آن بعد از هضم غذا اندک
قلیل بیاشامند و دیگر از جمله تدابیر در این مرض استعمال ریاضات است و نشستن در
آفتاب و ریگهای گرم و دفن کردن اعضا متورم در ریگهای گرم و مسکن کردن بقرب ساحل
و نشستن در کشتی و امثال اینها از اشیاء محلله و مجففه و معرقه و در همه اوقات اصلاح حال

کبد را

شوء القنیه

کبد را منظور باید داشت و تلیین طبع و احتباس آن هر دو مضر است ملکه اعتدال مر آن ضرورت
هر چند اطبا فرموده اند که احتباس طبیعت در این مرض بهتر است از افراط در تلیین آن غذا
در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغچه و کبک و کبوتر و دراج و امثال اینها با هل و دارچینی
و مار چینی و فلفل و زنجبیل و زعفران و مصطکی مناسب است و بعد از فراغ از مسهل و ایام تعدیل
نان و شربت نبات و حلوای کز انگبین و مربای بالنگ و سیب و به و چلاو با آب گوشتهای صنف
با ادویه مذکوره و کباب از گوشتهای مذکور مناسب است و داخل کردن آب لیمو و آب انار در
و شربت انار و نار دان و نعناع سکنجبین عسلی یا شکری در غذا مناسب است و بعوض چاشت
آب انار خصوصا هرگاه عطش باشد مناسب است و آب برگ کاسنی در همه انواع سوء القنیه
چه حار و چه بارد نافع است و هرگاه سبب سوء القنیه حرارت مزاج و غلبه اخلاط مراریه باشد
از بسیاری عطش و تلخی دهن و خشکی آن و زردی بول و سوء از حرارت و التهاب بسیار و تقدم
استعمال مسخنات و حدوث آن در زمان حار و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه مکرر مذکور
شده و عدم علامات اخلاط بارده علاج آن نیز باید بتقویت و اصلاح مزاج کبد کوشید
و از ادویه مسخنه اجتناب نمایند و بادویه و اغذیه بارده که در آنها تفتیح و ادرار و تقویت
باشد علاج نمایند باین طریق که هرگاه احتیاج باشد به تنقیه و مانعی نباشد از استعمال مسهل
تا چند یوم طرف صبح منضج از ناجر بزی در کاسنی کل نیلوفر کل بنفشه تخم کاسنی کاو زبان

صفت حب بلیله

از هریک دو مثقال سپستان ده دانه با عرق کاسنی جوشانیده و صاف نموده شیره تخم
خیار سه مثقال داخل کرده با علاوه دو مثقال شربت بزوری بارد یا شربت نیلوفر یا
ترنجبین بنوشند و هرگاه قبل از منضج سه مثقال گلقند با پنج مثقال سکنجبین ساده یا سکنجبین بزوری
بارد ممزوج کرده بخورند انفع است و بعد از خوردن سه چهار یوم از منضج مذکور دیگر روز
طرف صبح مسهل مشروب باین صفت میل نمایند کل [illegible] بزی خیارشنبر اصل السوس در پنج
کاسنی نیلوفر تخم کاسنی کل سرخ از هریک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده مغز فلوس تر نجبین شیرخشت از هریک ده مثقال آب برگ کاسنی ده مثقال مخلوط کرده
با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند و یوم بعد از آن باز منضج مذکور و همچنین
یکروز منضج و یکروز مسهل مشروب بطریق مذکور و اگر بعد از خوردن دو مسهل و سه مسهل
مشروب مذکور دیگر خوراک از حب بلیله بخورند نافع است صفت حب بلیله پوست بلیله
زرد ریوند چینی افسنتین از هریک نیم درم مقل ازرق کتیرا از هریک ربع درم همه را کوفته
و بیخته حب کنند این یکشربت است طرف صبح بخورند و در عقب آن آب گرم و باید ادویه را بعد از
کوفتن بروغن بادام چرب نموده حب نمایند و این حب را بطریق مسهلات دیگر در یکروز در میان
یکروز بخورند و اگر بنیه طاقت یکروز در میان نداشته باشد دو روز در میان یکروز یا سه روز در میان
یکروز یا هفته یکروز یا بیشتر بحسب قوه و حاجت و در سایر ایام فراغ از مسهل منضج مذکور را

میخورند

میخورند یا بعوض آن طرف صبح پانزده مثقال از شربت بزوری بارد یا سکنجبین بزوری بارد
داخل آب برگ کاسنی یا عرق کاسنی کرده با علاوه قرص زرشک صغیر یا کبیر میخورند و اگر حرارت
شدید باشد شیره خرفه و تخم خیار علاوه نموده و طرف عصر در ایام منضج خوردن گلقند با
سکنجبین ساده یا سکنجبین بدلیمو یا سکنجبین رمانی و در عقب آن شیره تخم خیار و تخم کاسنی با عرق
کاسنی گرفته بخورند و خوردن شربت بدلیمو و لیمو و شربت انار و شربت به و رب به با عرق
کاسنی و شربتهای خنک مناسب است و بعد از تنقیه هرگاه تهیج اطراف و سایر عوارض باشد خوردن
شربت دینار بقدر ده مثقال با آب برگ کاسنی و ریوند چینی نیم مثقال مناسب است و در یکروز
نه یکروز بطور [illegible] بد و در روزی که شربت دینار را بخورند طرف صبح منضج مذکور را
با شربت بزوری یا قرص زرشک میخورند تا ماده بالکلیه مندفع شود و بعد از تنقیه و
دفع مرض بالکلیه باصلاح و تعدیل مزاج کبد کوشند باین طریق که تا چند یوم طرف صبح از سکنجبین
بزوری بارد یا شربت بزوری بارد یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین رمانی یا شربت انار
یا شربت به لیمو یا شربت لیمو یا شربت به هر کدام یافت شود مخلوط بعرق کاسنی یا آب برگ
کاسنی یا آب انار کرده شیره تخم خیار و تخم خرفه و تخم کاسنی و تخم خربزه علاوه نموده بیاشامند
و هرگاه در مزاج حرارت نباشد داخل کردن شیره بادیان یا عرق آن در ادویه مذکوره
مناسب است و طرف عصرها خوردن گلقند گل به یا گل سرخ یا یکی از اشربه مذکوره مناسب است و اگر

کلقند را با طباشیر ممزوج کرده بخورند و در عقب آن اشربه مذکوره مناسب است طریق ساختن
سکنجبین بزوری بارد این است تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین ملکدین از هر یک ده درم پوست بیخ کاسنی
همه را نیم کوب کرده در سه رطل آب و سی مثقال سرکه تند بجوشانند و با صد مثقال قند
سفید بقوام آورند طریق ساختن بزوری حار اجزای سکنجبین است بدون سرکه بجوشانند
و با قند سفید بقوام طریق ساختن سکنجبین سفرجلی این است آب به را گرفته با چهار یک آن
سرکه مخلوط کرده با قند سفید بقدری که خوش چاشنی شود ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید
طریق ساختن سکنجبین لیمونی این است آب لیمو و گلاب و سرکه از هر یک سی مثقال آب ...
مثقال با قند سفید بقدری که چاشنی شود بجوشانند تا بقوام آید طریق ساختن سکنجبین ...
این است آب انار ریباس از هر یک بیست مثقال آب زرشک و سرکه از هر یک ده مثقال با قند ...
بطریق مذکور بقوام آورند طریق ساختن شربت انار و شربت به لیمو و شربت لیمو ...
در ضعف قلب مسطور است طریق ساختن قرص زرشک صغیر و کبیر در حمی دلیمی مذکور است ...
در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت خروس بچه و بره و بزغاله با مکیلی برنج و شیره مغز بادام ...
و آب لیمو سکنجبین نعناع مناسب است و زرچوبه و با گوشتهای مذکوره با افشره از سکنجبین و
شربت لیمو و شربت انار و آب لیمو با قند و عرق نعناع و رب انارین و شربت نارنج و امثال
اینها مناسب است و بعد از تنقیه و رفع مرض بالکلیه طرف چاشت نان و مربای زرشک و شربت

لیمو

لیمو و به و مربای سیب شکری و سکنجبین و شربت انار و سبزی تازه و نعناع مناسب است طرف شام
نخود آب و ترحلوا و مذکوره یا آش زرشک یا آش لیمو یا آش سکنجبین با قلیلی از گوشتهای مذکوره
مناسب است و از فواکه انارین و لیمو و نارنج و بکرائی و امثال اینها مناسب است و در هر دو نوع بعد از
تنقیه خصوصا نوع اول اغذیه لطیف شرب مناسب است و هرگاه سوء القنیه مجر باستسقا شود بطبیب
حاذق رجوع فرموده علاج نمایند **زحیر** باید دانست که حکیم قدیم جل شانه در بدن شش روده
انسانی آفریده که اول آنها متصل است بقعر معده و اخر آنها متصل است بمقعد و هر یک از آنها
اسمی علاحده است و صفتی است جداگانه چنانچه معای اول را اثنی عشری گویند و طرف
بالای آن متصل است بقعر معده و طرف پائین آن متصل است بمعائی که آنرا صائم گویند و
بعد از صائم معاء دقاق است و بعد از دقاق معائی است که آنرا اعور خوانند و بعد از اعور قولون
است و بعد از آن معائی است که متصل است بمقعد و آنرا معاء مستقیم خوانند و منفعت جمله امعا
یعنی روده ها آنستکه فضلات غذا بعد از آنکه در معده هضم یافت وارد امعا شد و در معده
باقی نماند و از امعاء در وقت دفع طبیعت آنرا دفع نماید و سابقا مذکور کرده در وقت دفع
... از صفرا از مراره با امعاء ریخته شود بجهت غسل امعا از فضلات و از برای آگاه
کردن انسان بر دفع آن فضلات بجهت آنکه امعاء ذی حس است و صفرا تند و تیز هم
هرگاه رطوبت مالحی یا صفرا لذاع یا ثقلی و بالجمله آنچه سبب تاذی امعا شود وارد بر امعا

گردد لا محاله از احساس کرده ملجا میکند انسان را بر دفع آن موذی و این دفع هرگاه بر
مجرای طبیعی است موجب صحت است و هرگاه بر غیر مجرای طبیعی است بان معنی که بسبب امری
موذی مثل ثقل محتبس یا انصباب صفرای زاید یا بلغمی و امثال اینها باشد واجب است رفع آن و الا
موجب هلاکت میشود و از آنجمله زحیر که در عرف عام پیچش گویند و آن حرکتی از معاء مستقیم است از
برای دفع براز و باین حرکت دفع نمیشود مگر رطوبتی از عالم ابیضی و گاهی مخلوط بخون و گاهی
بدون آن و سبب این حرکت یعنی زحیر گاه باشد رطوبتی گزنده باشد که بمعاء مستقیم ریخته و موجب آن
حالت شود **علامة** آن خروج این رطوبت با پیچش و زود نشستن در برگاه و زیر شکم و عدم
خروج صفرا **علاج** آنستکه دو سه یوم طرف صبح دانه خطمی و بهدانه را لعاب گرفته با بارهنگ
و روغن بادام مخلوط کرده با اضافه یکمثقال سفوف ماسویه بخورند بدون سفوف صفت
سفوف ابن ماسویه این است تخم مقشر تخم خبازی مقشر از هر یک نه مثقال نشاسته بریان
کرده سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته سفوف نمایند و
این سفوف در همه انواع زحیر که مذکور میشود نافع است و در تسکین شدت پیچش بسیار مجرب است
و هرگاه باستعمال ادویه مذکوره مرض دفع شد فبها و الا ملینی باین صفت مسل نمایند در شیر
خطمی تا جریزی از هر یک ده مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس
ده مثقال روغن بادام دو مثقال مخلوط کرده بیاشامند یوم بعد از آن باز لعاب

خطمی و بهدانه

خطمی و بهدانه با سفوف مذکوره و روغن بادام بخورند و هکذا الی دو روز مثل دو روز مذکور و دیگر روز
لعابهای مذکوره و روغن بادام بخورند و بقدر قوه و حاجت مکرر نمایند بعد از آن شربت برنج
و شیره بادام یا نشاسته شیره بادام و طرف شام ترحلوا و یا زرده تخم مرغ و اگر سبب زحیر تلخی
صفرا باشد بمعاء مستقیم **علامة** آن پیچش و زود نشستن و سوزش مقعد و تشنگی و تلخی دهن
و خروج صفرا و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صفراوی مذکور شد **علاج** آنستکه
لعاب ریشه خطمی و بهدانه گرفته اسغول دو مثقال با زرشک یکمثقال داخل کرده بیاشامند و
اگر عرق بید یافت شود با عرق بید بنوشند و اگر باین علاج دفع نشود مسهل مذکور در نوع
اول باضافه دو مثقال گل نیلوفر بیاشامند و در یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا مرض با
لکلیه رفع شود و بعد از تکرار مسهل هرگاه باز زحیر باقی باشد و صفرا با خون آمیخته باشد
یا بی خون دفع میشده باشد طرف صبح دو مثقال تخم خرفه و تخم کشنیز شیره گرفته و از یک
مثقال تا دو مثقال سفوف الطین مخلوط کرده بخورند اگر پیچش بسیار شدید و با خون باشد
سفوف طین را بروغن بادام چرب کرده مخلوط بلعاب بهدانه بخورند و در عقب آن دو مثقال
بارتنگ دانه با عرق بید بخورند و بعد از رفع پیچش هرگاه زحیر باقی باشد و صفرا با خون
یا بی خون دفع میشده باشد باز سفوف طین را با شیره خرفه و تخم کشنیز بخورند ...
باقی باشد سفوف طین را مخلوط شربت مورد کرده بخورند و در عقب آن تخم خرفه و تخم

و تخم خشخاش و تخم حماض بوداده و شیره گرفته نیم مثقال طباشیر هندی داخل کرده بخورند
یا دو مثقال تخم مورد و دو مثقال جو مقشر بوداده جوشانیده و شیره گرفته طباشیر مخلوط
کرده بخورند یا بهدانه و دانه خطمی بوداده و لعاب گرفته قرص طباشیر ممسک نیم مثقال
مخلوط کرده با علاوه یکمثقال صمغ عربی بخورند و اگر هیچ یک یافت نشود دو مثقال آرد جو بوداده
داخل عرق بید کرده دو مثقال اسفرزه بوداده علاوه کرده بخورند و اگر هیچ یک از اینها
یافت نشود سه مثقال صمغ عربی بوداده و کوفته با عرق بید یا آب سرد بخورند و اگر این عمل را
تا سه یوم بکنند اسهال را رفع مینماید و اگر از تدابیر مذکوره رفع نشود و باز صفرا و خون
دفع میشده باشد چند یوم طرف صبح سفوف لولوئی را بقدر نیم مثقال تا دو مثقال با رب به
مخلوط کرده بخورند و در عقب آن تخم خرفه تخم کشنیز تخم حماض از هر یک دو مثقال بوداده و شیره
گرفته با اضافه طباشیر هندی نیم مثقال بیاشامند و صفت سفوف لولوئی این است مروارید
ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید
بارتنگ بوداده تخم حماض بوداده تخم خرفه بوداده تخم مورد گلنار آرد سنجد زرشک منقی
کشنیز خشک بوداده صمغ عربی بوداده جو مقشر بوداده طراثیث بزرقطونا از هر یک سه مثقال
کهربا گل داغستان مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه پنج مثقال مجموع اجزا را
سوای بزرقطونا کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال بطریق

مذکور بخورند و اگر سفوف مذکور را با شربت به و شربت سیب و شربت مورد ممزوج کرده
بخورند شاید و خوردن شربتهای مذکور طرف عصر با شیرهای خنک مذکور با علاوه طباشیر
مناسب است و با وجود ضعف خوردن شربت صندل و سیب مناسب است و اگر مروارید ناسفته دو دانگ
گل داغستان دو دانگ علاوه نموده با اضافه دو مثقال تخم ریحان دو مثقال بارتنگ بوداده
بخورند نافع است و اگر بدون مروارید بخورند نیز نافع است و اگر پیچش شده داشته باشد و با خون
باشد هیچ یک از دو بیمذکوره نشاید دادن بلکه همان سفوف طین که در اول مذکور شد
با لعاب بهدانه و ریشه خطمی ممزوج کرده با علاوه اسفرزه و بارتنگ و تخم ریحان که بروغن
بادام چرب کرده بخورند و بعد از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف پیچش اگر باز باقی باشد
سفوف لولوئی مناسب است و اگر سفوف لولوئی نباشد بعوض آن سفوف حب الرمان با رب
به یا شربت مورد یا سیب یا شربت به واکه ممزوج کرده بخورند و آثار غلبه صفرا باقی باشد
با رب به و شیره خرفه و تخم کشنیز بوداده بخورند صفت سفوف حب الرمان این است انار دانه بو

صفت سفوف حب الرمان

داده ده مثقال بلوط کرد سماق زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد آرد سنجد
کشنیز خشک بوداده خرنوب آرد کنار از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال املج مقشر یکمثقال
و نیم اجزا را کوفته و بیخته قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و در سایر انواع زحیر بعد از
چند مسهل بابونج که در این نوع مذکور شد علاج نمایند و هرگاه سبب زحیر احتباس ثفل یابس

در امعا که باعث انسداد در امعا شده باشد که طبیعت متوجه دفع آن شده شد ابحرکت را
میکرده باشد علامت آن سنگینی شکم و درد و پیچش دایمی و بیرون آمدن اثفال یابسه در بعضی
اوقات و با پیچش و درد و فرق میان این نوع و سایر انواع چنان است که مسهل و فلوس یا مسهلات
را چند دانه فرو برند اگر بزودی دفع شد این نوع نیست و اگر نشد یا بعد از چند دفعه
اجابت دفع شد این نوع است علاج آنست که دو سه یوم طرف صبح ناجز بزری ریشه خطمی را جوشانیده
و لعاب گرفته با اضافه بارتنگ و روغن بادام بنوشند و هرگاه احتیاج بمسهل باشد بطریق
مذکور در نوع اول مسهل را بخورند و هرگاه محتاج بتکرار باشد مکرر و زنند مکرر و زمکرر
نمایند و داخل کردن سفوف ماسوره که صفت آن در نوع اول مذکور شد در اوویه در عین
روز مسهل بسیار نافع است و در این نوع بعد از رفع سده و دفع اثفال هرگاه زحیر باقی باشد
بعد از آنکه چند مسهل داده اند بطریق مذکور در نوع دویم علاج نمایند بعد از تنقیه در این
نوع نیز بدستور نوع اول است و باید دانست که بسا باشد که سبب زحیر سرمائی باشد که بمقعد
رسیده باشد از عالم نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سردی یا استنجا کردن با آب
بسیار سردی و امثال اینها از اشیائی که باعث برودت مقعد شود و این علت از او حادث
شود علاج آنست که سنگ را گرم کرده مکرر بر روی آن نشیند یا خاکستر را گرم کرده در کیسه
کرده بر روی آن نشیند و بکمر بندند و کمرگاه و زیر شکم را مکرر بروغن بادام و روغن گل چرب

دیدان

نمایند و چند یوم طرف صبح لعاب ریشه خطمی و بارتنگ و روغن بادام بخورند و اگر از این
تدابیر رفع نشود بطریق مذکور در نوع اول علاج نمایند و سفوف ماسوره در همه انواع زحیر
مجرب است و همه انواع زحیر در علاج چندان تفاوتی ندارد چه غذا و چه دوا اسکنه یکدیگر
نزدیک اند والله اعلم و هو الثانی دیدان عبارت است از کرمهائی که در امعا متولد میشوند
و آنها را کرم شکم گویند باید دانست که طبیعت باذن الله تعالی تصرف میکند هر ماده فضلیه با غیر
فضلیه را که در بدن موجود است بچیزی که صالح و لایق است که آن ماده بآن چیز صرف شود
چنانچه هرگاه بیابد ماده فضلیه را در بدن که ممکن باشد دفع آن بطریق عرق و بخار کند
دفع میکند او را بآن طریق و هرگاه ممکن نباشد دفع آن بطریق عرق و بخار دفع میکند
او را بطریق دمل و بثورات و اورام و غیرها و هرگاه ممکن نباشد دفع آن بطریق دمل
و بثور نیز ممکن است که قبول کند صورت و هیئت حیوانیت را یعنی صورتی که اصلح است و او فق
بحال او و انسب است بمزاج او پس افاضه میشود این صورت بر او از واهب الصور پس اگر قابل صورت
دودی است افاضه میشود بر او حیوه دودی و میگردد دود و اگر قابل صورت قمل است افاضه میشود
بر او حیوه قملیه و علی هذا القیاس هر ماده فضلیه که در بدن یا در عالم است هرگاه ممکن نباشد
تحلیل و دفع آن بنوعی از انواع اندفاع و قابل صورتی باشد از صورت از جانب فیاض افاضه
میشود و میگردد حیوانی متحرک و حساس و بر این قیاس است کرمهائی که متولد میشود در امعاء انسان

وسبب تولد این حیوان در امعا اینست که هرگاه جمع شود رطوبات بلغمیه فضلیه در امعا و متعفن
شود بسبب حرارت غریبه متولد میشود این حیوان و این کرمها مختلف اند بعضی طویل اند تا
بحد ذراع و انها را حیات میگویند و تولد انها در امعاء دقاقیت و بعضی عریض اند مثل دانه
کدو و ان را حب القرع گویند و تولد انها در امعاء غلاظ است و بعضی بسیار کوچک اند و شباهت
دارند بکرمهائی که متولد میشوی در سرکه و پنیر و تولد انها در معاء مستقیم است که اخر روده
است و متصل است بمقعد اما علامات مشترکه در همه انواع سیلان لعاب دهن بدن و اختیار و دری
لبها در شب و خشکی انها در روز و خوردن اسنان در وقت خواب یعنی بر هم خوردن انها و مغص یعنی پیچش
ناف و حوالی ان خصوصا در وقت گرسنگی و اواز کردن در خواب ناگاه لرزیدن اعضا و صفرت لون
بشره و لاغری بدن و خروج انها در بعضی اوقات با براز و انتفاخ بطن و قراقر و دیگر از
علامات وجع معده و امعا و بسا باشد که حادث شود از بخارات کرمها خفقان و غشی و قلق
و اضطراب و هذیان و جنون و انچه از علامات مخصوص حب القرع است که غالب اوقات طبیعت
صاحب ان نرم است و معده ان ضعیف است و دیگر از علامات خروج کرمهائی است شبیه بدانه کدو
با غشائی شبیه بکیسه و این نوع بدترین انواع دیدان است و از علامات مخصوصه بدیدان صغار
خارش مقعد و احساس بانها در بعضی اوقات بواسطه حرکت انها و خروج انها با براز در بعضی
اوقات و چنین فرموده اند که هرگاه مشتبه باشد که کدام یک از دیدان یعنی کرمهای مذکوره عارض

که حب القرع است

که حب القرع است غلبه ارد و بعرض نمایند تا مریض را بجماع برند و صبر نمایند تا اندامهای او گرم
شود و عطش بر او غالب شود پس پاره‌ئی یخ بشکم او مالند اگر بالای ناف حرکت آید پس معلوم
شود که کرم در امعا است و اگر این علامات در پایین ناف پدید اید بدانند که حب القرع است
و بالجمله چون مذکور شد که سبب تولد دیدان رطوبات بلغمیه است پس صاحب این مرض را واجب است
که احتراز از اغذیه و اشربه بلغم انگیز و از اغذیه غلیظه و از امتلاء از طعام و تداخل در غذا
و بسیار خوردن میوه‌ها و گوشتهای نیم پخته و از حلوائی مثل ماست و پنیر و شیر و روغن و امثال انها
از استعمال اشیا مولده بلغم و تدابیر موجب ضعف هضم و کثرت رطوبات علاج این مرض چنان است
و هرگاه رطوبات بلغمیه بسیار باشد اولا به تنقیه بلغم کوشیده باد و به مناسبه از حبوبات و ایارجات
و بعد از تنقیه بقتل کرمها و اخراج ان کوشند و طریق ازموده در این باب انست که سه یوم طرف
صبح یک پیاله شیر گوسفند با ده مثقال شکر سفید بنوشند صبح چهارم بقدر پنج مثقال از سفوف
دیدان بوی شیر و پخته بجنبیتی که بوی سفوف بدماغ مریض نرسد اولا قدری گوشت کباب
کرده او بجاوند و آب وی را فرو برند و بعد از جاویدن کباب شیر را با سفوف بلا تامل
بیاشامند و باید مریض بینی خود را بگیرد که بوی سفوف در وقت آشامیدن بدماغ او نرسد
یوم پنجم باز شیر را با شکر بخورند بدون سفوف یوم ششم باز سفوف را با شیر بخورند بطریق مذکور
و هکذا در یک روز نه یک روز سفوف را با شیر بخورند تا کرمها بالمره اخراج شود و اگر یکدفعه کفایت

صفت سفوف دیدان

کنند مکرر نمایند و اگر کفایت نکنند مکرر نمایند بحسب قوه و حاجت و کثرت و قلت صفت
سفوف دیدان اینست قنبیل برنگ کابلی مقشر سرخس از هر یک یک درم ترید مجوف حب النیل
نمک هندی درمنه ترکی از هر یک نیم درم ترمس یکدرم ادویه را کوفته و بیخته سفوف سازند
و این یک شربت سفوف دیدان بنوعی دیگر ترمس درمنه ترکی قنبیل قسط تلخ برنگ کابلی
مقشر سرخس ترید مجوف افسنتین از هر یک یکدرم حب النیل نمک هندی از هر یک دو درم و نیم
همه را کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر بعوض سفوف مذکور در
یک روز نه یک روز از اطریفل دیدان بخورند نافع است انشاء الله صفت اطریفل دیدان اینست برنگ
کابلی مقشر ده درم ترید حب النیل قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین درمنه ترکی
افتیمون ملح نفطی خردل تخم حنظل سعد راسن از هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته با دو برابر اجزا عسل
بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج بخورند و اگر این ادویه بهم یک یافت نشود این
معجون را در وقت خواب استعمال نمایند بگیرند خرماهای کهنه بیرون کرده پنج مثقال مغز گردو ده مثقال
برنگ کابلی دو مثقال مجموع کوفته و بیخته بعد از خرما و بعد از ان با خرما معجون کرده در وقت خواب
بخورند و این مجموع یک شربت است و بعضی از اطبا یک مثقال ترید علاوه اجزا مذکوره نموده اند
بسیار نافع یافته و بالجمله هر یک از این ادویه که میخورند در یک روز نه یک روز بطریق مسهل بخورند
و از خارج این ضماد را استعمال نمایند افسنتین درمنه ترکی کوفته و بیخته با آب برگ شفتالو خمیر کرده

صفت اطریفل دیدان

ضماد نمایند

دیدان

ضماد نمایند بر حوالی شکم که کرمها ضماد نمایند در ان است ضمادی دیگر ترمس صبر زرد تخم حنظل
مساوی کوفته و بیخته با آب برگ شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند و اگر در یک روز نه یک روز معجون
دیدان را بخورند بسیار نافع است **وصفت آن اینست** ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین از هر یک یکدرم
تخم حنظل دو دانگ نمک هندی ربع درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و حب نمایند
و فرو برند و این یک شربت است و این ضماد نیز مناسب است بگیرند ترمس حب رو اسپند تخم حنظل مساوی
کوفته و بیخته بشیره برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند ضمادی دیگر سیاه دانه را کوفته با تخم حنظل
خمیر نموده با قدری زهره گاو علاوه ضماد نمایند ضمادی دیگر مناسب افسنتین تخم حنظل قطران زهره گاو
با آب برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند ضمادی دیگر ترمس قنبیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته
و بیخته با سرکه ضماد نمایند صاحب خلاصة التجارب میگوید که طفلی سه ساله کرم داشت و شکم او
بر امده بود و تب لازم بسیار میکرد و قراقر در شکم او میبود و در طبیعت ان قبض بود و گاهی که شکم نرم میشد
کرم درازی با ان بود حضرت میر بهاء الدوله فرموده اند درمنه ترکی را با انار دانه میکوفت
و هر صبح مقداری باو میخورانیدند و بهمین علاج بعد از چند روز شکم او کشوده کرم دراز
افتاد و صحت حاصل شد و در خلاصة التجارب این معجون بجهت کرم مذکور است افسنتین درمنه
ترکی قسط تلخ نرمسک قرنفل برنگ کابلی مقشر هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر ترید سفید شکر
طبرزد هر کدام سه درم ترمس نخود سیاه هر یک یکدرم گل غافث شش درم سرخس چهار درم همه را

کوهنه و بیخته بعسل بسرشند و در ظرف چینی صباحا ببذ عدد دانه خشک بخورند و بعد از ان از
معجون مقداد جوزی بخورند و بعضی گفته اند که اگر گرم داشته باشند بگیرد و بکشب
و اگر سنکا بدهند و بعد از ان هفت عدد مغز کرده و وطرف صبح بخورند هر چند گرم باد و بودن
الدی و این ضماد نیز مناسبست بگیرند کرنب و منا ترکی سیاه دانه زهره کاو همه را کوفته باب افسنتین
خیر نموده با علاوه قلیلا سرکه و روغن بادام تلخ ضماد نمایند و ببایدید دانست که بعضی از ادویه
مخصوص تر و مناسبست آن بکرمهای دراز بیشتر است و بعضی از ادویه اختصاصی ان بحب القرع
بیشتر است اما ادویه که مخصوص بکرمهای دراز است مثل قرو ماناد رمنا ترکی تو مس مرمکی
سلیخه و بیخ کطراتیخ فطراسالیون افتیمون کافشه سیر ارشیم صورد و فول افسنتین بو کرنب بیخ داسی
باد بان و بشت تخم کرفس بادیان خوردحرف سیاه هدانه سقاه حب النیل و از ادویه مرکبه مثل
ایارج فیقرا قنال است و هم مخرج ازرای ودیدان مثل تریاق فاروق قنال است غیر مستعمل
صفه حبوب مناسب کرمهای دراز شیخ در قانون ذکر کرده در منا ترکی افسنتین از هر یک دو درهم شحم
حنظل ربع درهم نمک هندی یک دانک همه را کوفته و بیخته با حب کرده بخورند و این یک شربت است
ترکیبی دیگر انسب بدیدان طوال ثلاثا را اسن رحنی جزا مساوی کوفته و بیخته شربتی یک درهم و نیم تا
سه درهم ترکیبی دیگر کون نطرون از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته بخورند واما بعضی از ادویه که مخصوص
بحب القرع است مثل بو نک کابلی پوست بیخ توت و عصاره ان قنبیل شحم حنظل صبر زرد قطران ترحس

قطع تلخ قنطوریون تربد محوف و اکثر ادویه مذکوره در باب سابق انسب بحب القرع خصوصا فاسقومات
مذکوره در اول علاج بباید دانست که مراعات حرارت مزاج و برودت ان در امزجه حاره
خصوصا امزاجهای بسیار استعمال ادویه مذکوره نشاید کردن بلکه ادویه بارده یا قلیله الحراره
باید استعمال نمود مثل تخم کشنیز با سکنجبین یا خالص و مثل فوفل برک شفتالو و عصاره لسان
الحمل و تخم ان و سماق که تیره کرفته باشند با بیخ تخم خرفه کاسنی تلخ کاهو تلخ و امثال اینها هر یک
که باشد نمود با دوغ یا سکنجبین یا اب گرم مناسبست و اما تدبیر دیدان صغار پس حقنه با آب
گرم و نمک بسیار نافع است در قلع ماده ان چنانچه شیخ در قانون تصریح نموده و این حقنه نیز نافعست
بگیرند و فا تخم کافشه قنطوریون قلیلا شحم حنظل همه را جوشانیده و صاف نموده قلیلا روغن
زیت یا بادام تلخ علاوه نموده احتقان نمایند صفت حقنه دیگر بگیرند قطران و بادروغن مستنی
زردالو ممزوج کرده احتقان نمایند تدبیری نافع بگیرند گوشت را و با نمک مالیده و خیاط بر آن
بسته انگوشت را برداریند و بقدر طاقت او را نگاه دارند و بعد از ساعتی او را با خیاطه حذب
نمایند و این عمل را انگرار نمایند تا شفیه بالجلیه حاصل شود و فایده گوشت و نمک اینست که کرمها
بان میچسبد و با انجمع میشود صفت حقنه مناسب برگ شفتالو اصل توت پوست انار اجزا مساوی
جوشانیده و صاف نموده یکی از روغنهای مذکور مخلوط کرده احتقان نمایند حقنه دیگر روغن
هسته زردالو تلخ روغن بادام تلخ آب برگ هلو با قلیل نمک ممزوج کرده احتقان نمایند و ضمادات

مذکوره در انواع سابق در این باب مناسبست و اما غذای صاحبان کرم پس واجبست که از
حبس غذاهای گرم و خشک باشد از باب نخود آب که از گوشت کبوتر و مرغچه و امثال اینها با شفتخ
کافشه و کشنیز و بادیان و دغلع و ناردان و قلیلا اهل و زیره و زعفران و دارچینی در امزجه
حاره کشنیز سماق و ناردان داخل نمایند و آب انار ترش و آب بیز نافع است و خوردن
سیر با کشک مناسبست و ترک حیوانی و میوها و امتلاء از طعام و بالجمله آنچه مولد بلغم و رطوبات
است اجتناب لازم والله اعلم **قولنج** در اصلاح اطبا عبارتست از وجع صعب که حادث میشود
بسبب احتباس براز یا ریح در رودهای شش کانه و هر گاه حادث شود این وجع در امعاء اوپر اسما مند
با یلاوس و هر گاه حادث شود در امعاء غلاظ خصوصا قولون او را امیا مند بقولنج و قولنج
فی الحقیقه عبارتست از درد شدید قولون و درد شدید سایر امعا را نیز قولون کویند
و ایلاوس یعنی یا رب ارحم و بجهه صعوبه و قلت خلاصی از این نوع او را باین اسم نامیده الله
و بالجمله اسباب حدوث این مرض بسیار است و انچه اکثر الوقوع است علاج ان مذکور میشود
پس اگر سبب قولنج احتباس ثقل باشد در امعاء علامة ان تنقص طبیعت خروج اثقال در بعضی
اوقات قبل از حدوث الم تا مدتی و حبس ان اثقال یا قلت ان یا قلت شهوه و الم شدید از زیر
ناف تا نیت زهار و بطرف راست و چپ نیز میل کند و دیگر از علامات که مشترک در انواع
قولنج است غثیان و ترع خصوصا در وقت اشامیدن چیزی چرب یا شیرین و ضعف هضم و دوام

حادث میشود پیچش در زیر ناف بدون خروج شئ و بسا حادث میشود عطش بسیار و بسا حادث
شود دردی شدید در پشت و در ساقین و احساس میکند مریض از عالم انکه کویا امعاء او را جوال
دوزی سوراخ میکند و بسا باشد که حادث میشود قی بلغمی یا مراری و بسا حادث شود قی
زنجاری و کراثی یا از جنس سودا بسبب شدت الم و بسا حبس شود بول و حادث شود قشعریره
و بسا منجر شود امر برتی سرد و عشی و بردی اطراف و اختلاط عقل و خفقان عظیم و این جمله علامات
مذکوره در همه انواع حادث میشود و انچه مخصوص بقولنج ثفلی است بعضی از ان مذکور شد و بعضی
از علامات ان انکه علیل احساس میکند با نکه کویا امعا او منثنی میشود و هر وقت که اراده کند
بدفع براز چیزی از او مندفع نمیشود و بسا باشد که مندفع شود رطوبتی غلیظ لزج و عدم
مجی طبع بر مجرای طبیعی و سبوت ان و تقدم استعمال ادویه و اغذیه مجففه و ریاضات سخته
از علامات آنست و بسا باشد که سبب قولنج سده باشد در مجرای که از ان صفرا از زهره
با امعا میرود بجهه عدم امعا از اثقال با مجرای که میان کبد و زهره است و در هر دو صورت
صفرا ممنوع است از انصباب با امعاء پس باقی میماند اثقال در امعا بدون غسال پس حبس می
شود و موجب علة میشود و بسا باشد که مقارنت میکند با قولنج در این قسم یرقان یعنی
زردی بشره و از علامات این نوع سفیدی رنگ براز است هر گاه مندفع شود و بالجمله طریق
علاج در این مرض بعد از تشخیص سبب از علامات و عوارض انستکه در همه انواع ان بعد از ظهور

اثار قولنج واجب است که احتراز نمایند از امتلاء طعام و شراب و هرگاه طعامی خورده شود الحال
اوراق نمایند و مبادرت نمایند به تنقیهٔ مادهٔ قولنج بحسب اختلاف مواد و احتراز نمایند از تنقیه
مبهلات مشروبه بجهة آنکه مسهلات مشروبه بسا باشد که بنایه منفذ پیر از برای دفع اخلاط
و فضلات و باقی بماند در امعا ممنوع از خروج و اعانه نماید در زیادتی قولنج و این موجب خطر
عظیم است بلکه ابتدا نمایند باستعمال حقنهای لینه بطریقیکه مذکور میشود و هرگاه از استعمال
حقنهای لینه اثری ظاهر نشود حقنهای متوسط و هرگاه از آن نیز اثری ظاهر نشود حقنهای حاده
هرگاه مانعی نباشد از ورم و تب و امثال آنها و بالجمله بعد از خروج فضلات و انتقال و تفتیح سده
و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد در اینوقت استعمال مسهلات مشروبه ضرر نداده و واجب است
که افراط ننمایند در استعمال حقنه بدون نضج بلکه بعد از انضاج ماده استعمال حقنه نمایند چه ضرر
حقنه که در تکرار آن بدون مهلت خطر است و اما طریق علاج در قولنج ثفلی آنستکه اولا منضجی
از گل گاوزبان اصل السوس تاجوزی بزرگ سفید بنفشه سفایج بادیان حلبه گل بابونه از هریک دو
مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال روغن بادام تلخ یکمثقال
داخل کرده بخورند و در عقب آن سه دفعه احتقان نمایند آورند از این اجزا اکلیل بابونه بنفشه تاجوزی
گاوزبان اصل السوس بسپایش بزرگ سفید حلبه بادیان سفایج اکلیل الملک از هریک دو مثقال
سبوس گندم کفی همه را جوشانیده صاف نموده شیرخشت کاسنی شکر سرخ ترنجبین گزانگبین مغز فلوس

آب برگ چغندر از هریک ده مثقال داخل کرده با علاوه دو مثقال روغن بادام شیرین یا تلخ
دفعهٔ اول آب گرم نمک روغن بادام نیم مثقال ریوند چینی گرفته داخل دفعهٔ آخر نمایند و اگر از این
حقنه اثری ظاهر نشود حقنهٔ متوسط با این اجزا عمل آورند گل گاوزبان اصل السوس تاجوزی
حنازی بابونه بزرگ سفید حلبه اکلیل الملک گل سرخ بادیان تخم شبت از هریک دو مثقال
سنا مکی سفایج از هریک دو مثقال سپستان انجیر زرد از هریک ده دانه شکر سرخ ترنجبین گزانگبین
مغز فلوس شیرخشت کاسنی آب برگ چغندر از هریک ده مثقال نمک طعام آب گرم روغن بادام
تلخ بطریق متعارف عمل نمایند و نیم مثقال بورهٔ ارمنی داخل دفعهٔ آخر نمایند صفت حقنهٔ دیگر
قوی گل گاوزبان اصل السوس بادیان سفایج تخم کرفس بابونه اکلیل الملک افتیمون سنا مکی سداب
شیرازی بسپایش از هریک دو مثقال مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ گزانگبین شیرخشت کاسنی
آب برگ چغندر از هریک ده مثقال نمک طعام روغن بابونه یا سداب یا کرچک یا بادام تلخ هر
کدام یافت شود با اضافه نیم مثقال ریوند چینی و دو دانگ زهره گاو و نیم مثقال بورهٔ ارمنی در هر دفعه
عمل نمایند صفت حقنهٔ دیگر اقوی از سایر مذکورات سنا مکی بابونه قنطوریون دقیق تخم شبت
بادیان تخم کرفس سداب شیرازی خارخسک تاجریزی از هریک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد هویج
منقی از هریک ده دانه شیرخشت مغز فلوس از هریک ده مثقال قرا قروت پنج مثقال حب مقل حاو شیر از
هریک دو دانگ روغن بادام یا روغن کاو پنج مثقال در سه دفعه یا پنج دفعه عمل نمایند و هرگاه احتقان

نعل نتوان آورد یا با وجود آن این شیاف استعمال نمایند نافع است گل خطمی بنفشه ریوند از هر
یکمثقال سقمونیا نیم دانگ همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ بقوام آورده سرشته شیاف نموده استعمال
نمایند شیاف دیگر گل خطمی بورهٔ ارمنی تخم حنظل زهرهٔ گاو از هریک سه درم سکبینج یکدرم نیم
مقل یکدرم همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ شیاف سازند شیاف دیگر مناسب ترنجبین پنج مثقال
بورهٔ ارمنی صابون خطمی نمک هندی از هریک دو درم همه را کوفته و بیخته با شکر مذکور شیاف سازند
و اگر شیاف مذکوره یافت نشود بعوض آنها شیاف از ابا فضلهٔ موش ساخته مالیده بند نمایند
یا شکر سرخ با فضلهٔ موش یا گزانگبین با فضلهٔ موش یا عسل معقود با فضلهٔ موش یا صابون خالص
یا با فضلهٔ موش و اگر فضلهٔ موش نباشد با ریوند و زهرهٔ گاو استعمال نمایند و بالجمله در این نوع از
قولنج بلکه در همهٔ انواع هر حیله که ممکن باشد طبع را افزود آورند چه باحتقان و چه باستعمال شیافات
مسهله و احتراز نمایند از مسهلات مشروبه قبل از انفتاح و بعد از انفتاح در قولنج ثفلی هرگاه احتیاج
بمسهل مشروب باشد از برای اخراج بقایای اثقال این مطبوخ را میل نمایند گل گاوزبان اصل
السوس بنفشه سفایج تاجوزی حنازی از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه ترنجبین
شیرخشت مغز فلوس از هریک ده مثقال روغن بادام یکمثقال بطریق متعارف ممزوج نموده بیاشامند
و هرگاه احتیاج بتکرار باشد مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل مشروب اعاده حقنهای لینه نمایند شاید
صفت حقنهٔ مناسب گل بنفشه حنازی گل خطمی برگ چغندر خشک سبوس گندم کفی عناب سپستان انجیر زرد از هریک

استعمال

علاج قولنج بلغمی

ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شکر سرخ ترنجبین گزانگبین روغن بادام یا کنجد بجوشانند
استعمال نمایند و اگر قوی تر خواهند مغز فلوس ده مثقال بورهٔ ارمنی نیم مثقال علاوه نمایند
غذا در این نوع اغذیهٔ مزلقه و مرقهای چرب مناسب است و اگر خروس پیر را دو دانه تا
که منده شده بپزند بعد از آن او را اکشته و پوست کنده گوشت و استخوان او را بوهم کوفته
در دیگ بجوشانند و مرق او را گرفته بیاشامند بسیار نافع است و اگر حرارت در مزاج باشد
قدری شبت سفایج بنفشه مخلوط کرده بجوشانند و استعمال نمایند انفع است و اگر بعوض خروس
گنجشک یا کبوتر یا جوجه را بطریق مذکور بجوشانند و مرق او را گرفته بیاشامند مناسب است
و اگر در مزاج حرارت باشد داخل کردن بعضی از حموضات مزلقه از قبیل تمر و آلو در سوزانیدن
و مرقهای چرب با قلیل شکر سفید مناسب است و ترک حموضات غیر مزلقه و ادویه و اغذیهٔ مجففه قابضه
و نفاخه لازم و هرگاه سبب قولنج رطوبات بلغمیه باشد علامة آن تقدم استعمال مولدات بلغم
و خروج بلغم بار از قبل از حدوث قولنج و وجع ثقیل و مستقر بودن آن در یک محل و سنگینی باد و ثقل
قبل از آن بچند روز و ضعف هضم و کثرت بزاق و بیاض رنگ و سردی اسافل و حدوث آن
در ازمنهٔ بارده از علامات این نوع است علاج آنستکه تا گشاده نشود غذا را ترک نمایند و اگر
بجهة حفظ قوة احتیاج بغذا باشد مرق خروس پیر و هد چنانچه در نوع اول مذکور
شد مناسب است و تا انفتاح حاصل نشود البته مسهل ندهند بلکه ابتدا نمایند بحقنها و شیافها

وبعد از انکه بحقنه و شیاف تلیین وانضاج حاصل شد بمسهلات تنقیه نقل‌یابی مواد نمودن
مناسب است و در این نوع نیز ابتدا نمایند بحقنهای لینه وبعد از ان بمتوسطه وبعد از ان بحاده
و در این نوع نیز در ابتدا منضجی از بادیان اصل السوس تاجریزی بابونه گاوزبان بسفایج از هریک
دو مثقال عناب سبستان ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید
هرکدام یافت شود مخلوط نموده باعلاوه یکمثقال روغن بادام تلخ بنوشند وحقنه لینه که در نوع
اول مذکور شد استعمال نمایند وبعد از ان بمتوسطه وهرگاه از اینها اثری حاصل نشود بحقنهای
حاده طبع را فرود آورند صفة حقنه حاده در این نوع مناسب است بگیرند بادیان اصل السوس بابونه
حلبه بزرگ سفید بسفایج قنطوریون دقیق تخم کرفس سبوس گندم از هریک کفی مویز منقی انجیر
زرد سبستان از هریک ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده اشق جاوشیر از هریک یکدرم جند
نیم درم قند سفید دوازده درم روغن کرچک دو درم در دو دفعه یا بیشتر بکار دارند صفة
حقنه که در قولنج ثفلی وبلغمی هردو مناسب است گل بنفشه تاجریزی اصل السوس بادیان قنفوذ بزر
سنا مکی سه مثقال تخم کرفس سداب شیرازی بابونه اکلیل الملک از هریک دو مثقال تخم کاجشم
شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس از هریک ده مثقال روغن کرچک پنج مثقال دیوید مقل جاوشیر
از هریک نیم مثقال در پنج دفعه بکار دارند صفة شیافی دیگر مناسب است بگیرند بوره ارمنی
نمک هندی از هریک نیم درم شکر سرخ پنج درم اول شکر را بقوام آورند بعد از ان ادویه را

کوفته

کوفته و بیخته مخلوط کرده شیاف نمایند وباید طول شیاف بقدر چهار انگشت مضموم باشد
یعنی انگشت میانی مریض وبعد از انکه شیاف فرادست نموده اند بر زهره گاو الاتیه بر دارند
وبعضی از اطبا رحمهم الله تعالی طول شیاف را تا پنج و شش انگشت مضموم هم فرموده اند شیاف دیگر
نافع شحم حنظل انزروت با شکر سرخ معقود شیاف سازند شیاف دیگر صابون را با عسل و
زهره گاو الاتیه بکار برند صفة حقنه دیگر که قولنج بلغمی و درد پشت وبادهای غلیظ را
نافع باشد حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک از هریک کفی نیم کوفته گل خطمی کفی انجیر زرد
سی عدد عناب سبستان سی عدد سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب از هریک
کفی سکنجبین مقل جاوشیر از هریک ۳ درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم همه را جوشانیده صاف
نموده یکدرم نمک هندی یا دو دانگ بوره ارمنی دو درم حنظل بیست درم و دو دانگ شحم حنظل ده درم
ابکامه بیست درم شکر سرخ علاوه نموده باعلاوه روغن بادام تلخ یا روغن کرچک یا کنجد
بکار برند صفة حقنه مناسب بگیرند اب چغندر چهل مثقال بوره یکدرم روغن کنجد پنج مثقال
بکار برند حقنه دیگر مناسب قولنج ثفلی وبلغمی انجیر زرد بیست عدد گل خطمی برگ چغندر
سبوس گندم هرکدام کفی همه را جوشانیده وصاف نموده شیره تخم کافشه شکر سرخ از هرکدام ده
مثقال مخلوط کرده باعلاوه بوره ارمنی روغن کنجد یا کرچک یا بادام بکار برند صفة طلای
نافع بگیرند خربق تخم انجره افسنتین از هریک جزوی یا زهره گاو ونصف جزو شحم حنظل نصف جزو

تو یا اصل ماهودانه از هریک جزوی ونیم همه را کوفته باب برگ کرچک خمیر کرده ضماد نمایند
صفة روغنی مناسب تخم شبت زیره کرمانی از هریک دو مثقال کوفته و جوشانیده صاف نموده
با روغن کنجد یا کرچک مخلوط کرده بجوشانند تا روغن بماند مکرر طلا نمایند و عصاره
زبل الحمار یعنی سرگین خر و شیره سرگین گرگ بسیار نافع است بخوردن وطلا کردن و احتقان
کردن وتعلیق کردن بهر وجه که ممکن باشد استعمال ان مفید است وهرگاه سبب قولنج احتباس
ریاح باشد در امعای اگر این باد درمیان دو طبقه امعا محتبس شده باشد نه در جوف آن
علامة ان خفت شکم وعدم حرکة باد در این قسم از جانبی بجانبی وعدم راحت یافتن از خروج باد
وعدم قراقر وتقدم استعمال اغذیه بادانگیز وصعوبة وجع چنانچه گویا بمثقب سوراخ میکنند
وعدم نتو شکم از محازی آن بدان گواهی دهد وهرگاه این باد در جوف امعا محتبس شده نه در
ما بین طبقتین وعلامة خفت شکم ونتو ان در حین سکون باد وقراقر وصعوبة وجع وراحت
یافتن بخروج ریح وغلطیدن صاحب ان از پهلو بپهلو وقرار نتواند گرفت وحرکت باد وخروج ان
قبل از حدوث وجع وتقدم اغذیه بادانگیز وانتقال وجع از جانبی بجانبی علاج انچه مخصوص
بقولنج ریحی است انستکه از مولدات باد احتراز نمایند وهر دوا یا غذائی که استعمال میکنند محلل باد
ومقوی معده وامعا باشد ودلک محل وجع از جانب بالا بپایین بروغنهای گرم بالکف سه نیم
گرم بی نافع است جالینوس حکیم گوید که نافع ترین تدابیر در قولنج ریحی ترک طعام و شراب است بمقدار

که ممکن بود

که ممکن بود دوای مغل بهتر است از استعمال ودواهای گرم بجهة انکه دوای گرم بسا باشد که
خلط را اکال نماید وسو اند که تحلیل برد و وجع صعب تر شود وبالجمله طریق علاج در این نوع
چنان است که منضجی از بادیان اصل السوس بابونه تاجریزی تخم کرفس گاوزبان بسفایج از هریک
ده مثقال سبستان ده دانه همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین یا نبات سفید ده مثقال داخل
کرده باعلاوه یکمثقال روغن بادام تلخ بنوشند واگر یکمثقال الزمعجون کمونی قبل از منضج بخورند
ودر عقب ان منضج مذکور را انفع است وبعد از خوردن منضج مذکور حقنه بابی صفة مناسب است قنطوریون
بسفایج بادیان اصل السوس گاوزبان تخم شبت تخم کرفس بابونه اکلیل الملک سداب مرزنجوش از هریک
دو مثقال جوشانیده صاف نموده شیره تخم کافشه مغز فلوس شکر سرخ نبات سفید ترنجبین
از هریک ده مثقال داخل کرده باعلاوه روغن سداب یا بابونه یا شبت چهار مثقال در چهار
دفعه احتقان نمایند دفعه اول اب گرم نمک روغن بادام تلخ حقنه دیگر قوی تر از اول بگیرند
سداب تخم کرفس بادیان زیره شبت مرزنجوش از هرکدام دو مثقال بجوشانند وصاف نمایند
وثلث ان روغن زیت مخلوط کرده باز بجوشانند تا روغن بماند پس بگیرند از این روغن
مقداری که حقنه را شاید وقدری سه بطه در ان بگذارند و دو درم سکنجبین ویکدرم جاوشیر
در ان حل کرده بکار برند واگر قوی تر خواهند یکدرم جند اضافه نمایند صفة حقنه مشترک
در ریحی وثفلی سنا مکی بسفایج کرفس سداب خطمی بابونه اکلیل الملک سبوس گندم از هرکدام کفی غاریقون

معز بل سه درم همه را در صد درم آب چندان بجوشانند تا نصف شود روغن زیت عسل از هر یک ده
درم مخلوط کرده با علاوه یکمثقال بورهٔ ارمنی و یکدانگ سقمونیای مزوی در دو دفعه احتقان
نمایند و هرگاه وجع به حد افراط رسد که قریب بهلاکت باشد تریاق کبیر یا تریاق اربعه یا بر شعثا
یا فلونیا وجع را تسکین دهند صفت شیاف مناسب بگیرند برگ سداب زیره نانخواه بورهٔ ارمنی
بوابر کوفته و بیخته با عسل معقود خمیر کرده شیاف نمایند صفت ضمادی مناسب سرگین خشک سگ
پشک گوسفند پشک شتر سبوس نمک همه را کوفته با عسل معقود خمیر کرده ضماد نمایند و کماد کردن
سرگین خشک سگ و پشک گوسفند و پشک شتر سبوس نمک سرگین گاو تازه و خاکستر و کاورس و ارزن
و زیره و نانخواه و تخم کرفس حلبه و تخم سداب و امثال اینها مفرداً و مجموعاً مناسب است و خوردن و مالیدن
و حقنه کردن روغن سداب و بابونه و زیره و مصطکی که با روغن کرچک گرفته باشند بسیار نافع است
و صاحب خلاصة التجارب فرموده که من چند قولنجی فرمودم که زیره را نیم کوفته در روغن کرچک
بجوشانیدند و بر شکم میمالیدند به نافع بود صفت مطبوخی مناسب و محلل باد بگیرند زیره و کرمانی
تخم کرفس بادیان نانخواه انجدان از هر یک دو مثقال همه را نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند ده مثقال
شکر سفید و هفت مثقال عسل و دو مثقال روغن بادام تلخ مخلوط کرده بیاشامند غذا نخوداب
از گوشت خروس پیر یا گنجشک یا کبوتر هر کدام باشد نوشود با زیره و شبت بادیان سیر و فلفل و سداب
و کرویا مناسب است و هرگاه سبب قولنج ورم رود ها باشد علامة آن بر آمدن محل ورم و تب و عطش

و سوزش

قولنج

و سوزش و التهاب و خشکی دهن و شدت وجع بتدریج و بسا باشد که بول حبس شود علاج هرگاه
مانعی نباشد اولا فصد باسلیق بکنند و بعد از آن فصد صافن خصوصا هرگاه بول گرفته باشد و
این منضج مناسب است تاجریزی کاکنج برگ خطمی بستان جوشانیده و صاف نموده شربت بنفشه هفت مثقال
داخل کرده بخورند و این حقنه را بکار برند گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی گل خطمی بابونه گاو
زبان کاکنج بزرکتان از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین مغز فلوس شیره
خیار از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن بنفشه بادام یا بادام خالص بکار برند
و از خارج در ابتدا خرفه بگلاب و سرکه تر کرده مکرر بر موضع ورم بگذارند و بعد از سکون
حرارت و التهاب بعد از زمان تزاید ضمادهای محلل و ملین بکار برند صفت ضمادی نافع
گل بنفشه خطمی آرد جو مساوی کوفته و بیخته با موم سفید روغن بابونه لعاب بزرکتان مخلوط کرده بکار
برند و بعد از انفتاح و اندفاع اثقال این ملین مناسب است گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی کاکنج
از هر یک دو مثقال عناب سپستان الو بخارا از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس
شیرخشت شربت بنفشه از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام بیاشامند
و اشامیدن مغز فلوس با آب تاجریزی و آب برگ کاسنی و شیرخشت و روغن بادام نیز مناسب است
غذا اگر حرارت بسیار باشد خوردن ماء الشعیر با شیرخشت بسیار نافع است و شوربا از برنج و
شیره بادام مناسب است بواسیر جمع باسور است و باسور عبارت است از زیادتی لحمی یا غددی

بواسیر

که میروید بر افواه عروق مقعد و چند عوام ریح بواسیر را نیز بواسیر گویند و فی الحقیقه بواسیر عبارت
از زیادتیها که بر اطراف مقعد و حوالی آن در بیرون یا اندرون آن ظاهر میشود و این زیادتیها از بابت
گوشت زایدی است و بالجمله بواسیر اصناف میباشد بحسب شکل و وضع و رنگ و حجم و ماده چنانچه بعضی
رو بسوی بالا و بعضی رو بسوی پائین مایل باشد و بعضی در اندرون مقعد و بعضی در بیرون
باشد و بعضی بشکل دانه انگور باشد و از اعنبی گویند و ارجوانی رنگ باشد و بعضی بشکل
توته باشد و از اتوتی خوانند و بعضی ثالیلی شکل و بعضی تاسه شکل گفته اند و بالجمله بعضی از آن
دانهها بسیار صلب باشد و بعضی نرم باشد و بعضی با وجع باشد و با خارش و سوزش باشد
و بعضی بی الم و خارش باشد و این جمله دلیل است بر اختلاف مادهٔ آن و بعضی با سیلان دم باشد
و بعضی بدون آن و باشد که سیلان بنوبت باشد چنانچه در ماهی یکنوبت منفجر شود و باشد
که سیلان بحسب فصول مختلف باشد چنانچه در فصل ربیع بیشتر باشد و بعضی در فصل خریف
بیشتر باشد و بسا باشد که با آن ریح بواسیر هم باشد یعنی بادی غلیظ که در نهیگاه و
کمرگاه و خصیه و حوالی آن و باشد که تا بناها کمر و سینه نیز آید و آنچه صلب باشد مادهٔ
آن سودا باشد یعنی سودای صرف و هر چه صلابت آن بیشتر باشد سوداویت آن بیشتر
و آنچه نرم باشد مادهٔ آن دم باشد و هر چه خارش و سوزش در آن بیشتر باشد دلیل است
بر صفراویت مادهٔ آن و بدترین انواع آن توتی است که بشکل ثالیل کوچک و صلابت نهایت

و مادهٔ آن

بواسیر

و مادهٔ آن سودای صرف است و بعد از آن عنبی است که بشکل دانه انگور سرخ است و بعد از آن توتی
و مادهٔ این هر دو دم است اما در اول غالب سوداویت و دمویت است و در ثانی قریب بصرافت است
و بالجمله سبب مطلق بواسیر خون سوداوی است که بآن محل میریزد و سبب ... اینها ادرار
و وجع میشود و هر چه سوداویت در آن بیشتر است قبولش آن جرای علاج کمتر است و علامت مطلق
بواسیر اینستکه رنگ صاحب آن به سبزی و زردی میزند و اکثر اینستکه برنگ قلعی میباشد و صورت
و چشمها متهیج میباشد و قوة هاضمه ضعیف و قوه جماع بسیار کم میشود و بدن اینها ضعیف و بد رنگ
میشود و بسا باشد که سپید و بسا باشد که بخارات بواسیر باعث صداع و دوار و امثال آن
گردد بی طریق علاج آن بچند چیز باید کرد اول تنقیه بدن و اصلاح حال کبد و سپرز
و معده که تولید خلط فاسد نشود دویم تدبیر گشودن خون هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین
ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون آن هرگاه به حد افراط رسد پنجم تدبیر قطع
دانها که بالمره برطرف شود اول آنکه فصد باسلیق و صافن در تنقیه بواسیر بسیار نافع است
و فصد اسیلم از دست چپ در اصلاح حال طحال نیز نافع است و شیخ ره فصد مابض را که در کبین
که موضع فصد آن زیر کاسه زانوست بهتر از فصدها دیگر دانسته و تجربه حجامت ما بین دو ران
نیز نموده و بعد از فصد هرگاه تنقیه بکنند بنهجی که در ضعف قلب مسطور شد یا بنحوی که در
ربیع مذکور است با ملاحظه غلبه خلطی نمایند و بعد از تنقیه و فصد مداومت بمقویات معده

صفت اطریفل مقل ملین

چنانچه در ضعف معده مذکور شد بکنند و در اصلاح کبد بخوردن شربت ماء الجبن و تخم کشنیز
بزوری و سایر اشربه و مقویات که در سوء القنیه و حمیات مذکور میشود بر حسب اختلاف امزجه
بسیار نافع است و هرگاه بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل مقل ملین از سه مثقال
تا شش مثقال در یک روز نه یک روز با آب گرم بخورند بسیار نافع است صفت اطریفل مقل ملین
اینست پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک
ده مثقال تربد سفید هفت مثقال فلوس خیار چنبر مقل از هر یک سی مثقال فلوس مقل را در آب
کندنا حل کنند و سایر ادویه را کوفته و بیخته با روغن بادام هفت مثقال چرب کنند و دویست و پنجاه
مثقال عسل بقوام آورند و نزدیک بقوام مقل و فلوس را داخل کنند و از بار بردارند و سایر
ادویه را با او بسرشند و بطریق مذکور بخورند و مداومت بخوردن اطریفل صغیر در ازاله
بواسیر مجربست و بسا باشد که مداومت با اطریفل صغیر و گاهی خوردن اطریفل مقل ملین مغنی
از تدابیر دیگر باشد خصوصا بعد از فصد و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر شربت زرشک
بسیار نافع است و طریق ساختن آن اینست زرشک اندرا خوب بخیسانند و بجوشانند
و با شکر یا نبات القدر که شیرین شود بقوام آورند و اگر بعد از قوام در پنجاه درم سکر ده مثقال
طباشیر هندی اضافه نمایند انفع است خصوصا هرگاه اثار حرارت چنانچه در صداع مذکور
شد باشد و مقدار خوراک این شربت از پنج مثقال تا ده مثقال است با عرق کاسنی یا بدون آن

صفت حب مقل

بیاشامند و خوردن حب مقل یا معجون یا اطریفل مقل یا معجون خبث الحدید هر کدام یافت شود
در بعضی اوقات نافع است در اصلاح بواسیر صفت حب مقل اینست پوست هلیله کابلی آمله مقشر
پوست بلیله تخم گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل ازرق پنجاه مثقال مقل را در
آب گندنا حل کرده و سایر ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و حبها بقدر نخود یا باقلا بندند و از
دانه تا دوازده دانه فرو برند و همین اجزا مذکور را با عسل صاف بسرشند مشهور است بمعجون

صفت اطریفل مقل

مقل و قدر شربت آن دو مثقال است و صفت اطریفل مقل اینست پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله
از هر یک ده مثقال مقل زرد سی مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته مجموع
با دو برابر عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل اجزا را کوفته حب سازند نوعی است از حب مقل

صفت معجون خبث الحدید

و قدر شربت از حب تا دوازده دانه و از معجون تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید که معروف است
بفنجنوش موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل زنجبیل سعد
کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث
الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام نرم صلایه کرده با ده مثقال روغن گاو چرب کرده با دو برابر
مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر
دو مثقال مشک اضافه کنند هم شاید و نخوردن صاحبان مزاج حار این معجون را اولی است
و طریق تدبیر خبث الحدید که چرک آهن است آنکه چرک آهن را نرم صلایه نموده تا چهار روز در سرکه

بسیار تند خیسانیده و در سحق آن مبالغه نمایند که هر چند نرم تر است بهتر است و بدانکه نرم
داشتن طبع صاحب بواسیر واجب است و اگر یبس طبیعت باشد گاهی تمر هندی یا آلو بخارا در اکثر
اوقات تناول نمایند هم در نرم داشتن طبع و هم در تسکین حرارت مزاج نافع است طریق ساختن
شربت تمر و آلو بطریق شربت زرشک است و همچنین قدر شربت الهاش قدر شربت زرشک است
و غذاهای ملین طبع صاحب بواسیر را نافع است و صاحبان بواسیر را واجب است که از غذاهای غلیظ و انجیر
مولد خلط سودا است مثل بادنجان و عدس و چیزهای شور خصوصا ماهی نمک سود و گوشت قدید و پنیر
شور و کشک و شیر برنج احتراز نمایند و چیزهای تند نیز مضر است و شخ لبنیات را منع کرده
و خاگینه با زرده تخم مرغ و کندنا یا اندکی پیاز را مناسب دانسته‌اند و غذاهائی که در ربیع مذکور
میشود صاحبان بواسیر را موافق است و بسا بود که ابتدای ربیع و بواسیر بهم نزدیک است دویم تدبیر
گشودن خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع معتادان باز ایستاده باشد و ورم در آنها ممتلی شده
باشد و دردی یا ورمی یا فساد دیگر بواسطه بخارات آن عارض شده باشند پس باید که
مریض مکرر به حمام رود و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و مجموع یا بعضی از آن روغنها که مذکور
میشود مکرر چرب نماید روغن پسته و هلو و بلسقنا و روغن پسته زرد آلو و تلخ و روغن کوهان
شتر و مغز ساق گاو و مغز ساق بره هر یک را از اینها با مقل و بدن و اگر از اینها گوده نشود پیاز
را با زهره گاو استعمال نمایند یا پیاز را با زهره گاو استعمال نمایند و اگر بخور مریم علاوه

این ادویه جزو نمایند و اگر بخور مریم علاوه این دو سه جزو نمایند اقوی است و اگر باز
منفتح نشود پسته و تمر هندی با سرگین کبوتر اضافه نمایند و شیخ موبرج را با اینها بخور نموده
فصد صافن یا مابض در گشودن خون بواسیر بسیار نافع است و بسا باشد که بعد از فصد صافن
احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا باید اول فصد را بکنند و بعد از فصد ادویه مذکوره را
استعمال نمایند بهمان ترتیب که مذکور شد و اگر از استعمال ادویه وجع شدید و ورم بهم
رسد ادویه که در وجع و ورم مذکور است استعمال نمایند سویم تدبیر ورم و وجع و تسکین
وجع بواسیر است خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوای حاد و قطع
حادث شده باشد هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اول بتدبیری که
در گشودن خون مذکور شد سعی نمایند و فصد از باسلیق یا صافن بکنند و اگر بیک فصد کفایت
نکند مکرر نمایند و بعد از فصد لونشاندن در مقعد بسیار نافع است و اگر بیک دفعه کفایت
نکند مکرر نمایند و در هر دفعه پنج عدد تا ده عدد باشد و با شدت وجع بواسیر احتراز از جوانب
و شیرینی را لازم دانند و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع و در ورم حار که از
حرارت است مذکور شد بعمل آورند و استعمال روغنها که در تفتیح خون بواسیر مذکور شد در تسکین
وجع نیز نافع است صفت مرهمی که اوجاع بواسیر را تسکین دهد عدس اکلیل الملک از هر یک
جزوی اجزا را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ مرهم کرده استعمال نمایند مرهمی

دیگر اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان مکلا جوزی مقل صبعه سائله از هریک نصف جزو افیون
زعفران بیاز در روغن گاو بخته از هریک سدس جزو سپیده مرغ مغز ساق گاو روغن کوهان شتر
زرده تخم مرغ بقدر یکه سایر اجزا خمیر شود در روغنها داخل کذارند و بار زرده تخم مرغ و سایر اجزا
ممزوج نموده استعمال نمایند که هم خون را در زود مسکن شاید و هم تسکین وجع میناید مرهم دیگر
کندنا در لته پیچیده در زیر خاکستر کرم کرده تا پخته شود بعد از آن در روغن گاو کهنه یا زرد آلوی
تلخ بریان کرده در هاون سرب با هاون دسته سرب انقدر صلایه نمایند که همچو مرهم شود استعمال نماید
واکر قلیلا مقل اضافه نمایند هم شاید یا آنکه کندنای مذکور را با سفیداب قلعی و سپیده مرغ
آبی و سپیده کاو و موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند مرهم دیگر تخم مرغ را در هاون سرب حدان
بسایند که سفیده تخم بسیاهی متغیر شود استعمال نمایند مرهم دیگر سپیده مرغ آبی روغن گل سرخ
موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند واکر افیون و زعفران را قلیلا علاوه نمایند شاید
واکر سپیده مرغ آبی نباشد سایر اجزا کافی است واکر بعوض سپیده مرغ آبی سپیده مرغ کنند شاید لکن
شیخ الرئیس فرموده که سپیده مرغ آبی در این باب انفع است مرهم دیگر سفیداب قلعی موم سفید روغن
گل سرخ روغن پسته روغن زرد آلوی تلخ روغن کوهان شتر روغن کندنا روغن بابونه که از روغن هسته
شفتالو کرفته باشند مرهم ساخته استعمال نمایند مرهم دیگر سورنجان را با روغن گاو یا روغن
کوسفند سائیده با پنبه آلوده عمل نمایند در مرهم دیگر روغن پسته زرد آلو ده مثقال صبعه

سائله سه مثقال صمغ ده مثقال اجزا را باهم سرشته استعمال نمایند مرهم دیگر مقل ازرق کوهان شتر
مغز ساق گاو پسته زرد آلو مغز زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیاز در او جوشانیده باشند
اجزا را نیک باهم بسرشند و استعمال نمایند مرهم دیگر روغن گل سرخ موم سفید زرده تخم مرغ با قلیلی
افیون و زعفران باید بود آن استعمال نمایند واکر هیچ یک از اجزای مراهم مذکوره یافت نشود زرده تخم
مرغ تنها کافی مرهم دیگر کلخه را نرم کوفته با روغن گل و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو و زرده تخم
در روغن گل استعمال نمایند و هر یک از این مراهم را که استعمال نمایند هر گاه داخل مقعد نهادن پنبه باشد بر
مالیده بر آن نشینند واکر در اندرون باشد پنبه را بآن آلوده بر دارند چنانچه بدان لعاب سپستان
و بکنار نهند و تجدید نمایند اما ضمادات نافعه زرده تخم مغز نان نرم پخته روغن گل استعمال
نمایند ضمادی دیگر کالنج را پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر سپیده سپیده مرغ آبی سپیده مرغ خانگی مغز
ساق گاو سپیده اردک سپیده غاز کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن مغز تخم کدو موم کافوری
اجزا را مساوی باهم مخلوط کرده بکیرند کثیرا اکلیل خطمی نرم کوبیده مخلوط نمایند واکر مجموع اجزا
یافت نشود بعضی هم کافی است واکر وجع بسیار شدید باشد آب برگ بنگ بکیرند با قدری آب
مخلوط نمایند و بالجمله نان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ ضم نموده استعمال نمایند اما
ابزن نافع مسکن اوجاع تخم کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب بجوشانند وصاف نمایند و بالعاب گندم پخته
ضم نموده در ظرفی کرده در میان آن بنشینند آبزنی دیگر اکلیل الملک بابونه شبت خبازی بجوشانند و قدری میان

آن نشینند آبزنی دیگر بنفشه باقلی اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان تخم خطمی خبازی پوست خشخاش
خارخسک اجزا را جوشانیده در میان آب آن نشینند و باید آب نیم کرم باشد واکر مجموع اجزا نباشد
بعضی از اینها کافی است چهارم تدبیر بستن خون بواسیر واکر از آمدن خون ضعف زیاده بهم رسد طرف
عصر شربت سیب یا شربت به یا شربت صندل یا آمله پرورده یا هلیله پرورده که بکلاب شسته باشند
با اضافه طباشیر یا مصطکی و ورق نقره یا از شدارو و لولوئی یا مفرح یاقوتی بارد یا شربت فواکه
یا دواء المسک [illegible] معتدل بحسب مزاج و حرارت و برودت مزاج میل نمایند و در عقب هر یک
از این تراکیب عرق بید مشک تخم ریحان قدامه بنوشند واکر هیچ یک از دواها نباشد قهوه گل گاو
زبان با نبات بنوشند هر گاه بحد افراط برسد بدانکه حبس خون بواسیر وقتی باید کرد که خون صالح
و با افراط دفع شود و موجب ضعف قوة کردد و رنگ روی زرد و ساقها ضعیف شده در اینوقت ضعوص
قطع آن باید شد با بنطریقی که چند یوم طرف صبح تخم خرفه بوداده دو مثقال تخم کشنیز بوداده ۲۰۵ مثقال
شیر کرفته نیم مثقال طباشیر مسندی چهار مثقال آب بهی ممزوج کرده بخورند واکر نیم مثقال قرص کهربا
علاوه کرده بخورند انفع است صفت قرص کهربا الذی یکهربا الجبار از هریک سه مثقال ورق گل سرخ
صمغ عربی از هریک هفت مثقال نشاسته گل ارمنی طراثیث طباشیر گلنار تخم مورد از هریک پنج مثقال
رب السوس اقاقیا از هریک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند قرص کهربا بموافق نسخه قدما
کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هریک پنج مثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ هر دو سوخته صمغ عربی از هریک

صفت قرص کهربا

سه درم کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید و سیاه از هریک شش مثقال ودع سوخته بزر البنج از
هریک دو مثقال کوفته و بیخته بالعاب بزر قطونا قرص سازند و هر یک از این دو نسخه عمل متوان
کرد و شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن ان چنان است که خبث
الحدید را تا چهار روز در سرکه بخیسانند و بعد از آن مثل غبار صلایه نمایند و مساوی اجزا
اطریفل یا سه برابر عسل ضم کنند و سه مثقال از آن استعمال نمایند و اطریفل صغیر بدون خبث الحدید نیز
نافع است صفت حبی که در بستن خون بواسیر نافع است تبدکهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو
مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر از هریک پنج مثقال تخم کندنا سه مثقال مقل ازرق
ده مثقال سایر اجزا را بکوبند و مقل را در آب کندنا حل کنند و مجموع را باهم بسرشند و حب کنند و ناسبی
دانه اورا با آبی که آهن تافته در او خاموش کرده باشند بنوشند طریق سوزانیدن ودع که در
اصفهان کش گویند بکوبند و طریق سوزانیدن شاخ بز کوهی و پوست تخم انستکه در کوزه کرده سر او را
محکم ببندند و در تنور یا تون حمام کذارند تا سوخته شود و خوردن فلونیای رومی و برشعثا
روز بقدر نخودی بسیار نافع است حب مقل مستعمل جهت بواسیر بسیار نافع است پوست بلیله زرد پوست
بلیله پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله سیاه مکی ده مثقال مقل ارزق هر یک مثقال مقل را باب کندنا
حل کرده با سایر اجزا خمیر نموده حب سازند بقدر فلفل خوراکی دو از ده دانه صبح با آب کرم بخورند
ذرور کد خروج مقعد را نافع بود جفت گلنار جوز السرو کاغذ سوخته سفیداب قلع زاج سوخته ذرور

بیاشند اما واهالی که استعمال این خون را نبند می کنند اینهاست صبر زرد کندر خون سیاوشان
شاف مامیثا گلنار اجزا را مثل غبار ساییده و تار عنکبوت اسفید و تخم مرغ تر کرده بای اجزا
مالیده استعمال نمایند دیگر آنکه پوست انار و مازو را در شراب بجوشانند و صاف کنند و
مقعد را بان بشویند دیگر آنکه سفیداب قلعی مرداسنگ سانج عدسی اقلیمیا نقره با روغن گل
و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط کشت
یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و مریض را در آب آن نشانند دیگر آنکه کندر گلنار مازو
سرمه سنگ شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا مساوی نرم ساییده شیاف نمایند و هرگاه بعد از این
تدابیر باز خون بافراط آید فصد باسلیق کنند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن بازو
محکم و محجمه بر کمرگاه و سینه نصب کردن و فکندن خون را باز میدارد و غذا آش سماق ناردان
مناسب است و هرگاه ضعف زیاده بهم رسد مروارید فادزهر معدنی کهربا از هر یک یک دانگ با آب
سیب و آب بهی روزه بدهند اما پنجم تدبیر سقوط دانها که بالمره برطرف شود و آن بر چند وجه
است اول آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها بمرور ایام خشک شود و بریزد دیگر آنکه ادویه
چند استعمال نمایند که دانها را بخورد و برطرف شود دیگر آنکه دانها را قطع کنند هر چند در این
معالجه خطر عظیم است زیرا که استعمال دوای حاد در بدن اکثر اینست که وجع شدید و ورم بهم
رسد و سبب مفاصل کردد و دیگر آنکه مواد فاسده که در یکجا جمع میشود از این طریق دفع میشود و

بعد از رسیدن این طریق در بدن میشود و معده میکند بهر حال ترک علاج اولی است و اگر هم علاج
کنند یا بستن دانها یا باستعمال ادویه که بمرور خشک شود بهر تقدیر یکی از دانها را باید گذارند تا راه دفعی
باشد و سه طریق رفع بالمره نشود و حاجی حسین جراح که در فن جراحی و کحالی بی نظیر بود در آن
زمان از آزار بواسیر بسیار رنج و تعب بود مکرر اراده قطع و ازاله آنها میکرد و گاهی فقیر مانع
میشدم آخر الامر تنگ آمده بیخ دانها را محکم بست و با مقراض قطع کرد از شدت ورم و وجع مشرف به
هلاکت شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار بهتر شد و از تشویش بواسیر فارغ شد
نهایت چون سیلان خون فاسد که از بواسیر دفع میشود برطرف شد بعد از یکسال نقرس با
ماده سودائی بحرکت آمد بعد از آنکه مشرف بهلاکت شد هر دو چشمش باطل شد لهذا قطع و قمع
بواسیر مناسب نیست و موجب مفاسد عظیمه است اما طریق استعمال ادویه که دانها بمرور ایام خشک
شود از آنجمله بخورات است اول تخم تره مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزا مساوی بخور نمایند بخور دیگر
برگ مورد پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است دنباله بادنجان که در عرف کلاه بادنجان
گویند و اطبا اقماع گویند مقل ازرق مرمکی پوست مار پوست حنظل و اگر مجموع اجزا نباشند بعضی
هم کافی است طریق بخور کردن اینست که دیگ سفالین را اندرون سوراخ کنند و بنگشتر را بسوزانند
و این ادویه را بر آن ریزند و دیگی بر بالای آن نگون کنند و دانه بر آن سوراخ گذارند تا بخار
دود و بخاران بدانه برسد و اگر دانها اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت که دانها

بیرون آمده باشد عمل آورند و شیخ الرئیس میگوید که بخور چوب گز هرگاه مکرر کنند سبب آن باشد
که کفایت کند از سایر ادویه و ابن ذکریا میگوید خرنوب بز را بکوبند و آب ورا بگیرند و بیضه را
با او بیالایند و استعمال نمایند او را خشک میکند و برطرف میشود صفت شیافی که معتمدین از موده اند
بگیرند عشقه را و در دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند تا آنکه غلیظ شود پس در طاس مس سرخ
آب ندیده کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند و شب در زیر [؟] نشانند
و بعد از چهل روز یکجزو از مرمکی صبر سقوطری حرف که بفارسی تره تیزک گویند اجزا مساوی
و مجموع مساوی آب عشقه مذکور باهم بیامیزند و یکشب در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند
و غذا شوربا دهند که سر شب پیش صاحب نفقه و دیگر ما لیده است یعنی از آنجمله مرمکی یکمثقال عصاره
لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را نرم کوفته و باهم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق
مرهم استعمال نمایند دیگر جوز السرو حنظل حب البلوط را بسوزانند و بعد از آنکه بواسیر را
بآب خمیر شسته باشند بر او بپاشند طلاء دیگر زرنیخ زرد مرداسنگ مساوی کوفته با روغن گل سرخ
و موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند طلاء دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس حب البلوط جوز
السرو کندر اجزا مساوی نرم کوفته بخمیر سرشته استعمال نمایند بعضی بیخ بعوض خمیر آب عنب الثعلب
و هرگاه بواسیر در اندرون باشد لته را بادویه مالیده بعنوان شیاف بر دارند و اگر بعد از استعمال
این ادویه وجع بهم رسد ادویه که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاره

که دانها را بخورد برطرف شود هر چند این عمل بسیار خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب
وجع شدید میشود و گاه باشد که باین تقریب مفاسد دیگر حادث شود و محمد زکریا میگوید که
بریدن بواسیر بهتر و باسلامت تر از علاج بدوای تند است و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق
بکنند و بعد از آن متوجه این عمل شوند و طریق استعمال ادویه حاره اینست که فلانیون یا دیگ برنج
هر یک که باشد بر روی زرده تخم مرغ که بر پنبه رقیق کرده باشند قدر قلیلی بپاشند یا آنکه مرهم
زنگار را بر روی پنبه گذارند بر روی دانه بچسبانند چنانچه بغیر از دانه بعضو دیگر نرسد و اگر
از استعمال ادویه وجع بمرتبه شدت کند که طاقت نتوان آورد نصف روز یا یکروز مهلت
دهند و یکی از مرهمها یا ضمادات که در باب مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز
استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود بعد از آن برگ کرنب یا که در اصفهان کلم گویند خوب
پخته با روغن گل و مرهم نموده ضماد نمایند که هم درد را تسکین میدهد و هم دانه را میافکند و بعد از
افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند تا جراحت ملتئم
گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از ضمادات که در مسکنات وجع مذکور شد و مرهم کافوری
مرهم سفیداب نافع است و اگر دانه بواسیر ظاهر نباشد با محجمه در نشیمن و مقعد را بیرون باید کشید
و ساعتی صبر باید کرد تا انتفاخ تمام بهم رسد و دانها را پیدا کند و زود بجا نرود آنگاه آنکه محجمه را
باید برداشت و دوا را استعمال نموده بعد از خطره با احتیاط با روغن پسته زود الوجب کرده

بیرون آمده باشد عمل آورند و شیخ الرئیس میگوید که بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند بسیار باشد
که کفایت کند از سایر ادویه و ابن زکریا میگوید خربوب بری را بکوبند و آب وی را بگیرند و بیخ وی را
با وی بیالایند و استعمال نمایند و را خشک میکند و برطرف میشود صفت شیافی که معتمدین آزموده اند
بگیرند عشقه را و در دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند تا آنکه غلیظ شود پس در طاس مس سرخ
آب ندیده کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند و سر وی را از آن بپوشانند
و بعد از چهل روز بگیرند از مکی صبر سقوطری جرف که بفارسی تره تیزک گویند اجزا مساوی
و مجموع مساوی آب عشقه مذکور با هم بیامیزند و بکشند به میان بعنوان شیاف استعمال نمایند
و غذا شوربا دهند که سرشب بشب طحت نفند و دیگر ما الیه بست بها از اهلیله مکی یک مثقال عصاره
لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را نرم کوفته و با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق
مرهم استعمال نمایند دیگر جوز السرو حنظل حب البلوط را بسوزانند و بعد از آنکه بواسیر را
با خمیر بسته باشند بر او بپاشند طلاء دیگر زرد چوبه مرداسنگ مساوی کوفته با روغن گل سرخ
و موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند طلاء دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس حب البلوط جوز
السرو کندر اجزا مساوی نرم کوفته بخمیر بسته استعمال نمایند و بعضی شیخ بعوض خمیر آب عنب الثعلب
و هر گاه بواسیر درون باشد لته را بادویه مالیده بعنوان شیاف بردارند و اگر بعد از استعمال
این ادویه وجع بهم رسد ادویه که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاده

که دانها را

که دانها را بخورد و برطرف شود هر چند این عمل بسیار خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب
وجع شدید میشود و گاه باشد که باین تقریب مفاسد دیگر حادث شود و محمد زکریا میگوید که
بریدن بواسیر بهتر و با سلامت تر از علاج بدوای تند است و هر گاه خواهند باید اول فصد باسلیق
بکنند و بعد از آن متوجه اسهل شوند و طریق استعمال ادویه حاده اینست که فلافلون یا دیک برتر
هر یک که باشد بر روی زرده تخم مرغ که بر پنبه رقیق کرده باشند قدر قلیلی بپاشند یا آنکه مرهم
زنگار را بر روی پنبه گذارند بر روی دانه بچسبانند چنانچه بغیر از دانه بعضو دیگر نرسد و اگر
از استعمال ادویه وجع بمرتبه شدت کند که طاقت نتوان آورد نصف روز یا یک روز مهلت
دهند و یکی از مرهمها یا ضمادات که در باب مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز
استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود بعد از آن برگ کرنب که در اصفهان کلم گویند خوب
بخته با روغن گل و مرهم نموده ضماد نمایند که هم درد را تسکین میدهد و هم دانه را جدا کند و بعد از
افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند تا جراحت ملتئم
گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از ضمادات که در مسکنات وجع مذکور شد و مرهم کافوری
مرهم سفیداب نافع است و اگر دانه بواسیر ظاهر نباشد با محجمه درون مقعد را بیرون باید کشید
و ساعتی بیرون باید گذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند و خود بجا نرود آنگاه محجمه را
باید برداشت و دوا را استعمال نموده بعد از خطر با احتیاط با روغن بسته زرد الوچه بکرده

صفت فلافلیون

بجای خود گذاشت صفت فلافلیون اینست اقاقیا دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد
از هر یک یک مثقال آهک آب ندیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه
قرص نمایند و در وقت حاجت قرص را نرم کوفته بطریق مذکور استعمال نمایند صفت دیک برتر

صفت دیک برتر

اینست زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش مثقال مر مکی ده مثقال آهک آب ندیده پانزده مثقال
زنگار یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و بطریق مذکور عمل نمایند صفت مرهم

صفت مرهم زنگار

زنگار اینست زنگار دو مثقال انزروت یک مثقال موم زرد علک البطم راتینج از هر یک پنج مثقال
روغن زیت سی مثقال اجزا را با هم بگدازند و باز زنگار و انزروت بر سر شند تا مرهم شود صفت

صفت مرهم کافوری

مرهم کافوری از هر یک پنج مثقال روغن گل سرخ سه مثقال موم و روغن را بگدازند و اسفیداج
را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده تخم مرغ و نیم مثقال کافور نرم ساییده اضافه نمایند
و در هاون چندان بسایند که مرهم شود و اگر فلافلون و دیک برتر و مرهم زنگار
نباشد بعضی از ادویه حاده را که خورنده و فاسد کننده است مثل غبار ساییده بر روی
زرده تخم مرغ باشد بطوری که مذکور شد استعمال نمایند و ادویه حاده اینهاست فربیون
نوشادر ذراریح جاوشیر است که در اصفهان سن گویند مویزج قثاء الحمار آهک آب ندیده
زرنیخ زرد و سرخ که هلا مجموع یا بعضی این اجزا را با قطران یا بول طفل یا تنهایی استعمال
نمایند و اگر ملایم تر خواهند با شیر گاو بسرشند و صاحب کامل میگوید که اگر آهک آب ندیده

زرنیخ

زرنیخ بطوری که از برای ازاله موی میسازند ترتیب دهند و در حمام قدری از او بر بواسیر
گذارند و بعد از ساعتی با خمیر بشویند و پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته را بر او بپاشند بخشکاند
و برطرف میکند و فقیر میگویم که این علاج از علاج اول ملایم تر است بعمل آورند اگر باین
علاج نشد معالجه سابق بعمل آورند و هر گاه در بین معالجات یا بعد از آن وجع بهم رسد آنچه
در باب مسکنات وجع مذکور شد بعمل آورند و قطع نظر از آنکه مریض تحمل نمیکند مضای دیگر
مثل شدت وجع و ورم حادث میشود و بلیه عظیم تر میگردد و اما تدبیر قطع بدانکه این عمل گاهی
باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و از دیگر علاجها تحقیقی که بآن توان کرد نا امید
شود و با وجود اینها اغلب تمامی دانهها را قطع کردن نشاید و بر هر تقدیر هر گاه عازم بر قطع باشند
اولا فصد باسلیق باید کرد و مریض را هر گاه محذوری که حس عضو را الم کند و منع سیلان خون
بسیار کند بدهند اولی است و محذر مناسب معجون نحب الشفا است که در ربع مذکور میشود با افیون
و زعفران را با هم بسرشند و بیاشامند یا فلونیای رومی و یا بر شعثا هر یک از اینها بقدر یک حب مریض
کم شود و طریق قطع اینست که جراح ماهری که دانهها را بروشی که در استعمال ادویه حاده مذکور شد
بیرون آورند و بمقراض بسیار تندی یا آلتی قطع کننده ببرد و سعی نماید که گوشت صحیح بریده نشود
که مفاسد عظیمه میکند و بعد از بریدن بگذارند که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع شدید
حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب کافوری بگذارند

تا ملتئم شود و طریق دیگر در قطع آنستکه بیخ دانها را با ابریشم یا موی دم اسب یا خیطی از کتان
محکم ببندند و یکی از مرهمهای مسکن وجع بر او بگذارند تا خود بریده شود و بیفتد و بعد
افتادن مرهم سفیداب یا کافوری استعمال نمایند تا محل با صلاح آمده ملتئم گردد و این
طریق اسهل است بیان رعنی مناسب و از اسرار مکتومه است اکثری از بواسیر را قلع و
بسیاری تخفیف داده بحدی که بیان تواند کرد را اندر هرگاه بی سیلان خون باشد صفت آن سیر
بز سرخ یکصد پنجاه مثقال کافور زیبق از هر یک دو مثقال حاشا مثقال سیر را بکوبند و
وصاف کنند و زیبق را با حنا با آب هم در ظرف سفالی یا بسنگ قدر چندان بمالند که اثری از آن
نماند و کافور را نرم صلایه کند و همه را باهم مخلوط نمایند و چندان بر هم زنند که چون مرهم
شود و بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد این مرهم را استعمال
نمایند سیر بز سرخ صد و پنجاه مثقال کف دریا سفیداب قلع از هر یکی دو مثقال مرج تکمیش مثقال
کافور نیم مثقال سیر را بکوبند و سایر ادویه را نرم کوفته و صلایه کرده مخلوط نمایند و
بباید دانستکه چون ماده بواسیر اخلاط محترقه سوداوی است لهذا خوردن ماء الجبن
بطریقی که در ضعف قلب مذکور شد بسیار نافع است **حرقة البول** عبارت است از سوزش
در وقت آمدن بول سبب آن هرگاه حدت صفرا و مخالطه آن باشد با بول علامة آن علامات
غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد باشد و بول و رنگینی آن و بیامدن حرکت

حرقة البول

با بول

با بول و بیامدن چیزی از عالم نخاله با بول و عدم وجع در آلات بول **علاج** آنستکه مواظبت نمایند
باستعمال مبردات دوائیه و غذائیه باینطریق که چند یوم طرف صبح شیره تخم خرفه تخم کدو و تخم
خیار و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خشخاش مجموع یا بعضی که میاسر شود با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید
گرفته لعاب بهدانه مخلوط کرده با علاوه شربت بنفشه یا نیلوفر یا عناب یا خشخاش
میل نمایند و اگر بعوض عرقهای مذکور شیرهای خنک را با ماء الشعیر مخلوط کرده با علاوه
یکی از اشربه مذکوره یا شیرخشت انفع است و اگر هم نیم مثقال از قرصی که مشهور است به بنادق
البزور علاوه نموده باشند بسیار نافع است و اگر بنادق با ماء الشعیر و شربت بنفشه بخورند
نافع است و اگر بنادق البزور نباشد ماء الشعیر را با شربت بنفشه بخورند بسیار نافع است و
خوردن هریک از ادویه مذکوره به تنهائی و مداومت بان نیز مفید است و خوردن آب هندوانه
دواءً و غذاءً بسیار نافع است و خوردن آب کدوی یا شوی و آب خیار بالکی از اشربه مذکوره
و شیرهای خنک بسیار نافع است صفت بنادق البزور این است مغز تخم کرمک ده مثقال مغز تخم خیار
پنج مثقال مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام بنفشه کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو مثقال بکوبند و قرص سازند صفت سفوفی که حرقة البول و وجع کلیه
و مثانه را نافع است مغز تخم خربزه سی درم تخم خرفه خشخاش سفید مغز تخم کدو از هریک ده درم نشاسته
کتیرا رب السوس از هریک سه درم بزر البنج سفید دو درم قند برابر مجموع ادویه را کوفته و بیخته شربتی

صفت بنادق البزور

انواع سوزش بول مکرر آلت را در آب گذاشتن و در میان آب گرم بول کردن باینطریق که
آلت در میان آب گرم باشد بسیار نافع است و طرف عصرها هر روزه خوردن لعاب بهدانه با شربت
خشخاش بسیار نافع است و بعد از فصد و تبرید کامل هرگاه قرحه باقی باشد این شیاف نیز
نافع است صفت آن انزروت سفیداب قلع کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزاء او مساوی
کوفته و بیخته با شیر الاغ یا شیر زنان خمیر نموده شیاف سازند و استعمال نمایند و هرگاه چرک
بسیار آمده باشد خاکستر چوب انجیر یا خاکستر شاه بلوط یا خاکستر درمنه ترکی در آب ریخته
و آب را حرکت بدهند و یکشبانه روز گذاشته پس صاف نموده از آن آب در سه قطره بچکانند و اگر
سوزش بهم رسد دفع آن از روغن بادام بکنند **ضعف باه** بباید دانستکه بیضتین نیز از اعضا
رئیسه است و بقاء نوع انسانی بدون آن ممکن نیست چنانچه بقاء شخص بدون قلب و دماغ و کبد
ممکن نیست و چنانچه قلب مبدء قوه حیوانی است و دماغ مبدء قوه حس و حرکت و کبد مبدء قوه
طبیعت هم چنین بیضتین مبدء قوه توالد و تناسل است و سه عضو مذکور نیز یعنی قلب و دماغ و کبد
مدخلیت دارند در امر جماع که بدون تصرف آنها امر تولید ناقص است هر چند ملال امور در این
باب بیضتین و منی است از اینجهة اغلب تراکیب که از برای این علت است تقویت قلب و دماغ و کبد
نیز داخل است و مکرر بتجربه رسیده که ضعف هریک از اعضاء ثلثه موجب ضعف باه است و بعد از
زوال الضعف قوت باه نه و بالجمله هرگاه سبب ضعف باه یعنی قلت اقتدار بر جماع ضعف قلب و دماغ

ضعف باه

باشد

باشد **علامت** آن وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است **علاج** آن اول باید که تقویت قلب
و دماغ بنحویکه در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن با دویه و اغذیه و تدابیری که
بعد از این مذکور میشود تقویت باه نمایند و شیخ الرئیس میگوید که هرگاه سبب ضعف باه قلت
در علاج آن چیزی بهتر از دیطوس نمیرسد بلکه در ضعف باه که سبب آن حرارت نباشد از هر دوا نافع تر
است و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد **علامت** آن علامات غلبه حرارت است چنانچه در
صداع دموی و صفراوی مذکور شد و اشتعال از مبردات و تبرید از مسخنات است **علاج** آن تبرید
بمبردات دوائیه و غذائیه باینطریق که چند یوم طرف صبح شیره خرفه تخم کدو و تخم خیار و با عرق
بید یا نیلوفر یا آب خالص گرفته سکنجبین مخلوط کرده بخورند و خوردن آب غوره و هندوانه و آب
کدو و آب خیار با شیرهای خنک و لعابهای خنک یا شربتهای خنک و سکنجبین و امثال آنها بسیار
نافع است و خوردن ماء الشعیر یا شیرهای خنک نیز نافع است و از میوهها هندوانه خیار شفتالو و
امرود و غوره و امثال آنها نافع است و دوغ و ماست بسیار نافع است و باقلی عدس و زرده لو داده
مناسب است غذا آش زرشک و ناردان و آلو و انار یا کدو و باقلیا حلیمی و گوشت بره و بزغاله
و خروسچه و مغز کله بره و بزغاله و زرده تخم مرغ و سفیده آن مناسب است و اگر حرارت بسیار باشد
شیر با شکر بسیار نافع است و ترحلوا با ماست مناسب است و از جمله ادویه نافعه در این باب دواء
الترنجبین است که صفت آن اینست که شیر تازه دوشیده یا یک من ترنجبین با یک بجوشانند تا منعقد

ضعف باه

صفت دواء الترنجبین

دو مثقال با یکی از ادویه مذکوره بخورند غذا اش زرشک تمرآلوچه کدو و اسفناج برگ خرفه
با قلیلی گوشت بره یا بز غاله یا مرغ بچه و نوشیدن جلاب باز و باردزوه بخم و بهی ناش مناسب است و ترک ادویه
و اغذیه حاره و چیزهای شور و ترش و شیرین و شدلازم است و از میوه آب جند و انه و کلابی و خیار و آلو
آلو بالو و انار و امثال اینها مناسب است و هر گاه سبب حرقة البول قرحه مثانه باشد علامة
ان بدبوی بول است و امدن چرک با بول و آمدن چیزی با بول مثل سبوس گندم و بعضی اوقات
خارش و وجع در مجرای بول از قضیب و از مقعد تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه در مجری باشد
و علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع عارضه است از این مجری و گاه باشد که ورم قضیب
حادث شود و اگر سبب آن بخوش جند باشد در مثانه یا مجری بول که انرا در عرف اطبا جرب المثانه
گویند علامتش همان علامات قرحه مثانه است سوای انکه در قرحه وقت دفع شدن چرک بیشتر است
و در جرب مثانه دفع شدن انچه سبوس شبیه است و در جرب مثانه گاه باشد که رطوبتی سیلان میکرده
باشد و گاه باشد که قلیل خون رفع میشده باشد و بالجمله چرک نسبت محقق قرحه است و در سایر
علامات باهم شریک اند و معالجه نیز یکی است مگر در انچه مذکور خواهد شد علاج در هر یک
از قرحه و جرب مثانه هر گاه علامات غلبه خون ظاهر باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
و موضع بد باشد فصد باسلیق بکنند و اگر مانعی از فصد باشد حجامت میان شانه بکنند
و تبرید بمبردات چنانچه در نوع اول حرقة البول مذکور شد بکنند و در قرحه ترک حلوا

صفت شیاف سوزش

حرورات و خوردن ماء الشعیر با بنادق البزور و شربت بنفشه لعاب اسفرزه مناسب است و بالجمله انچه در
نوع اول مذکور شد و در قرحه و چرک چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ با شیاف ابیض و بعد
آن و چکانیدن گل سرشوی با شیر دختر یا سفیده تخم مرغ و فتیله را با اینها غلطانیده و در قضیب گذاشتن
نافع است و استعمال شیاف سوزش که نظیر ندارد و مجرب و از اسرار مکتوم است صفت ان انزروت
مقل و موش و مقل ملح از هر یک دو مثقال شیرخشت یکمثقال کتیرا خون سیاوشان صمغ عربی از هر یک
نیم مثقال اجزا را کوفته و بیخته شیاف باریک بسازند و مکرر در وقت حاجت در مجرای بول گذارند
و مالیدن گل سرشوی با شیر دختر یا با عرق بید و شیرخشت بسیار نافع است و در قرحه و جرب
مثانه مداومت بحقنه بحبی از انفع معالجات است و دفع مرض بالکلیه میکند و در اخر که حدة ماده کم شده باشد
خوردن قرص کاکنج بجهة اصلاح قرحه بسیار نافع است صفت قرص کاکنج الیست کاکنج خشخاش
از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته خون سیاوشان
کندر از هر کدام پنج مثقال تخم کرفس گل ارمنی از هر یک سه مثقال افیون یکمثقال اجزا را کوفته
و بیخته قرص نمایند شربتی یکمثقال با ماء الشعیر و لعاب اسفرزه شیره تخم کدو و تخم خیار شربت بنفشه
بخورند و مداومت نمایند تا قرحه باصلاح آید و در اخر مرض حمام رفتن بسیار نافع است و از
جمله ادویه کثیر النفع در این مرض شیر الاغ و شیر مادیان است که با قرص کاکنج خورده شود و طریق
خوردن شیر مادیان مثل شیر الاغ است و طریق خوردن شیر الاغ در مبحث دق مسطور است و در همه

صفت معجون

شود و تا پانزده مثقال مبلغ نمایند و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر چه چندان حرارت
نداشته باشد مناسب است و بالجمله هر گاه ضعف باه مستند بحرارت باشد معالجه بمعاجین و
سایر مقویات حاره مضر است بلکه استعمال اغذیه که چندان حرارت نداشته باشد بهتر است و هم
چنین سایر تدابیر غیر دوائیه نافع است و هر گاه سبب ضعف باه قلت منی یا نفخ یا استرخای آلت
باشد علامة ان علامات برودت و عدم علامات حرارت است چنانچه مکرر مذکور شده و
از جمله مرکبات نافعه در این باب معجونی است که در تقویت قلب و دماغ بسیار نافع است و صفت
ان الیست بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد سورنجان دارچینی مغز گردو و نارجیل مغز
مغز بادام مغز فندق تخم خربزه مغز نقل خواجه تخم خشخاش سفید از هر یک پنج مثقال تخم
شلغم تخم گندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال نیم مشک عنبر از هر یک یکمثقال
بادو برابر اجزا عسل معجون سازند صفت معجونی نافع مسمی بلبوب صغیر و قریب باعتدال
مغز پسته مغز فندق مغز حلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه
از هر یک سه مثقال مغز تخم خیار از هر یک یکمثقال نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان
العصافیر خولنجان دارچینی مکد یکمثقال شکر سفید پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو
برابر اجزا عسل بقوام آورده اجزا را کوفته و بیخته با هم سرشند شربتی سه مثقال صفت معجونی
دیگر مسمی بلبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و گرده است و منی را میافزاید و تصفیه را بهبت

صفت باه

صفت معجون باه مقوی

صفت معجون دیگر

میکند مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز گردو حلغوزه نارجیل مغز انجیلک مغز تخم
خربزه مغز تخم کنکر کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر خشک نموده از هر یک
پنج مثقال کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال نیم مصطکی نشاسته لسان العصافیر
سنبل الطیب زعفران زنجبیل بادرنگ تخم فرنجمشک از هر یک یکمثقال نیم بهمن سرخ و سفید درونج
تخم مارچوبه بوزیدان مغاث تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم تربچه از هر یک سه مثقال قضیب
گاو حوان ستانی کرده خار خسک تخم انجره کشمش از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته با
دو برابر عسل صاف بقوام آورده معجون سازند شربتی دو مثقال و اگر یاقوت دو مثقال عنبر یکمثقال
مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال اضافه نمایند در تقویت قلب و دماغ
و تقویت باه انفع است صفت معجون دیگر مسمی بمعجون فلاسفه و از امادة الحیوة گویند و در
تقویت باه نافع و در تقویت باه مثل درد پشت و نسیان و اوجاع مفاصل و سلس البول را نافع است
و در بسیاری از امراض بارده نافع است و مرض صاحبان امزجه حاره و صفت ان در مصدر کتاب
مذکور شد معجونی دیگر قلیل الاجزا کثیر المنافع ثعلب مصری پنج مثقال نخود حام ده مثقال قاقل
خولنجان زنجبیل دارچینی تخم زردک تخم تره تیزک تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال اجزا را کوفته
و بیخته باز دوده تخم مرغ نیم برشت بقدر یکبه مجموع خمیر شود بسرشند و باد و وزن عسل کف گرفته
معجون سازند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال بخورند و اگر در عقب هر یک از معاجین مشهوره

تازه دوشیده بخورند انفع است صفة معجون مبهی قریب باعتدال مولد منی و مقوی جماع است
بغایة مغز کردو مغز بادام مغز فندق مغز پسته از هر یک بیست مثقال شکر سفید برابو نخود
مقشر بوداده چهل مثقال کنجد مقشر بیست مثقال مجموع اجزا را کوفته و بیخته شکر را بقوام آورده
اجزا را مخلوط کرده باعلاوه پانزده مثقال روغن نارجیل همه را باهم خمیر نموده شربتی
نیم مثقال تا ده مثقال بخورند و در عقب آن شیر تازه دوشیده بیاشامند صفة حبی مبهی و مقوی
جماع کثیر الناسه مثقال تخم بوزیدان کشمش مایه شترا عرابی از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مغز
سر گنجشک بهمن از هر یک سه مثقال بعد ازانه یکمثقال نیم حب و از حطائی یکمثقال شک خالص با عنبر نیم
مثقال همه را کوفته و بیخته حبها سازند بقدر نخودی و یک حب تا دو حب از اینها بخورند صفة حبی
دیگر بسیار نافع و در تقویت باه مجرب بفنقور مغز سر گنجشک لسان العصافیر نارجیل خصیة الثعلب بهمن
سه مثقال تخم پیجه مایه گوساله علی الدیک از هر یک سه مثقال کشمش حب الفلفل تخم زردک پیاز شیر مایه
حبوار از هر یک دو مثقال عود عنبر مشک یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با پ کثیر احب سازند بقدر
فندق مباد وار الزنجبیل که صفة آن در نوع اول مذکور شد میل نمایند صفة معجون مفرح که در
تقویت قلب و سایر اعضا نافع و انواع ضعف باه را مناسب است صندل سرخ و سفید از هر یک دو مثقال
مروارید ناسفته لعل یاقوت از هر یک دو مثقال بهمن سرخ کبابه سانج هندی از هر یک سه
مثقال دو پنج عقرب پوست بیرون پسته زرنباد از هر یک یکمثقال نیم دارچینی گل سرخ املهٔ مقشر

از هر یک

از هر یک سه مثقال خولنجان خصیة الثعلب مشک سه مثقال و نیم زعفران مشک مکه نیم درم ورق طلا و ورق
نقره مشک یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه برابر اجزا شربت فواکه و قند و عسل معجون کرده شربتی
یکمثقال تا دو مثقال و در مزاجهای بسیار گرم بخوردن این مفرح اولی است صفة معجون مناسب
مثل اللاخذ گل سرخ گاوزبان از هر یک پنج درم قرفه سه درم بهمن سرخ و سفید ثعلب مصری
مثقال خولنجان تخم جرجیر تخم شلغم مغز تخم خربزه از هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته با سه برابر
اجزا عسل صاف سرشته شربتی دو مثقال و اما اغذیه مبهیه نخود باقلی خصوصا با دارچینی
لوبیا پیاز کلم زردک نعناع زردک شیر گاو شیر گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره گوشت مرغ
و خروس جوان گوشت مرغ آبی گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ گنجشک انجیر انگور خرمای
شیرین و در محرورین هند وانه شفتالو حنا و گوشت ماهی تازه گرم تناول نمایند اما از اغذیه
مرکبه انچه از گوشت عمل آورند باید که فربه باشد و از حیوان جوان باشد و با نخود و پیاز بریان
کردن اما روغن و تخم مرغ در محرورین بتنهائی و در غیر محرور و با زنجبیل خولنجان دارچینی و
مرکاه قضیب گاو و جوان را سوهان کرده با زرده تخم مرغ میل نمایند بسیار نافع است و بالجمله
از اغذیه که مذکور شد انواع تراکیب بعضی از اینها معمول و متعارف است مثل کالیه و شش انداز و کوکو
و انواع کبابها که با بقولات ترتیب دهند و در محرورین ادویه حاره باید کمتر استعمال شود
و در غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم و نخود با قلی و لوبیا با گوشت گوسفند جوان

فربه و گوشت مرغ و مرغ آبی ترتیب دهند و اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ
کننده است و محرک شهوت است روغن بلسان از اقوی ادویه است پیاز عنصل را هر گاه با حیات بر آن
آن روغن زنبق بجوشانند تا پخته شود و در هفت شب کف پاها را با آن چرب کنند و بعد از چرب
کردن دیگر راه نروند تا صبح بعد از هفت شب را اعاده باه ما یوسین صاحب تذکره مجرب
دانسته و مالیدن روغن زنبق با مغز پنبه دانه بر قضیب و حوالی کمرگاه بسیار نافع است و
مالیدن عاقرقرحا مشک با روغن زنبق نافع است و ایضا گنجشک نر را پر کنده و بر خانه زنبور
او بخته که زنبوران چندان بگزند که بمیرد و بعد از آن او را در روغن کاو پخته تا مهرا شود
استعمال نمایند دوائی دیگر بگیرند موریچه را که پر آورده چندان که خواهند و در شیشه کنند و در آفتاب
گذارند تا مهرا شود و قضیب مالند مالیدن مغز سر خفاش بر کف پاها در وقت مجامعت بسیار
نافع است دوائی دیگر نبات سفید تنگ ترکی با روغن کرده و مالند بسیار نافع است و اگر
خراطین را خشک کرده بملکی از روغنهای مذکور بر قضیب مالند بسیار نافع است و اگر روغن
ارمنی علاوه نمایند انفع است و روغن مغز کردو به تنهائی و شیر دوشیده تازه بسیار نافع
است و طریق ساختن روغن زنبق مثل روغن گل سرخ است و اما تدابیر و افعالی که مهیج
باه و موجب نعظ و محرک است ملاحظه خوبرویان و مباشرت و ملاعبت با ایشان و مطالعه
کتب مصنفه در امر جماع و حکایات متعلقه بجماع و حکایات اقویا از مجامعین و نظر کردن بجماع حیوانات

مثل الاغ

مثل الاغ و کربه و تجدید مدخوله از اقوی مقویات است چنانچه مکرر بتجربه رسیده و دیگر از
مقویات تراشیدن پشم زهار است و مکرر شستن عضو باب سرد و بعد از فراغ از مباشرت
انفع است و اغتسال باب سرد در تابستان و حمام معتدل در زمستان و در رخت خواب نرم
خوابیدن و لباسهای حریر نرم پوشیدن و مالیدن که تمام بدن باعتدال خصوصا
از دست مطبوع بسیار نافع است و استشمام روایح طیبه خصوصا از مطبوع نافع است و استماع اصوات
حسنه مفرح و مقوی است و در غالب اوقات خود را مسرور داشتن و اجتناب از عوارض نفسانی
کردن از مقویات است و اما انچه مضعف باه است و اجتناب از آن لازم با شخص غیر مرغوب
جماع کردن با زن حایض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده سال جماع کردن و بشکم و بسیار و فصد
و حجامت بسیار کردن و مسهل بسیار خوردن و چیزهای بادشکن خوردن مثل زیره و بادیان و استعمال
گلاب و بوئیدن گل سرخ و مداومت بحموضات و مبردات و مرطبات در غیر مزاجهای گرم
و حرکات عنیفه و آب بسیار سرد خوردن و هم و غم داشتن جمله از مضعفات است اجتناب از اینها
لازم است **وجع المفاصل** المی است که حادث میشود در مفاصل اعضا و این الم با ورم و
بدون ورم حادث میشود پس اگر این الم در انگشتان پا حادث شود خصوصا ابهام آنرا
نقرس گویند و اگر در مفصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف پشت آنرا عرق
النسا گویند و اگر در مفصل ورک باشد یعنی سرین و از موضع خود نجا و زنکند آنرا وجع الورک

کوینید و هرگاه درغیر مفاصل مذکوره حادث شود انرا مفاصل کوینید و بالجمله سبب حدوث این
مرض ریختن مواد است از بدن باین اعضا پس اگر این ماده خون باشد **علامه** ان سرخی
محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج**
ان فصد باسلیق است در ابتدا از جانب مخالف هرگاه در دست باشد و اگر در پا باشد از جانب
وجع و در صورت احتیاج مکرر فصد کنند لیکن از جانب وجع نکنند و بر هر تقدیر دو یوم
طرف صبح منضجی از گل نیلوفر تاجریزی بیخ کاسنی شاهتره خشک از هریک پنج مثقال عناب
سپستان از هریک ده دانه جوشانیده صاف نموده ده مثقال ترنجبین مخلوط کرده بنوشند
واگر بعوض ترنجبین شربت نیلوفر یا عناب با شیرخشت مخلوط کرده بخورند شاید **یوم سیم**
طرف صبح منضج مذکور یا بعوض ان عرق کاسنی لعاب اسغرزه شیره تخم خیار ترنجبین بنوشند
و در عقب این پنج دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزا عناب سپستان از هریک ده دانه گل
نیلوفر گاوزبان تاجریزی خبازی بیخ کاسنی تخم خطمی شاهتره برگ سفید اکلیل الملک
از هریک دو مثقال سبوس گندم کفچه همه اجزا جوشانیده صاف نموده ترنجبین شکر سرخ شیرخشت
کرانکبین مغز فلوس شیره جو مقشر تخم کاهو آب برگ چغندر از هریک پنج مثقال مخلوط
کرده و چهار مثقال روغن بادام شیرین علاوه کرده دفعه اول آب گرم سه پاله نمک طعام نیم مثقال
و روغن بادام یکمثقال و سایر اجزا در چهار دفعه و نیم مثقال در یونده ... کوفته داخل دفعه

اخو نمایند

وجع المفاصل

اخر نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور **یوم پنجم** باز احتقان بطریق مذکور **یوم ششم** باز منضج
مذکور **یوم هفتم** مسهل مشروبی باین صفت مسهل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر تاجریزی خبازی برگ
کاسنی گاوزبان شاهتره از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه تمرهندی ده مثقال
آلوبخارا ده دانه پوست هلیله زرد سورنجان از هریک سه مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
از هریک پنج مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال بطریق متعارف ممزوج کرده بیاشامند و هکذا
یکروز منضج و یکروز مسهل مشروب تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر ده مثقال آب برگ کاسنی خام
علاوه نمایند انفع است و اگر در شب مسهل سه مثقال اطریفل صغیر با یکمثقال سورنجان ممزوج نموده
بخورند نافع است و هرگاه در ایام منضج و مسهل احتیاج بتقلیل خون باشد اعاده فصد از رگ مناسب
در ایام منضج بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و در ابتدا صندل سرخ سورنجان با گلاب سایند
بمالند یا بزرقطونا با سرکه خیسانیده ضماد نمایند یا عدس پوست خشخاش کوفته با آب کشنیز سبز
یا آب حی‌العالم یا آب تاجریزی یا آب کاسنی خمیر نموده ضماد نمایند و مالیدن قرص مبارک که در صداع
مذکور شد با اجزای مذکوره بسیار نافع است و بعد از سکون ورم و وجع برگ اکلیل الملک
آرد جو تخم خطمی کوفته ضماد نمایند یا آرد جو با آب کشنیز ضماد نمایند و هرگاه ماده صفراوی باشد
علامت ان شدت وجع و سوزش والتهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد و چون کم میباشد که ماده مفاصل از صفرا محض باشد بلکه از خون صفراوی است

لهذا در این نوع نیز فصد باید کرد لیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا
یکفصد از جانب وجع کافی است و سایر تدابیر همچنان است که در نوع اول مذکور شد غذا
در این نوع و نوع اول ماش و برنج اسفناج و برنج و شیره بادام و بهی ... مناسب است و ترک
حیوانی و گوشت لازم است و بعد از تسکین ورم و وجع گوشت نازک حیوان مثل گوشت بره
یا مرغ یا کبک یا جوجه و امثال انها و هرگاه مفاصل غلبه بلغم باشد اگرچه اکثر مخالطت صفرا است
بجهت آنکه بلغم بواسطه غلظت و لزوجت که دارد در مفاصل بدن بی صفرا نفوذ نمیکند از این
جهت مفاصل بلغمی بمشارکت صفرا است و بالجمله علامات مفاصل بلغمی سفیدی رنگ عضو
و قلت وجع و قلت ورم و احساس بوجع در عمق مفصل و عدم حرارت والتهاب و عدم علامات
سایر اخلاط چنانچه مکرر مذکور شد **علاج** ان سه یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان
بادیان اصل السوس بیخ کاسنی بیخ کبر بیخ بادیان از هریک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط کرده بخورند **یوم سیم** مسهل مشروبی باین صفت مسهل
نمایند گل گاوزبان اصل السوس بادیان بیخ بادیان بیخ کبر بیخ کاسنی تاجریزی بوزیدان مکد
دو مثقال تربد سفید مجوف گل سرخ از هریک یکمثقال سورنجان مصری سنامکی مکد سه مثقال
همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین مکد ده مثقال مخلوط کرده
با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند و اگر در حین خوردن فلوس شربت ... منقال

آب برگ چغندر

مفاصل

آب برگ چغندر خلم داخل کرده بنوشند انفع خواهد بود **یوم چهارم** باز منضج مذکور **یوم پنجم** باز مسهل
بطریق مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز مسهل مشروب مذکور تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر
در شب مسهل سه مثقال اطریفل صغیر با یکمثقال ایارج فیقرا ممزوج کرده بخورند و طرف صبح مسهل مذکور را
بخورند انفع است و اگر دو مثقال ایارج مع دو اطریفل با عسل حب کرده بخورند هم نافع است و در
این نوع از مفاصل ... کردن بسیار نافع است صفت دوائی مقی شیره تخم ترب یا آب ترب پنج مثقال
و عسل مکد یکمثقال ممزوج نموده بخورند و قی نمایند و بسا باشد که بعد او همین قی رفع علت بشود
و احتیاج بمسهل نشود و اگر بعوض مسهلات مذکوره یکشب نیم مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال
ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری ممزوج نموده بخورند نافع است و اگر معجون سورنجان در روز
مسهل بقدر چهار مثقال تا شش مثقال بخورند و در عقب آن اکرم بسیار نافع است خصوصا بعد از آنکه دو مسهل
از مسهلات مذکوره خورده باشند طریق ساختن معجون سورنجان انیست سورنجان شش مثقال
ماهیزهرج زیره کرمانی پوست بیخ کبر سیطرج هندی بوزیدان مکد دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال
کرفس نمک هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا تربد خشک کشنیز
از هریک سه مثقال تربد سفید پانزده مثقال اجزا را کوفته و بچهار مثقال روغن بادام چرب کرده
و با سه چند ان مثقال عسل صاف معجون کنند و اگر بعوض مسهلات مذکوره بقدر چهار مثقال از
که مشهور است سفوف مفاصل یا سه مثقال قند سفید با عرق کاسنی یا گاوزبان بخورند نافع است صفت سفوف

صفت معجون سورنجان

صفت سفوف مفاصل

مذکور اینست سورنجان ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال برگ سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر
مغز تخم خربزه کرمک از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران دو دانگ اجزا را نرم کوفته
سفوف سازند و اگر حبی که صاحب کامل بجهت مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و در عقب
آن آب گرم بسیار نافع است صفت آن سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزا را مساوی نرم
کوفته حب سازند و بالجمله بعد از فراغ از مسهل و تنقیه کامل بتعدیل مزاج کوشند بامیطلی که
چند یوم که اقل آن چهارده یوم است طرف صبحها از سکنجبین بزوری با عرق گاوزبان یا کاسنی
ممزوج کرده یا شربت اصول با عرق گاوزبان یا کاسنی ممزوج نموده بخورند یا ماء الاصول
با عرقهای مذکور بخورند و خوردن تریاق فاروق یا مثرودیطوس قبل از اشربه مذکوره نافع
است و اگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم طرف صبح چهار مثقال گلقند آفتابی با نیم
مثقال سورنجان ممزوج نموده بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای مذکور با نبات بخورند صفت
سکنجبین بزوری و شربت اصول در حمیات مذکور است صفت ماء الاصول اینست پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر بیخ اذخر از هر یک ده مثقال همه را در یک پیاله آب جوشانیده و صاف
نموده دو مثقال روغن بادام تلخ و شیرین اضافه کرده بیاشامند و اگر دو دانگ تریاق فاروق
یا مثرودیطوس قبل از ماء الاصول بخورند و در عقب ماء الاصول را بخورند بسیار نافع است و
خوردن شربت جنطیانا بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال با عرقهای مذکور در مفاصل البته ...

تنقیه

تنقیه بسیار نافع است صفت آن چغندر را ریزه کرده بقدر ده و بیست مثقال نخود خام چهل مثقال بادیان
ده مثقال زیره سبز ده مثقال زنجبیل یک مثقال موبزج ده مثقال اجزا را جوشانیده و صاف نموده
با صد مثقال نبات سفید یا شکر یا قند بقوام آورند و از خارج سورنجان حب الرشاد مکی
با گلاب سائیده طلا کنند یا حب الرشاد و مکی زعفران با کلم سائیده و طلا کنند روغن بادام تلخ
و روغن قسط و تخم شبت و روغن ناردین هر کدام علی حده یا ممزوج طلا کنند بسیار نافع است طلائی
دیگر سورنجان تخم ... با گلاب سائیده طلا کنند طلائی دیگر جدوار و ... سورنجان قسط
تلخ حب الغار با گلاب سائیده طلا کنند طلائی دیگر زنجبیل زرنباد سورنجان با گلاب سائیده طلا کنند
صفت ضمادی مناسب و مسکن وجع بگیرند استخوان سوخته و گلنار عدس مقشر ساید و کوفته و بیخته
با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر مقل جاوشیر کوفته با گلاب ضماد نمایند ضمادی دیگر اشق
مقل جاوشیر هر سه را در سپیده بیض خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر اشق ارد باقلی کوفته و بیخته با شراب
و روغن زیت ضماد نمایند ضمادی دیگر مغز سبد انجیر کوفته با روغن گاو و عسل ضماد نمایند ضماد
دیگر حلبه را در یک سکنجبین با سرکه طبخ نموده تا مهرا شود بعد از آن قدری عسل مخلوط کرده
بجوشانند تا قوام آید ضماد نمایند و اگر علف اسفند را بجوشانند و بآب او نطول نمایند نافع است
نطولی دیگر مرزنجوش بابونه اکلیل الملک بابونه بجوشانند و بآب او نطول نمایند نطولی دیگر ورق
الغار سداب شیرازی مرزنجوش جوشانیده و آب او را گرفته نطول نمایند و هر گاه بعد از استعمال

این جمله ادویه مذکوره باز وجع باقی باشد فصد ... بطریقی که در ضعف قلب مذکور است بسیار
نافع است و هر گاه سبب وجع مفاصل سودا باشد رجوع بطبیب حاذق علاج نمایند و در مفاصل
که از مواد محترقه حادث شده باشد آشامیدن ماء الجبن بطریقی که در ضعف قلب مذکور است بسیار
نافع است غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغچه و خروس بچه و کبک طیهوج و امثال
اینها با اهل و زیره و دارچینی بخورند و بعد از فراغ از تنقیه طرف چاشت نان حلوا گز انگبین
مربای بالنک و بهی و شربت نبات و شربت قند و سایر مربیات که از عسل ترتیب یافته مناسبت
و کباب از گوشتهای مذکور نافع است و طرف شام نخود آب از گوشتهای مذکور و ... پلاو با
گوشتهای مذکور و ادویه مذکوره مناسب است و از میوه انار شیرین و گلابی شیرین و خربزه بسیار
شیرین نافع است **در معالجه بعضی از حمیات** باید دانست که حمی در اصطلاح اطبا عبارت است
از حرارت غریبی یعنی حرارة خارجه از حرارت طبیعیه بدنیه که مضر بافعال بدن باشد و منبعث
شده باشد از قلب و سرایت باعضای بدن کرده باشد پس هر گاه حرارتی در بدن عارض شود که
از قلب سرایت نکرده باشد در اعضا مثل حرارت تعب او را نمینامند حمی بلکه شرط است که حرارت
غریبه از قلب منتشر شود بواسطه شرائین بهمه بدن از این جهت فرموده اند الحمی حرارة غریبة ضارة
بالافعال تنبعث من القلب الی الاعضاء و اجناس اولیه حمی سه است بجهت آنکه تعلق این حرارت یا
بارواح است اولا و او را مینامند حمی یوم و یا تعلق آن باخلاط است اولا و او را مینامند حمی خلطیه

و حمی عفنیه

و حمی عفنیه و یا باعضاست اولا مینامند او را حمی دقیه و باید دانست که حمی یا مفرد است یا مرکب
اما حمی مفرد عبارت است از تبی که حادث شده باشد در بدن بدون ترکیب آن با تبی دیگر خواه مشترک
باشند در جنس واحدی یا در نوع واحدی پس هر گاه دو حمی صفراوی که یکی از آنها بسبیل غب باشد
و دیگری لازم باشد در بدن حادث شود او را مفرد نمیگویند بلکه او را مرکب مینامند و هر گاه
ترکیب آن نوع واحدی باشد مثل دو حمی که حادث شده از ترکیب دو غب دایم او را مفرد نخوانند بلکه
او را مرکب گویند پس هر گاه از انواع مختلفه یا اجناس مختلفه واقع شود بطریق اولی او را مفرد
نخوانند و از اینجا ظاهر شد معنی حمی مرکب که آن عبارت است از ترکیب حمی با حمی یا از اجناس متباعده
مثل ترکیب حمی دق با حمی خلط مثلا یا از اجناس متقاربه مثل ترکیب حمی صفراویه با حمی بلغمیه یا
از انواع جنس واحد مثل ترکیب حمی صفراویه لازم با حمی صفراویه دایره یا از نوع واحدی مثل
ترکیب غبین و این جمله حمیات مرکبه باشند و تفصیل هر یک بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و چون این رساله گنجایش معالجه همه اجناس حمیات نیست بعضی از حمیات که کثیر الوقوع است
شروع مینماید از آنجمله حمی خلطی است که عبارت است از تبی که اخلاط بواسطه حرارت غریبه
متعفن شده و حرارت عفونت بقلب رسیده از آنجا بهمه بدن سرایت کرده باشد و چون اخلاط در
بدن چهار است که دم و صفرا و سودا و بلغم است پس حمی خلطی نیز چهار است بجهت تعفن اخلاط اربعه در
داخل عروق و خارج عروق چنانچه بعد مذکور میشود و باز میگوئیم که حمی خلطی نیز یا بسیط است یا مرکب

واما البسیط آن است که حادث شده باشد از خلط واحد و مرکب آنستکه حادث شده باشد از ترکیب
دو خلط یا بیشتر و حمی بسیط بر چهار نوع است نوع اول حمی دمویه است و او را حمی مطبقه گویند وان
بر سه قسم است **اول** متزایده است که عفونت در ان زاید است بر تحلیل **دویم** متساویه است که
عفونت و تحلیل مساوی است در آن **سیم** متناقصه است که عفونت کمتر است از تحلیل و این قسم
اخیر اسلم است از سایر اقسام والطبارة وجوهی دیگر در تسمیه هر یک از اقسام مذکوره متزایده
و متساویه و متناقصه نیز فرموده اند و این رساله را گنجایش ذکر همه آن نبود بوجه مذکور اکتفا
شد و باید دانستکه نوعی دیگر است از حمی دمویه که او را حمی سونوخس گویند و آن تبی است
که حادث شده باشد از حدت و غلیان خون بدون آنکه در آن عفونت باشد لهذا او را تب خلطی می
توان گفت و تب عفونی نمیتوان گفت زیرا که ماده آن خلطی است که در آن عفونت نیست و باید
دانستکه سبب عفونت اخلاط یکی از سه امر خواهد بود اول سده است که بسبب کثرت یا غلظت یا
لزوجت خلطی در مجتبس ... ماده که بسبب حبس شده متعفن شود دویم از اسباب عفونت اخلاط
غذاهای نامناسب که باعتبار فساد جوهر آن یا باعتبار سرعت قبول آن از برای فساد یا
باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن یا باعتبار جمع میان اغذیه مختلفه در قبول هضم متعفن شده
موجب تعفن یکی از اخلاط شود سیم از اسباب تعفن اخلاط هوای وبائی است و آن هوائی است متغیر
و فاسد بسبب یکی از اسباب سماوی یا ارضی که بسبب استنشاق و از راه مسامات جلد با اخلاط بدن

میرسد

میرسد و موجب عفونت میگردد و چون تعدد اخلاط چهار است چنانچه مذکور شد پس هر یک از
اخلاط یا در داخل عروق یا خارج عروق متعفن میشود و خارج عروق مثل معده و کبد
و ریه و سپرز و غیر آن پس هرگاه ماده در داخل عروق متعفن شده باشد تب لازم باشد و قلع
نشود مگر بقلع مرض و اگر ماده در خارج عروق متعفن شود تب نایب باشد و بحسب آن ماده
متعفنه در خارج عروق تب زایل شود و باز عود نماید و نوبت دیگر آید و هکذا تا مرض زایل
شود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که تعفن هر یک از اخلاط اربعه یا داخل عروق است یا خارج
عروق است و چونکه خون در خارج عروق نمیباشد مثل سایر اخلاط سه گونه لهذا تب دموی نایب
نمیباشد بلکه لازم است و ماده آن در داخل عروق متعفن میشود و تب دموی خارج عروق نیست
که سبب آن اورام احشا باشد چنانچه مذکور میشود انشاء الله و سایر اخلاط یعنی صفرا و بلغم و سودا
هم در داخل عروق و هم در خارج عروق متعفن میشود و اقسام هر یک و اسامی آنها با معالجات
مخصوصه ترتیب در موضع خود مذکور میشود انشاء الله اما تب دموی که ماده آن در داخل عروق
متعفن شود بر دو قسم است چنانچه مذکور شد که یک قسم آن از حدت و غلیان خون است بدون تعفن
و او را سونوخس گویند قسم دویم از عفونت خون است و او را مطبقه خوانند چنانچه مذکور شد
با قسامها اما سونوخس هرگاه عارض شود **علامت** آن سرخی رنگ چشمها و زبان و بروز کهای
و سرخی بول و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد و دیگر

از علامات این تب آنستکه با اول بدن قشعریره نمیباشد و بیک قرار است در جمیع ایام **علاج** آنستکه
در ابتدا هرگاه مانعی نباشد فصد از باسلیق بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و بعضی از اطباء
فصد را تا سر حد غشی تجویز فرموده اند نهایت مراعات قوة نیز واجب است و این عمل موقوف
بطبیب ماهر حاذق است و بالجمله هرگاه در سر سنگینی باشد در ابتدا فصد قیفال بکنند و بعد از فصد
هرگاه تب باقی باشد دو یوم طرف صبح منضجی از عناب سپستان هر یک ده دانه نیلوفر تا جریزی از هر یک
دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو و تخم کاهو تخم کشنیز از هر یک دو مثقال مخلوط
کرده با علاوه پنج مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب با ترنجبین بیاشامند **یوم سیم** طرف صبح باز
منضج مذکور بخورند و در عقب آن سه دفعه باین اجزا احتقان نمایند عناب سپستان یکدده دانه
نیلوفر تا جریزی خبازی بیخ کاسنی بنفشه از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف
نموده شیره جو تخم کاهو آب برگ چغندر یکدده مثقال مخلوط کرده با علاوه سه مثقال روغن
بادام در سه دفعه عمل نمایند دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل
دفعه آخر نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور میل نمایند **یوم پنجم** باز احتقان نمایند در پنج دفعه
باین اجزا عناب سپستان یکدده دانه بنفشه نیلوفر تا جریزی خبازی بیخ کاسنی گل خطمی تخم خطمی
از هر یک دو مثقال سبوس گندم همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ مغز فلوس آب
برگ چغندر شیره تخم کافشه جو مقشر از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن

بادام

بادام شیرین و نیم مثقال ریوند چینی دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام و چهار دفعه سایر اجزا
یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور **یوم هشتم** باز احتقان مذکور در پنج **یوم نهم** باز منضج مذکور
یوم دهم باز احتقان مذکور **یوم یازدهم** باز منضج مذکور **یوم دوازدهم** باز احتقان مذکور
بعمل آورند و در هشتم و دهم و دوازدهم اگر آثار میل ماده بدماغ باشد از عالم سنگینی سر و
هذیان و صداع بعوض احتقان مسهل مشروب باین صفه مناسب است گل بنفشه نیلوفر تاج
ریزی خبازی بیخ کاسنی تخم خطمی یکدو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر
هندی ده مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده
مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و اما هرگاه آثار میل
ماده بدماغ باشد البته مسهل شربی را ترک نمایند و بعوض آن احتقان مذکور بعمل آورند
و این قاعده را در مطبقه و محرقه و غب لازم و دایره مراعات نمایند و در سایر حمیات عفنه
نیز هرگاه مانعی باشد مثل کبر سن یا ضعف قوه و امثال آنها احتقان انسب است از مسهل
مشروب خصوصا در ایام اول مثل پنجم و ششم و باید دانستکه در غیر ایام مذکوره یعنی هشتم
و دهم و دوازدهم استعمال مسهل نیز با احتقان و نه مشروب هیچ یک جایز نیست خصوصا مفرد و ششم
و هم چنین در نهم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم نیز جایز نیست و بالجمله هرگاه احتیاج
بتکرار فصد باشد در هفتم یا نهم یا یازدهم فصد باسلیق دیگر بکنند و بقدر قوه خون کم

نمایند وهرگاه اثار میل ماده بدماغ ظاهر باشد در ایام مذکوره بعوض فصد باسلیق فصد قیفال
یا حجامت ساقین یا کف پاها مناسب است وبالجمله با اثار میل ماده بدماغ انچه در باب سرسام
دموی مذکور شد از معالجات در این باب مناسب است ودر تب هفتم وسایر ایام بحران مثل تب
نهم ویازدهم وچهاردهم باشویه مناسب است باینطریق که گل بنفشه خطمی برگ بید جو نیم کوب از هرکدام
کفی در یکمن اب جوشانیده تا نیمن آید وصاف نموده در ظرفی کرده نیم گرم کرده پاهای مریض را
در ان کذاشته از زانو بپایین او را بان آب بشویند ودر این مرض با اثار میل ماده بدماغ هرگاه
مانعی از تقلیل خون باشد با دکش کردن ساقها وکف پاها بدون تیغ زدن نیز بسیار نافع است
وبر هر تقدیر در این مرض طرف عصر هر روز شیره تخم کدو وتخم خیار لعاب اسفرزه با عرق نیلوفر
یا بید یا کاسنی گرفته باضافه تلیخا خاکشی میل نمایند وبا اثار میل ماده بدماغ استعمال نطولات
وضمادات واطلیه وروغن های قدیمی وسایر تدابیر که در سرسام دموی مذکور شد مناسب است وبعد از
چهاردهم هرگاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور با ماء الشعیر یا آب کدو وسکنجبین با علاوه شیره تخم خرفه
وتخم خیار وتخم کاهو وشربت عناب وشربت نیلوفر هر کدام یافت شود مناسب است صفة قرص کافور
در حمی دق مذکور است صفة قرص طباشیر در ذات الجنب مذکور شد واگر قرص کافور یافت نشود قرص
طباشیر ملین نیز مناسب است خصوصا هرگاه در طبیعت قبض باشد وهرگاه اسهال حادث شود بزودی حبس
نمایند که اغلب اسهال در حمیات عفنه اسهال بحرانی است چون آن نیز موجب ضعف قوه شود حابس است

ولعداز

وبعد از انکه بسر حد افراط رسد حبس ان کوشند واگر اسهال خون بهم رسد که از بحران نباشد واحتیاج
بحبس باشد خوردن قرص طباشیر ممسک با شربت مورد وشیره خرفه بوداده وتخم کشنیز امثال اینها مناسب است
واگر بعوض شربت مورد شربت صندل داخل نمایند شاید واگر اسهال با پیچش باشد از قابضات
صرف اجتناب نمایند بلکه از میل لعاب ریشه خطمی بهدانه باضافه شیرهای خشک با قلیل طباشیر یا شربت
مورد مناسب است واما غذا در این تب پیش از چهاردهم شوربا از زیره واسفناج کدو میل نمایند
واش تمر وزرشک وغوره نیز مناسب است وبهی از ماش وعدس مناسب است وبعد از چهاردهم با وجود
ضعف وشکستن تب داخل کردن گوشت جوجه وبزغاله یا شوربای بزغاله مناسب است واز میوه ها
آب انار وهندوانه وخیار کلالی وکاهو والوی زرد بعد از هفتم وهشتم مناسب است وبا وجود ناخوشی
سینه از حموضات اجتناب نمایند وهرگاه تب باقی باشد بعد از چهاردهم واشتها باشد خوردن
شربت بدلیمو ولیمو وسکنجبین سفرجلی وبدلیمونی ورمانی وشربت انار وغوره وریباس وزرشک و
امثال اینها مناسب است دواء وغذاء **تب مطبقه** اما تب مطبقه که ان قسمی از تب دموی است وفصل
از ان مذکور شد فرق میان مطبقه وسونوخس که سونوخس از حدت وغلیان دم حادث میشود
بدون انکه در دم عفونتی باشد بخلاف مطبقه که از عفونت دم حادث میشود ومذکور شد که مطبقه
بر سه قسم است ووجه تقسیم ان نیز مذکور شد واما مطبقه هرگاه عارض شود **علامة** ان همان
علامات مذکوره در سونوخس است با زیادتی حرارت والتهاب وقلق وکرب وشدت عطش وتنگی نفس و

تب مطبقه

عطش وتنگی نفس وشدت اعراض مذکوره **علاج** ان بعینه علاج سونوخس است از فصد وشیره ومنفج
وسایر تدابیر ودر این تب نیز بعد از دوازدهم هرگاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور
که در تب دق مذکور است با ماء الشعیر یا آب کدو یا آب انار یا سکنجبین وسایر ادویه بسیار نافع است
وغذا نیز بطرق مذکور در نوع اول است **نوع دویم** از حمی بسیط حمی صفراوی است وان تبی است
که حادث شود از عفونت صفرا در داخل عروق یا خارج عروق وپیش از این مذکور شد که سوای
دم سایر اخلاط در خارج وداخل عروق هر دو متعفن میشود بخلاف دم که در داخل عروق متعفن
میشود ودر خارج ان متعفن نمیشود لهذا تب صفراوی بر دو نوع است **نوع اول** ان تبی است
که حادث میشود از عفونت صفرا در داخل عروق واین نیز بر دو قسم است قسم اول را می نامند
غب لازم وقسم دویم را می نامند محرقه وفرق میان این دو تب انستکه محرقه تبی است که حادث
میشود از تعفن صفرا در داخل عروق که حوالی قلب یا کبد است از این جهة احد است از سایر
صفراوی باعتبار موضع تعفن صفرا واما قسم دویم یعنی غب لازم تبی است که حادث میشود از تعفن
صفرا در داخل عروق که در غیر حوالی قلب وکبد است **نوع** از حمی صفراوی غب دایر است
وان تبی است که حادث میشود از تعفن صفرا در خارج عروق مثل معده وکبد وریه وامثال اینها
ومعنی غب انستکه یکروز آید ویکروز نه پس اگر کسی گوید که غب لازم را چرا غب گویند با وجود لزوم
آن وعدم انقطاع گوییم که غب لازم بسا باشد که از برای ان فتوری باشد در یکروز نه یکروز یعنی

غب لازم

محرقه

دریکروز

دریکروز نه یکروز شدت حمی وسورة ان ضعیف شود اگرچه اصل تب منقطع نشود بلکه همان فتور
ان کند در یکروز نه یکروز کافی است از برای تسمیه ان بغب وبالجمله هرگاه تب محرقه حادث شود
علامة ان لزوم تب است وتشنگی بسیار وتلخی دهان وزردی رنگ رو وچشمها وبیخوابی وقلق واضطراب
وهذیان وصداع وخشونت زبان وزردی ان وگاه باشد که زبان سیاه شود وزنگینی بول ایضا وقت
واز علامات این مرض انستکه مریض یکروز سنگین تر ویکروز سبکتر است وحرارت والتهاب
درین تب اشد است **علاج** ان نحوی است که در مطبقه وسونوخس مذکور شد سوای فصد که ترک
ان در این مرض لازم است وتبرید در این تب بیش از همه تبهای خلطی باید کرد واب سرد وبرف ویخ
بسیار باید داد واز میوه های تر انچه ممکن باشد در هر فصل بدهند بخصوص بلکه در تب دموی مذکور
شد از رقیها وشیرهای خشک بدهند وشوربا از زیره واسفناج وکدو وماش وماء الشعیر پخته
غذا بدهند وداخل کردن تمر هندی وزرشک در غذا بسیار نافع است واب انار بن بالخصوص خشت
بعوض منضج در این تب بسیار نافع است واستعمال مسهل ومنضج در تب دموی در این تب در ایام مذکوره
در تب دموی مناسب است وسایر تدابیر سوای فصد همه در این نوع مناسب است وبا اثار میل ماده
بدماغ حقنه های مذکور در تب دموی بعمل آورند وانچه در سرسام صفراوی مذکور شد از نطول
واطلیه وضمادات وباشویه وقطورات وسایر تدابیر همه در این تب با اثار میل ماده بدماغ مناسب
است واگر مریض اضعف رو دهد طرف عصره گل داغستانی فلوس هر روز بدهند بالخصوص که یبوست

شود از هر یک دو دانگ با آب سیب و عرق بید مشک بدهند و مکرر قرص صندلین با گلاب و آب
سیب سائیده بر پستان چپ او بمالند و اگر تب تا شانزدهم باقی باشد و معلوم شود که ماده باقی
است روز شانزدهم هرگاه ضعف بسیار نباشد مسهل مشروب که قبل ازین در نوع محرقه مذکور شد بدهند
و بعد از آن باز شروع نمایند به تبرید و بعد از دوازدهم درین تب امن قرص کافور با سکنجبین
و شیره خرفه و سایر شیرهای خنک مناسب است و مسکن مریض را جایهای خنک مثل کنار انهار و نهرها
قرار دهند و استعمال الخالج بارده از قبیل صندلین و کافور و آب کشنیز تر و آب کاهو و خیار و امثال
اینها بسیار نافع است و بوئیدن بنفشه و نیلوفر تازه و سیب به تا ممکن شود مناسب است و بالجمله
بسیاری تبرید واجب و تقصیر درین تب خطر است **غب لازم** و آن تب صفراوی است که ماده آن
در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه عروق حوالی قلب **علامت** آن لزوم تب و تشنگی و تلخی
دهان و زردی بول و عطش و بالجمله اکثر در تب محرقه مذکور شد از علامات مگر آنکه در این تب
اخفیت و در محرقه اشد است **علاج** این تب بعینه همان معالجات مذکوره در محرقه است مگر آنکه
درین تب تبرید کمتر باید کرد و استعمال منضج و مسهل و سایر تدابیر از غذا و دوا و اوقات استعمال
اینها همه بعینه است که در سوم نوع حمی مطبقه و محرقه مذکور شد مگر فصد که درین تب نیز نباید کرد
غب دایره و آن تبی است که ماده آن یعنی صفرا در خارج عروق مثل معده و کبد و ریه و امثال اینها
از فضاهای جوف متعفن شده باشد **علامت** آن اینست که لرز شدید و قشعریره حادث میشود

و تب شدید

و تب شدید بهم میرسد و بعد از تب عرق شدید میآید و بعد از عرق تب زایل میشود و روز
دیگر تب غب باشد و روز سیم باز لرز و سرما و تب و عرق میآید و باز زایل میشود تا روز سیم و هکذا
یک روز نه یک روز میآید و مدت این تب از اول نوبه تا قلع شدن تب از نه ساعت تجاوز نمیکند و بعضی
اطبا تا دوازده ساعت فرموده اند و هرگاه از مدت مذکوره تجاوز کند دلیل است بر آنکه ماده
آن صفرای خالص نیست بلکه مرکب است با بلغم چنانچه بعد از این در تبهای مرکبه مذکور خواهد شد
و دیگر از علامات این تب در وقت نوبه تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ رو و چشم و تهوع و صفراوی
و قلق و اضطراب و التهاب و شدت تب و زردی بول و بدبوئی بسیار در بول و سایر علامات که در غب
لازم و محرقه مذکور شد **علاج** آن مثل علاج غب لازم است از منضج و مسهل و سایر تدابیر مگر آنکه
در این مسهل را در غیر روز نوبه باید داد هر روز که باشد و تبرید را درین تب بر عکس محرقه
نباید کرد و سایر تدابیر از غذا و دوا این همه مسطور در غب لازم و محرقه است و روز مسهل غیر روز نوبه
است و فی الجمله تحقیق ایام مسهل و منضج در هر تبی از تبها و تعیین آن مذکور خواهد شد **حمی بلغمیه** نوع
سیم از حمیات معفنه حمی بلغمیه است و آن تبی است که حادث شده باشد از عفونت بلغم پس اگر در داخل
عروق متعفن شود آن را لازم و النفه گویند و النفه بمعنی بلغمیه دایمه است و چون ماده این تب
بلغم است و آن سرد و تر است و بلت و تری لازم آن است لهذا از النفه مینامند و هرگاه در
خارج عروق متعفن شود آن را دایره و مواظبه گویند و مواظبه بمعنی نایبه است اما آن النفه که

حمی بلغمیه

تب بلغمی لازم است هرگاه حادث شود **علامت** آن لزوم تب است و حرارت ملایم لذع و عدم لرز
و تلخی دهان و عطش بسیار و از علامات آن قلت اشتهائی و ظهور اندک تهیج در پشت چشمها و اطراف
و غلظت بول و بسیاری آب دهن و شوری طعم دهن اگر بلغم مالح باشد و ترشی آن اگر بلغم حامض
باشد و حلاوت طعم آن اگر بلغم حلو باشد و رنگ بشره مایل بسفیدی و زردی باشد و کسالت و سستی
از لوازم این تب باشد **علاج** آنست که دو یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان اصل السوس خباری و شاتره
کاسنی بنفشه تاجریزی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ده
مثقال ترنجبین اضافه کرده بخورند **یوم سیم** طرف صبح باز منضج مذکور بخورند و در عقب آن احتقان
از این اجزا عمل آورند گل گاوزبان اصل السوس تاجریزی خباری بنفشه اکلیل بیخ کاسنی گل آج
تخم خطمی برگ سفید از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین شکر سرخ گزانگبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک هفت مثقال شیره تخم کاسنی آب
برگ چغندر از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه سه مثقال روغن بادام شیرین در سه دفعه
احتقان نمایند دفعه اول آب گرم نمک و روغن بادام و دو دفعه دیگر سایر اجزا و نیم مثقال بوره
حبشی کوفته داخل دفعه آخر نمایند **یوم چهارم** باز منضج مذکور **یوم پنجم** باز احتقان مذکور
یا بعوض آن مسهل مشروب باین صفت میل نمایند گل گاوزبان بنفشه اصل السوس پوست بیخ کاسنی
تاجریزی خباری تخم خطمی سنامکی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده

وصاف نموده

وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام
بنوشند **یوم ششم و هفتم** باز منضج مذکور بخورند **یوم هشتم** باز فلوس مشروب در پنجم بنوشند
یوم نهم باز منضج **یوم دهم** باز فلوس مشروب **یوم یازدهم** باز منضج **یوم دوازدهم** باز فلوس
مشروب و در یوم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باز منضج مذکور بخورند و هرگاه در شانزدهم تب
باقی باشد و قوه قوی روز شانزدهم باز فلوس مشروب بخورند و بعد از آن هرگاه تب دفع شد
فبها و الا سه یوم طرف صبح چهار مثقال گلقند آفتابی با هفت مثقال سکنجبین ساده ممزوج کرده
بخورند و بعد از آن سکنجبین بزوری بخورند با این ظرافت که یوم اول چهار مثقال یوم دویم پنج مثقال
یوم سیم شش مثقال یوم چهارم هفت مثقال و بعد از آن هر روزه هفت مثقال با شیره تخم کاسنی
و بادیان درشت از هر یک یک مثقال بخورند و اگر بعوض سکنجبین بزوری پنج مثقال شربت لیمو با سه
مثقال شربت افسنتین ممزوج کرده با شیرهای مذکور بخورند شاید صفت شربت افسنتین رومی
ده درم تخم کرفس سه درم سلیخه ده درم زوفا کوفته همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا پخته شود صاف
نموده با هفتاد مثقال قند سفید بقوام آورده خوراکی پنج مثقال با سکنجبین ساده یا شربت لیمو نوشند
و اگر در پشت چشمها و پاها تهیج باشد بقدر نیم درم قرص زرشک صغیر علاوه ادویه مذکوره
نمایند و هرگاه در معده ضعفی باشد که غذا منهضم نشود و تهیج باشد و حرارت و عطش زیاد
نباشد قرص ورد هر روزه نیم مثقال با سکنجبین بزوری میل نمایند و این ضابطه را تا دوازده یوم

باليشتر مرعي دارند وبعد از خوردن شش روز سکنجبین بزوری هرگاه مانعی نباشد مسهلی
ازاین اجزا مسهل نمایند ریوند چینی یکمثقال نیم تربد یکمثقال نیم عصاره افسنتین دو دانگ
عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را حب کرده فرو برند و از عقب آن ده مثقال
ترنجبین در عرق کاسنی حل کرده بنوشند و هم چنین بعد از دوازدهم مسهل نمایند وبعد از سکنجبین
بزوری خوردن گلقند با سکنجبین بسیار نافع است و خوردن گلقند با مصطکی دو دانگ تا نیم مثقال
بسیار نافع است و هر سه چهار شب یکدفعه آخر شب دواء التربد بخورند و در اواخر این تبها که کهنه شده اند خوردن
مثرودیطوس یا تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسب است و هرگاه مرض بطول انجامد
خوردن قرص ریوند بسیار نافع است خصوصا هرگاه در سپرز یا جگر ورمی یا صلابتی باشد و
در اطراف تبهیج باشد یا سکنجبین بزوری یا ساده بسیار نافع است و هرگاه این تب به معالجات مذکوره
رفع نشود و اثار بلغم باشد خوردن شربت اصول بسیار مفید است خصوصا هرگاه با تبهیج اطراف
باشد و طریق خوردن شربت مذکور آنستکه از چهار مثقال تا هفت مثقال تا دوازده یوم هفت
مثقال را میدهند و اگر رفع نشود تا بیست چهار روز بدهند و هر روزه با شیره بادیان شت
تخم کاسنی از هریک یکمثقال ممزوج کرده میدهند و اگر قوه قوی باشد در دوازدهم مسهل مذکور
بدهند و در کهنه تبهای بلغمی و مرکب مقدار دو دانگ تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین
ساده بسیار نافع است و مکرر بتجربه رسیده تا پنج شش روز تب او طرف میکند طریق ساختن

سکنجبین بزوری آنست تخم کاسنی بادیان درست پنج بادیان تخم کشوث تخم حنیا از هریک
پنج مثقال ریشه کاسنی ده مثقال تخم خربزه کرمک ۲ مثقال گل کشوث ریشه کشوث از
هریک سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ از هریک دو مثقال اجزا را نیم کوب نموده بخیسانند
و بجوشانند و صاف نمایند و با شکر یا قند سفید پنجاه درم و سرکه تند چهل مثقال
بقوام آورند صفة قرص زرشک صغیر آنست زرشک بید انجره مثقال نیم تخم کاسنی
تخم خرفه تخم حنیا از هریک یکمثقال نیم ورق گل سرخ دو مثقال نیم ریوند چینی سنبل الطیب
از هریک نیم مثقال اجزا را کوفته با لعاب بزرقطونا قرص نمایند صفة قرص ورد آنست ورق
گل سرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یکمثقال طباشیر هندی دو مثقال عصاره
غافث چهار مثقال اجزا را کوفته و بیخته قرص سازند صفة قرص ریوند آنست ریوند چینی
شش مثقال فوه لک از هریک ۳ مثقال انیسون تخم کرفس عصاره غافث از هریک دو مثقال
اجزا را کوفته قرص سازند صفة شربت اصول آنست بیخ بادیان بیخ کرفس ریشه کاسنی از
هریک ده مثقال پوست بیخ کبر بیخ مثقال رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هریک هفت مثقال
فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هریک سه مثقال نیم مویز منقی بیست دانه انجیر
زرد ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند غذا از ابتدا
تا شانزدهم شوربا از مرغ و شیره بادام طرف شام چلاو با زرده تخم مرغ و هرگاه آثار نضج

باشد مثل رطوبت دهان و کسالت و نحو اعضا بعد از هفتم گوشت مرغچه داخل غذاهای
مذکور نمایند و بعد از شانزدهم نخوداب از گوشت مرغچه و گوسفند جوان و ترچلاو و قلیه
پلاو از گوشتهای مذکور میل نمایند و از میوه اناری مناسب است و کلابی نیز مجوز است و
از سایر میوه ها و شربتها و آب سرد پرهیز نمایند قسم دویم از حمی بلغمی مواظبه است و آن تبی است
که ماده آن یعنی بلغم در خارج عروق متعفن شده باشد و معنی مواظبه و خارج عروق در ساق
مذکور شد حمی مواظبه علامة مواظبه آنستکه هر روزه نوبه عارض میشود و سرما بسیار شدید
با آن میباشد و لرزان کم میباشد و زمان سرما طویل و اغلب مدة نوبه هجده ساعت ممتد است
و بعد از هجده ساعت عرق میناید و تب بالکلیه مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند در زمانی
کم مفارقت میکند و باز نوبه میاید و سایر علامات بنحوی است که در تب لازم بلغمی مذکور شد
علاج آن نیز بدستور علاج بلغمی لازم است مگر آنکه در این قسم قی کردن در وقت نوبه بسیار
نافع است چنانچه قلع آن بقی میشود و طریق قی کردن چنان است که آب ترب و سکنجبین و قلیلی
نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی نمایند یا اصل السوس و تخم ترب جوشانیده سکنجبین عسلی
ده مثقال نمک یکمثقال ممزوج کرده بخورند و قی نمایند و خوردن سکنجبین و آب گرم در وقت شروع
نوبه بدون قی کردن نیز نافع است و سایر معالجات از دوا و غذا بطریق مذکور در تب
بلغمی لازم است و در این قسم دویم اول طبیب مریض باید که از معالجه ملال بهم نرساند بجهت

آنکه ماده آن بلغم است و بلغم عسر النضج است و انتظار نضج آن بسیار باید کشید و تدابیر مذکور
کما ینبغی باید بعمل آورد تا وقتیکه مرض رفع شود بعون الله تعالی در تب ربع نوع چهارم از
انواع حمی بسیط ربع است و آن تبی است که حادث شود از تعفن سودا در خارج عروق یا داخل
عروق و آنچه حادث شود از عفونت سودا در داخل عروق میباشد ربع لازم و آنچه حادث
شود از عفونت سودا در خارج عروق میباشد ربع دایر اما ربع لازم که عبارت از تب
لازم سوداوی است بسیار کم اتفاق می افتد و اگر اتفاق بعد از تبهای دیگر اتفاق می افتد
که ماده آن محترق شده منتقل بآن تب شده باشد و اما ربع دایر پس آن نیز اگرچه کم
اتفاق میافتد اما بیشتر از لازم اتفاق میافتد لهذا بمعالجه آن اشاره میشود پس می
گوییم که ربع دایر هرگاه عارض شود علامتش آنستکه یکروز نوبه و تب با سرما و غالبا
یکروز و یکشب میکشد و بعد از آن دو روز دیگر نیست و روز چهارم باز نوبه و تب با سرما
و باز یکروز و یکشب میکشد و بعد از آن دو روز دیگر قلع میشود و علی هذا القیاس و لرز
در این تب در ابتدا بسیار کم میباشد و هر چه کهنه میشود لرز شدید میشود و این حالت باعتبار
آنستکه ماده در اوایل چندان نضج نیافته و بتدریج ایام و تصرف طبیعت و استیلاء آن بر ماده
مرض بعد از زمانی طویل نضج میابد و لرز نیز زیاده میشود و سرما در این مرض بسیار
شدید میباشد و در اول نوبه تکسر عظام حادث میشود یعنی مریض [illegible] میکند که استخوانها

بدن او شکسته میشود و تمام مفاصل درد دارد و تب را بیرون بسیار شدید نیست اگرچه از
بلغمی بیشتر است اما غب به صفراوی نیست و اکثر این است که این تب خالی از آفت سپرز نیست
مثل ورم و نفخ و صلابت و چون ماده این مرض سودای غیر طبیعی است و سودای غیر طبیعی از احتراق
همه اخلاط ممکن است که حادث شود حتی از سودای طبیعی لهذا واجب است که تشخیص ماده محترقه
نمایند از علامات مخصوصه آن چنانچه هرگاه علامات غلبه دم باشد معلوم میشود که سودا
محترق از دم است و هرگاه علامات غلبه صفرا باشد معلوم میشود که سودا محترق از صفرا است وهکذا
بلغم و سودا طبیعی و بالجمله با علامات غلبه هر خلطی که باشد چنانچه در تب ان مذکور شد معلوم
میشود که ماده محترقه از ان خلط است **علاج** آنستکه متعرض این تب نشود و تا شش ماه فرموده الله
که متعرض نشوند زیرا که ماده این تب عسر النضج است یعنی بزودی قبول دفع نمیکند و دفع
مواد موقوف است بر نضج و استعداد آنها از برای خروج از بدن بلکه بمدارا و تدریج
ایام از مولدات سودا مثل بقول و چیزهای شور و نمک سود و قدید و سبزی کهنه و عدس و
بادنجان و بالجمله آنچه خلط سودا از ان حاصل میشود احتراز نمایند و بجنب هر خلطی که سودا از ان
حاصل شده و موجب این تب شده در اصلاح ان کوشند چنانچه هرگاه از احتراق صفرا یا خون
بهم رسیده باشد یا بمعنی که با علامات غلبه صفرا و خون باشد چنانچه در تب دموی و صفراوی
مذکور شد سکنجبین و عرق کاسنی و عرق شاهتره مداومت نمایند و هم چنین اب انار مخلوط

بعرق

بعرقهای مذکوره بیاشامند و با مقبض طبیعت قدری شیرخشت مخلوط با آب انار بیرون کرده بیاشامند
والا به مسهلی و گاهی باشند و گاهی با اطبا اشیر میل نمایند و از مسخنات و چیزهای بیبوست دار احتراز
نمایند و از میوه خربزه و هندوانه و هلو و گلابی و آلوچه رسیده و انگور زرد خوب رسیده میل
نمایند چنانچه صاحب زاد المسافرین ره از حکیم علا کیلانی نقل کرده که مرا وقتی تب ربع عارض
شد که در سفر با جمعی اطبا رفیق بودم و ایشان بخوردن مسهل امر مینمودند و من مناسب نمیدانستم
تا که شبی مسهل ترتیب داده بالین من حاضر کردند و امر بخوردن مینمودند و من خود را بخواب
میداشتم تا آنکه مرا خواب برد در عالم رؤیا دیدم که مردی محترم محاسن سفید نشسته است
که بمن گفت که امیر قرشی شارح قانون است من پیش رفتم و آزار خود را و اینکه مرا امر
بخوردن مسهل میکنند باو گفتم و استعلاج نمودم متبسم شد و گفت مسهل مخور گفتم پس چکنم گفت
چرا غافل از چیزی که منضج سودا و مسکن صفرا و مزلق بلغم و قامع خون و لذیذ است و خوش منظر
و غذا است و آب و دوا و از خواص میشمرد تا آنکه سی و سه خاصیت و منفعت شمرد و در هر مرتبه
حیرت من زیاده میشد که این چه باشد گفتم بیان فرمائید که این چه باشد گفت آلوی زرد
خوب رسیده من از خواب بیدار شدم و با اصحاب خود خواب را نقل کردم و مسهل را نخوردم و بعد از
دوا و غذا و آب مقصور بر همین کردم در یک هفته رفع مرض شد باذن الله تعالی تمام شد کلام حکیم
علاده و در این نوع اجتناب از شیر سیما لازم و هم چنین از روغن و اغذیه صفرا و دم انگیز

و گوشت بسیار نازکی مثل بره و بزغاله و خروس بچه نافع است و در همه انواع حمام مناسب است و اگر ماده
از احتراق بلغم بهم رسیده باشد **علامتش** ان علامات غلبه آثار برودت است چنانچه در تب
بلغمی مذکور شد **علاج** آن چنان است که مداومت نمایند بخوردن گلقند با سکنجبین و عرق شاهتره
و گاوزبان و گاهی گلقند با مصطکی ممزوج نموده بخورند و گاهی شربت بزوری یا سکنجبین بزوری
بخورند و اگر گلقند را ممزوج شربت لیمو یا به لیمو بخورند شاید و اگر در عقب آن شیره تخم کاسنی
تخم خیار با عرقهای مذکور گرفته بخورند نافع است و در غیر روز نوبه خوردن اطریفل صغیر
مناسب است و گاهی گل پر را که بعرف اطبا انجدان خوانند سر کشاده با سکنجبین چند جوش داده بعوض
سکنجبین ساده بخورند نافع است خصوصا هرگاه آفتی در سپرز باشد و قی کردن در روز نوبه
در همه انواع بسیار نافع است و در اواخر مداومت بخوردن معجونات مثل فلونیا و برش عنا و معجون
مشهور بحب الشفا بسیار نافع است و صاحب خلاصة التجارب میفرماید که حب الشفا در این مرض اینست
و موجب ساختن آن ربع برادر ایشان امام الدین جعفر بود که یکسال بطول انجامیده بود و اطبا
عراق از معالجه آن عاجز بودند از این دوا دو نوبه خورد شفا یافت تمام شد کلام صاحب
خلاصة التجارب و وقت خوردن معجونات دو ساعت قبل از نوبه است صفت معجونات مذکوره
در آخر علاج مذکور میشود و اگر تبهای سوداوی که در فصل تابستان حادث شود دلالت
ان کمتر است از آنکه در فصل خریف حادث میشود و فرموده اند که تب ربع بجهة شدت لزوج

وبسیاری

و بسیاری عرق و طول زمان آن رفع میکند از بدن امراض بسیاری مثل صرع و نقرس و سایر
اوجاع مفاصل و حکه و جرب و بثور و سایر امراض سوداویه و بالجمله ضابطه در تب ربع آنستکه
هرگاه قوة طبیعت قوی باشد و افعال بدن سلیم و اشتهاء صادق و هضم صحیح باشد و آفتی که محتاج
باشد بعلاج بدوا در بدن حادث نشده باشد البته دواهای قوی بکار نفرمایند بلکه بغذای
مناسب بتدریج مزاج را باعتدال آورد و اما هرگاه ماده در بدن فساد کند و غلبه داشته باشد
و بغذا اصلاح نپذیرد و معلوم شود که محتاج به تنقیه است پس بعد از شش ماه که ماده مستعد
دفع شده تنقیه نمایند و بعضی بعد از هفتاد روز تجویز تنقیه نموده اند و طریق استعمال تنقیه
و مسهل چنان است که اولا از علامات تشخیص دهند که ماده سودا محترق از کدام خلط است تنقیه
مناسب آن خلط کوشند و تدابیر مخصوصه ان خلط بعمل آورند چنانچه هرگاه ماده از احتراق دم
باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه مکرر مذکور شده **علاج** آنستکه اولا فصد
باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند که اگر خون سیاه باشد و غلیظ بقدر شصت مثقال یا کمتر بحسب بنیه
و قوه مزاج خون کم نمایند و اگر خون رقیق و سرخ و کم رنگ باشد فی الفور ببندند و نگذارند
که خون رفع شود که موجب فساد عظیم است و هرگاه از احتراق صفرا باشد یا بمعنی که با علامات غلبه
صفرا باشد البته فصد نکنند و در هر دو قسم یعنی تب سوداوی که حادث شده باشد از احتراق
صفرا و خون و بعبارت دیگر تب سوداوی که با حرارت مزاج باشد طریق استعمال مسهل چنان است

که در شش یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان شاهتره پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی
تا جریزی خبازی از هر یک دو مثقال جوشانیده وصاف نموده ده مثقال ترنجبین ممزوج
کرده بخورند یوم دویم بعد از آن مسهلی مشروب بابی صفت میل نمایند گل گاوزبان شاهتره پوست بیخ
کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی خبازی بنفشه گل سرخ تخم کشوث در کتان بسته از هر یک دو مثقال گل
نیلوفر دو مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سنا مکی بسفایج افتیمون در کتان بسته از هر یک
سه مثقال عمداً در آب جوشانیده طرف صبح جوشانیده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از
هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام بنوشند عوض الله آب در روز مسهل
عرق گاوزبان یا شاهتره بنوشند و اگر یافت شود ده مثقال تا پانزده مثقال آب شاهتره خام
داخل مسهل مذکور نمایند انفع است و اگر آب شاهتره نباشد برگ کاسنی خام داخل کنند و بالجمله
چهار یوم دیگر باز منضج مذکور بخورند و باز مسهل و هکذا دو یوم یا چهار یوم منضج و یوم دویم
از دویم راحت مسهل مذکور بخورند تا چند یوم مسهل خورده شود و مادهٔ فاسد از بدن دفع شود
و هرگاه بعد از خوردن مسهل مذکور مرض بالکلیه رفع شود فبها و الا از معجون نجاح که در صداع
سوداوی مذکور شد بقدر پنج مثقال بعوض مسهل بخورند و بعوض منضج از سکنجبین بزوری که
در حمی بلغمی مذکور شد بخورند و اگر هر شش روز یکدفعه از معجون نجاح بخورند انفع است
و هرگاه در فصل مقتضی باشد خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف قلب مذکور شد بخورند بسیار نافعست

وطرف

وطرف عصرها در ایام تنقیه عرق بیدمشک شربت سیب ورق نقره تخم ریحان قدامه نافع است و
شربت نارنج و لیمو و حماض و نیلوفر و سکنجبین ساده بحسب اختلاف احوال و امزجه نافع است و باید
در تب سوداوی در ایام نوبه روزه بگیرند یا بنحوی که دوا و غذا خورده نشود مگر منضج که ضرر
ندارد و البته مسهل نخورند و غذا مهما امکن نخورند که طبیعت را از دفع مرض باز میدارد
و موجب زیادتی میشود صفة منضجی که در تب ربع را مناسبست تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث گل گاو
زبان از هر یک دو مثقال اصل السوس زرشک از هر یک دو درم بجوشانند و صاف نمایند ده مثقال
سکنجبین ساده مخلوط کرده بیاشامند صفة مطبوخی که انواع تبهای سوداوی را مناسبست
عناب سپستان آلو سیاه از هر یک ده دانه گل نخنه بادرنجبویه شاهتره زرشک گاوزبان بادآورد
بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال سنامکی افتیمون در کتان بسته هلیله سیاه از هر یک سه مثقال
تخم خیار دو مثقال تمرهندی ده مثقال مغز فلوس گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال با یکمثقال روغن
بادام شیرین بطریق متعارف ساخته بیاشامند صفة حبی مناسب یوند حبی یکدرم گل ارمنی
حجر لاژورد مقل کتیرا اسقمونیا یا شوی از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته حب سازند و این
یکشربت است بعوض مسهل میخورند و اگر از حب افتیمون که در صداع سوداوی مذکور شد بخورند
هم مناسبست و بر طبیب لازم است که بحسب اوقات و احوال مریض هر یک از مسهلات مذکوره که انسب است
بحال مریض اعطا نمایند و مراعات قوه مریض هم نمایند چنانچه هرگاه مریض ضعیف القوه باشد

از مسهلات قویه احتراز نماید **غذا** در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت بره و بزغاله و مرغچه
و دراج و تیهو و تر حلوا و قلیه حلوا و از گوشتهای مذکور و تمرهندی و زرشک یا چاشنی از قند و شکر
و دیگر از ترشیهای آب انار و شربت و آب لیمو و سکنجبین مناسبست و هرگاه ماده از احتراق بلغم و
سودا باشد علامتش مجملاً علامات برودت مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد و در
سوداوی علامة رطوبة مثل آب رفتن از دهن و کسالت و سستی و غیرها نیست و علامات غلبه
سودا از تیرگی رنگ بشره و لاغری بدن و سایر علامات سودا چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد موجود **علاج** این دو نوع باین طریق است که بعد از مراعات شرایط مذکوره یعنی
عدم استعمال مسهل در اول امر و اصلاح مزاج مهما امکن با غذیه مناسبه و استعمال دواهای
جزئی و سایر امور مذکوره بعد از شش ماه هرگاه ماده در بدن بسیار باشد موجب مفاسد
شود و احتیاج به تنقیه باشد منضجی از گل گاوزبان شاهتره اسطوخودوس بیخ بادیان پرسیاوشان
اصل السوس بادرنجبویه از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط
کرده بیاشامند و بعد از شش یوم از خوردن منضج مذکور مسهل باین اجزا میل نمایند گل گاوزبان
اصل السوس اسطوخودوس بیخ بادیان شاهتره پرسیاوشان بادرنجبویه بیخ کبر از هر یک دو مثقال سپستان
ده دانه سنامکی بسفایج افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال تربد مجوف یکمثقال همه را
جوشانیده وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال مخلوط کرده

باعلاوه

با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند و اگر در شب مسهل یکمثقال ایارج فیقرا حب کرده بخورند
و در صبح مسهل را بیاشامند انفع است و اگر غلبه رطوبت نباشد بعوض منضج ماء الشعیر با سکنجبین
بخورند نافع است و بالجمله بعد از خوردن مسهل مذکور شش یوم دیگر باز منضج مذکوره را میل
نمایند و باز مسهل را و هکذا تا تنقیه کامل باذن الله حاصل شود و اگر از مسهل مذکور تنقیه کامل
حاصل نشود هر شش یوم یکدفعه از معجون نجاح بخورند و بعد از تنقیه خوردن سکنجبین بزوری
با شیره بادیان و قرص ورد صغیر مناسبست و هرگاه بعوض سکنجبین ماء الجبن با سکنجبین بزوری خورده
شود بسیار نافع است و طریق خوردن ماء الجبن در ضعف قلب مسطور است و بعد از تنقیه و از ماه
موضع خوردن معجونات مذکوره مثل فلونیا و برشعثا و معجون حب الشفا مناسبست و هم چنین تریاق
فاروق و شرودیطوس نیز مناسبست اینست مجملاً از قاعده مسهلات در این ناخوشی با مراعات
شرایط مذکوره در اول باب البته تا نضج کامل حاصل نشود و شش ماه نگذرد ندادن مسهلات
جرأت ننمایند و طرف عصرها در ایام تنقیه خوردن عرق گاوزبان با شربت سیب یا شربت بادرنجبویه
یا شربت گاوزبان با ورق نقره و قدامه مناسبست اینست مجملاً از معالجات حمیات خلطیه
که مذکور شد و بعضی از حمیات خلطیه است که خارج از این انواع و در علاج با انواع مذکوره
متحد است و هر یک مسمی باسمی است و ذکر آنها موجب تطویل است و این رساله در الکلی کفایت از آنهاست
صفة فلونیا ابیض زعفران پنج مثقال فلفل سفید بزر البنج از هر یک پنج مثقال افیون ده مثقال

صفة فلونیا

وطراساليون كه تخم كرفس جبلى است چهار مثقال تخم كرفس سه مثقال سنبل الطيب چهار مثقال
سانج هندى سليخه حب بلسان عاقرقرحا فرفيون از هريك يكمثقال اجزا را نرم كوبيده وروغن
بلسان چرب كرده با سه برابر عسل صاف بقوام آورده سرشند قدر شربت بقدر بندقى صفت
معجون برشعثا موافق نسخه قانون فلفل سفيد بزرالبنج از هريك بيست مثقال افيون ده مثقال
زعفران پنج مثقال سنبل الطيب عاقرقرحا فرفيون از هريك يكمثقال اجزا را كوفته وبيخته با سه
وزن ادويه عسل صاف سرشند وبعد از شش ماه استعمال نمايند صفت معجون حب الشفا اين است
زنجبيل يكمثقال ريوند چينى دو مثقال جوز ماثل كه آنرا تاتوره كويند سه مثقال اجزا را
كوفته وبادو برابر اجزا عسل صاف بقوام آورده سرشند قدر شربت نخودى ودر نوبه ربع
هرگاه ماده اش بسيار باشد وبنهج مسطور در سابق تدابير بعمل آيد بعد از مضادرون
مجذرات مذكوره رفع خواهد شد واحتياج بمسهلات مذكوره نيست وباكثرت ماده وفساد
آن بنهج مسطور عمل نمايند والله اعلم بالصواب **حمى غشيه** بدانكه حمى غشيه تبى است كه در وقت
عروض نوبه مريض را غشى روميدهد وبيهوش ميشود وتا عرق نكند غشى از او رفع نخواهد شد
وافاقه بدون عرق از براى او حاصل نميشود وچون بيشتر حدوث آن از مواد بلغميه است و
كمتر از صفرا حادث ميشود لهذا قاعده اطبا چنان است كه آنرا در ذيل حميات بلغميه ذكر
ميكنند وبالجمله هرگاه سبب آن بلغم باشد علامتش آنستكه هر روز نوبه حادث ميشود چنانچه

صفت معجون برشعثا

صفت معجون حب الشفا

حمى غشيه

در مواظبه مذكور شد وديگر از علامات اين تب آنستكه در صورت ودور چشمها ورم ميباشد
ورنگ مريض كاهى قلعى وكاهى بزردى وكاهى بكبودى وسياهى ميزند ولبها كاهى تيره ميشود
وچشمها پرخون آمده ميباشد مثل كسى كه كلوى او را افشرده باشند وساير علامات كه در نوبه
بلغمى مذكور شد **علاج** آن اطبا فرموده اند كه علاج اين تب بسيار صعب است وفى الحقيقه
چنان است كه فرموده اند زيرا كه ماده آن در نهايت غلظت وقوه در كمال ضعف است پس
اگر خواهيم كه ماده را بمسهلات قويه دفع كنيم بسبب قوه مسهل مواد فاسده بدن بحركت آمده
وبسبب غلظت ولزوجت خارجى از بدن رفع نشود وموجب زيادتى مرض خواهد شد و
مسهل ضعيف تحريك ميكند وبطريق اولى ماده مندفع نخواهد شد وهرگاه غذا نديم يا تقليل
نمائيم موجب ضعف قوه وسقوط آن خواهد شد واگر غذا بدهيم موجب زيادتى مرض خواهد شد
وعلماى تقدير علاج آن چنان است كه در وقت نوبه وحدوث غشى مكرر گلاب وسركه بر صورت
او بزنند ومريض را خبردار كنند ودستها وپاهاى او را محكم به بندند ومجموع بدن مريض را
مالند كه نمايند وطريق ماليدن مريض آنستكه اول از زانو ماليدن تا سر پنجها وبعد از آن
از زانوها ماليدن تا زانو وبعد از آن از دوشها تا سر انگشتان دست وبعد از آن پشت وسينه
ومعده وشكم وبرهمين ترتيب عود نمايند وچنان كنند كه نصف زمان تب مريض را ماليدن كى
نمايند ونصف ديگر مريض را بحال خود گذارند وبخواب رود واستراحت كند وجالينوس فرموده

كه محلل از براى ماده اين مريض بهتر از ماليدن نيافته ام وديگر از جمله معالجات در وقت
غشى آنستكه صندل سفيد جوزبويا با گلاب وعرق بهار هر كدام باشد بسود ببويند وبرپستان
چپ وعا ماليدن ولخلخه كه در محرقه مذكور شد مكرر بدماغ او بدارند واما در غير وقت
نوبه وغشى رفع ماده را چنان نمايند كه طرف صبح يكمثقال تخم كرفس را شيره كرده با هفت مثقال
سكنجبين عسلى يا شكرى بدهند با اين منضج را ميل نمايند بادبان درشت ناجريزى اصل السوس
دينكاسنى از هريك دو مثقال جوشانيده وصاف نموده چهار مثقال گلقند آفتابى يا ترنجبين يا
نبات مخلوط كرده ميل نمايند وهرگاه توانند قبل از نوبه بيك ساعت قى نمايند بايطريق كه آب
ترب وسكنجبين عسلى ونمك وآب نيم گرم ممزوج بخورند وقى نمايند يا تخم ترب واصل السوس و
تخم شبت بجوشانند وصاف نمايند سكنجبين عسلى ونمك ممزوج نموده بخورند وقى نمايند وقبل از
وقت نوبه بهفت ساعت حقنه بااين اجزا بعمل آورند ناجريزى خبازى بيخ كاسنى اصل
السوس بادبان گاوزبان تخم خطمى سنا مكى از هريك دو مثقال عناب سپستان از هريك ده دانه
جوشانيده وصاف نموده ترنجبين مغز فلوس از هريك ده مثقال شكر سرخ پنج مثقال آب
برگ چغندر ده مثقال نمك نيم مثقال بطريق متعارف در پنج دفعه بعمل آورند ودر روز حقنه طرف
صبح شيره تخم كرفس وسكنجبين با منضج مذكور يا گلقند يا ترنجبين ميل نمايند وطرف عصر تا ماد
معتدل مروا ريد كل داغستانى مجموع يا بعضى كه بادست شود با سيب يا شربت سيب بدهند وبعد از

نوبه دويم اطبا تجويز كرده اند دادن مثرود يطوس يا ترياق فاروق هريك بقدر دو دانگ
وصاحب خلاصة التجارب تجويز دادن فادزهر حيوانى نيز كرده كه با شربت سيب يا آب انار بدهند
وتجويز دادن حب وارد نيز كرده **غذا** در اين تب مرغ وجوجه را كباب كرده يا مرق آنرا
كرفته بدهند مناسب است ودر بعضى از كتب طبيه كه بنظر اين حقير رسيده ماء الشعير يا قند ويا نان
يا شربت قند از براى غذاى صاحب اين تب مذكور است وصاحب زاد المسافرين تجويز فرموده
كه نان دو آتشه را با آب انار ترش وانار شيرين بدهند وزرده تخم مرغ وتيهو وباجرو جوجه و
مرغ نيز ميتوان داد واما آنچه سبب آن صفرا باشد هرچند بسيار كم اتفاق مى افتد وشيخ الرئيس
در قانون ميفرمايد كه اين ماده خالى از سميت نيست لهذا علاجش از نوع اول اصعب است
بلكه قابل علاج نيست وعلامتش آنستكه نوبه آن يك روز در ميان نوبه غب ميايد وهر روزه نيست وديگر
آنكه عارض غشى ميشود مكرر در مزاجهاى بسيار گرم وصورت ودست در اول مرض بنهايت لاغرى
ميرسد وبيشتر آنستكه در چهارم ميكشد وبالجمله علاج آنستكه حقنه كه در محرقه مذكور شد در
روز غير نوبه بعمل آورند وساير تدابير بطريق مذكور در محرقه است وماء الشعير وآب انار ترش
بر صبح بدهند ووقت غشى آنچه در نوع اول مذكور شد بعمل آورند مگر بوئيدن جوزبوا كه مناسب
نيست ودر اين نوع تبريد بسيار بعمل آورند كه واجب است وتقليل در آن خطر است وبايد دانست
كه آنچه مذكور شد از بساط حميات بود واز تركيب مفردات با يكديگر افراد بسيار حاصل ميشود

چنانچه سابق فی الجمله اشاره بان شد مثل ترکیب از دو جنس مختلف مثل ترکیب حمی یومی
با حمی خلطیه و ترکیب از دو نوع از جنس واحد مثل ترکیب دو حمی خلطی با یکدیگر و ترکیب از دو
فرد از نوع واحد مثل ترکیب دو حمی صفراوی مثل دایر با دایر و لازم با لازم و دایر با لازم
لهذا انا بادصد متیم بلکه بیشتر حاصل میشود از این جهة اعتقاد بر ادوار حمیات نباید کرد
بجهة انکه حمی مواظبه هر روزه آید و حمی مرکب از دو غب ایضا هر روزه آید پس اگر اعتماد
بر دور حمی کنند خطا لازم آید و هم چنین هرگاه حمی مرکب از سه ربع باشد ان نیز هر روزه آید
پس بر طبیب لازم است که بسایر علامات اعتبار ان کند و ترکیب بر دو نوع است یکی انکه
دو ماده مختلف مثل صفرا و بلغم در دو محل متعفن شود هر یک در جائی جداگانه دویم انکه
هر دو ماده مختلف با یکدیگر ممزوج شده متعفن شده باشد مثل انکه قدری صفرا با قدری
بلغم متعفن شده باشد و چون تفصیل تراکیب متعذر است بجهة انکه ترکیب اثنانی و ثلاثی
و رباعی و خماسی و بالاتر میتواند شد عقلا اما ضرب انها با یکدیگر بجائی میرسد که از عهده
بر عنوان آمد نهایت در هر ترکیب از علامات مذکوره در بساط تشخیص ماده ان باید کرد از
علامات مرکبه و هم چنین علاج ان و چون از جمله حمیات مرکبه دو ترکیب مشهورتر از سایر
انواع است و اطبا هر یک را اسمی باسمی خاص کرده اند و در همه کتب طبیه مذکور است و فی الحقیقه کثیر
الوقوع است بذکر هر یک از انها با اسباب و علامات و معالجات نهایت پرداختم چنانچه یکی از انها

مسمی

غب غیر خالص

مسمی بغب غیر خالص است و دیگر مسمی بشطر الغب اما غب غیر خالص انستکه صفرا با بلغم مخلوط شده
در داخل عروق یا خارج عروق متعفن شده باشد یکروز در میان یکروز نوبه میآید و مدة نوبه
از دوازده ساعت تجاوز میکند چنانچه سابق مذکور شد که غب خالص از دوازده ساعت
تجاوز نمیکند و تجاوز آن از دوازده ساعت دلیل است بر عدم خلوص آن و بعضی از علامات
نوبه بلغم نیز دارد یا بعضی از علامات صفرا و هرگاه در داخل عروق متعفن شده باشد تب
لازم است با بعضی از علامات صفرا و بعضی از علامات بلغم و اما شطر الغب عبارتست از تبی
که صفرا داخل یا خارج و بلغم در داخل یا خارج عروق متعفن شده از اینجهة شطر الغب بر چهار قسم
میآید یکی انکه صفرا و بلغم هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد پس یکروز نوبه میکند مثل
نوبه بلغمی بدون علامات صفرا و روز دیگر نوبه میکند یعنی روزی که روز نوبه صفراست یکنوبه
میکند با علامات نوبه بلغم و صفرا هرگاه هر دو ماده در یکوقت متعفن شده باشد دو نوبه میکند در
دو وقت یکنوبه با علامات صفرا و یکنوبه با علامات بلغم و بعبارت دیگر یکروز اشد است و یکروز
اخف قسم دویم انستکه مرکب باشد از تب صفراوی لازم با بلغمی لازم و در این قسم نوبه و لرز نخواهد بود
بجهة انکه ماده در خارج عروق متعفن نشده بلکه در داخل عروق است و در این نوع علامات تب
بلغمی و صفراوی موجود است قسم سیم انکه مرکب باشد از تب صفراوی دایر با تب بلغمی لازم و در این
قسم یکروز در میان یکروز نوبه میآید با علامات صفرا و یکروز تب لازم است بدون نوبه و بدون علامات

تب صفراوی قسم چهارم انستکه مرکب باشد از تب صفراوی لازم با تب بلغمی دایر و در این
قسم هر روزه نوبه میآید با علامات تب صفراوی لازم و علامات بلغمی دایر و جمیع انواع شطر
الغب و غب غیر خالص در علاج متحد اند و علاج اینها مرکب از علاج تب صفراوی و بلغمی است و
اینها از جمله امراض مزمنه اند چنانچه اطبا فرموده اند که بیکسال میکشد زیرا که کما ینبغی علاج
ممکن نیست بجهة انکه هرگاه بمسخنات معالجه بلغم کنند لا محاله صفرا غلبه خواهد کرد و هرگاه بمعالجه
صفرا بمبردات و مرطبات کنند بلغم غلبه خواهد کرد و هرگاه علاج مرکب باشد اثر تمام نخواهد کرد
و فایده کامل از ان حاصل نخواهد شد و طول مرض و ازمان ان گاه باشد که موجب فساد احشا شود
و علتی حادث کند مزید بر خود و بهر تقدیر هرگاه احد انواع شطر الغب یا غب غیر خالص حادث
شود و معلوم شود که ماده مرکب از صفرا و بلغم است منضج از گل نیلوفر گل گاوزبان تخم کاسنی تاج
ریزی خبازی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم خیار
شربت نیلوفر یا ترنجبین مخلوط کرده بخورند و در روز پنجم هرگاه روز نوبه نباشد و الا در ششم
هرگاه روز پنجم روز نوبه باشد مسهل از این اجزا میل نمایند گل نیلوفر تاجریزی بنفشه خبازی
ریشه کاسنی اصل السوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سنا مکی دو مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت
از هر یک ده مثقال ممزوج کرده بطریق متعارف با یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند و در روز
هشتم و دهم و دوازدهم با سهل شربت مذکور بخورند هرگاه روز نوبه نباشد و در غیر ایام

مذکوره

غب غیر خالص

مذکوره هرگاه ایام مذکوره روز نوبه باشد و بالجمله قاعده انستکه مسهل را در پنجم و هشتم
و دهم و دوازدهم بدهند بشرطی که این ایام روز نوبه نباشد و هرگاه نوبه در ایام مذکوره اتفاق
افتد مسهل در غیر ایام مذکوره هر روز که اتفاق افتد بدهند و هرگاه هر روز نوبه باشد از بلغم
و یکروز در میان یکروز نوبه صفرا باید البته مسهل را در روزی میدهند که نوبه صفرا نیست و بعبارت
دیگر هرگاه نوبه در یکروز در میان شدت کند مسهل را در روز خفیف میدهند یعنی روزی که نوبه شدت
ندارد میدهند و در سایر ایام منضج مذکور را میدهند و هرگاه نوبه هر روزه باشد و یکروز در میان
یکروز شدت نکند بلکه در جمیع ایام مساوی باشد مسهل را در ایام مذکور میدهند یعنی پنجم و هشتم و
دهم و دوازدهم و بالجمله بعد از دوازدهم سکنجبین ده مثقال با شیره تخم کاسنی بخورند و هرگاه بلغم غالب
باشد و از علامات مذکوره در تب بلغمی معلوم شود که بلغم غالب است هر روزه گلقند را با سکنجبین
ممزوج نموده بخورند و بعد از دوازدهم حوایج میدهند و از میوها انار شیرین و منجوش و گلاب و
آلو زرد و آلوچه رسیده مناسب است و بعد از شانزدهم شربت دینار که از تصرفات متاخرین است
مناسب است باین طریق که روزی پنج مثقال تا هفت مثقال با شیره تاجریزی یا بادیان یا شیره تخم کاسنی
ممزوج نموده بخورند صفت شربت دینار در سوء القنیه مذکور شد و اگر قوه قوی باشد بعد از
پنج شش روز از خوردن شربت دینار مسهل دیگر بدهند چنانچه در اول علاج مذکور شد و بعد از
ان سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر مناسب است و مداومت نمودن بگلقند و سکنجبین بسیار نافع است

ودر اواخر مرض هرچند تب بکمر بشد خوردن دواء التربد که در تب بلغمی مذکور شد مناسب است
وبعد از بیستم در همه تبهای خلطی خوردن شربت ماء الحیوة که از مخترعات صاحب زاد المسافرین
است بسیار نافع است وفرموده که این شربت در اصلاح مزاج احشا وقطع نمودن تب و اصلاح
مزاج ملابند بسیار نافع ومجرب است ودر تب ربع نیز مجرب است که بعوض سکنجبین بزوری داده شده
وانفع است از انطریق ساختن شربت مذکور اینست زرشک دانه دار خوب سی مثقال تخم کشوث بیخ
مثقال گل کشوث در کشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه گاوزبان گل سرخ
از هر یک ۲ مثقال نیم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را جوشانیده وصاف نموده با قند یا شکر
بقوام آورند هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند وهرگاه تب صفراوی یا صفراوی باشد
با شیره تخم خیار و تخم کاسنی وهرگاه حرارت بسیار باشد با قرص کافور ودر تب بلغمی و سوداوی
وسایر تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و رازیانه و بدون
این شیرها و قرصها نیز مناسب است ودر اواخر تبهای کهنه خوردن تریاق فاروق و مثرودیطوس
مناسب است وانچه در تب ربع مذکور شد از محذرات در کهنه سایر نوبها بشرطی که تب لازم
نباشد نافع است با حرارت مزاج حب انشغا و بدون حرارت مزاج حب شفا و فلونیا و صاحب زاد
المسافرین در انواع نوبهای کهنه سفوف مرتب نموده و در الحقیقه مجرب است صفت آن سفوف نوشت
خشخاش یک مثقال فلفل سیاه شش دانه باهم نرم کوفته سه حصه نمایند در سه روز هر روز قبل از تب

شربت ماء الحیوة

سفوف ناخن

یک حصه

یک حصه او را با گلاب جوشانیده میل نماید تب وبائی بباید دانست که وبا عبارت از فسادی است
که عارض شود هوا را بجهت اسباب سماوی یا اسباب ارضی مثل آبهای متعفن ومواضع مقاتله ومزبلهای
کثیر العفونت که از آنها بخارات متصاعد شده هوا را فاسد سازد واین هوای فاسد از طریق استنشاق
ومسامات جلد باخلاط رسیده متعفن سازد واز علامات وبا آنست که حیوانات ذکیة الحس مثل
پرستوک ولقلق از آشیانهای خود میگریزند هرچند جوجه برآورده باشند وحیوانات متولده
از عفونت مثل وزغ بسیار میشود وحیواناتی که در زمین میباشند مثل موش ومار از خانهای خود
میگریزند وچون کسی بر بلندی برآید وبر هوا نظر کند چنان نماید که دود انگیخته وغلیظ و تیره
میباشد واز جمله علامات او بسیاری شهب ورجوم وکثرت باران وتغیر فصول خصوصا تابستان
وبسیاری ابرها وکمی بارش اما احتراز از آن پس باید که نقل کنند از آن هوا بهوای دیگر تا ممکن است
البته واگر ممکن نباشد نقل این ادویه را مکرر بدود کنند عود عنبر قسط کندر کهربا بابونه
اناردین لادن خشک زعفران سعد اهل صندل اصول برگ زرد اوند طویل جدوار و اگر مجموع اینها
نباشد بعضی کفایت شود وهمیشه پیاز وسیر وسرکه ببویند وبنوشند ودر خانه بپاشند ومویز
وسرکه وانقوزه وسرکه مکرر بنوشند ودر خانه بپاشند وتر را با اینها آلوده به پیش دماغ بدارند
وخانه ودر ودیگر که در آن میباشند دراز نه بندند که هوای خارج داخل شود وجای آن هوا با این بخورات
خوشبو نمایند با صلاح آمده وحسب المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره

حرکت نمایند یعنی رابلته که بسبب سر گرد آلوده باشد به بندند و بسرعت معاودت نمایند و از
میوه و شیر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد ننوشند و از
انجه میخورند پیاز و سیر داخل کنند و غذا اشترش میل نمایند و شیرینی مطلقا نخورند و از گوشت
حیوانات آن بلد اگر تواند احتراز نماید و الا بسیار کم بخورند و از تریاقات مثل تریاق فاروق
و مثرودیطوس جدوار خطائی هر کدام یافت شود مکرر بخورند و برشعثا و فلونیا نیز مناسب است
و فادزهر معدنی هم خوب است و اما علامات تب وبائی بعد از حدوث وبا و عموم این تب اکثر
سوم اینست که تب بر ظاهر بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت و التهاب در آرد و قلق و اضطراب
عظیم میباشد و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و تواتر میباشد و نفس بد بو میباشد و باشد
که عرق نیز بد بو باشد و بول هم بد رنگ و هم بد بو میباشد و گاه باشد که بول سبز و سیاه شود و عطش
و خشکی زبان و غشیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات آن و اکثر بیهوشی نیز عارض میشود
علاج اولا تعدیل هوا ببخورات و بوئیدنیها که مذکور شد و کافور و صندل و گلاب بمکرر بسینه
بمالند و آب بسیار سرد بیاشامند و فصد باسلیق بکنند و از ربوب و فواکه بارده مثل آب
غوره و ربه و لیمو و رب ترنج و رب انار هر یک که باشد مکرر بنوشند و اگر در بینهم مسهلی که در حمی محرقه
مذکور شد میل نمایند مناسب است و اگر در سیم تکرار مسهل نمایند اولی است و قرص کافور با ربوب مذکوره
با آب انار بهترین دواهاست و قرص کافور در این تب بعد از پنجم بدهند و فادزهر معدنی و حیوانی
گل داغستان

گل داغستان طباشیر از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار بسیار مناسب است و اگر غوره
و اش انار و اش سماق از هر یک که باشد قبل از هفتم بی حوالی و بعد از آن با حیوانی و اگر ضعف
غالب باشد حیوانی را پیش از هفتم بدهند اینست محلی و علامات و اسباب تبهای خلطی **تب دق**
بباید دانستکه در اول حمیات مذکور شد که اجناس حمی سه است و یکی از آنها حمی دق است و آن
عبارت است از تشبث حرارت غریبه با عضا خصوصا قلب و تحقق این معنی چنان است که در بدن
دو رطوبت است رطوبات اولیه و آن عبارت است از اخلاط اربعه که دم و بلغم و صفرا و سودا است
و قسم دویم رطوبات ثانویه است و آن نیز بر دو قسم است قسمی از آن از رطوبات فضلیه میگویند که از
بدن صرف نمیشود و طبیعت از آن صرف دفع مینماید از بدن بطریق عرق و بخار و منی و امثال آنها
و قسم دویم رطوبات غیر فضلیه است که در بدن صرف میشود و محتاج الیه اعضاست در تغذیه و بدل
ما یتحلل و این رطوبت یعنی رطوبت غیر فضلیه بر چهار قسم است قسم اول رطوبت محصوره در اطراف
عروقات شعریه است که ساقی اعضاء الذ دویم رطوبانی است که مبثوث بر اعضاء است بمنزله شبنم
سیم رطوبتی است که قریب العهد با نعقاد است و قریب التشبه با عضاء است چهارم رطوبانی است که اتصال
اعضا بواسطه آنهاست پس هرگاه حرارت غریبه متشبث شود بدو نوع اول و مشغول شود بتحلیل و
افنای آن دو تا که بمنزله روغنی است که در چراغدان کنند اینرا به اول دق است و اطبا این قسم را
مینامند بدق و اگر حرارت غریبه این دو نوع را بتحلیل برد و متشبث شود بنوع سیم که بمنزله رو عنی است

که در اجزای فتیله است اینمرتبه دویم دق است واطبا انرا ذبول مینامند واگر حرارت افنای
رطوبت ثالث کرده مشغول بافنای رطوبت چهارم شود که بمنزلهٔ روغنی است که اتصال اجزا فتیله
چراغ بدان است اینمرتبه رابع دق است واطبا این قسم را مفتت خوانند ومهلک لذا این سه مرتبه
صاحب عرض اند یعنی اول ووسط وانتهائی مخلوط است در ابتدا وچنین فرموده اند که هرگاه
از وسط ثالث گذشت البته قابل علاج نخواهد بود ومخفی نماناد که شناختن این تب در مرتبهٔ
اول مشکل است وعلاج ان سهل است بجهت اینکه در اینمرتبه اکثر رطوبات بتحلیل نرفته بلکه بحال
خود است وتاثیر حرارت در تحلیل رطوبات ظاهر نشده بخلاف مراتب دیگر که تاثیر حرارت در
انها خصوصا در مرتبهٔ سیم ظاهر است وعلاج ان در نهایت صعوبت است بجهت انکه در اینمرتبه
یعنی مرتبهٔ دویم وسیم تاثیر حرارت بحد کمال است واکثر رطوبات بتحلیل رفته لهذا معرفت
بان اسان وعلاج آن صعب است ودر مرتبهٔ سیم خصوصا از وسط تا منتهای آن که حرارت
در نهایت شده است وافنای تمام رطوبات شده قابل علاج نخواهد بود چنانچه هرگاه
فتیله چراغ مشتعل شود وبواسطه حرارت سوخته باشد جرم فتیله هرچند روغن بریزند
عوض جرم فتیله محترق نمیشود واسباب این تب بسیار است از عالم مسخنات مثل هم وغم مفرط
واستعمال ادویه واغذیه مسخنه وبالجمله انچه سبب غلبهٔ حرارت ویبس مفرط شود واکثر انستکه از
اشتغال حمیات عفنه مثل محرقه حادث میشود وبسا باشد که تابع تبهای ورمی باشد یعنی ورم

احشا وحدوث ان ابتدا بسیار کم اتفاق میافتد وهرگاه مسبوق بتبهای دیگر نباشد معرفة بان
در مرتبهٔ اول در نهایت اشکال است وباوجود سبق تبهای دیگر بران نیز معرفة بان در مرتبه
اول مشکل است هرچند علاج ان سهل است واغلب اینست که مریض خودرا صاحب تب نمیداند
بسبب عدم احساس بحرارة ان واما در مرتبهٔ دویم تشخیص ان اسان است وباعتبار لاغری مفرط
وسایر علامات معرفة بان سهل است وعلاج ان مشکل است واز اقوی علامات در همهٔ مراتب
اینست که مریض بعد از غذا خوردن تب ان اشتداد میکند یعنی احساس بحرارة زاید میکند
ورنگ روی ان برافروخته میشود واین علامة در حمیات عفنه نیست ودیگر از علامات این
تب انستکه بول مریض شبیه است بابچربی واغلب اینست که در اینمرتبه اسهال نیز میباشد وبسیار
بدبو میباشد ومثل بول چرب است وسرفه شدید اکثر هم لازم اینمرتبه افتاده وبسا باشد که
سبب سرفه قرحه ریه باشد که اطبا ان را سل میگویند ودر مرتبهٔ سیم این علامات در نهایت
وضوح میباشد حرارت بسیار شدید میشود وچشمها در گودی میافتند وبینی باریک وکشیده
میشود وصورت لاغر میشود وشقیقها فرو میروه وچنبره برامده وگردن باریک وتمام بدن
بهم خشکیده میشود وناخنها کج میشود وموها ملبد میشود وغش بسیار میشود **علاج** ان هرچند مفوض
بر طبیب حاذق است بجهت انچه مذکور شد که معرفة بان در ابتدا در نهایت اشکال است واین
رساله را گنجایش ذکر ان نبود اما ترک ان بالمره نیز مناسب نبود لهذا بذکر قلیلی از معالجه

پرداخت تا ملاحظه آن موجب بصیرة متفرقان باسایر حمیات شود اگرچه اطباء این زمان را
تفرقه مابین متشابهات درکار نیست و تحقیق مسائل و رجوع باساتید و فضلا بیشتر است بلکه محض
خود را آلی بجهة تحصیل دنیا و کذا ارشادات امور معیشت کافی است و تحقیق و تدقیق و تحصیل در این باب
واجب است و اوراد علمی نیست در امر طبابت و ایشان در تحت دعاء حال النبی اند که فرموده کثر الله
بهم عدد المقابر و علاوه بر این تقدیر علاج این تب بنابر اتفاق اطبا تبرید و ترطیب است و ترک تنقیه
واجب است زیرا که این تب مثل تبهای عفونی نیست که محتاج باشد به تنقیه مسهل و منضج بلکه همان محض
تبرید و ترطیب کافی است مگر هرگاه مرکب باشد با تبهای عفونی که در اینصورت مسهل و منضج لازم است
نظر به تب عفونی و علاج این تب با دویه و اغذیه مبرده و مرطبه است و بهترین ادویه قرص
کافور است بقدر نیم مثقال با ماء الشعیر سی مثقال با علاوه شیره خرفه و تخم کدو از هر یک ۳ مثقال
که با عرق نیلوفر گرفته باشند و لعاب اسفرزه و بهدانه هم اضافه کرده یا اضافه شربت تمر هندی یا لیمو
یا ترنج بقدر پنج مثقال ممزوج نموده میل نمایند و اگر سرفه باشد بعوض اشربه مذکوره شربت
بنفشه یا نیلوفر هر یک که باشد سه مثقال مخلوط کرده بیاشامند یا قرص کافور را با آب چند و امثال آب
کدو تا بیست مثقال یا سی مثقال بیاشامند و صاحب موجز فرموده که در ربع احتراز از تب سکنجبین
و شیره خرفه با شعیر کافور بدهند و نزد طلوع شمس قدحی ماء الشعیر بدهند با شکر و بعد از دو ساعت
داخل شوند در آب نیم گرم از آب ترع یا خیار و آب جو مقشر و بنشینند در آن ساعتی و سر را بیرون کنند

ازاب

از آب و بعد از ساعتی که مکث کرده در آبهای مذکور بیرون آید و عالیه بدن خود را مع روغن بنفشه
یا روغن و چند قطره از آن را سعوط نمایند در بینی و گوش پس استراحت نمایند ساعتی و غذا
بخورند از گوشت بزغاله و بره و مرغچه که شوربا کرده باشند یا ترنج و کدو و اسفناج و امثال اینها مناسب
است و اگر بعد از دوای اول به ساعت دوغ بقدری که معده از عهده آن برآید بنوشند مناسب
است و خوردن شیر الاغ در این تب بسیار نافع است بشرط آنکه تب عفونی مرکب نباشد با تب دق و طریق
خوردن شیر الاغ اینست که طرف صبح روز اول ده مثقال از شیر الاغ جوان که چهل روز یا قلیلا بیشتر
روزی
از وضع حمل او گذشته باشد با یکمثقال نبات سفید بنوشند روز دویم پانزده مثقال و همچنین
پنج مثقال از شیر علاوه نمایند تا بچهل مثقال برسد و نبات را نیز اضافه نمایند تا بسه مثقال برسد
و اگر معده تحمل از آن بیشتر داشته باشد شیر را علاوه نمایند و نبات را نیز بحسب زیادتی شیر
علاوه نمایند و هرگاه معده متحمل چهل مثقال نباشد کمتر بدهند تا بقدری که متحمل آن تواند
شد و بالجمله چون بچهل مثقال رسید سه روز چهل مثقال را بیاشامند و باز بترتیب اول پنج
مثقال پنج مثقال کم نمایند تا بده مثقال برسد و باز بترتیب اول زیاده نمایند تا بچهل مثقال برسد
و باز سه روز چهل مثقال را و بعد از آن کم نمایند بترتیب بهمین قاعده شیر را میخورند تا وقتی
که مستغنی شوند از آن و اگر قرص کافور را با شیر میل نمایند بسیار نافع است و غذا نان جو و سبزی تازه بی نمک
و گاهی نان جو با دوغ و نان گندم سبزی و هستوان ما دوا زمیوه ها هسند و انار میخوش ...

مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورق گل سرخ از هر یک ۳ مثقال تخم خشخاش سفید پنج مثقال طباشیر
صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با لعاب اسفرزه
حب سازند بقدر نخودی و از پنج دانه تا ده دانه با شیره های مذکوره یا ماء الشعیر میل نمایند
و مخفی نماناد که در این تب و تبهای خلطی بسیار اتفاق میافتد که اسهال با ورم دست و پا
و صورت جمع میشود و هرگاه ادویه قابضه داده شود تب یا ورم زیاد میشود لهذا محتاج میم
بدوائی که ماده مرض را دفع کند و قابض هم باشد و ورم و تب هم زیاد نشود و آنچه جمیع این
صفات در او میباشد این سفوف است ریوند چینی ۴ مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال کوفت
سیر ون پسته تخم گشنیز از هر یک دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یکمثقال بیخ که مقشر
از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوفته سفوف سازند در وقت حاجت یکمثقال او را با گلاب
بنوشند و اگر بکروز نه بکروز ناسه دفعه بدهند شاید و این سفوف از تراکیب مجربه حکیم اجداد
صاحب زاد المسافرین است علیهم رحمة الله و در اسهال که با تب باشد بسیار نافع و مجرب است
و فرموده که بجهة اطفال ادعای اختصاره و از این سفوف میتوان کرد **در اورام و بثور** باید
دانست که ورم عبارت از زیادتی و انتفاخی که عارض میشود در اعضا بسبب فضلات و مواد غیر
طبیعیه که داخل میشود در جرم اعضا و تمدید میکند اعضا را و ضرر میرساند بافعال و بثور جمع
بثره است و بثره عبارت است از ورمهای کوچک و فرق نیست مابین ورم و بثره مگر در کوچکی و

حب رابع جهة اورام حاره
شیاف مامیثا خطمی یک
۲۰ ۱۰
صندل سرخ موفل
۳۰ ۲۰
صمغ عربی گل سرخ
۱۰ ۲۰
با آب گلنار حب نموده
حب سازند

بزرگی چون

و بزرگی چون و انواع اورام و بثورات بسیار است بذکر آنها در این رساله ممکن نیست بعضی که کثیر
الوقوع است پرداخت **شرا** دانه های کوچک بسیار است مایل بسرخی که در ظاهر جلد بهم رسند و گاه
باشد که در میان آنها دانه های بزرگ باشد و خارش بسیار آرد و چندان در گوشت فرو رفته
نمیباشد و بروز آن در اغلب اوقات یکدفعه است سبب آن هرگاه از خون صفراوی باشد **علامت**
آن شدت سرخی است و شدت خارش و سوزش و حرارت ملمس و آنکه در سر و ظهور آن بیشتر است
علاج آن فصد است هرگاه علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد و الا
سایر تدابیر که مذکور میشود بدون فصد و خوردن آب انار رب با شیر خشت مناسب است یا شیره خرفه
با عرق نیلوفر یا بید یا کاسنی گرفته سکنجبین هفت مثقال شیره عناب ده دانه ممزوج کرده با اضافه
خاکشی بیاشامند یا لعاب اسفرزه و شیره عناب و شیره خرفه با اضافه خاکشی بیاشامند یا لعاب
اسفرزه و شیره عناب با عرق شاهتره گرفته سکنجبین یا شربت عناب یا شربت نیلوفر مخلوط کرده
بیاشامند یا آلو بخارا بیست دانه تمر هندی پانزده مثقال زردآلوی خشک پانزده مثقال
و آب او را صاف نموده با شیر خشت بنوشند و خوردن دوغ هم نافع است یا آب انارین گرفته
پوست هلیله زرد ۳ مثقال کوفته داخل کرده با اضافه ده مثقال شیر خشت بیاشامند در یکروز
یکروز یا عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پانزده مثقال پوست هلیله زرد
سه مثقال بنفشه دو مثقال جوشانیده و صاف نموده شیر خشت ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال

و امرود و خشخاش تازه و امثال اینها مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و مرغچه و زرده بیضه نیمبرشت
بهر نحو که مریض رغبت نماید از الحاء ترتیب اغذیه مناسب است و اما روغن داخل نکنند و کله پاچه
نیز مناسب است و از جمله تدابیر آنستکه مسکن مریض را در جای خوش هوا قرار دهند مثل کنار
انهار و سبزها و اگر بقولات و ریاحین بارده دران موجود باشد بهتر است و از میوه‌های بارده
رطبه معطره مثل سیب و به و گلابی و امثال اینها بسیار بچینند و بوئیدن گل نیلوفر و بنفشه بسیار
نافع است و ریختن اوراق چنار و ریاحین بارده در رخت خواب و لباسهای کتان پوشیدن و مکرر
مالیدن صندل سفید کافور و گلاب جانب سینه بسیار نافع است و بکرو و زند بکرو در حمام بروند
و حمام باید معتدل باشد که مریض عرق نکند و در آب نیم گرم بنشیند و بعد از حمام بدن را بروغن
بنفشه و کدو از سر تا قدم چرب نمایند و بعد از حمام غذا بخورد و از هرچه باعث حرارت و خشکی است
مثل ادویه حاره و اغذیه حاره و استعمال حرکات و تعب و هم و غم و غضب و امثال اینها احتراز
نمایند و دیگر از جمله تدابیر مجالست با ظرفا و اصدقا و استماع آوازهای خوش و مقامات طرب انگیز
و مغنیات و سازهای خوش فرح انگیز و بالجمله آنچه مریض را از آن خوش آید و موجب تفریح و انبساط
طبیعت و روح باشد بکار داشتن و از آنچه طبع مریض از آن متنفر باشد دور داشتن لازم است
و هرگاه با تب دق یکی از تبهای خلطی باشد احتیاط تمام بکنند و مسهل قوی ندهند چنانچه مذکور
شد و اگر با ورم یکی از احشا باشد جانب ورم را ملاحظه نمایند و در نضج یا تحلیل آن کوشند

وحرات

و حرارت نمایند باستعمال مسخنات زیاده و بالجمله آنچه از عوارض مثل سرفه و اسهال که اغلب
با تب دق می‌باشد جانب اینها را این مراعات نمایند چنانچه هرگاه سرفه شدید باشد بشربت خشخاش
علاج نمایند با قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر علامات نزله باشد بمعالجات نزله بپردازند
با ملاحظه جانب تب دق و فصد و تنقیه نکنند که با دق منافات دارد و اگر اسهال با دق باشد شیر
الاغ مناسب نیست و بعوض آن ماء الشعیر باید داد و اگر با شدت باشد سفوف الطین که در زحیر مذکور
شد بدهند با سایر ادویه که در آنجا مذکور شد و بعد از سکون شدت بهیچ سفوف حب الرمان
بنحوی که در زحیر مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره خرفه بو داده و شربت بهی و رب
به شیرین مناسب است و در اسهال با سرفه شربت مورد بسیار نافع است و دادن حب طباشیر کافوری
بعوض قرص کافور در صورتیکه اسهال باشد انسب است صفت شربت خشخاش و قرص خشخاش در نزله
مذکور شد صفت قرص طباشیر قابض اینست ورق گل سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته
از هر یک دو مثقال طباشیر گل ارمنی اکر و سماق زرشک سفید از هر یک یکمثقال نیم اجزا را کوفته و بیخته
بگلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یکمثقال با شربت مورد یا ماء الشعیر بدهند و ماء الشعیر
بجهة اسهال سفید هند جو او را بو دهند صفت شربت مورد اینست تخم مورد بیست مثقال نیم کوب کرده
بجوشانند و صاف نموده با صد مثقال قند سفید بقوام آورند و از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره خرفه
و لعاب بهیدانه و قرص طباشیر قابض بدهند صفت حب طباشیر کافوری اینست تخم خرفه مقشر تخم کاهو

قرص طباشیر قابض
صفت شربت مورد اینست
حب طباشیر کافوری

مخلوط کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و ترک شیرینی و روغن نمایند و گوشت
ماهی تازه مناسب است و به و برغاله و خروس بچه و بیهی ماش و عدس و آش غوره و لیمو و تمر هندی و
زرشک و آلو چه مناسب است و از میوه ها کاهو و خیار و سند و انار و آلو چه آلو زرد و کدو مناسب است
و برگ خرفه و اسفناج نافع است و ریختن آب نیم گرم بر بدن مناسب است و بدن را با سبوس گندم
و تخم خربزه کوبیده شستن مناسب است و سرکه و گلاب و روغن گل بر بدن مالیدن نافع است و مالیدن
آب غوره هم نافع است و هر گاه سبب تر امواد بلغمیه باشد علامتش انستکه رنگ آنها بسیار سرخ نیست
و در تب بیشتر هیجان میاید و حرارت و سوزش و اضطراب که در نوع دموی است در این نوع نیست
علاج آن چند یوم طرف صبح گلقند افتابی با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و هر گاه احتیاج به تنقیه باشد
در یکشب نیم یک شب ایارج فیقرا بقدر دو مثقال با عسل حب کرده فرو برند و در عقب آن آب
گرم و خوردن ایارج با اطریفل بسیار نافع است و خوردن اطریفل صغیر در اخر شبها در همه انواع
شرا نافع است و مکرر بحمام رفتن و با آب نیم گرم بدن را شستن بسیار نافع است و مالیدن
سرکه وارد جو و آب کرفس در این نوع از مجربات است و در این نوع تبرید کمتر از نوع اول باید کرد
دمل باید دانستکه دمل از جنس جراحات است و عبارت از بثورات بزرگ صنوبری شکل
سرخ رنگ که حادث میشود از خون مخلوط بمواد ردیات فاسده و بیشتر انستکه حادث میشود از کثرت
امتلا و کثرت حمام و جماع بر امتلا و اغذیه حاره حلوه و امثال آنها علاج آن بعینه همان است

که در ثقل

که در ثقل مذکور شد از استعمال ادویه و اغذیه بارده مثل شیرهای خنک و سکنجبین و بالجمله هم
در نوع اول مذکور شد مگر آنکه در این مرض استعمال اضمده از خارج واجب است و در ابتدای این مرض
مثل سایر اورام معالجه باید نمود باین طریق که اسفرزه را با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند
یا برزقطونا با لعاب اسفرزه و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شد و سر کشید باید منضجات
استعمال نمود و منضجات اینست اسفرزه با آب دهن ضماد نمایند گندم را ناشتا بخایند و ضماد
نمایند ضمادی دیگر خمیر مایه را با دوشاب با شهانی ضماد نمایند ضمادی دیگر پیاز پخته ضماد نمایند
ضمادی دیگر بسته تمر را کوفته با شیر یا جالص ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم مو و انجیر خشک با شیر
گاو پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم مو و انجیر خشک با شیر گاو و عسل و روغن بزرک و قلیلی
بوره ضماد نمایند ضمادی دیگر اگر با حدت و حرارت باشد خطمی و سریش با کتیرا و تخم مرو و موم
زرد و گل ارمنی شسته با شیر گاو ضماد نمایند ضمادی دیگر اکلیل الملک بزرک جلبه بسته تمر هندی
آرد گندم با روغن کنجد موم زرد با شیر گاو باید و آن و اگر سرگین کبوتر اضافه نمایند سریع
در انفجار ضمادی سریع النفع در انفجار بسته تمر هندی کوفته با اندکی پنجراغ ضمادی دیگر
سیر کوبیده و استعمال سرگین کبوتر با هر یک از اضمده مذکوره باعث سرعت انفجار است
ضمادی اقوی یا اهک خمیر ترش آب بزیره سرگین کبوتر با هر یک از اضمده مذکوره باعث سرعة
انفجار است ضمادی اقوی خمیر ترش اهک زرده تخم مرغ عسل ممزوج نموده استعمال نمایند و هر گاه

این ادویه منفجر شود بیشتر برنند تا منفجر شود و بعد از انفجار هر گاه مجوفی ملتئم نشود گلنار
مومیائی صبر زرد مازو و مثل غبار رسانیده بپاشند و فرموده اند کسی را که دمل بسیار عارض میشود
مکرر بحمام رفتن رفع آن میکند و بعضی را که زلو انداخته اند اکثر اینست که دیگر دمل بهم نرسید
و دملی که در سفر عارض میشود باید که خوب محافظت نمایند که از حرکت سواری سائیده نشود
و الا گاه باشد که منجر بناسور شود و اطراف کاغذی سریش مالیده بان بچسبانند بطریقی که بدن دمل
نجنبد و حرکت دمل را چنان پاک کنند که بجای دیگر نمالد که گاه باشد که بهم جا رسد باعث دمل
دملی دیگر شود والله اعلم در مداوای سموم مخفی نماند که واجب است بر هر عاقلی که اجتناب نماید
از ورود سمومات در بدن یا رسیدن آنها از خارج ببدن بلکه بشناسد مضاری و هر نافعی را
از اشیائی که وارد میشود ببدن چه از خارج و چه از داخل و چنانچه احتراز مینماید از طعام عدو
احتراز نماید چه از طعام خود نیز بجهة آنکه بسا باشد که واقع شود در طعام انسان خودش از
حیوانات سمیه قاتله مثل عقرب و رتیلا و امثال آنها پس هلاک کند انسان را لهذا واجب است احتراز
از طعامها و شربها که گذاشته شده است در تحت درختهای بزرگ و تحت سقفهای قدیمه و
سایر مواضع که احتمال وجود این حیوانات در آنها بسیار است و همچنین مسکن کردن در مواضع
مذکوره و استراحت نمودن در مساکن و جاهائی که حیوانات سمیه در آن میباشند با احتمال وجود
آن ما دام که ممکن اجتناب نمایند و ترک نمایند غذاهای قوی الطعم و قوی الرائحه را که بسا

باشند

باشد که سم در آنها بواسطه غلبه طعم یا بوی ظاهر نشود بلکه بعد از تجسس و کمال تفحص استعمال نمایند
و بالجمله احتراز از سموم با انواع اعمها ما امکن واجب است از این جهة فرموده اند که بالوجود داشتن بعضی
از ادویه تریاقیه در سفر یا حضر واجب است مثل پادزهر هندی و قندهاری و کرمانی خوش فماش
و شاخ گاو کوهی و پادزهر حیوانی و پادزهر جبل بحری و حجر واوحطائی و مهره مار و گل داغستان و
امثال آنها که مالیدن و خوردن هر یک از آنها در علاج سموم ملزوعه و مشروبه نافع است و چون
انواع سموم مشروبه و ملزوعه بسیار است و ذکر معالجه همه آنها موجب تطویل است و این رساله
گنجایش آن ندارد لهذا بذکر بعضی از افراد کثیر الوقوع است پرداخت بعد از بیان بعضی از ادویه
مشترک النفع اما ادویه مفرده مشترک النفع در علاج سموم تریاق فاروق است و مثرودیطوس و از انجمله
تریاق الطین است و صفة آن اینست گل داغستان حب الغار مساوی کوفته و بیخته با روغن گاو جرب
کنند و با مساوی هر دو عسل بقوام آورده سرشند و یکمثقال نیم از آن بخورند و بعد از رسیدن تریاق
این تریاق بقی زهر را از بدن بیرون میاورد و بیاک میکند از انجمله تریاق اربعه است و صفه
آن اینست حب الغار زراوند طویل مر مکی جنطیانا اجزا مساوی کوفته و بیخته با عسل مساوی همه
اجزا سرشند و یکمثقال از آن تناول نمایند صفة دوائی نافع و در جمیع کتب مذکور و در همه انواع
سموم نافع برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو یکمثقال نمک طعام یکمثقال نیم اجزا را کوفته مخلوط
نمایند ترکیبی دیگر عظیم النفع مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک یکمثقال انجیر و نیم

تریاق الطین

تریاق اربعه

بقدر یکی از اجزا اخیر کند وقدر شربت تا هشت مثقال فرموده اند و بعضی در این ترکیب عرق افسنتین
ترنج تا یکمثقال و نیم اضافه کرده اند ضابطه در تدبیر سمومات مشروبه انستکه بسرعت آب گرم و روغن
گاو بیاشامند و قی کنند یا تخم شبت جوشانیده روغن گاو مخلوط کرده بیاشامند و مکرر قی نمایند
یا آب نمک و عسل و بوره بیاشامند و قی نمایند یا آب گرم با روغن کنجد یا زیت ممزوج نموده بیاشامند
و قی نمایند یا بزر انجره را جوشانیده و آب و اگر نشد با روغن گاو ممزوج نموده بیاشامند و قی
نمایند و هرگاه آثار گرمی سم باشد از علامات عطش بسیار و التهاب و خشکی دهن و قلق و اضطراب و سنحونت
مفرط و غیره از آثار حرارت ببرودات دوائیه و غذائیه تبرید نمایند که بانیطراق ماء الشعیر
لعاب بهیدانه و روغن تخم کدو بیاشامند و شیر گاو بیاشامند و از ضماد صندل کافور با آب کشنیز
و آب حی العالم و آب کاهو و آب کاسنی هرکدام یافت شود با علاوه آب سیب و به و گلاب بر پستان
چپ که محل قلب است بمالند و از مفرحات بارده یا قوتیه استعمال نمایند و آب حصار مسند و آ
و الو انار رب و از بقول اسفناج و کاهو و برگ خرفه و کدو بدهند و هرگاه آثار برودت سم
از علامات یعنی بیحسی اعضا و سردی آنها عرق سرد و بسیاری خواب و سنگینی دست و پا ظاهر
باشد و علامات حرارت نباشد طریق انستکه قدری سیر و سداب بدهند و حلتیت با سیر بدهند
و جند بیدستر به بیش بیش و زیر بینان حبی بمالند و بعد از این از ادویه مشترکه هرکدام یافت شود
بدهند هرگاه از خوردن امعاء و رماحکه شکم و حبس طبیعت حادث شود احتقان بعمل آورند و این حقنه

عالیحه را منافع است
ستا مکی حلبه شیانج از هریک دو مثقال حلتیت سکبینج از هریک یکمثقال شکر سرخ یا شکر سفید
مثقال روغن زیتون یا روغن بادام تلخ پنج مثقال بطریق متعارف بعمل آورند و نیم مثقال بوره
ارمنی و پنجاه مثقال شیر اضافه حقنه نمایند و هرگاه غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض صعبه
بهم رسد گلاب مکرر بصورت بریزند و دستها و پاهای او را بمالند و معده را بقوة تمام بمالند
و از تریاقات مذکوره در ابتدا هرکدام یافت شود در حلقش بریزند و اگر اسهال و پیچش و زحیر باشد
حقنه نمایند و تریاقات مذکوره را با دوغ تازه و آب سیب رب به و رب غوره و امثال آنها
بدهند و نگذارند که مسموم بخواب رود و از جمله ادویه سمیه مشهوره افیون است که ذکر معالجه آن
میشود بباید انستکه از خوردن افیون و امثال آنها مثل بیخ البنج و تاتوره و شوکران حادث میشود
بیحسی اعضا و خارش بدن و سرد شدن دست و پا و پیچش سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان
و فرو رفتن چشمها و خواب بسیار و سکینی دست و پا و زردی رنگ رو و خشم و فرموده اند که بعد
عرق سرد و خشکی اعضا و سکینه باز اطراف رسید علاج ندارد و بدانکه افیون خورده را هرگاه نخارانند
و ببویند بوی افیون میدهد علاج آن اولا قی کنند با دویه مذکوره مثل آب گرم با روغن گاو
یا کنجد یا زیت یا آب گرم و سکنجبین قلیل بوره و یا سایر مقیات چنانچه مذکور شد و سایر معالجات
مشترکه بعمل آورند و آنچه با افیون اختصاص دارد چنانچه شیخ در مقاله اولی از فن ششم از کتاب
فرموده سکنجبین است با افسنتین و از جمله تریاق افیون که عاجل النفع است جند بیدستر است و ...

و سکبینج و جند بیدستر و فلفل با سکنجبین یا بعد از آن و هم چنین الشیم و جوز و سداب و روغن گل با
عسل و سیر صفة تریاق مخصوص با فیون مذکور در قانون بگیرند فلفل جند بیدستر از هر یک حلتیت
اجزا برابر کوفته با دو وزن مجموع عسل صاف بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال است و اگر
مجموع اجزا مذکوره یافت شود بعضی از آن و اگر یکمثقال حلتیت با سکنجبین عسلی بخورند بسیار نافع
است و فرموده اند که اگر مساوی افیون جند بیدستر بخورند دفع مضرت آن مینماید و خوردن
تریاق فاروق و مثرودیطوس و سجرنیا نافع است و بوئیدن جند و حلتیت و مالیدن روغن قسط
و سوسن و امثال آنها در بدن بسیار نافع است و هم چنین در میان آب گرم نشستن و آنکو شتنهای
حرب خورانیدن لازم است و اما سموم ملدغ و عرید کر بعضی از آنها اکتفا میشود و باید دانست
در گزیدن هریک از حشرات واجب است که بالای آن موضع را محکم ببندند و دم نیش را تنقیه
که نا شناسانند و روغن گل مضمضه کرده باشد بمکد و آب دهن را بسرعت بیاندازد و بعد از آن
زراوند طویل بمالید و دیگر موضع گزیده را حجامت کنند یا آنکه تیغ زنند و فرموده اند که اندا خته
زلو نافع است لکد اشتن مهره مار بر موضع گزیده بسیار نافع است و شربد و بوبند تا شیر
میشود و مهره چسبیده است تکرار نمایند و چون سیر بسته شود و مهره بیفتد علامة نجات است فرموده الله
که در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار هرگاه بگزد بعضی اعضا را که ممکن القطع است کیم
آن هنوز بتمام بدن نرسیده باشد لازم است که آن عضو را قطع نمایند علاج گزیدن مار علاج

گزیدن مار انستکه از موضع گزیده اول خون بیرون میاید و بعد از آن چرک مثل زرد آب
و موضع گزیده ورم میکند و رنگ ورم سرخ میباشد و بعد از آن سبز میشود و دهن و زبان
خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود و عرق سرد میاید و رنگ رو
بسبزی مایل میشود و غشیان و تبه صفراوی حادث میشود و هرچند انواع مار بسیار است و در علاج
مخالفت دارند آنچه مشترک است از معالجات مذکور میشود علاج آن اولا آنچه در معالجه
مشترکه مذکور شد بکار برند و چنین فرموده اند که تریاق فاروق اعظم ادویه مار گزیده است و
پسته تر تخ بسیار نافع است و اگر شکم خروسی شکافته بر موضع گزیده گذارند سم را جذب میکند
و خوردن روغن کهنه که لا اقل یکسال بر او گذشته باشد عظیم النفع است و بسا باشد که محتاج
بعلاج دیگر نباشد و نشستن در میان شیر بسیار نافع است گزیدن عقرب علامة آن درد شدید
گاهی سرمای سخت و گاهی شدت حرارت بهم رسد و بسا باشد که بیحسی اعضا و غشی و عرق سرد
عارض شود و خروج مقعد و ورم قضیب حادث شود و اعضا سرد شود علاج بدستور مذکور
در معالجات مشترکه است و مالیدن موم بر موضع گزیده نافع است و هم چنین دار فلفل با سرکه
اگر موشی را شکم شکافته و بر موضع گزیده ضماد نمایند جذب سم میکند و ضماد کردن تخم بنجه نافع
است صفة تریاق مخصوص بعقرب بوست بیخ کبر افسنتین زراوند طویل و مر جرح طرخشقوق اجزا را
برابر با عسل معجون کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده نافع است عقرب گزیده را

اجتناب از همه نفخات خصوصا کرفس لازم است و اگر آهک برگ توت کوفته بر روغن دنبه سرشته
بر موضع گزیده مار و عقرب گذارند نافع باشد و همچنین آهک را با زرده تخم مرغ سرشته بگذارند
نافع باشد و درد ساکن کند و اگر کژدم را در سر روغن بجوشانند و آن روغن را بر گزیدگی کژدم
مالند نافع باشد و درد ساکن کند و گویند اگر چرک گوش بر موضع گزیده عقرب مالند
درد ساکن کند و اگر سیر را با سرکه سرشته بر موضع گزیده عقرب نهند درد ساکن کند و گویند
اگر کژدم که گزیده بگیرند با نمک و روغن چراغ یا به تنهائی ضماد کنند همین عمل کند و اگر برگ تاک
بکوبند و ضماد نمایند فی الحال درد ساکن کند و اگر چغندر سبز و انجیر گرفته بر موضع گزیده مار نهند
نافع آید ان شاء الله **گزیدن رتیلا** علامت آن ورم موضع گزیده و درد معده و خارش بدن
و در بعضی [illegible] آن و برآمدن شکم و عرق [illegible] و غشی و درد سر و [illegible] و قی دائم و رفتن منی از
احلیل و خروج باد از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار [illegible] **علاج** [illegible] معالجات
مشترکه است [illegible] حمام [illegible] الحال [illegible] است
و تا چند روز [illegible] حمام رفتن نافع است و بعد از [illegible] موضع گزیده را با آب بسیار گرم
[illegible] و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک و [illegible] با آب بسیار گرم خمیر کرده
ضماد نمایند **گزیدن زنبور** علامت آن ورم است و سرخی موضع گزیده **علاج** بعد از معالجات مشترکه
[illegible] [illegible] است که با سرکه سائیده بمالند نافع آید و مالیدن گل [illegible]

ورکوبی

ودر بخش [illegible] مکرر و اگر موضع گزیده را با آب بسیار گرم بگذارند و بلا فصل با یخ گذارند
تسکین وجع میکند و تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن [illegible] نافع
است و استعمال [illegible] از یخ [illegible] تسکین وجع است و اگر وجع شدید شود بطول انجامد فصد مناسب است
در گریزانیدن هوام گویند که کبریت و نوشادر در خانه که باشد مارها از آن خانه گریزند و نگاه
داشتن [illegible] و آب [illegible] آن در خانه باعث گریختن عقارب است از آن خانه و اگر [illegible] در خانه
عقرب گذارند [illegible] بیاید و بخور کردن [illegible] و عقرب در خانه موجب گریختن عقرب است
کیک اگر تخم حنظل جوشانیده و آب او را در خانه و اطراف آن بپاشند کیک از آنجا بگریزد و هم
چنین بخور کردن کبریت و پاشیدن آب [illegible] باعث گریختن از آنهاست **پشه** اگر نشاره چوب
[illegible] سعد [illegible] با کبریت یا سرگین گاو یا [illegible] مجموع با هر کدام [illegible]
[illegible] کنند [illegible] از آنخانه بگریزد **موش** اگر [illegible] بابلل [illegible] کبریت با [illegible]
[illegible] خمیر کرده [illegible] بمیرد و اگر [illegible]
کنند و او را سر [illegible] موشها بگریزند **مورچه** گویند اگر [illegible] زهره گاو [illegible]
[illegible] در خانه مورچه گذارند مورچها بگریزند و همچنین دود کردن [illegible] باعث گریختن
مورچه است **زنبور** اگر [illegible] را دود کنند زنبورها بگریزند **ارضه** اگر [illegible] در خانه
نگاه دارند [illegible] دود کنند ارضه از آنجا بگریزد و ارضه حیوانی است که چوب میخورد

اجتناب از همه نفخات خصوصا کرفس لازم است و اگر آهک برگ توت کوفته بر روغن دنبه سرشته
بر موضع گزیده مار و عقرب گذارند نافع باشد و همچنین آهک را با زرده تخم مرغ سرشته بگذارند
نافع باشد و درد ساکن کند و اگر کژدم را در سر روغن بجوشانند و آن روغن را بر گزیدگی کژدم
مالند نافع باشد و درد ساکن کند و گویند اگر چرک گوش بر موضع گزیده عقرب مالند
درد ساکن کند و اگر سیر را با سرکه سرشته بر موضع گزیده عقرب نهند درد ساکن کند
اگر کژدم که گزیده بگیرند با نمک و روغن چراغ یا به تنهائی ضماد کنند همین عمل کند و اگر
بکوبند و ضماد نمایند فی الحال درد ساکن کند و اگر چغندر سبز و انجیر گرفته بر موضع گزیده
نافع آید ان شاء الله گزیدن رتیلا علامت آن ورم موضع گزیده و درد معده
ورکوبی